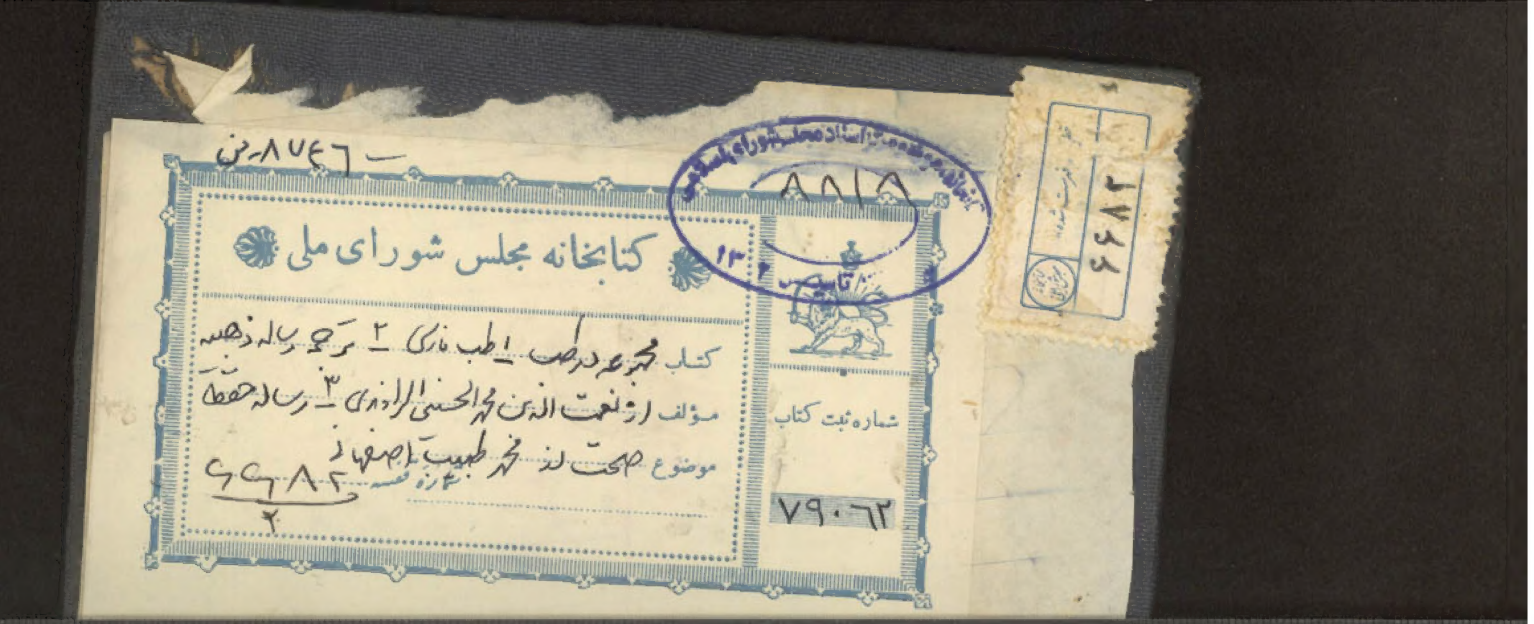
۸۷۴۶-ن
کتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۷۹۰۶۲
۸۸۱۸
۶۶۸۴

بازدید شد
۱۳۸۲
بازرسی شد
۱۹-۳۲

۶۸۲

دیگر ضعیف پس شعر تحمل نبود و جوان رشد است پدر دانشمند
جواب داشتکه در حرکتهای قوی شرح دیر میکرد و نشان شد درستی
وقوت اینست که پر افراشته رود و هر دو چشمهای او سرخ بود و دیگر
دیده نه بر اکه زهر مار کشتن گوشت آلا نیش و زبان کوبند و از هر جانبی
دوشه زاکه بود و مخرج و فرج او هر سه نفیک شود و زبان او از بیان
دادن اکه دم خواهند مار پدر او پرسیدند حکیم از لقمه حکمت
آن بود که او در تن او رطوبت فضله کثرت است و سرد و نهم باید از غلبه
آنکه سر پیش علامت قوی دماغ است و در میان بهار باید کرفت که آفتاب
در شور بود و اکر بهار طبع زمستان دارد و شش در آخر بهار باید اول تابستان
باید کرفت تا قوی بود و مدارای آن در میان در خزان باید تا فاصله
در خت عرط و آن نزدیک نباید و دور نباید بکنند در صحرای
پاکیزه باید و بهتر آنکه محلی که او را کنند زود کشته تا اضطراب بسیار نکند

وخشم آلوده نکرد و دشنه و بیمار نشود و طریق کشتن او چنان است
که مقدار چهار انگشت از سر دو زبان او بیک ضرب بیندازند چنانکه
قطع هیچ پوست بروی نماند زیرا که زهر در دهان و جانب بردارد
و فضلهای بر جانب زبان جمع کشته شود نظر کنند اکر از دو طرف
سپید آید و بیرکاه حرکت کند نیک شود و اکر زود از حرکت بایستد
ضعیف شود و بدین کار تن به و انکر کشایسته این کار شش شکم او را
بشکافند و پاک کنند و پوست از او بکشند و او را بآب صاف چند
نوبه بشویند پس در آب صاف با نمک و چند شاخه نبت بخوابانند
تا مهرا شود و کوشت از استخوان جدا کردد و بکذارند تا سرد شود
و آب از او بپالایند و آن کوشت را با چاربا آن نان کنند یا کرده
بنان کله بخورند و آن آبی که از او پالوده باشند بسر شنه دوست
دشمن را بدوغ کاو میش چرب کنند و او را ای سر زشت مثقال دو آب

۸۷۴۶ نسخ

خشک کند چنانچه اصلا نم دران نباشد و در ظرف آبگینه نگهدارند
تا به ۱۰ روز مصرف کردن شود و قرص سعتر افعی پنی را بگیرند و با پاری
آن بمالند زنند **قرص انزروت خراسانی** سعتر ۱۰ سق ۱۰ فاروق ۱۰ ایا
نسخه از اختیارات حسین بن اکثم **قرص** دارچینیان قصب الزریره
اسارون عود بلسان فو سلیخه مصطکی از هریک ۱۰ دارچینی
حماما از هریک ۱۰ سنبل رومی قاقله از هریک ۱۲ ال
افسنتین بال کوفته بخته بزاب بیاسیان بسرشند و دوت ابرو غم
بلسان چرب کنند اقراص سازند و در سایه خشک کنند **قرص فرنیون**
سعتر ۱۰ شرود بطباس سوزنی سق چهاردرم ملک الطیب پنج درم
اذخر هر از هریک ۱۲ درم سعتر ۱۰ ظفار الطیب سنبل سلیخه رومی
اکلیل الملک سعد حب الفار سه درم قصب الزریره نه درم
زعفران ارمنی فقر الیهود دو درم دنیم کوفته بزاب بیرشند و قرص سازند

قرص کرکب

قرص کرکب سعتر ضعیف را قاوه و هر دو کنه اذرد و فصفاتان جمله
وچون بریشه بابونه کنند صلیخ را نافع بود و منع نزلات کنند
وچون با برزه بان پیاسیزند و بر دندان گرم خورانده نهند
درد ساکن کند وچون آب مرزنگوش در گوش چکانند درد بنشاند
وقفه دم دسلیان خون از هر موضع که بیرون آید باز دارد و سرفه
کهنه را نافع بود و تبهای دایره را نافع است چون آب مرزنگوش
دهند وچون آب سداب بیاشامند جمع زهرها در زمین
جانوران را نافع بود و اگر بزاب بنوشند سهام و حوالیه
و قروح امعاء را و مثانه را نافع بود **صفه آن** مرجنه سه سر
سنبل سلیخه کل ختم پوست بیخ لفاح از هریک چهار درم افیون
زعفران قسط کرکب الارض و الافلق نیز کوفته از هریک
نخ درم انیسون دو قوسیا لبوس برزالبنج میعه سایه نخم کرفس

فهرست شده ۶۸۲

از هر یک هشت درم تخمها را در آب جلک نمود دارد ها را کوفته و بیخته
و آبان سرشته اقراص سازند قرص کنند درم در سایه خشک کنند
قرص طباشیر بلیون سرفه و خشونه سینه و تنهای محرقه را نافع بود
و طبع را نافع بود و نشنگی بنشاند **ص** طباشیر کندر چوبهار درم
تر کنجین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم گرفونه شسته صمغ عربی یا
کتیرا حشانش از هر یک یکدرم مطبب ببند قطاری سرشته اقراص سازند
قرص طباشیر مسک تنهای محرقه صفراوی را نافع بود و دشنم
به بندد و خون باز دارد و نشنگی بنشاند **صفوان** کل سرخ یا بقه درم
طباشیر عنبر سائی زرق مشک از هر یک نیم درم کوفته و بیخته و بکعب
سرشته اقراص سازند **قرص طباشیر لؤلؤ** مرواریدی بنفشه
طباشیر از هر یک ۳ ل ب کهربا تخم حاض بریطاثیث صمغ عربی یا
از هر یک ۲ م خشخاش بریان کفه مخدرم بکعب اقراص سازند

قرص طباشیر کافور تب دق و محرقه سرفه کرزم را نافع است
و نشنگی بنشاند **صفه** کل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین
تخم کاهو تخم خرفه از هر یک مقدار کوفته و بیخته مطبب
بزر قطونا اقراص سازند **قرص کما** خون ریش را تخم بارزد **صفه**
کهربا مروارید بنفشه تخم خرفه از هر یک مخدرم شاخ بزکوهی سوخته پارت
تخم مرغ کوفته صمغ عربی یا از هر یک شش درم ودع کوفته بزر البنج
از هر یک ۲ م کوفته مطبب بزر قطونا اقراص سازند **قرص سرنگ کبیر**
درم سعده و جگر و تنهای مغز اسفناج را نافع بود **ص** عصاره سرنگ
مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هر یک سه درم کل سرخ تر کنجین
از هر یک شش درم تخم گشنیز رب السوس طباشیر تخم کاسنی مصطکا
سنبل الطیب عصاره غافث فاخته مغسول را بوزند خلی از هر یک
دو درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته بآب تر کنجین سرشته اقراص سازند

۸۷۴۶ ف
فهرست شده
۸۲

قرص کهذر خون رعشی بازدارد ص سنبله کل انار صمغ عربی
از هریک ۴ درم کل سرخ کهذ را آقاقیا از هریک ۳ درم کتیرا ۲ درم
کوفته و بیخته بآب کهذ اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک منقی
پانزده درم تخم کاسنی خرفه تخم خیارین از هریک سه درم
کل سرخ تخم ریواند حنین سنبل از هریک یکدرم لعاب زرقطونا
اقراص سازند قرص لکسه لک مغسول ریوند حنین عصاره غافث
سنبل انیسون مصطکی از هریک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند
قرص زرشک بارد زرشک پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم
مغز تخم خیارین تخم خرفه کاسنی از هریک ۲ درم و نیم بلعاب
اقراص سازند شربتی ۲ مثقال سکنجبین آب کاسنی آب غب الثعلب
قرص خشخاش ص ریش بنفشه دشنه را نافع بود صفه کل سرخ
صمغ عربی از هریک ۴ درم کتیرا نشاسته رب السوس از هریک ۲ درم

خشخاش سفید سیاه از هریک سه درم زعفران نیمدرم طباشیر پنجدرم
آب خالص اقراص سازند شربتی یک مثقال ۸ و درم شراب خشخاش با
قرص کهذ ورد سرخ و تخم بنفشه را بکوبد ص ورق کل سرخ
شش درم رب السوس ۴ درم سنبل الطیب ورق طباشیر ۲ درم عصاره
غافث ۴ درم کوفته و بیخته بهم سرشته قرص سازند قرص غافث
برگ ورد و جگر و تخم های ربع دلکش را نافع بود رسیده بیاب
صفه عصاره غافث ۱۲ درم سنبل ۱ درم طباشیر نیم چهار درم
کوفته و بیخته بآب صاف سرشته اقراص سازند قرص کاسنی
روغ کلیه دشنه و بیخ الدم را نافع بود ص مغز تخم خیارین
حب کاسنی مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته صمغ عربی
دم الاخوین کتیرا کندر تخم کرفس از هریک ۲ درم افیون ۱ درم
آب صاف اقراص سازند شربتی یکدرم بکیفیت قرص سعد

درم صمغ سعد ۵ نافع بود ص کل سرخ ده درم سنبل الطیب ۲
زعفران مراز هریک کدرم مصطکی ۲ م نیم قسط مغز بادام شخ
از هریک کدرم نیم سقمونیا ۳ م مقل ازرق ۱ در شراب حل کنند و دارو ای
دیگر را کوفته و بیخته بآن سرشته اقراص سازند قرص کافوره
برنجان و تب کرم را نافع باشد مسه زرشک مشق طباشیر
کل سرخ از هریک یک درم تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کتیرا
از هریک سه درم مغز تخم خربزه تخم کدو از هریک پنجدرم صندل سفید
رب السوس از هریک ۲ م کافور کدرم بگلاب نیم قطعا
سرشته اقراص سازند ترتیب ۲ م باسکنجبین قرص کافوره
تب غب و دق محرقه را نافع باشد و تشنگی را بنشاند ص
طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هریک پنجدرم تخم کاسنی رب السوس
صندل سفید از هریک سه درم مغز تخم خربزه تخم کدو از هریک مغز بادام

تکمیل

ترنجبین ده درم کافور نیم مثقال بگلاب نیم قطعا اقراص سازند قرص مسهل
از جمله ورد سوده نافع بود که از اطعام بهم رسد مسهله
افسنتین رومی انیسون تخم کرفس از هریک ۲ م کوفته بآب حاصل
اقراص سازند ایضا قرص افسنتین خاصیت مغز و عدالبول را دارد
حکر سوده را نافع بود دسته و طباشیر کدبگلاب مسهله ای
افسنتین تخم کرفس اسارون مغز بادام ساده کوفته بآب حاصل اقراص سازند
نزبر مشک قرص کبیر اوجاع طحال را نافع بود دسته بگلاب
پوست بیخ کبر اشق از هریک ۲ م زراوند طویل ۲ م تخم فرفیون
صندل از هریک ۴ م در سرکه کهنه حل کنند و بابقیه ادویه را کوفته و بیخته
بآن سرشته اقراص سازند قرص انیسون ب مغز و حکر ضعیف را نافع بود
انیسون افسنتین مغز بادام شخ سنبل صبر از هریک ۲ م عصاره
غاریقون سداب اسارون از هریک ۳ م مصطکی تخم کرفس

از هریک یکدرم کوفته و بیخته بقدر کفایت بر شته قرص سازند شربتی بگیرند با ضخ
افسنتین قرص ایرسا سبز بر صبر یازده درم کندر ده ایرسا ۴ درم فلفل سفید
اشق از هریک ۲ درم اشق را در سرکه حل کنند با قدری سفیدی کوفته و بیخته
بآن سرشته اقراص سازند شربتی ۲ درم باسکنجبین قرص قوقه طلی را
نافع بود ده قرنفل ۱۲ درم ایرسا پوست بیخ کبر زرده طلی از هریک ۲ درم
کوفته و بیخته باسکنجبین سرشته اقراص سازند و در طبخ انبیون استعمال نمایند
قرص راسن ۵ درهیفه بازدارد و خواب آرد ده قرنفل ده درم مشک
قوقه راسن از هریک ۲ درم مصطکی انبیون پوست بیخ لصاح از هریک ۱ درم
کوفته اقراص سازند قرص عنبر ۵ درهیفه بازدارد و باه عود خام ۴ درم
کبابه مصطکی قرنفل تیزالطیب هریک ۱۲ درم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی ۲ درم قرص کندر ۵ درهیفه را بازدارد صفه
کندر سرشته درم قوقه بیخ درم قرنفله یک از هریک ۲ درم مشک ۲ کافور

هریک ۱ نگ

هریک ۱ نگ قرنفل در مرکوفته و بیخته قرص سازند شربتی آن ماده درم با آب
منقع قرص ملیک که اسهال وقه بازدارد صفه سماق حب الاس کل ارمنی
کل ارمنی سنه بیان کله عوط هریک ده درم سعد دری پوست
لذد دیوست مازو هریک پنج درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی ۲ درم با آب
سیب یا شراب قرص عوده معده را قوی دارد و طعام را هضم و اشتها آورد
قرنفل مصطکی از هریک ۲ درم عود خام قوقه پوست زنجبیل از هریک یکدرم
زعفران جزر بوا از یک ۱ درم فلفل از هریک یکدرم قند نیم وزن الجمیع
کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی ۲ درم با آب سیب قرص سبد ۵ درم
نافع بود صفه سبد مغسول ده درم کندر آقاقیا کتیرا صمغ عربی
از هریک ۲ درم کبر اکل مخدوم از هریک سه درم ۱۱ رجین یکدرم کوفته
و بیخته اقراص سازند شربتی یک مثقال با آب انجیر قرص ملین قرص ملین
دلب الیم را نافع است صفه کل مخدوم طی کبر کتیرا صمغ

صمغ عربی از رشک از هریک ۴ درم مصطکی کرم کند ربط شیر از هریک ۲ درم
کوفته و بیخته قرص سازند از شربتی سه درم با لعقه قرص معجونی دافع آماری
وضع حمام لاسان کنه دیچه زنده و مصه اورجان برابر آورد ص
مرجان شیر یکنیج از هریک یکدرم حلیت نیمدرم مجموع یک مثقال
با آب سداب یا طبیخ حلبه دهند قرص ۵ قه را نافع بود ص
آقاقیا تخم کافین بزرالبنج کاسنی تخم کندر صمغ عربی مساوی کوفته
وبیخته با آب غوزه قرص سازند نرمتر نیمدرم با رب بید یا سپ قرص دیگر
استسقا را نافع بود کمل تخم سه درم عود تیب سکبینج مصطکی فتاح
از هر دو چهار قسمتی از هریک یکدرم کوفته وبیخته اقراص سازند قرص اسهال
مغز بادام تخم افسنتین مصطکی اسارون انیسون غاریقون مساوی
کوفته وبیخته قرص سازند مسهل مدبر تخم کرفس انیسون از هریک یکدرم
افسنتین مصطکی از هریک چهار درم مرافیون چندبیدستر از هریک ۲ درم

باب خالص

باب خالص قرص سازند شربتی یک ل قرص زنجبیل فلفل شکم
دنبه خرد نعنع دم را نافع بود ص کمل مجموع کاسنی قرص
طباشیر طرانجبین عوطه آرد کندر رحب الاس از هریک ۲ درم تخم
حماض بریان صمغ عربی از هریک یکدرم مازو زیاکنا مدبر بیان
از هریک نیم مثقال کوفته وبیخته معجب نرم قطع اقراص سازند
قرص برطلی سداب ورق نعنع دم را نافع بود ص کمل مجموع کاسنی
کمل سرخ تخم سته از هریک مخدرم اب الاس ۳ درم کوفته وبیخته
با آب بسان اقراص سازند قرص حلبه تخم خیارین ده درم تخم خربزه
اصل السوس از هریک ۴ درم طباشیر سرطان محرق از هریک ۱ درم
تخم سته کبیر از هریک یکدرم کوفته وبیخته با آب بابونه نرم قطع
سرشته قرص سازند یکمثقال قرص ۵ اسهال و سعال نفض الدم را نافع بود
تخم حماض بیان کنه رشک مغز تخم سته طباشیر رحب الاس شاه برطلی

از هریک مخرم زعفران کریم کل کوفته صنع عرق از هریک ده درم کهربا سبه
از هریک سه درم کوفته و بیخته بصاب برقطی با آب خالص اقراص سازند برزم
قرص ۵ فتح قرص را نافع باشد ۵ رب السوس صنع عرق با شکر
مغز تخم کدو از هریک یک مثقال را نیم چمچ آب روشت هر پیاز از هریک یک مثقال مغز
بادام سه مثقال مصطکی برقطی دانگی آرد شربت ول شربت
نسخه محمد زکریا معده و جگر را نافع بود و غشی و خفقان باز دارد و قوت
معده را نافع است ۵ مصطکی قرنفل عود دارچین سنبل جوزبوا کبابه چینی
بوست ترنج قاقله از هریک یک مثقال کوفته و بیخته بشراب سیب شربت اقراص سازند
شربت ال شربت ول دل و دماغ را قوی دارد و بر غشی و خفقان صدر را
نافع باشد ۵ کل برنج دم طبرزد هر دو را یکسر سه قرص سفید از هر یک
کریم مغز خیارین مغز تخم کدو از هریک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران یک درم
کوفته بصاب برقطی اقراص سه مثقال بسکچه ساده ۵ رب التفاح

هر سه

۸۲

در سه درم رشتکی را نافع بود و خواب آورد و هر نافع و دفع کند و سده و امراض را نافع
مغز ۵ مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو از هریک یک درم رب السوس نیم
کثیرا اقراص از هریک سه درم کوفته بصاب برقطی بشربت قرص سازند شربت
مکعب و یا دو عدد ۵ رب السوس مغز تخم خربزه از هریک پنج درم نشاسته کثیرا
تخم خطمی رانانه از هریک سه درم کوفته و بیخته بصاب برقطی و برزک و بهدانه
سرشته قرص سه زنه شربت سه درم بشراب سفید شربت ۵ مقوی سکر و دوغ
اسفندیه را نافع است ۵ کندر مخدرم را سن فرزه سنبل نارم از هریک
شش درم مغز تخم کدو از هریک چهار درم بیخته بکفت قرص سازند شربت مقوی
بطبیخ زیبا شربت ۵ فلج را مصلح است ۵ مزبا افیون از هریک
دو درم سکبنج مخرم کوفته و بیخته ده قرص سه زنه هر روز قرص را بالاضافه نیم
قرص کهربا نافع باشد ۵ مغز تخم خربزه و خیارین و کدو از هریک پنج درم
کوفته بصاب برقطی اقراص سه مثقال بسکچه ساده ۵ رب التفاح

هر سه

تخم کرفس ۲ م کوفته دیخه اقراص سازند نرم نرم ۲ درم بشاب خنک
حبس البول و استسقا و دلالت کند مرسه درم نرسی بخورم سداب
فوته مشک طراشیر قاقیا جاوشیر سکبنج از هریک ۵ درم
کوفته قرص سازند نرم نرم ۲ م بطبیخ اسپغول عزت الادویه
شب بیدستر روغن السیدو ترنک را نافع بود انیسون عصاره غافث
از هریک ۴ م اسارون سادج هندی افسنتین تخم کرفس سنبل سنبل ۱ م
تخم مصطکی از هریک یکدرم صبر ۲ درم کوفته دیخه بطبیخ افسنتین قرص
سازند نرم نرم کردم آب کم تخم بنت ۲ درم زعفران
بزر البنج سعد سایه از هریک از انکا افیون یکطسوج کوفته بالعاب
صعه قرص سازند نرم نرم نقلا تخم کاهو خشخاش بنفشه
تخم خرفه کاکنج از هریک یکدرم انیسون یکطسوج کوفته بعاب بزرقطونا
قرص سازند نافع است افراطون بواسیر اصطرلاب

مرجان ۵

مرجان کهربا موم محرق کل ارمنی از هریک ۴ م سپیدسا
سعه ۲ م از هریک یکدرم تخم کند ۵ درم سعف ده درم
سعف را در آب کند نرشته حاصل سعفه و دارو را کوفته آن نرشته
قرص سازند نرم نرم ۳ م باده درم آب انگران قرص
۵ درم و سعفه بار دارد و طبع بند و خواب آرد و سی
سنگ قلی از هریک ۲ درم کنار ج بوست لاله زرد از هریک یکدرم
افسنتین کوفته دیخه بر آب شسته و قرص سازند نرم نرم کردم و نیم
قوه نشئه صداع و درد شقیقه و نیمروز نافع چون بر جبهه
و پیشانی طلا کنند سی افیون بهمن مریکا لادن دهک فوه زعفران
بزالبنج بوست بیخ لفاح از هریک یکدرم کند را انزروت
آرد کل ارمنی از هریک ۵ درم کوفته بکعب آب کهربا سرشته اقراص
سازند نرم نرم بهپته تا زه کنند قرصها نیم قوی قرص نافع است

تخم از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده دارد و بگیرد آنکه
بآن سرشته نرمتر دهد تا دو درم حب نافع است استسقا را اگر با آن
حرارت نباشد مدر مادرین عارضان پرت بلید رزد
سکنجبین از هر یک پنجدرم ابرسه درم اینها چنین عصاره خاشت نبت
الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته و بیخته معجون سازند با عسل نرمتر دهد
در رطوبت کهنه و نهوضت کلی جلیت بغیر و بواسیر و فواق بغیر
و استسقا و قولنج بلغمی را نافع بود و باه را بیفزاید زیرا که مدر بغایت است
مقدار سه یا پانزده درم از خیک سه اب از هر یک ۲۰ درم و بوارش نخجیر درم
سه بلوبر آن عسل دافع خایند و معجون کنند نرمتر یک مثقال
زیرا که مدر سه رطل ننهاد مقدار دو درم از یک چهار درم الی
دو درم سنبل قرنفل دارچینی چوب بسپاند نبت الطیب مصطکی از هر یک
چهار درم ورق سلاب بیست درم آهار دو درم کوفته بیاسه چندان عسل مصفی

برشته

برشته نرمتر مقدار دو مثقال کندر سفید حکه خفه بسپاند
دسع را نافع بود زعفران سنبل از هر یک دو درم دارفلفل نیم
فلفل سفید که فوراز هر یک دانگ نیم نوشادر نیم درم کوفته بیخته با آب
نوشادر مصفی دو درم سه بیضه زرده صبر از هر یک چهار
فلفل نیم درم دارفلفل درمی کوفته بیخته استوار خایند
چشم را قادر و تیز کرداند سرمه نیم درم با قشر بیخته
نیم درم اقیس طلا دانه درم مروارید بگیرد سه درم سادج هندی دو درم صندل
درچشم کشند
نسخه دیگر سرمه سنگ نوشادر هندی از هر یک
دو درم مازریون مرجان سرخ دانه فرنگ عقیق سرخ طلا و نقره اسپرزان
چنین فلفل دارفلفل قلیایی طلا و نقره روی برضه از هر یک دو درم سرطان
بحری مروارید بگیرد سادج هندی از هر یک شش درم با قوت سرخ دو جوزه
شسته زعفران تاپس برضه از هر یک دو درم چوبکه سفید

جهت ضعف بصر نافع است سر شقه شادنج مغسول
از زهر بک یکدرم فلفل دار فلفل سنجد خطفی از زهر بک نیم درم زنگار بلورا
ارمنی جبر سقوطری از زهر بک ارمنی اقیلیا ۲ م صدیکه استعمال نماید

بصر را تیز گرداند تاریکی چشم را ببرد و در صعوبت نافع بود
سر شقه شادنج مغسول کوفته بیخته یکدرم اقیلیا طلا فلفل سر شقه شادنج
مغسول قرنفل زنجبیل از هر بک ۲ م زرشک هیه زرد شادنج هندی مغسول
در فلفل نوشادر جبر سقوطری حضض کاز عفران برطان بحریا از هر بک
یکدرم زنگبیل یکدرم کافور یک مثقال شقه تنه جمله قرنفل ۲ دانک
صدیکه کحل در چشم کشد جهت ضعف بصر و تاریکی نافع است
سر شقه شادنج مغسول از هر بک پنجدرم زنگار بلورا ارمنی جبر سقوطرا
از هر بک یکدرم اقیلیا ۲ م صدیکه استعمال نماید
کوفته بیخته در چشم ببرد و تیرگی را نافع بود از الجم

اقلیا سر شقه زنجبیل از هر بک ۲ م سنجد از هر بک
از هر بک ۲ م صمغ عربی یکسر از زروت نشاسته بسحق از هر بک
کوفته بیخته استعمال نماید م زرشک آب نافع است
زهره بزکوار ۵ درم نخم خطفی شقاقل قرنفل زنجبیل از هر بک یکدرم
سکنج کوفته نیخدرم آب لزاب نیم مثقال آب بیدانه شسته فشک کنند
در بکدیگر صدیکه در چشم کشد م مژه برویاند استوان
خمار سر شقه پنجدرم وخاص کندر چهار درم مغز بادام شیرین از هر بک
سه درم لاجورد شسته ۵ درم کوفته بیخته بر جفیر طلا کند
تاریکی چشم و سفیدی جمله را نافع بود نافع مغسول ۲ م
۲ م الاخوین دانگ سر شقه دار فلفل سنجد الطب از هر بک یکدانگ
سداب هندی ۲ دانگ تنه شقه مشک از هر بک دانگ کافور یکدانگ
کوفته بیخته بچشم استعمال نماید در صحیفه چشم را نگاه دارد

توتیا ده درم شب خفته بیاشامد درم حنظل صبر از هر یک کرم کاوز
مازو کوفته بآب غوره یا بآب سماق بپرورند و در سایه خشک
کنند و صبحدم که از صبح دمیده شام درجیه کنند کمل نرد
پاکیزه چهار مثقال بگیرند و به پزند و بگیرند کافور نیم مثقال دیگر تنه در آب
کنند و بدست بمالند تا کف شود بر ازان کمل را بر جراحت کشند
و بچارپایه سرکین اسب بگیرند و خاکستر دیگ بمالند و بیش از روز
در آب نکنند و بر سر شب پیاله آشفته در حلقه کنند خشک که در وقت
خوابت خواهند بگیرند و بآب بر سر شب در استعمال آرند

سرفه و خنه ناقع بود سینه و طبع را نرم کند و نفث دم را
ساکن کند سپستان دو بیست عدد مویز منقی بهدانه دو درم فلوس
خیار چنبر یا نفه دو درم در شب طلی آب بخوابانند تا بامداد طلی آبی
بدست بمالند و صاف کنند و بگیرند قند سفید فوطه کوفته بقوام آورند

/

تعلق از ذ

برص دیوپه رشته شده از جمله امراض حق آست کیرا اب السوس
مغز صعتران سته صمغ عربی از هر یک دم کوفته بیخته
و لعوق سازند لعوق ابیض مرفه و خشخاش حق را و مجوزه تود الله
صمغ عربی کیرا ان سته اب السوس از هر یک ده درم مغز تخم
کدو مغز بادام از هر یک پنجم قند بخیه پت درم کوفته بیخته
و روغن بادام چرب ساخته لعوق سازند لعوق سفید نرم
را نافع بود و فضول را از زخمه را از سینه پاک کند دفع دم را ایجاد
اب السوس کیرا مازو مغز بادام را نیا نه سه درم کوفته صاف کرده روغن
بادام سبز شده بمیسند لعوق مرفه خشک نافع باشد و سینه
نرم کند اب السوس بیدانه مغز تخم خیاری مغز تخم کدو خربزه
از هر یک پنجم مغز بادام سوبر مغز از هر یک پت درم خشخاش
دو درم سفیدا در روغن بیخته داده بیه را کوفته بآن بیامیزند و مجمع
لعوق سازند

لعوق

سه کبر بحیرا نا ریه دم حلق تشنگی و خوشنان را
نافع شیر خاب بیخ دعه دسپ ن صمغ عربی تخم خطمی دو درم سوبر خشخاش
پت پنجم درم بقشه اصل السوس یم کوفته از هر یک پنجه درم کیرا شانده آب
نرفطی پت درم مجموع را در شش طاق آب بجوشانند تا شش آب جذب کنند
دیگر طاق تمیج رس درم مانند داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود با درم عسل
بیامیزند لعوق مرفه اسهال و مرفه مغز را نافع است ترب خرنوب
سفید پنجاه درم در دو طاق آب بجوشانند بر طاق آید و بگر طاق قند اضافه کنند
دیگر بانند تا بقوام آید بر از ان اب السوس مغز بادام مغز تخم کدو
از هر یک پنجم درم با آن ممزوج بمنعقه لعوق سازند نرم تر ده درم بنوشند

سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند مغز بادام شیرین ده درم
مغز پسته دانه دو درم آرد بادقه نخودم کرده فراسیون از هر یک پنجم
نا نیه نفتم درم فانیذ را در آب گرم آرد و بقوام آورده دو درم روغن بادام

برشته نرتبی یک مقعه با مداد ناب کوفته سرفه نفس را سود دارد
و با سکنجبین و آب سیب را یک سازند نیم درم نیم درم را قی صفرا به تزر
نامهای تر و زرد را زان کوبند و نیک بیالند و با یک مرهم مرهم جذام آرند
سعوط بیخ بود مجلی غلیظ دقیق القشر نافع بود و سینه را نرم کند
و از اخلاط پاک سازد مغز حبقوق نافع بود سوس صمغ عربی کتیرا
رنگ بیان کهل خرما به دانه از هر یک سی و پنج درم کوفته با دو رطل شراب
برشته نرتبی یک مقعه سعوط بیخ چون با نیزه و اندکی سوس اطفال را زرد
سرفه و خوفه سینه را نافع بود صمغ عربی کتیرا ارب السوس فانید از
هر یک ۲ درم مغز به دانه کرده یم کوفته سعوط برشته سعوط دارد
دقیق القشر و سرشته بلغم را نافع بود رنگ بیان کهل کوفته ده درم
با یکمثقال مغز مقشر الحبه و پنج درم عسل برشته لعق سازند سعوط
و همین لعق اورد و مغز حبقوق نا مقشر الحبه مهر و پنج درم عسل برشته لعق سازند

لطوف

و در شقیقه را نافع بود سرخم کا هو از هر یک کرده یم برابر انجم
کتیرا از هر یک دو دانگ افیون نیم دانگ کوفته بر کرشته بر دانگ سرشته با
شقیقه بچسبانند و اهل در سکر گویند لطوف زعفران افیون
درم ان خرین صمغ عربی یک نخود شحم بیخ برشته بر صمغ همین چسبانند لطوف
کرمین عمل کنند سرخم کا هو از هر یک کرده یم حقنه سه درم افیون
نیم درم کوفته و پخته بماب برابر قطران سرشته بر دو پاره کاغذ مالند و بر
صمغ عربی چسبانند لطوف سرخواب آرد شحم کدو بیخ خلاف از هر یک کرده یم
افیون دانگ کافور دو دانگ کوفته و ظرفها کنند و بپوشند لطوف کرمین
عفونه کنه و صداع را نافع بود حنظل نیم سائیده کتیرا خشک بالسویه
و سرکه و ظرفها کنند و بپوشند سعوط کرده کرم و قوی کرداند و نرم بقوام
آرند ظاهر آورد و ناپاکه را بیالند و دماغ را قی الله و همان را قرص کنند
و رنگ را نیکو کند و اعضای پیشه قی قاطع و در امراض بلغمی بغایت نافع

مغز پسته ۱۰ دانه فندق مغز شده ۱۰ گرد و مغز صنوبر ۱۰ مغز
حب الزلم مغز حب البلم ۱۰ مغز بادام تلخ ۱۰ مغز بادام شیرین ۱۰ تخم
خربزه ۱۰ تخم خیار ۱۰ تخم کدو ۱۰ تخم خرفه ۱۰ تخم بادرنجبویه ۱۰
تخم بالنگ ۱۰ تخم بارهنگ ۱۰ تخم کاهو ۱۰ تخم شاهتره ۱۰ تخم
شاهدانه ۱۰ تخم کاسنی ۱۰ تخم ریحان ۱۰ تخم بارتنگ ۱۰ تخم
بیدمشک ۱۰ تخم بنفشه ۱۰ تخم نیلوفر ۱۰ تخم نیلوفر ۱۰ تخم
سپیدار ۱۰ تخم سرو ۱۰ تخم کاج ۱۰ تخم سپیدار ۱۰ تخم
سرو ۱۰ تخم کاج ۱۰ تخم سپیدار ۱۰ تخم سرو ۱۰ تخم کاج ۱۰
تخم

سیاه و حماما قسطا سپاس الطیب قسط از یک رطل هندی زعفران
تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجدان تخم سرو کوفته بیوس معجون
سازند شربتی کمیقال در ماء الاصول آب کرفس آب بیان

این معجون فرار است خلط و ریاح را نیکو دفع کند افیون بزر
البنج از هریک دو مثقال فربیون زعفران سنبل عاقرقرحا سورنجان
قرنفل از هریک یک مثقال کوفته بعد بیرشند شربت دانگ یا نیم

قولنج صعب را از زمان بگشاید خیرا قرحا مسلاج هندی
فلفل از فلفل زنجبیل نک کابه بقشر قرنفل آنه مقشر از هریک یک مثقال
تخم کرفس سنبل زعفران بسطه از هریک نیم مثقال تربه بشمونیا از
هریک دو مثقال کوفته بیخته با شیره چندان عسل بیرشند شربتی ۲ درم

هیضه زرد پوست آویسه از هریک ۱ مثقال
مثقال فلفل دار فلفل زنجبیل اشق از فلفل سویه از هریک ۱ مثقال

کبابه

کبابه چنین باید از هریک شش مثقال از مشک قاقله مشک نیز از این
از هریک ۲ مثقال نبید بیرند از گاو آب بدو یک کنند و فاشند الصاف
کنند و لعوقیه را در وی ریزند و معجون کنند و آلا فشند قند کنند
و هر روز ناشتا یک فشند از آن بخورند هر چند که ماه آید صحت یابد
بیند از زود و در عوض آن کمان سیاه بیرون آورد و نگذارد که دیگر
سیران نگیرد کود و در ماه پنجم چشیش روشن گردد و جمله جوارح را قوا
و هر دو در ماه سیم زبانش بگشاید و در ماه چهارم گویایی را تمام
پیدا کند و در ماه پنجم جمله غم و اندیشه از خاطر بزداید و خوش عیش و خرم
باشد و در ماه ششم جمله زحمتها که مانع از بیرون آمدن رود
و در ماه هفتم بهش مغز آید و هوشمند گردد و در ماه هشتم تعلیه برص
و جذام و نقرس را بسیار زود دفع کند و در ماه نهم هر پیر شود باز جوان
و هر چه فراموش کرده باشد آید و در ماه دهم از جمله دردها و زحمتها ایمن

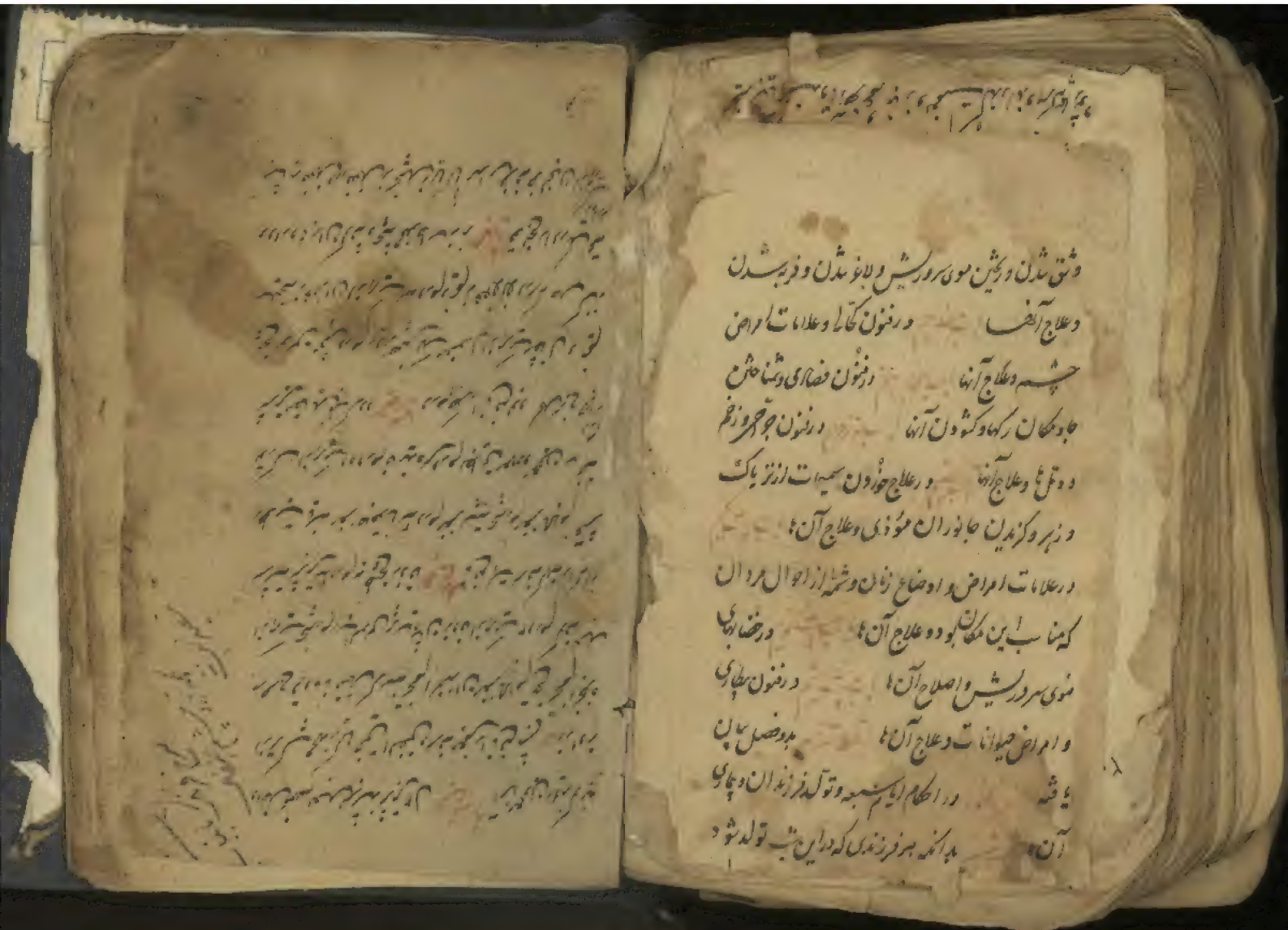

چارشود اگر آزار شکم باشد و تا هفت روز نخاره دارد
و چون بگذرد شفا یابد
متولد شود اگر پسر باشد تواند کرد و زیرک و عاقل بود
و اگر دختر باشد زنا کاره و خراب روزگار و هر که در این
چارشود روز شفا یابد و اگر بیمار باشد
هر فرزندی که در این روز متولد شود اگر پسر باشد عالم و عادل
و بگیر و دستگیر و دلیر بود و اگر دختر باشد بد عهده
و ناقل و خراب کار باشد و هر که در این روز بیمار شود
بیشتر از روز شفا یابد اتفاقا
تا هفت روز
متولد شود
و هر که در این

اگر پسر باشد دزد و منافق و معصیت کار بود و اگر
دختر باشد صالحه و عفیفه و پارسا و پرهیزکار باشد
و هرکه در این شب چهارشنبه اگر از سایه و چشم خم بود
و بیماری صدقه دهد شفا یابد و هر فرزندی که
که در این روز متولد شود خواه پسر و خواه دختر نیک بخت
و دولت مند و معروف روزگار کرده و هرکه چهارشنبه حاجتش
خیر بود و بر وی شش شنبه هر فرزندی
که در این شب متولد شود پسر باشد دختر زیرک و عاقل و پارسا
بود و همیشه بطاعت و عبادت مشغول بود اما مهر و وفا
ندارد و عهد نبود و هرکه در این شب چهارشنبه حاجتش بخیر بود
و هیچ وسواس ندارد هر فرزندی که در این
روز متولد شود نیک بخت بود اما هرکه در این

اگر از آزار و زصفرا یا خون یا سودا بود اما بدگیرد
و سعی در علاج نماید کرد هرکه در این روز
متولد شود پسر باشد دختر عالم و پارسا و پرهیزکار بود
در این روز چهارشنبه نقاهت دوازده روز بکشد
و بیم خطر بود هر فرزندی که در این شب متولد شود
اگر پسر بود مرد زنی و پاکیزه کار بود و اگر دختر باشد شوهر خوش
و هرکه در این شب چهارشنبه از چشم خم و سایه بود صدقه
بدهد حاجتش خیر بود هر فرزندی که در این
روز متولد شود پسر باشد دختر عالم و پارسا و پرهیزکار بود
با نعمت و جاه و جلال گذراند و خیر او بمردم رسد و هرکه
چهارشنبه اگر از گرمی بود درد در اندامها باشد تا سیزده
روز نقاهت باشد اما عاقبتش خیر باشد

هر فرزندی که دراین شب متولد شود پسر یا دختر معیوب و بیکار
بود و هر که دراین شب بیمار شود از خطر باش و از چشمه
هر فرزندی که دراین روز متولد شود پسر یا دختر تولدکننده
کردد اما در آخر عمر عسرت بکشد و هر که دراین
روز بیمار شود اکثر بسبب غصه و نسردی و تری بود
زیاده از هفت روز نکشد شنبه هر فرزندی که دراین
شب متولد شود باید که از چند خصلت یکی باشد در لغتی
یا دروغ کوئی یا دزدی یا حسد مردم بردل
پسر باشد یا دختر هر که دراین شب بیمار شود پیش از
خون بود اما خطر باشد یکشنبه هر فرزندی که دراین
روز متولد شود پسر یا دختر در از عمر و نیکوکار و خیر رسان
بخلق الله بود و هر که دراین روز بیمار شود عاقبت بخیر بود

فصل دوم از ان دوازده تا چون اکثر ادویه تا رکب
بوزن مثقال و درم و رطل و توله است ترکیب شود
لازم دانست مطابق صحاح و قاموس و ذخیره خوارزمشاهی
و سایر معتبر مواضع حدیث نبوی ترتیب کرده بیان نمایم
تا در ترکیبات سهو و تفاوتی روی ندهد این را و بزان
دوازده کانه سند شرعی دارند اول از انها حبه است
و متوسط است مواضع حدیث دوم صوع است و متوسط است
و آن مقدار جو متوسط است سیم قیراط است و قیراط بمقدار چهار جو
متوسط است چهارم دوانق است و آن بمقدار هشت جو متوسط است پنجم درم است
و درم مواضع چهل و هشت جو متوسط است ششم
مثقال آن بمقدار شصت و شش جو متوسط است هفتم

ثابت است و آن بوزن چهار و نیم مثقال بود و هشتم اوقیه
و آن بوزن یک اسفار و ثلث آن ثار بود که دویست و هشتاد و نه
مثقال بود و نهم رطل است و رطل دو مذت و دو اوقیه
اوقیه بود و بوزن نود مثقال و مراد بر طل بغدادیست
نه رطل مکی و مدنی که آنها در وزن زیاده اند و دهم
من و منی دو رطل است و کلام اطبا نیز بران موافق است
که من دو رطل است یازدهم کیل است و در بعضی کتابها
لغت مذکور است و کیل بمانه ایست که عراقی و عرب
بوزن یکصد هشت یمن بود و دوازدهم مکوک است چنانکه
در صحاح و قاموس مذکور است که بمانه ایست که در زمان
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده و صاحب صحاح
و قاموس آنرا چهار مد گفته اند که یکصد و بیست رطل
بغدادی

معلوم شد که صاع دو رطل است و این وزن مثالی است
و در زمان ما مذت متعارف نیست و بعضی بخلاف آن گفته
اند و دلیل ایشان حدیثی است که در آن مذ بمد هشام مقید
است و این قول ضعیف است بواسطه آنکه سند ندارد
و قول اوجه آنست که سند معتبر دارد و درهم شرعی ده درهم
شش مثقال است و هر مثقال یکصد و سی و پنج درهم است
و اما دو صد و درهم شرعی یکصد و چهل مثقال است که در وزن
یکصد و چهل و پنج درهم باشد مثقال شش پشت
و درهم چهار پنج درهم باشد مثقال صیرفی و متعارف حال
ظاهر شاهیست هر چهار درهم متعارف این زمان نود و هشت
و درهم شرعی شصت و چهار و مثقال ربع مثقال صیرفی است
و بوزن هندوستان سه و نیم ثمار پنج و نیم درم نود و هشت

وصلح اخوط بقول ملا محمد تقی مجلسی مشتمل است
بر وزن چهل درهم بدانکه چهار آثار وی بیدام و یکتوله و پانزده
شاهجهانی بوده باشد بدانکه توله دوازده ماشه و ماشه هشت
برنج و برنجی یک کهوی کلانی بود اما باید دانست مثقال
بوزن توله که گفته اند و توله چهار مثقال است موافق درم
بدانکه توله متعارف هند چهار درم است و درم سه ماشه
و آنچه ما خود مقابله نمودیم بوزن بنارس که از جاهای دیگر
نصفه است توله سه مثقال برآمد و مثقال چهار ماشه باشد
و درمی باو که سه ماشه گویند بنارسی برآمد باقی اوزان
علی هذا القیاس باید دانست که در بدن خون و صفرا و بلغم و سودا
که وجود بالقوه اینها را چهار عنصر مرتبه گفته اند که باد و خاک
آب و آتش بوده باشد و از این چهار علت خون و صفرا

و بلغم و سودا باشد چنین باید دانست که خون گرم و تر است
آتشی گرفته اند و صفرا گرم و خشک است باوی و بلغم سرد و
تر است آبی و سودا سرد و خشک است خاکی گفته اند
و از این چهار هر کدام که زیاده تا نمود در بدن کرفت دیگران را
زیر دست خود نموده باخود متفق کرداند و سبب فساد بدن می کردد
تا به انی در صحی و علتی که عارض می شود خالی از این چهار منفعت نیست
اکر دانایی خبر اینها را میکرفته باشد از تقدی و ضرر این ها
ایمن خواهند بود و بغود و مانند از تقدی این ها باعضا نمی
واقع شود پس ضبط است بر انکه اعضا رئیسه چهار است
اول دل است دوم دماغ سیم جکر است
چهارم خصیه است و صحت آن ها صحت تمام مزاج است
و علت آنها علت تمام اعضا بود پس چون چهار عنصر

وجه علت و اعضاء رئیسه معلوم شد باید دانست که هر مرضی
و علتی که عارض می شود بدون این چهار ماده که خون و صفرا
و بلغم و سودا، باشد نیست و علامات این چهار مفرد را
بیان نمایم اول خون بدانکه چون شخصی از خواب برخیزد
و دهانش شیرین و بول سرخ رنگ و اعضا کرم بود آن علامت
غلبه خون است دویم صفرا چون شخصی از خواب برخیزد
و دهانش تلخ و بول زرد بود آن علامت صفرا است سیم
بلغم چون شخصی از خواب بیدار شود و دهانش ترش و بول سفید
بود بداند که بلغم غالب است چهارم سودا چون شخصی از
خواب بیدار شود و دهانش شور و بول تیره رنگ بود
بدانکار غلبه سودا است چون علامات این چهار علت را
بدانستی در مداوا علاج کردن بر تو آسان است اول امراض دموی

و علامات آن آنست که کرم محرق و گرانی اندام و سرخی رنگ
روی و رنگ قارورہ و بری و برآمدگی رگها و شیرینی
طعم دهان و سرخی چشم و صداع و بیداری خواب و درد
حلق و خفقان و سینه و ورم و جوشهای سرخ رنگ
و دملها و آبله ها و بواسیر و درد ضعیفه و امراض چشم
و درد پشت او و درد پا که کرم بود و گرانی اعضا
این قسم علت ها از غلبه خون اکثر عارض می شود دویم
امراض صفراوی و علامات آن ها تلخی دهان و زردی رنگ
روی و قارورہ و بسیار
و زردی چشم و تاریکی آن و ترشیدن دست و پا و تب
لرزه که بعد از آن کرم شود و سستی اندام و جوشش قی معده

دُرشتی زبان و درد سینه و تنفس و سوزش و ریش شدن
قضیب و دشوار آمدن بول و درد پهلو کم بودن اشتها
و کاهلی و بی‌حسی آن مقسم علة از غلبهٔ صفرا بود سیم امراض
بلغمی و علامات آن آب دهن از دهان و ترشی طعم دهان
و سفیدی رنگ روی و دنگت چشم و قاروره
و بوقت سفید شدن موی سر و ریش و درد معده و ادرار
و کرم کردن و درد زانوها و نقرس و فالج و بق سفید
و لقوه و ضعف کرده و سوزش ثمانه و لکه سفید که بعد از
ناخنه در چشم بهم رسد و تنگی نفس و لرزیدن دست پا
و سوزش جگر و برص و استسقا و گرانی زبان و کرمهای شکم
و حساسیت و سرفه با بلغم این قسم علت‌ها از غلبهٔ بلغم عارض
می شود چهارم از امراض بود اوی و علامات آن ثوری

دهن بوی دهان و تاریکی چشم و تیرگی رنگ روی و قاروره
و شب کوری و سوزش معده و اندیشه و فکر بسیار و دیدن خوابهای
آشفته و تندخوئی و دُرشتی و زبری پوست اندام و تنگی
دل و صدع و حرف زدن بسیار و کلف روی و بق سیاه
و جذام و در هول و دود و چشمی که خشک بود و کند دهان و
تولید صرع در معده بود و خواموشی این قسم علت‌ها از غلبهٔ سودا
بود چون علامات غالبهٔ اول علاج خون بیان کنیم بدانکه اسقام
و غلبهٔ خون ظاهر شود بحکم رسید که خون باید کرد بواسطهٔ آنکه قوت
نفسانی و روحانی در بدن خون است تا فاسد نشود نباید کشید
بلکه بحجاب که خون را صاف کند مداوا باید نمود که محتاج
بفصد و حجامت نشود و در صورتیکه وقت اقتضای آن کند ضرور
است بتدریج چیزی قوت خون کم کند و بتفاریق بگیرد تا ضعف

شربتی که خون را صاف کند و احتیاج بقصد و حجامت نشود خوردن

یکمثقال ماء العسل است صفت آن هر روز یکمثقال عسل را در هشت مثقال آب بجوشانند تا به شش آید صاف نموده ناشتا بخورند یا بخوردن طلاب عناب جوشانده ترمسی یم ثار غاب پاژده عدد آلوی بخارا نیم آثار این هر سه را بیست گرفته هر روز یک دستمال آن را بوقت شب در کاسه بخیسانند صبح مالیده و صاف نموده پاره آب همه را که بخورند تا سه روز خون را صاف کند و امراض دیرا تخفیف دهد دویم شربتی که صفرا را مساوی دانه کرده شب در کاسه خیسانده و صبح مالیده و صاف نموده یک پیاله ناشتا بخورند تا سه روز یا هشت روز صفرا را فرو نشاند یا نیم مثقال سکبین را در پیاله آب چینی ناشتا بخورند یا آنکه هر روز صبح یکعدد لیمو را بریده و قلقل هو دو را بران مالیده

ناشتا بکند صفرا را برطرف کند سیم دوایی که دفع بلغم کند زنجبیل کوبیده چینی سیخه ز هریک یکدرم کوفته و بیخته با بیست درم عسل بقوام آورده بار بر شسته و تا سه روز بخورند یا آنکه هر روز سه درم در یک پیاله آب جوشانده صاف نموده بخورند دوم دفع بلغم کند و هم قوت باه سیوم دوایی که دفع سودا کند هر روز نیم مثقال زعفران را با نیم مثقال عسل شربت کرده ناشتا بخورند یا آنکه شش درم افسنتین را در پارچه نازکی بسته در آب بجوشانند و فصل آب فصل بلغم تا قوت آن گرفته شود با بیست درم عسل بقوام آورده هر روز صبح ناشتا از آن بلیسند تا سه روز سودا را کلی دفع کند و دماغ را که دفع اخلاط صفراوی و بلغمی کند و هم آنکه این از سهر اقوی مخلص اطفال است برای پیران و اطفال و کسانی که علاج را هضم نتواند کرد و قی کند

نفع است صفت آن بگیرند یک کف تر مس سبز نقشر را نرم بکوبند
با قدری شیر در دیگ کرده بجوشانند تا منعقد شود بعد از آن قدری
روغن گاو و اصل منفعه باقوام آورند و بر شته کهنه بجهت دفع اخلاط
صفراوی بر بغل بچسبانند تا اسهال آورد و برای دفع اخلاط
بلغمی بر پشت زنار بچسبانند برای دفع سوداوی بر قلم معده بچسبانند
تا جذب اسهال آورد و چند مجلس خوب خلط کند و دفع تمام اخلاط کند
آنگاه آن پارچه را برداشته جای آن را بگلاب بشویند تا اسهال
ساکن شود و مجرب و آزموده است و بتا اعراض بجا بجا

باب دوم

در صداع عارضه که صداع اقسام پیشانی هر یک با علامات
و علاج بیان خواهد شد صداع چهار قسم است گرم و سرد و مادی
و غیر مادی و این در وقتی است که در اعضای سر پدید آید یا از گرمی

بود یا از سردی یا از ماده بود یا غیر آن صداع گرم سبب آن
یا ورم مغز خواهد بود یا غیر آن و صفرا باشد علامت آن درد
سر چشم و سرخی روی و بیخوابی و تشنگی و ناگوش و شیرینی طعم دهان
و رنگ روی خیانی نماید که گویا از خام برآمده باشد و رنگ برافروخته
بود و حرارت در تمام اندام باشد و درد و خمار بود
و این علت اگر کسی را پدید آید پرهیز و شیرینی و شراب بسیار
خوردن و بسبب طبیعت صفراوی بهار بود علاج آن اول زدودن
رگ قیفال یا نهالیدن یا حجامت کردن بخورند چیزهای
سرد مثل برگ قطونا با گلاب و شکر شربت کرده بخورند و لعاب بزر
قطونا را بر سر بمالند و کاغذ با گلاب و برگ کاهو با آب
برگ بنفشه و آب عنب الثعلب و برگ نیلوفر و تخم گلدو و خیار تازه
و سرکه با صندل و نمک طلای کردن و حنا با خ یا سمین

شب در آب خیسانیده صبح بگیرش داده و مالیده صاف
نموده نشتا بخورند دیگر انار ترش و شیرین را آبش گرفته
آب آنرا کشیده قدری نبات و در بعضی ادویه آن حل کرده
بنوشند و تبدیل مزاج بچیزهای سرد مثل آب خیار و سکنجبین و آب
گلدو و شیره تخم گلدو و شربت انار بخوردن بدین طریق
قند سفید مثقال یک درم آورده که خوب بسته شود انگاه بمقدار
آب انار بخ داخل کرده از سر آتش فرو گیرند و لت بهند تا خوب
مزوج شود هر روز صبح بگیاش آنرا در رطب غاش آب حل کرده بنوشند
غذا کشک با گلدو و شیر و مغز بادام و خوردن جلاب
و منضج صفرا بود بدین طریق بنفشه ورق گل سرخ و تخم کاهو بگیاه از هر یک
دو درم آب انجار را بچند دستان هشت عدد همه را در یک کاسه
آب جوشانیده بهم آمیده مالیده صاف کرده باقند سفید

بگیرند

شیرین کرده نشتا بخورند غذا خود میکوشه و نشتا بقشه
با برنج و گوشت مرغ جوان یا گوشت بزغاله یا گوشت ترکرده
صبح نشتا بخورند زیرا که جلاب خورده باشند اگر خواهند
ترهندی دانگ بعد از یک ساعت روز خوردن منضج باین طریق
سه روز دیگر مسهل خورده بدین طریق سنا مکی بمثقال پنج
هلیله زرد سه مثقال تخم گشنیز یکمثقال بگیاه از هر یک سه مثقال
ترهندی دو مثقال آب انجار اده عدد کشته زده آلو دو مثقال
سپستان بیست عدد همه را شب در آب خیسانیده
صبح جوشانیده شیرخشت تازه در آن حل کرده نیم گرم داشته
بخورند غذا چنانچه در منضج گوشت بخورند و شربت انار بدین طریق
بدین طریق شیرخشت تازه بیست مثقال انار ترش و شیرین
در بیست مثقال گلاب حل کرده و چهل مثقال آب انار ترش شیرین

اضافه نخصه صبح تنها بخورند و غذای سبک و در حین بخورند
کرم گذشت بخورند و اطلاق کنند مصلح حبی نفوذ آن شدت درد و حرارت
و غلیظی چشم و رنگ زردی و قاروره و گرانی سر و کاهلی
و آب رفتن از دهان و تری بینی و تری طعم دهان و سکین حبس
نبض بغایت و اکثر این مصلح زخم زبان و طعام را عارض شود
و کسی را که طعام سیر خورد علاج آن آب شلغم و پودنه
و آب برگ بید و آب ریحان و آب کلیل الملک مضمض بعضی سه
طلاکنند و آب کرم بر سر ریزش و در هوای سرد ملاحظه کردن
و مشک و غالیه و بوی خوش نخورد آب کباب و قلیه و شوربای
پر مصالح کرم خوردن و شب هب بسیار خوردن بدین جمله
صبر سقوتری دو درم پوست لیمو زرد یکدرم ورق کلرسخ
و مصطکی و تربد از هر یک یکدرم مقوی نامند درم هر را کوفته

و چهار آب ساخته شیرینی یکمثقال بخورند وقت خواب آب
کرم بر سر آن بپوشند و طلا کردن روغن قسط بدین جمله قسط تلخ
چهار درم سنبل سه درم فلفل و عاقرقرحا فرفیون از هر یک
سه درم جند بیدستر دو درم همه را کوفته در یک
کاسه آب بجوشانند تا غلیظ بماند مالند صاف نخصه بشتاد مثقال
روغن زیتون یا روغن کنجد داخل کرده بجوشانند تا آب ببرود
و روغن بماند بر سر طلا کنند عقا نخود آب با کبوتر بخورند
و کل قند با بادیان کوفته بر سر شته بخورند و با یرنج فیقرا نوعه
کنند بدین جمله سنبل الطیب صبر سقوتری از هر یک دو درم
و ارجنی عود بلسان مصطکی اسارون مرو زعفران از هر یک
یکدرم نام را کوفته و چشه با عسل سرشته شربتی دو درم
جهار ساخته و در آب کرم غرغره نمایند

دسته که با آب لیمو خام طلاکشته دهم درهمی چاشنده و جده و اخطا
و جاوشیر و جوزبوا و جوزبوا و خرنق سیاه و خولنجان و دارچینی
و قرنفل این ها را سفوف الطاکنند و با دیان رومی را بر آتش
ریخته محرق آن را بدماغ بگیرند و از برای نزله هم خوب است
و خوردن منضج و دفع بلغم کند و نفخ باد دیان سه درم با دو درم انجیره
و با دیان رومی و پرسیاوشان از هریک دو درم انجیره
پنج عدد همه را در یک پاله آب خیسانیده شب و صبح بخورند
تا بقیه بماند مالیده صاف نموده ده مثقال کلکند در آن
حل کرده نیم گرم بخورند تا سه روز بعد از آن مسهل خورند
بدیضعف هلیله سیاه پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله مقشر
از هریک بیست مثقال اسطوخودوس افتیمون بفلایح تربد بیخ
بنفشه از هریک سه مثقال لاجورد مغسول غاریقون از هریک

کذا زیره

کذا زیره دو درم همه را کوفته و بیخته با دو چندان
عسل کف کرده صبحها ناشته شربتی تا دو مثقال و سه مثقال مهار
صبح بگاه با آب فرو برند غذا آب گوشت مرغ یا کبوتر صلاح او دانی
وعلامت آن چون پیه و دوسه بسیار و تیزی رنگ و قاروره
و فتور در نبض و سبزی رنگ قاروره و شوری طعم دهان
و خشکی سر و روی و دهان و پیش ازین نخورند خوردن
لحم های سود اوی مثل گوشت گاو و گوشت آهو و ماقلا و علت
و با دنجان از این قسم چیزهای بسیار خوردن بهم رسد
یا از ضعف بسیار کردن یا در مصیبتی گریه بسیار کردن
و با از غم و غصه بهم رسیده باشد علاج آن اول بطبوخ افتیمون
استفراغ کرده بعد ضعف افتیمون شش مثقال
و دو کیسه کهنه در آب بجوشانند و بالند تا قوت آن تمام گرفته

خوب سپیده صاف نخود مثقال مثقال قند سپید بقوام آورده هر صبح
یکقاشق از آن در هفت قاشق آب حل کرده بخورند **وطلا کردن**
بروغنهای گرم و نرم مثل روغن گل و روغن بادام و آب سلنم
و اکلیل الملک و برنگ کابلی و کوکنار و کاوزبان و بنفشه
و نیلوفر همه را کوفته بر سر نهند و چرتهای چرب و شیرین
خورند و آب سرد و فصل بفصل بر سر ریزند و در جای
معتدل نشستن **و جلاب** تخم بالنگو بخورند **بخیف** تخم بالنگو
یکمثقال در آب خیسانیده لت دهند و با بات شیرین کرده
بخورند و بویهای خوش و صورتهای حزین نشنیدن **غذا**
تخم مرغ بریان کرده در آب بخورند و منضجی دفع سودا کنند
بدین طریقه اسطوخودوس اصل السوس با در بخویه کاوزبان
بنفشه پرسیاوشان با دیان یم کوفته از هر یک

هر یک دو مثقال کوفته در یکاسه آب جوشانیده تا نیمه بماند
سپید صاف نخود بقند شیرین کرده بخورند تا سه روز بر طاق
غذا گوشت مرغ زعفران و دارچینی و زنجبیل بخورند
سه روز دیگر مسهل بخورند **بخیف** هلیله بنیا پوست هلیله
پوست هلیله کابلی آمله مقشر از هر یک هشت درم
اسطوخودوس افتیمون بسفایج تربد بسفید از هر یک سه درم
کوفته لاجورد مسعول غاریقون زنجبیل چشه از هر یک دو درم
کوفته و چشه با دو چندان عسل کف کرده بر شنبلیله شربتی از سه درم
تا پنجمثقال جوشانیده فرو هرند و آب گرم بر سر آن بنوشند
و روغن بابونه و روغن بادام بر سر بمالند **بخیف** روغن بابونه
بابونه تازه مثقال روغن کنجد در شیشه کرده تا چهل روز در آفتاب
نهند و اگر آن میسر نباشد یکمشت گل بابونه را در یک کاسه

آب بجوشانند تا نیمه بماند مالیده صاف کرده نیم پیاله روغن بگذند
اضافه نیمه بجوشانند تا روغن بماند بر سر طلا کنند صفت روغن چراغ
باد آم مقشر سی مثقال مغز خیار چنبر نرم کوفته در سیر یکروز بگذارند
و چند قطره گلاب بر آن بچکانند تا روغن آن برآید بر سر طلا کنند
خوراندن افیتمون یکمثقال بسفایج نیم مثقال مخلق سیاه
یک مثقال نمک هندی ربع مثقال اسطوخودوس دو
ایارج نیم مثقال غاریقون از موینه پخته نیم مثقال
کوفته حب ساخته با آب کرم فرو برند حب سقمونیا و اسطوخ
افیتمون و بسفایج از هریک ربع درم تربد بیخ پوست
کاملی صبر هر یک سه درم تخم حنظل دانکی غاریقون
دو دانگ همه را کوفته حب ساخته با آب کرم فرو برند صداع گرمی
که با ماده بلغمی است آن اندام و اعتدال بدن بول و نشستنی بسیار

صفت
بود اما حرارت دماغ اول و گرانی سر و چشم بعد از صداع
از حرارت آشامیدن و گرمی خام یا از حرارت آفتاب علاج
هلیله زرد درم آلوی بخارا دو درم هندی از هریک
ده درم شب در آب خیسانیده صبح مالیده پخته درم شکر
در آن حل کرده بخورند و در جاهای خنک نشینند و سکنجبین
با گلاب بخورند و آب سرد و یخ و برف بسیار خورند و صندل
با گلاب و سرکه بر سر طلا کردن و پوست کدو و پوست خیار و برز
قطونا را با تخم شربت کرده خوردن و کاسنی خشخاش با گلاب بر قطونا
طلا کردن صداع سردی یا ده و علامتش اندیشهای فاسد کردن
و سفیدی رنگ روی قمار و رو و سردی سر و درد و بود
علاج آن با بونه اکلیل الملک در آب جوشانیده بر سر و شقیقه بمالند
و بخار آن را بوئیدن و طلای کرسنه تر نفل و جوز و جاوار

و در بینی بسرشایند و جوز سرد و جند بیدستر و خاکستر
و بیخ بنفشه همه را مغفود ساییده و طلا کردن و شحم بالنگو را
با بنات شربت کرده بخورند غذا بخود و آب با گوشت مرغ و مصلح
کرم خوردن و روغن خبز بسر طلا کردن صفت بسر مثقال
لادن پنج مثقال مشک پنج مثقال مرکی پنجمثقال روغن زیت با کند
ده مثقال اول روغن را بجوشانند و دارو ها را کوشته
داخل نمایند و بکرم بسر و شقیقه طلا کنند و علامت بطرف شدن
صداع رطوبتی آمدن آب یا خون یا بلغم لزج از بینی و این علامات
دیده شود دلالت بر طرف شدن صداع می کنند
و اگر بعد نضج یابد دفع مرض شود باسلام

در بیان درد شقیقه و سرسام و حمق و نسیان و جموده و سهر و سبات و علاج آنها

بدانکه درد شقیقه را در دیم سر نیز گویند
علاج صمغ عربی یکمثقال افیون نیم مثقال زعفران نیم دانگ
همه را بگلاب و آب کشنیز تر سائیده و بر کاغذ خطائی مالیده
بر شقیقه چسبانند و طلاهائی که در صداعها گذشت بسر و اکرم
و کرم را بسر و طلا کنند در بسرسام یعنی آماس
اندرون پنی بدانکه سرسام دردیست که در یکی از پرده های
یا هر دو جابهای پنی بهر سد و این مرض بیشتر مخوف بود
از جنون یا از صفرا بود علامت صفرا آنست که تب و الم و سرخی
چشم و روی و قارورهٔ زرد و هذیان کشن باخنده و سرخ و درشت
شدن زبان و کراهت داشتن از روشنائی و خطیم جستن
نبض غلیظ و سخین بحون قارورهٔ بنفش بود علاج خوردن
شربت عناب بنفشه بکشت عناب را در یکاسه آب

آب بجوشانند تا نیمه شود مالیده صاف نهفته با سی مثقال قند سفید بقوام

آورند و هر روز صبح ناشتا بخورند و بنوشند مخلوط بدین صفت صندل سفید

سوده نیم مثقال آب سیب شش مثقال آب کشنیز دو مثقال گلاب

یک مثقال همه را در شیشه کرده زمان زمان بیویند

وارک یک مثقال زنند و شربت بنفشه بخورند بدین صفت بنفشه نیلوفر از

هر یک یک مثقال آلوی سیاه عناب از هر یک پنجه دستبان

ده عدد همه را شب جیسانیده صبح بجوشانند و صاف

نهفته با نبات و ترنجبین بشیرین کرده نیم گرم بخورند و طبع را

بمطبوخ فواکه نرم دارند بدین صفت آلوی سیاه آلوبخارا

عناب دستبان تر هندی گل سرخ تخم کاسنی بنفشه نیلوفر منقا

بنگ ترنجبین شیرخشت فلوس خیار هر چیز از هر یک مقدار شش

در آب جیسانیده صبح جوشانده صاف کرده نیم گرم بخورند

۱۰۶

غذا آش برنج سرشام صفرا و علت آن صلابت تب

و بیخوابی و خشکی دهان و بینی و سوختگی عقد و هذیان کم شش بسیار

در روی رنگ روی و قاروره و سرعت حبس نبض و خواب

بعون رنگ روی قاروره و پیاخیار از حابس نبود علاج

استفراغ صفرا بمطبوخ فواکه صفش راست دوا کند

بکنند و طلاب بنفشه بخورند بدین صفت بنفشه خلاب

بلوفر یک مثقال تخم کاسنی نیم کوفته یک مثقال تمر هندی

در آب جیسانیده صبح جوشانده صاف نهفته بخورند

آب انار بارین با نبات ترنجبین و آب کدو و آب خیار خورند

و لخلخه بیویند بدین صفت سرکه سفید روغن گل و گلاب و آن

خیار با در رنگ در شیشه کرده بیویند غذا آش جو دوشاب

پارا با آب کرم شستن و بسوس آرد کندم و بنفشه مالیده

وشستن و آلوی بخارا را شب در آب خیساندن و صبح
مالیدن و خوردن بعد از صاف کردن و بنفشه را در آب
جوشانیدن پاها را بدان بشویند در آن نگاه دارند سرسام
سرسام بلغمی و علامت آن تب نرم و ألمی و هذیان کفش و گریه کردن
و سفیدی زنگ و قارورهٔ بود علاج خوردن سکنجبین
و خوردن شربت افسنتین چهار درم تخم کرفس سه درم
سلیخه یم کوفته دو درم همه را در یک پاله آب بجوشانند
تا نیم بماند صاف کرده هشت مثقال قند بقوام آورند
شربتی پختهٔ صاف پنج مثقال سکنجبین در موقع عاشق
آب حل کهنه صبح ناشتا بخورند علامت بود سرسام بلغمی
خشک بول است چون ماده متوجه دماغ می شود بول
برنگ آب میگردد و این علامت مرگ است و از علاج باید

کشید و علامت نیک آنست که بعد کرفتن دو روز کران
مقعدت که ماده نزدیک خیشوم خواهد بافت نشیان
یعنی فراموشی علامت آنکه کرانی سر و رطوبت دماغ و آب ریختن
از دهان و بسیاری خواب علاج خوردن باده الحیوانه
و فلاسفه نیز گویند صفت آنست مغز جغوزه مغز بادام چیپ
مویز منقی از هریک ده مثقال خیسانیده الشعیر ده مثقال باد یان
پنج مثقال فلفل دراز و فلفل و زنجبیل و دارچینی و پوست
هلیلهٔ زرد و آملهٔ مقشر شیطرج هندی زراوند مدحرج
پنج بابونه از هریک چهار مثقال همه را کوفته و بیخته
با سپید مثقال عسل بقوام آورده سر شند شربتی
از یکمثقال تا دو مثقال حب کرده نرم بر غذا کباب
قلیه و خشکه بخورند حق و خوشبد بدانکه باجتناب شد نکر

و نقصان عقل که حق و رعونت گویند چون از مادهٔ سرد
و تر بود علامتش گرانی سر و بسیاری خواب و حیرت و سستی
از چیزهای سرد علاج بلادر سی دانه فلفل و از لفعه
وسط و وج و شونیز از هریک دو مثقال شراب و جنطیانا
زراوند طویل الغار جند بیدستر شیطرج خولنجان از هریک
پنج مثقال همه را کوفته و بیخته با دوصد درم عسل سوده مثقال
روغن بادام چهل و چهار و نیم مثقال عسل بلادر بقوام آورده
بر شند شربتی ملکدرم داشته جب کرده فرو برند
صفت دانق از چیر مغز بادام چهل مثقال قند سفید پنج مثقال
با هم کوفته قدری نمک داخل کنند بدستور با دام روغن
بگیرند و کرمش عسل بلادر بخیف که بلادر را تا آزار کرده
چنانکه عسل آن بنظر آید و ابزری قلت دارد رانش نخ

کرده یکیک بلادر را بآن کرفته در ظرفی بسفرد تا عسل آن
برآمده مکاهد اردجمود و علامت آن بداکه جمود مرضی است
حس و حرکت را باطل کند و بیمار بر شکلی باقی بماند
و ضعیف و نحیف و کم سخن کردد علاج آن خارج سودا
از بدن باید کرد و به جقنه و سبب این مرض سودای سودا
جزری دیگر است صفت جقنه سنا یکی چهل مثقال با دان
برسیاوشان با بونه چقندر نیلوفر از هریک دو مثقال
سپستان سی عدد همه را در یک سه آب جیانیده
تا نیمه آید صاف کنند شکر سرخ و فلوس خیار چنبر از هریک
ده مثقال در آن حل کرده باز صاف کنند و مثقال روغن
بادام و سه مثقال روغن بابونه داخل کرده بوقت حاجت
باشربت جقنه کنند و اگر شعور باشد مسهلی که در امراض سودا

در صداع کذشت بخورند و روغن بادام در صداع
کذشت صفت روغن بابونه بکشت در یک کاسه
آب بجوشانند تا به ثلث آید مالند صاف نموده
نیم پیاله روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن
بماند و غذا کباب و فلیه و چلاو بخورند ماشری بدانکه باشری
مرضی است که اندرون و بیرون پنی پدید آید و پنی ورم
کند و بزرک شود و کاهش و ریوت را به ترکاند و زرد آب
از آن روان شود علامت سرخی رنک و ورم و تب و عرق
و بیماری و کدورت احوال و تشنکی بسیار علاج زدن
رک قیفال و طلا کردن بنصف صندل سرخ را سوده
طلا کنند و شیره سبز ریحان طلا کنند یا صندل سرخ
و سفیدو آب کشنیز تر بسائیده فصل بفصل طلا کنند

و پارچه کتان را آهار تر کرده بر پنی بچسپانند و نکذارند این
مسهل مشهور بجهار شربت است چشم امراض سودا و ورا
نافع است صفت آن تمر هندی آدنجار را هریکی مثقال شب در آب
خیسانیده صبح صاف نموده با بیست مثقال شیر شسته و بکداخته
بکرم بخورند غذا کشک و بهتاج و کدو بخورند مداوا اکر
در سرسام کذشت مداوا کنند سبات یعنی خواب کردن بسیار
بدانکه این مرضی است مخوف چنانکه حواس او از خواب
بدار کنند او کاه در خواب بی سبب آن خوردن سرمای باردار
و سرد شدن مزاج یا خوردن دارو های سرد و بسیار مغلم
بود اکر از بسیاری بغم بود علامت آن سفیدی زبان و بینی و
و موی و عرض حبتی نبض و سفیدی رنک و کاه زرد بود علاج آن
اکر از خون سرما و چیزهای سرد بود مداوا های کرم علاج باید

کرد تریاق فاروق و مترودیطوس دادن صفه آن زعفران
عاریقون زنجبیل دارچینی کیتر از هریک دو درم سنبل الطیب
کندر خردل عنبر هریک سه درم خود دوسن سایبوس عصاره
لحیة الثیس چندبیدستر سازوج هندی جاوشیر
هریک هفت درم سلیخه فلفل سنبل رومی زنجبیل بهقوریدون
جعده دو قوا کلیل الملک حنطیانای رومی زعفران بلسان آرامی
فرفیون مقل ازرق از هریک هشت درم تخم سداب دو درم
از خرهشت درم شق مصطکی رومی صمغ عربی حافظ اسایرون
قرد ماراز یانه ازین کل سرخ مشک اصل از هریک
پنج درم انسیون وج وقوسنج اسارون از هریک
شش درم اقاقیا نافع سقفقور هوعاریقون هریک چهار درم
مدیم سیاه شراب ریحانی کهنه چنانکه صمغها در آن شش

وبایدادویه مارا

وبایدادویه مارا کوشته وبیخته باده وزن عدد مصطکی یقوام آمده
برشند ومعجون سازند شربتی تاکید رم اما اولی است
درهفت از نشستها استعمال نمایند وهرگاه زیاده ازین دهند
دماغ بیچاره‌ای تروحب ایارج فیقرا صفش درصل بگذارند
بکنند وخورند حب الطیقون هفت درم پوست هلیله کابلی
شش درم آمده وفرستین عاریقون از هریک یک درم
اسارون انیسون تخم کرفس از هریک دو درم تربد
هشت درم افسنتین پنج درم ایارج فیقرا نه درم
قرنفل یک درم مانند جها دو درم کندر پنج درم
مانند بقوبیا را در آب حل کرده بادویه مارا کوفته
وبیخته با آن بسرشند وحب سازند شربتی دو درم
بخورند غذا نخود آب در آخر وسعتر و کرفس و نانخواه

بخورند و چند پیاز در روغن بپزند همین حکم دارد و بعضی بجای
و شاف قصعی عنبر بایند حقه آن مقدار ارزن نوره اگر از هر یک
یکمثقال یک سنگ یکمثقال زرنیخ را با آب بادیان بشایند
سنا یکی پنج مثقال
قصوریون دو مثقال شبت حلیه بابونه از هر یک
دو مثقال بسیاوشان دو مثقال انچه خشک باشد دو چند
همه را در ربالهٔ آب خیسانیده صبح جوش داده تا نیمه آید صاف
نهه با ضافه روغن کنجد چهل مثقال دشلم رخ ده مثقال مقدار
دو مثقال بوره یک دو مثقال در آن حل کنند از صاف نهه
تر بدیکمثقال زرنیخ زرنیخ نیم مثقال داخل نهه بگیرم حقه بایند
تا دفع اخلاط کند علاج آن به انکه سهپیدار خوابیدار را
کوبند که هر گاه که مزاج بدماغ غالب آید بخوابی آورد این حکم
علاج آن

علاج آن شیره خشخاش هر روز یک پیاله بخورند
و آبپوره جو در آن بجوشانیده باشند فصل بفصل بدماغ بالا کشند
دارفون را در روغن بنفشه حل کنند بسر بمالند
صفت روغن بنفشه مشتی بنفشه را در آب یک کاسه
جوشانیده نیمه آید، لیده صاف نموده یکمثقال روغن
بادام یکمثقال روغن خشخاش جوش داده تا روغن بماند بسر بمالند
و یا روغن تخم کدو چند قطره در دماغ چکانند و شراب
بنفشه و شراب خشخاش بخورند و خود را از غم و غصه
نگاه دارند و بتمام رفته آب گرم بسیار بر سر بریزد
و گوش بصداهای خوش و بادی که بر درختان وزد
بدارند و بوقت خواب اطراف بدن را بمالند و فضانه
بشنوند تا بخواب روند

بخواباند سرفه خشک کردن علامت درکت است از علاج
باب چهارم
در بیان دوازده دشدر و جنون و شق و صرع و سکته
و کابوس و مالیخولیا و غدد بدانکه دوازده گردش سر را گویند
و صدر آن را گویند که چون از جای بخیزد چشم تاریک گردد
و سر بگردد و دویم آن بود که بغتة این مرض مخوف است و سبب
آن بلغم یا صفرا بود و علاج هر دو قسم او چنان بود که خوردن
این سفوف بود نخود تخم معصفر شاه دانه کندر بیخ کشنیز
از هر یک شش سیر همه را بیامیزند هر روز بامداد بخورند
شش سیر شکر سفید کوفته و بیخته قدری در آن کرده
بخورند و هر روز صبح و شام دو کف از آن سفوف
بخورند هم دفع مرض کند و هم تمام اعضا و اعصا را قوت دهد

دیگر در وقت خواب سه درم اطریفل و کشنیز را جوشانده
بدین صفت بوست بلیله زرد و بوست بلیله کابلی و بلیله کشنیز
خشک از هر یک ده درم همه را کوفته با روغن بادام بسرشته
کاو وجب کرده سه وزن تمام او در عسل بخورد آورده
برشند شربتی تا نخوابد روم بوقت خواب جلاب
با آب گرم بخورد اول آنست که بعد از دو ماه استعمال
نماند دیگر ببود دانستن علامات آن فکر نخواهد بسیار
کم شدن گوشت و صلابت و جستن نبض و تیره بودن قاروره
دیگر بوی بد علامتش آب دهن از چشم و کدورت حواس بود
علاجش اول باید رفیق که صفتش در صدر است بخورد
تنقیه کند و خوردن جلاب مطبوخ که هم در صدر گذشت
و شرب بالنگبین شربت بنفشه تخم بالنگبین ده درم با دو نیم

از هر یک دو درم در یک کاسه آب بجوشانند تا بنیمه آید
صاف نموده لت داده تا بر لعاب آن بگرم بخورند غذا بخود
باشیره خشک بخورند جنون یعنی دیوانگی سبب این مرض
اگر از خون بود اول باید منضج و مسهل کرد بصداع بود دوای
گذشت بخورند و بعد از آن خوردن مفرح کرم و عسل
و شراب انگوری و گوش بصداهای خوش داشتن و با محبوب
خوش لقا صحبت داشتن و تخم کدو و تخم خیارین و آرد جو را
با روغن بادام گیرکرده فصد بصد سر بشنند و روغن بادام
بر سر مالیدن و در دماغ چکاندن غذا خوردن کله و پاچه
و مغز کله را در روغن بریان کرده بانان و شکر بخورند
و زنجبیل سه درم خشخاش هفت درم بزنگ کابا سه درم
شکر سفید هفت درم زعفران نیم درم همه را کوفته و بیخته

و دوا را شیر ماده گاو را جوشانیده تا نیم آن بماند
دارو را داخل دوا داده بخورند تا هفت روز بهمین طریق
عشق مرضی است سودا وی که از دیدن جایا یاد آن
خوش خود را با شیفته دل از دست میدهد علاجش فراموشی
و سر در پیش افکندن و بفکر زانو و چشم در کوفتادن
و با اختیار گاه کشیدن و گریه کردن و زایل شدن عقل
و زردی رنگ و روی و خشکی دهان و بخوابها و مشغف
حبس نبض خواطه بدیدن و شنیدن نام معشوقه
علاج کلی آنست که وصال اتفاق افتد و اگر آن میسر
نباشد پس باید مزاج دماغ را تر کردانند بقضاها و شرابها
خوردن شیره خشخاش و شربت بنفشه و مفرح مقوی
و بحمام رفتن بسیار و آب فاطر استعمال کردن و بکارها مشغول

داشتن و صحبتی معقول باید داشت تا معشوق از او خوش گردد
یا محبوب صحبت خوش داشتن یا مجامعت کردن و یا از
معشوق خیال زشتی و افعال بد شنوانیدن و بعضا ادعاهای
ناپسند با او شنوانیدن تا دل او سرد شود و هوای
عشق او را از سر بیرون کند صح بدانکه صداع مرضیست مخوف
و سبب آن سدده ایست تمام که در رهگذر روح حیوانی
حادث شود اگر از سدده تمام باشد سکته شود و
بدین سبب حرکات بی نظام و تشنج پدید آید و این مرض
یا از بلغم بود یا از سودا بود و آنکه از بلغم باشد علامت آن
سفیدی رنگ روی و فرهی و زردی رنگ زبان
و چشم و خشم کردن بجا و بقبول بودن حواس و بسیاری
آب از دهان و گرانی سر و درکهای زیر زبان سخت شدن

و این مرض احکام مختلف دارد اگر از پیه پنبه
گذشته باشد علاج پذیرفت و بیش از پیه پنبه علاج آن
کرد علاج اول تنقیه بدن از بلغم بمنضج و مسهل که در صداع
بلغم گذشت بکنند بعد ازان تنقیه دماغ بحب ایارج فیقرا
واجب است بحقیقول و در صداع سودا وی گذشت بکنند و جلاب
تخم رازیانه و بالنگو بخورانند و بیضه با دیان پخته در
شب در آب بخیسانند تا صبح جوشانده صاف نموده
با ضافه بخدرم تخم بالنگو را در آن بزنند تا خوب بهم
آید با بخدرم قند سفید شیرین مانند و بخورند
و از خوردن چیزهای سرد اجتناب نمایند
و عود صلیب در کردن راه باید زد و این طلسم را اگر بر

بهاء زود اگر زن باشد در کلوی او بندند و خند بدستور و جوز
بوا را سوده در پیش داغ بالسند و به پوشند

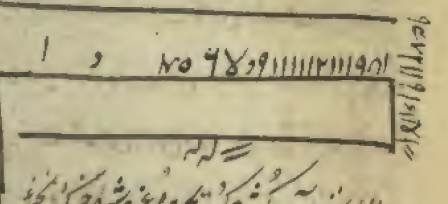

غذا نخود آب گوشت کوزه بچه و روغن و شیره خشک بخورند
و اگر به بیماری خود علاقش لاغر شدن بدل و تیرگی رنگ
و روی و رنگ فاروره و شور طعم دهان و خفقان و تنگدلی
به علاج اول استفراغ سودا بمطبوخ فتیمون کنند
که در صداع سودا روی گذشت و حلاب بگلقند با گلاب و با
و کل قند بخورند و خوردن معجون بخاج بزنجبیل هلیله سیاه
و بوست هلیله زرد و بوست هلیله کابلی و فتیمون از هریک
دو درم

دو درم تربد بفید بسفایج اطلوخ دوس از هریک چهار درم
غاریقون سه درم سنگ لاجورد شسته کهل ارمنی
از هریک دو و نیم درم سقمونیا سه درم عسل یکصد و پنجاه درم
کف کرفته بقوام آورده قامی او به را کوفته و بخته با آن
سرشند بشربتی از دو درم تا سه درم بخورند غذا
نخود آب بیخ جوان بخورند و مصروع را باید از سرمای سرد
و کرمای گرم اجتناب دارد و از زمستان آب کنار دریا
نشیند و از مستی شراب خوردن محترز بود و هر روز
دو درم اسطوخودس سرآدم را سوده و بنهار بسوف
نماید و یکصد درم شیر گاو بر سر آن بنوشند که از نجاست
و مکرر به تجربه رسیده هر روز دو صد درم شیر
گاو را جوشانده تا به نصف آمیخته درم سنا و درآن

و ضماد کنند بخورند دستاورد را در طبرستان گویند اگر لطف
باشد هر روز یکدرم دستاورد با دو برابر وزن شکر بخورانند
و کل سازند با قطونا و دارفلفل و آب سایند در
دماغ او چکانند و پنجاه درم عاقرقرحا را با دو آتار
عسل بقوام آورده معجون سازند هر روز یکدرم از آن
بخورند و از لبنیات و روز یکشنبه پیش از سر زدن آفتاب
ریشه آن را بر آورده در سایه خشک کرده نگاه
دارند و هرگاه مصروع بخود شود بزیر دماغ او گیرند تا هوش
بدماغ رسد بهوش آید و دفع مرض او شود و سکته
بدانکه سکته عبارت است از باطل شدن حس و حرکت
از جمیع اعضا و این مرضی است مخوف و مهلک و علتی است
در جمیع حواس را باطل کند ناگاه بشود و هلاک شود و سبب آن

ماده

ماده عنصری بود که در رهگذر روح سدده تمام پیدا کرده
بطون دماغ را متمکن گردانند اگر سبب خون باشد علامت این
سرخی رنگ روی و سرخی چشم و حرارت اندام و سایر
علامات خون بود علاج کشادن رگ نهالبدن است
و اگر سبب غلبه بلغم است علامات آن سنگینی و سستی و گرانی
و دشواری کفتن آهسته است و کف در سکته علامت زیادتی
شدن علت است علاج آن بادیان روحی سه درم
چندان در آب بجوشانند تا قوتش کشیده شود مالیده
صاف نموده دو درم شحم بالنگو در آن لت کنند با لعاب
آمیخته سه درم قند در آن حل کرده بخورند تا پنج روز
باین طریق پشت را با روغن زیتون یا کنجد گرم کرده
بمالند و تریاق فاروق همیشه و دیطوس بخورانند

و بیمار آب ماء الشعیر بخورند و صفت آن یکفنج نان جو را
در هفت فنجان آب بجوشانند تا به نیمه آید و بخورند و زهره
گاو را با آب مرزنجوش حل کنند و در بینی بچکانند
و حقنه نیز کنند غذا نخود آب دار چینی و بلغن و گوشت
کبک و کنار و کبوتر بچه بدهند و درمان باید کرد علامات
آن است که چون بخواب رود چنان پندارد که شخصی سیاه
او نشسته و او را می فشارد یا آنکه حلق او را
گرفته می فشارند و یا آنکه حلق او را گرفته و او فریاد
میزند و کسی جواب او را نمیدهد و نفس تنگی میکند
و دل خفه می شود علت آن سبب آن علت از سیاه است اخلاط بلغمی
و سودا و بیست رجوع آمده و این علامات بوقت ظاهر شود
و آن مرض سیاه رنجوف و مقدمه صرع است علاج آن

اگر از ماده خون بود علامت خون بود در کت تغال کنند

اگر از ماده خون بود علامت خون بود در کت تغال کنند
و خون کم کنند و تنقیه کنند باب شکم با لنگ و حب ایارج فیقرا
و حب اطریفلون رصفه آن ها در صدع که اوی گذشت
بکنند و حلاب سنا اگر بخورند بیشه سنا اگر چند درم
هلیله سنا دو درم در پنج سیر آب بجوشانند تا یک سیر آید
صاف کنند بخورند و قی کنند و اگر قی نیاید جوارش کمون با
سنا بخورند پهل کنند با بنگ سبک سود و سفوف نانند
و آب کرم بر سر آن بخورند تا قی آورد بعد هر روز صبح
نخود رم مصطکی با یکدرم شکر نبات بخورند تا دفع این مرض
شود درمان غذا یعنی گرشت شدن عضوی از اعضا
سبب این مرض ماده سرد و تر بود علامت آن اول قی کند
تا دفع بلغم شود و ماده بلغمیت بیشه تخم ترب و شبت اصل

الوس مجلوک بیکوشد و بیاز نرس بریزه کرده از هریک مثقال
همه را در کاسه آب بجوشانند تا بنیه آید مالیده صاف نموده
پانزده مثقال عسل و یکدرم نوره از هر یک بانگ جوشه در آن حل
دیگقاش کرده اضافه نموده بگیرم بیاشامند و چشم و شکم را
بر بسته مدد کنند تا دو روز بعد از آن روغن قسط بمالند
معالجه آن قسط شش چهار مثقال سلیخه فلفل دعا قرفا فیون
خندپیستر از هریک سه درم همه را بکوب کرده در یک کاسه
آب بجوشانند تا بنیه آید مالیده صاف نموده هشتاد مثقال
روغن کنجد اضافه نموده بجوشانند تا روغن بماند و بمالند
این علة اگر از سودا بود یا آنکه از اخلاط اربعه و بلغم بوشه
بود این مرض مخوف باشد و حبس همیشه بدل و هذیان
بود و خیالات فاسد و فکرها و اندیشهای بد و خاطر آکنده

علامة آن اگر از سودای طبیعی بود تیرگی رنگ روی و قاروره
و فتور در نبض و سیلاب از دهان بود و علامة آنکه از خون بوشه
بود سرخی رنگ قاروره و رنگ روی و عظیم حبس نبض و بخوابی
و خنده بسیار بود و علامة آنکه از صفرای سوخته بود بسرعت حبس
نبض و بر روی مردم حبس و خشکی و بخوابی بود
و علامة آنکه از بلغم بوشه بود کاهلی و خواب بسیار و نظام و تری
بنی و این حبس نبض و سفیدی رنگ روی و بدن و قاروره
بود علاج بوشه آنست که سرغز بغ سودا از بدن بفصد صاف کنند
و مطبوخ افتیمون و مطبوخ هلیله و حب بخاج و حقنه آنها در
صدر اعضای اربعه گذشت بخورند و روغن بنفشه بمالند
و حلاب با بنکو یا نیلوفر بخورد و علاج بخوار آب بسیار و مقوی
مادام خورند و اگر بخوابی مفرط بود بشراب خشخاش و شراب بنفشه بخورد

مرض از سستی دوتا رو پر دماغ عصب است و این باطل شدن
از سبب فرود آمدن رطوبت است که از بطون دماغ
در پنهان بیکیفیه بدن ریخته مسالک روح نفسی را
مسدود گرداند پس حس و حرکت شدن یکدیگر
اعضا و غیدی رنگ روی و قاروره نمود علاج تا چهار
پاشت روز بجهت قلت و کثرت ماده بعلاج نمی
پردازند و بعوض آب ماء العسل بدهند صفت آن
عسل را در یکصد مثقال آب بجوشانند تا هفتاد مثقال
بماند چهار بخش کرده آن را با چهل مثقال گلاب بخورند
نیکرم بعد از آن خوردن حب صفت آن
تربد حب النیل عاریقون تخم خیار تلخ از هر یک
تخم خطمی تخم بادرنجبویه یکدانگ تخم همه را

غذا اش دریخ با روغن بادام و کدوی تر آشیده بخورند
و بجام رشته آب کرم بسیار بسر و بدن بریزند نیان جوق
مبادا که این مرضی است که آفت در افعال فکر پدید آید بجهت
و نقصان میل کودکان و سبب این زیادتی مزاج سرد بود که در وسط
بطن دماغ غالب شده مبادی هیچ بنی و بیداری بسیار بود
علاج آن کندر بعد ادویه و شکر سفید نرم کوفته نیما خورند
و چیزهای گرم و تر و معتدل خوردن چون نخود آب و زرده
تخم مرغ و تخم بط و بوزینه و روغن با چه بره و بزماله خوردن
و در دماغ چکانیدن و روغن بنفشه بر سر مالیدن
و جلاب تخم با لبکو با نبات خوردن با بیهم در بیان
خالج و لقوه و اختلاج و رعشه و تشنج بدانکه خالج باطل شدن
حس و حرکت نصف بدن است چون در طول بود بسبب این

کوفته وخیسانده با آب کرفس حب ناسازند شربتی دو درم

حب الحیوان بخورند وخوردن حب الحیوان صفة آن پوست بلیله کابلی شش درم آمله غاریقون افسنتین از هریک سه درم بسارون انیسون تخم کرفس از هریک دو درم ترمد بعنید هفت درم فتیمون پنجدرم ایارج فیقرا نه درم قرنفل یکدرم سقمونیا ده درم فاشد چهار درم در آب زده وسقمونیا را در آن حل کرده وباقی ادویه را کوفته بدان بسرشند وحبها ساخته شربتی سه درم بخورند وخوردن ماء الاصول بعوض آب صفة آن پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس وپوست بیخ کورکر وپوست بیخ از خرهمه را یکوب کرده در یک کاسه آب بجوشانند تا بهنیمه آید بده مثقال سکنجبین

کرده بخورند وخوردن حب شیطرج صفة آن پوست بلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل دار فلفل از هریک دو درم فاشد چهار درم با آب کرم حب ساخته شربتی سه درم بخورند دفع تیز کردن صفة آن بناء مکی پنج مثقال اسفاناخ نیم مثقال کوفته قطورون سه مثقال تخم کرفس وبادیان انیسون بابونه شبت تخم خطمی از هریک دو مثقال همه را در کاسه آب بجوشانند تا بهنیمه آید صاف نموده هفت مثقال بوزه ارمنی با نمک سنگ وبازده درم عسل در آن حل کرده باز صاف نموده پنج مثقال روغن بابونه هفته نماید صفة روغن بابونه یکمشت گل بابونه را در کاسه آب بجوشانند تا بهنیمه آید مالیده صاف نموده در بیم پاله روغنی بگذ

بجوشانند تا آب رشته روغن بماند و مالیدن روغن فقط

صفت آن در ضد گذشت عقد نخود آب کوشت بیک

و کنجشک و تیهو و کبوتر و خلف و کرفس و راسن و زیره بخود

و روغن فرفیون مالند صفه آن فرفیون نیم مثقال قسط تلخ

بود دینه کوهی از هریک دو مثقال حنظل بسته

یک مثقال کندش نیم مثقال عاقرقرحا یک مثقال بوزج

نیم مثقال همه را بکوب کرده در یک کاسه آب جوشانیده

تا نیمه آید مالند صاف نموده هفتاد مثقال روغن زیت

یا کنجد اضافه بجوشانند تا آب برود و روغن بماند

و اگر در شراب جوشانیده تا روغن بماند انفع است

لقوه یعنی کج شدن چشم و زنخ و لب و دهان

بدانکه لقوه سستی و استرخای عضلها بود

که چنانکه در روی و لب بدید آید و بوقت حرکت اختیار را

از تشکل طبیعی ببرد اند علاج آن خوردن ایارج فیقرا که در صلاح

بعضی گذشت و خوردن جلاب انیسون و کلم شور و زیت

با کندر و نظر در آینه چنین کردن و مراد از آینه چنین آینه

در زمان هیضه جوشش ساخته باشند و در خانه تاریک

نشستن و غذا کباب بعد از خوردن و با یارج

لوغاریا تنقیه دماغ کهان بعد از آن تریاق فاروق و مشروب

بطوس و معجون بلا در خوردن بلادر و حبق گذشت

و روغن قسط در خدر و ایارج لوغاریا بدین صفه تخم

خطمی خبازی هم پاز غنصل بریان کرده غاریقون

سقمونیا خربق سیاه اشق اشقر دیون از هریک سه درم

کاشا هوغاریقون سازج هندی از سیون جمله سیزده

لوغاریا

فلفل سنجد جاوشیر از هریک ۵ درم قرنفل کمی جند بیدستر
فطراسالیون زراوند طویل عصاره سنبل الطیب جمازنجبیل از هریک دو درم حنظل با
اسطوخودوس از هریک نیم درم کوفته وبیخته با عسل
سرشته شربتی چهار مثقال با آب گرم نوشند
واولی آنست که بعد از شش ماه استعمال نمایند که جمیع امراض
بارده نافع است اختلاج جنبش اندام را گویند و آن
حرکتست که در عضلها افتد بی ارادت و تولد آن از بادغلیظ
بود علامت آن چون در رو بود مقدمه لقوه است واگر در
شکم افتد مقدمه صرعست واگر در پهلو بود مقدمه استسقا
پرده ایست که در نواحی سینه بود واگر در جمیع اعضا بود
مقدمه سکته است درمان آن اول نمک را گرم کرده بکه

و از آن

و بر آن عضو بندند اگر ساکن نشود حب صبر بخورند و با چه
زهر بیرا چندان بر آن موضع مالند که سرخ شود بعد از آن
روغن قسط و روغن زنبق مالند عشه حب صبر بقوطی تر بد
از هریک یکدرم حب النیل امنون از هریک یک درم
تخم حنظل و نمک مقل و کیترا از هریک یک دانگ
همه را کوفته و بیخته و دو درم غاریقون از مویند کذ زنند
واضی غایند و با آب کرفس یا آب بادیان حبها
ساخته و در عسل غلطانیده فرو برند عشه یعنی
از زدن اعضا بدانکه رعشه علتی است که حرکت اختیاری
با غیر اختیاری آمیخته شود و اختیاری ناقص گردد و حرکت
غیر غالب آید چون خواهد که باختیار خود کاری بکند نتواند
و این مرض در سر و دست تهاشته بدید آید یا از ضعف

قوت یا ضعف آلت حرکت یا بسوء المزاج سرد بود و این مرض
اکثر گاه عارض شود که بیماری سخت کشیده باشند
یا جماع باو افراط کرده باشند یا شراب بسیار خورده باشند
علاج آن اول تقویت قوت باید کرد به چیزهای گرم و مقوی
و بعد از فراغ رطوبات باید کرد به حب صبر که در اخلاط گذشت
و حب شطرج و حب اسطمیخون که در فالج گذشت و خوردن
حب قوقایا بیست و شش صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی
تخم خطمی از هر یک یک مثقال سعتر بیابند رم کوفته و بیخته
با آب کرفس حب سازند شربتی یک مثقال با آب گرم
و ذرنبند و خوردن ماء اللحم مفرح آلت نقل یا شیشک زرد
ده آنار رهل یا نخواه از هر یک بیست درم
درچینی ترنفل از هر یک دو درم زعفران پنج درم

همه را در دیگ کاه که در بحر حکمت کوشه باشند نکنند و بستوار
و عق می کشند عق کشند اگر سه ماشه عنبر بر دهن بچه بندند
بهتر و انفع باشد علاج نخود و آب گوشت مرغ و کبک و کنگ
با لفت و در چینی بخورند و روغن قسط مالند بادشنام بدانکه
بادشنام او را گویند که نصف وی سرخ باشد تو
علاج آن بفصد و حجامت پاک کردن و به معالجه
که در جذام خواهد آمد مداوا کنند تشنج یعنی در گشتن
عضو و راست نتواند کرد علامت آن در بعضی گاه اعضا
و در اکثر شی و بعضی رنگ روی و قاروره بود
علاج بروغنهای گرم و جلابهای گرم بمالند و کهنه نرم
تا تو آب سیاهیرا با تخم و برگ و ریشه در هم کوبیده
در روغن کنجد چند ان بجوشانند که مرهم شود

وصف کرده بالند و در تقدیم هم کار آید تقدیم یعنی رنت
مادن عضوی در کج نشود چون سپیدروی کج علامت آن کرانا
اعضا و نرمی نبض بود علاج بمسهلات کرم کنند و جهانی
کرم بخورد و اگر ریش شود به کشار و به خوش مالند
و روغن تا توله که در تشنج گذشت و روغن قسط و
روغنهای کرم مالند باب هشتم در امراض
گوش و نکام و نزله یعنی بدانکه کرانا گوش یا از مادهٔ
غلیظ بلغم یا غیر آن بود اگر از مادهٔ غلیظ بود علامت
امراض گوش سنگینی سر و درد و خربان یا صدا بود
علاج علاج آب بادیان و اصل السوس محکوک و کلقند با یکدیگر
تقطیر نخود آب با شیرهٔ خشک دانه بخور زود تنقیه دماغ
بجب یا بیخ نیفر او یا بیخ لوفا زیاکنند و اگر از مادهٔ غلیظ باشد

علامت آن صدا کند و از هوای خنک متضرر شود علاج غذاهای
لطیف و آب اللحم و زیره با مج بخورند و روغن بادام با مج با جند
پخته و روغن سداب یا روغن بابونه
در گوش چکانند و اگر از خون باشد علامتش رنگ
و رنگ قارورهٔ مهندکی نبض بود علاج فصد قیفال و خوردن
مسهل و مطبوخ هلیله زرد و مطبوخ فواکه و حلاب عناب و بنفشه خوردن و روغن گل یا سرکه در گوش چکاندن و شیر
دختران با آب لیمو در گوش چکاندن و اگر بادی باشد مختلف بود
علامت آن طنین و آواز دردن در گوش و خارش و گرانی
حرکت و رد از جای بجای بود و متضرر شدن از هوای سرد
و آب سرد و هستگی باشد از هوای گرم و سیاب گرم
است و صاحب آن غذاهای بسته و بسیار خورده باشد

علاج آن تنقیه بعد کهن بخسبد و در صدغ گذشت و تخ
و غرغره کهن مر زنجبوش و زرنب و بابونه و شبت بکرم
در گوش چکانند و عاقرقرحا و سعد و انار دانه کوفته در آب
جوشانده صاف نموده غرغره نمایند و تخم خاکشی را
نرم بهم بپیوندند تا عطسه آورد و بخیل و قسط در آن
هر یک یک درم نرم کوفته و تر کرده قرصها سازند
و در روغن بنفشه چند ان سوزانند بسوزد و صاف کرده در گوش
چکانند خذا نخود آب با دارچینی و فلفل در گوش بچکانند
و اگر سبب بلغم بود علامت آن کدورت و گرانی گوش
و سر و خواب بسیار کردن علاج آن خوردن حب صبر
آن حب صبر طوری نیم مثقال تخم حنظل نیم مثقال بهم بپیچند محمود و مقل از هر یک
دانگی همه را کوفته و بیخته بقدر نیم غار بقول بپوشند کذا فی

و اخلک کهنه با آب کرفس بسازند و در عسل غلطانند و فرو برند
و روغن تربد صبح و شام در گوش چکانند صفت آن
آب تربد بیاورند اگر نباشد بنفشه شاه و مثقال و روغن زیتون
یا بنفشه پنج مثقال با هم بجوشانند تا روغن بماند و اگر
تواند در آن تخم خطمی بطریق بنفشه روغن بکشد انقع باشد
و ریشه زقوم با روغن بنفشه بجوشانند تا بسوزد صاف کرده
در گوش چکاند و اگر صدف گوش بوقت سیری که شود و قت کرمها
و تشنجی بسیار شود علاج آن خوردن طباهای مقوی و شرابهای
خوشبو با گلاب و مشک و عنبر و امثال آن و در این آزار
روزه ندارد و قدری افیون در بنفشه یا روغن بنفشه کند و
حک کهنه در گوش و پنبه چکانند و کردن را بسیار بجنبانند
و از چیزهای چرب و شیرین بسیار بخورند و اگر از بلغم

وصفرا و علامت آن بوقت شکم پر از طعام و شراب
زیاده شود علاجش آن جنس شبیار روحت طویلا کوکنار بخورند
و کلیه الملک بشیر و پودینه در آب بجوشانند و سر بخار
آن بدارند و از آن بسر و گردن طلا کنند
و اگر در گوش کرم افتاده بشد و درد کند آب برگ شاتره را
در گوش چکانند یا صبر یا روغن سداب یا خون کرک
یا روغن گل در گوش چکانند و اگر گوش درد کند در صفرا
علامت آن زردی رنگ رو و قاروره و چشم بود
علاجش منضج صفرا و جذبنده که در صداع صفراوی گذشت
بدهند و روغن گل در سر کرم جوشش داده تا سرکه بسوزد
و روغن بماند در گوش چکانند و اگر گوش کرم شود به علت
اخلاط غلیظه باشد که در دماغ جمع شده و پس خشک باشد

علاجش

آن آب سرکه تازه آب کرده در گوش چکانند
و بجام کرم بسیار بروند و سر خود را به بخارات کرم بدارند
و نخ حنظل نیز کوفته و آب آن اگر کرده در گوش چکانند
و زهره بز را با بیاه بدانه جوشش داده صاف نموده
بگذارم در گوش چکانند یا زهره بز را شسته کرم کرده
در گوش چکانند و اگر گوش ریش شده و چرک از آن
برآید اگر جدید باشد نشیله از مرهم ابیض در گوش نهند
صفه آن موم کافور دو درم روغن گل چهار درم بگذارند
قلعی شسته شش درم با هم لت بدهند تا مرهم شود
و نشیله آن سرشته در گوش نهند و اگر جانوری در
گوش رفته باشد کرم افتاده باشد علامت آن چرک
یا برآمدن کرم از گوش علاجش آن موم و زعفران

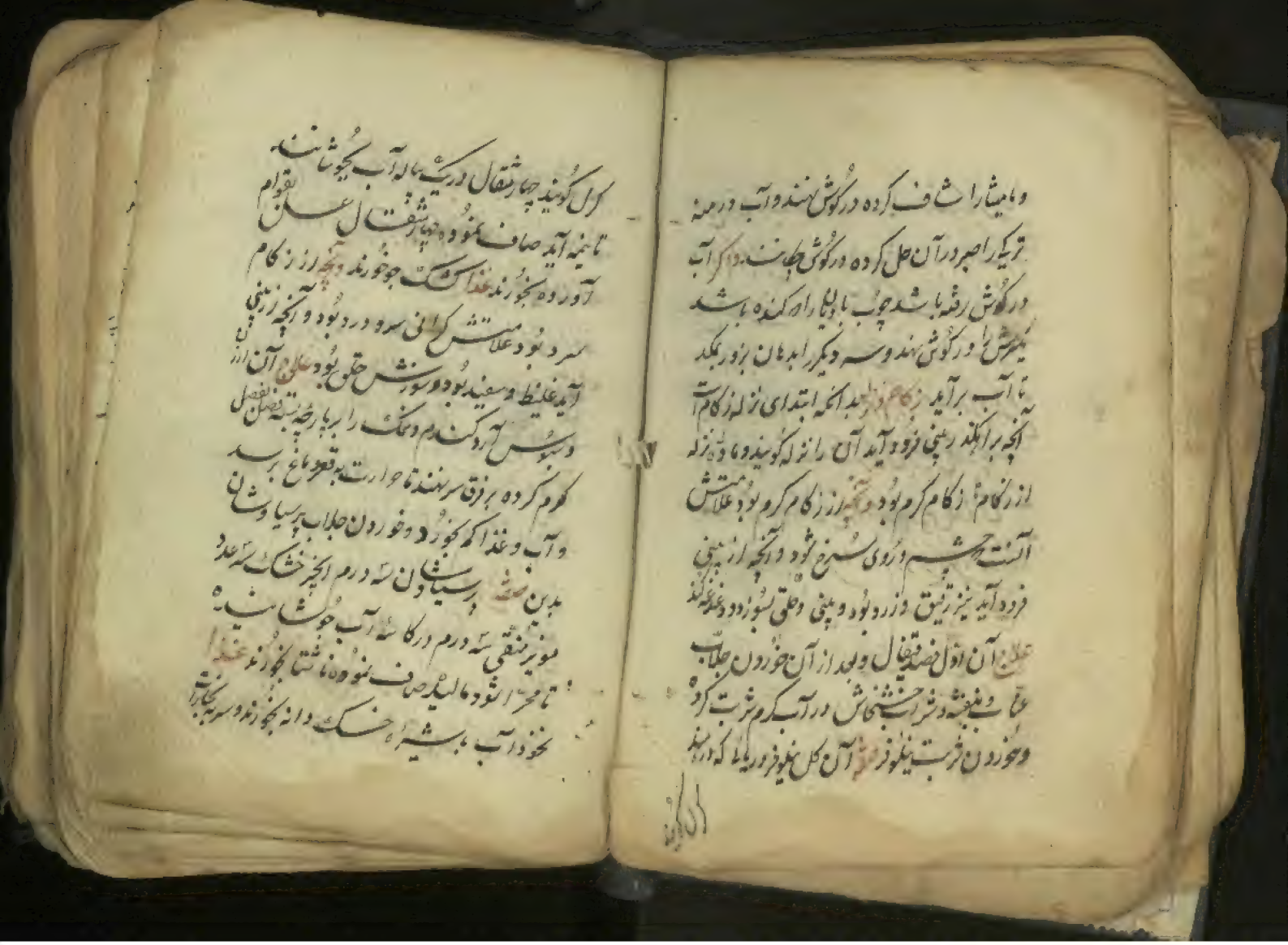

کرم بدارند چون مطبوخ بنوشند اکلیل الملک و ثبت
و مرزنجوش در آب جوشانیده بخار آن را در سر و دماغ
بگیرند و عود و قسط و لادن را بر آتش نهاده بخار آن را
بر دماغ بگیرند و خوردن شربت زوفا منقیه زوفا
دو مثقال پوست بادیان و پوست کرفس و پوست
کرو و پسباوشان از هر یک یک مثقال انچه خشک است دو عدد
همه را در یک کاسه آب بجوشانند تا محرر شود مالیده
و صاف نموده با هفتاد مثقال بنفشه بقوام آورند
هر روز نه شتاد و مثقال بخورند بطریق شربت
و بو بیناد دریابد چون از مواد غلیظه بود علامات آن
که کدورت حواس و گرانی سر و غلظت بول دلیل بر آن
بود یکبار و بدبود علاج آن خوردن مسهل دماغ

چنان باید که بعد از
دو قی نوشد عربده

یک وصف آن صبر سقوطری یک درم شحم حنظل دانگ سعتر
سنبل الطیب زعفران در چینی آب روغن حب سازند
مصطکی افسنتین محمودی ترنجبین سلیخه از هر یک
چندانکه همه را کوفته و بیخته با آب خمیر کرده حب سازند
و با آب فرو برند چون دماغ بد بو شود از تعفن خلطی
که در مجاری دماغ پیدا شده باشد علامت آن در رنگ
سیر کم و زیاد نشود علاج آن اول بول و شراب
بد ماغ بالا کشند شسته شود بعد از آن سنبل الطیب
سوده را بدماغ کشند تا بحال آید علاج چون از
گرمی بود یا صفرا علامت سوزش دماغ و چشم و اضطراب بسیار
بود علاج آب برگ خرفه را با روغن بادام بر سر چکانند
بالند و روغن بنفشه و بادام را در دماغ چکانند

مقدار آن کل بنفشه نکبت در یک کاسه آب بجوشانند
تا روغن بماند و در بینی بچکانند اگر بینی ریش شده باشد
چه سبب اولیتش نفسی دماغ بود و چه غیر آن علاجه
مرهم ابیض که در آزار رگوش گذشت و بر گفت در دماغ
مالند رعاف یعنی خون برآمدن از بینی این علتی است
از بیماری خون یا رگی گشوده یا از بحران بیماری حاده بود
و بحران در بیماری روز چهارم و هفتم و نهم و یازدهم
و چهاردهم بود که از امراض حاده عارض شود علاج آن
اگر از بحران بود بگذارند تا پاید و علاج نکنند خود بند خواهد
به سبب آنکه رعاف نیکست که در بیماری عارض شود از بهر آن علاج کردن نیکست
بگذارند تا خون زیاده تا رگ سر گشوده پاید که بعد از دفع
زیاده خود بند خواهد شد و اگر از غیر بحران بود علاج بدقاق

کند

کند سوده در دماغ کشند یا آنکه در آب کشنیز حل کرده در
دماغ چکانند و لبه کتان را فشیده ساخته بفشیده تخم خیاز
تر کرده در دماغ نهند و باد و به رعاف مداوا کنند
ارد دیه رعاف افیون و قاقی کندر زاج بفشید سوخته گلنار را قاقیا
سوده کاغذ سوخته پوست بلوط تر شیشه منفرد او در گاو
در دماغ دمند یا به چکانند اگر بابی چاک علامت جنون ظاهر باشد
رنگ زرد چشم سرخ بود و در سر تب و رنگ
قاروره سرخ و رگها پر برآمده باشند البته رگ
قیفال زنند به عکس تا خون بسته شود بینی قسم سوطها
بکنند مایه زرد کل معصفر پوست انار خام ماوی کهنه در آب
زوفا در دماغ چکانند و بیشتر از زنبر در دماغ چکانند
و تخم خطمی با آب مرزنجوش حل کرده در دماغ چکانند

یا جوزبوا و در حین دق نفل از هر یک یک درم سوده
بعد حبس باشه صبح نهار بخورند یا بسبل و پودنه
و قرنفل را سائیده در دماغ دمند در حال نزله بدانکه زایل شود
علت بکام بعضوی از اعضا آن را نزله گویند اگر سر و چشم
و ثقیقه ریزد علاج فیون و عنقران از هر یک دانگی
با یک شنبه حل کرده و کاغذ حریری را سوزن بسیار زده
و آبن تر کرده بر شقیقه چسپانند و باقی را بر اطراف ان
و پشت یا و پشت چشم طلا کنند و نوشادر و طباشیر
و نمک سنگ را باهم سوده بدماغ بالا کشند اگر نزله
کهنه شد با بیخ یازده عدد قرنفل را سوده با و سه مثقال سر
و پایش بندند تا بر طرف شود یا سرمان را که بزبان
هندکیره گویند بفارسی خرخنک یا برگ درخت

کز که در هند جابجا گویند و پوست بیخ درب چشمکده
و در زیر آتش ریخته بخار آن را بدماغ گیرند و چار پنج سر خلیفه شاه بدن
کشند تا دود آن بر سر و صورت و دماغ برسد
انفع است بهر یک جدا جدا بنده و تجربه ایشان بر یک پان
پنجاه عدد قرنفل پنجعدد زعفران افیون از هر یک دانگی
همه را نرم سوده حب تا بمقدار نخود بسازند و در میان روغن
کاو خوب بریان کنند و از آن حب دو عدد در اصبح
ناشتا و دو عدد شب بوقت خواب بخورند و از آن
روغن دو قطره صبح و دو قطره شام در دماغ چکانند
که اگر نزله ده ساله بود که بر طرف شود و بخاری
نزله جدید و قدیم بیست ساله را نافع بود و بر طرف
[illegible] بهمین الاغ که دود تا به هم چسپیده باشد

تازه و برگ و پوست و خشکرده کهنه زرد شده باید آن کشنیز
و بادیان و درونج را درویکی کرده شش را الحکم کنند و به جوشانند تا خوب
بخته شود و آن دیگ را بزیر خانه که در سر کشیده باشد بگیرند
سرش را مگشایند و چشم و دهان خود را به بخار آن
بدارند تا خوب عرق کند و دیگ را برداشته خود را
در آن لحاف چهره بخوابد تا عرق رود و شود که نهایة الله تعالی
ترا له کهنه بطرف وزایل شود باب هفتم در امراض
لب و دهان و دندان و زبان اگر لب شق شود چون
از صفرا بشود علامتش تلخی دهان و خشک لب و در شتی
زبان و زردی رنگ روی و قاروره بود
خوردن مغسهل صفراوی که در صداع صفراوی گذشت
و مالیدن مرهم سفیده تخم مرغ نمک آن پیه مرغ را با سفیده تخم

مرغ مالند و مرهم شود مالند چوک گوش و موم روغن بالسند
دار لب و دم کنند اگر خیازه بسیار کشد و رکها پر باشد
و طعم دهان شیرین بود خون کم کنند و ملین بخورند
تمر هندی مبت یخ در مرغاب پنج پنج ساعت در آب
خیسانند و صبح بایند صاف کرده با قند شیرین
کرده یا همچنان پاقند بخورند غذا هاش مقشر با برنج و کشنیز
تر با تمر هندی بخورند قلیه یعنی خوشش و هن چون خوشش دهان
از کری بهم علامتش سرخی آن و اگر از صفرا بود علامتش
زردی رنگ و خشکی دهان هر دو قسمه حنای
سوده با زلال سفیده کوشته بر آن بالند چون زردی
چون از غلبه بلغم بود علامتش عدم تشنگی و سفیدی رنگ روی
و قاروره بود علاج آن خوردن جوارش زیره

زیره کرمانی یکشب در آب خیسانیده و خشک کرده مثقال
زنجبیل چهار مثقال فلفل سه مثقال بوزه ارمنی هم ارزم بود
در یکصد مثقال قند یا نبات بقوام آورند و در آن ریزند
وقت بهند و صبح بهنار خورند و خوردن جوارش عود منقی
عصفر بیدرم پوست ترنج چهار درم قرنفل بزباز مصطکی از هرکه
سه درم قاقله کبار و صغار سنبل الطیب زعفران از هرکه
دو درم زنجبیل درنفل جوزبوا از هریک یکدرم قند یا نبات
یکصد درم بقوام آورده ادویه را کوفته در آن بسرشند
و نوش کنند و اگر زبان ورم کند مادهٔ آن از خون یا صفرا
یا بلغم یا سودا بود علامت آنکه از خون باشد سرخ رنگ زبان
و گرمی و حرارت با درد بود و شیرینی طعم دهان و سرخی غارزه
بود علاج زدن رگ قیفال و خوردن مطبوخ فواکه و کنجار

زبتی سرخ و آب گشنیز و آب کاهو مضمضه کردن
و قضب نعناع یا پوست کتان را ترکرده بران اندازند
و جلاب بنبات و عناب و آب انار بین خوردن و اگر بخار باشد
سیب نوازند و خوردن دهند کنند چنانکه در علاج های گذشت
علاج خشک آب خورند و اگر از صفرا بود علامت آن زردی رنگ
و افزودن خشکی سر و روی و خشونت بر زبان بود علاج تبخال در
دموی گذشت بکنند انا مضمضه کنند و اگر از باد بود و علامت آن
سفیدی رنگ و ورم و سردی زبان و کندذهنی و بزرگ شدن
زبان باشد آنرا در دهند علاج مضمضه کردن با روغن بنفشه
و زبان را به عسل و سرکه شستن و خردل بهمه را مالیدن
و حقنه نیز کردن چنانچه در علاج گذشت و جلاب با صل السوس
و مویز منقی خوردن غذا نخود آب با شیر و مغز بادام

ساده خوردن واکر از سودا بود علامت آن تیرگی رنگ بدن
و رنگ قاروره و خشکی دهان بود علاج تنقیه مدر مطبوخ
افتیمون و حب افتیمون که در صداع سودا وی گذشت
و خوردن حب غاریقون صفت آن غاریقون از هر یک کذر سیده
ده درم عصاره غافت دو برابر همه چنی از هر یک دو درم
قند سفید پانزده درم همه را کوفته سوای غاریقون با شربت
حماز زندشتر بیخ دو درم بآب کرم فرو برند تا باشی
بیخ با گوشت خورش خورند واکر دهان بد بو بود سب آن
از رطوبت عفن باشد که در بیخ دندان و با گوشت لثه بود
یا آنکه از خلط بلغمی که در معده جمع شده بیخ علامه آنکه از بیخ
دندان و لثه بود هر گاه دهان بشویند و مسوک کنند
خوشبو شود مضمضه قیقال با چهار رگ لب بوده بپوسته دهان را

بگلاب شستن و صندل و عاقرقرحا و کزمازج فایدان
و بمطبوخ هلیله تنقیه دماغ کردن و جلاب سکنجبین و گلاب
خوردن عذا مزوره از مرواره یا گوشت بخورند واکر ب
تباهی دندان بود بکنند واکر از غلط فاسد غلیظ که در
معده جمع شده بود از مسواک و دهان شستن
زایل نشود و بوقت کرسنگی زیاده شود و بگلاب سیر
کم کردد علاج بیخ خربوزه و تخم هندوانه و شت زاور
آب جوشانده و صاف نموده قدری گلاب
و نمک در آن حل کرده بنهار بخورند و مرغ را بروغن
کنجد چرب کرده بخلق فرو برده تا قی آورد و بعد از قی کفند
با کنجین بسرشته بخورند واکر از کرمی معده بود
شقتالو و زرد آلو و آلوی سیاه و خربزه خام بخورند

علاج از شکیبه بیاض و آب غوره بگوزند و این حب در دهان نگاه
دارند صفت آن کما یصف بسبل الطیب پوست ترنج خونبان
از هر یک یک مثقال قرنفل عدد قرنه از هر یک دو مثقال
زنجبیل یک و نیم مثقال مسکه سته دانگ کوفته با هفت مثقال آب غوره
مثقال گلاب و دو مثقال صمغ عربی در آن حل کرده بر شند
و حب سازند بقدر نخودی و در سایه خشک کرده
همیشه در دهان نگاه دارند و آب آن را فرو برند حب مسک
معتدل مصطکی رومی پنجمقال نبات بهادر مثقال کیرای
سفید صمغ عربی پازده عدد هر یک نیم مثقال کوفته و بخته
با گلاب بسرشته حبها سازند و در سایه خشک
کرده در دهان گیرند که نفع عظیم دارد حب مسک دیگر برای
قوت دل و معده و دماغ نافع و هاضم نفخ بود همیشه بودن آن خوش دارد

صفت آن

صفت آن مصطکی مثقال کبیر لوز صندل هفت از هر یک یک مثقال
مشک نیم مثقال نبات هفت مثقال کوفته بانبات
صمغ عربی در گلاب حل کرده بر شند و حب سازند در سایه
خشک کرده در دهان گیرند در دهان بداند که
سبب درد دندان یا از سودا المزاج گرم باشد
یا سرد اگر از سودا المزاج گرم بود علامت آن از درد
یا آرام نبود هر گاه بخواب رود آسایش یابد
و اگر از سودا المزاج سرد بود علامت آن بن
دندان سرخ بود و آماس کرده باشد
علاج هر دو صورت رگ قیفال باید زد بواسطه آنکه
دندان را بحس خود در دهان شیرینی بجهت آنکه او را حس
و حرکتی نیست و سبب الم مادهٔ ایست که در بن دندان

بهم رسید و منفذ بروی باز شود و از سبب حرارت آن ماده
بحرکت آمده چنان معلوم شود که دندان درد می‌کند
و سبب درد دندان یا از فتوریست که در بن دندان
راه یافته یا از هجوم شیرینی بسیار و دندان ناشستن
یا از سبب چیزهای سخت بدندان شکستن چنانکه فتح آن بحرکت
درآید و خوبی از آن بهم رسد و کنده شده گرم کردد
و دندان را بخورد و از پا درآورد و بحرکت کردن کرمها
درد کند و قوی صورت گیرد و خون بدندان تقع عظیم
دارد و وقتی که نزله بدندان ریخته باشد از آن راست کند
و درد کند پس معده و باقی مضمضه‌ها و سنون علاج
بکنند و دندان را بعبث نکنند که لذت حیات بدندانست
علاج اول مضمضه تیقال و بعد از آن سنون تا کردن

صفت آن سماق دکا فورو سرخ و خاکریک جزوی بود
بردن دندان بالسند و غال چینی و فوفل بیخه و شیره
آمله و کزا مازج و تخم کلم و سعد کوفی و مازوی سبز از هریک
جزوی قرنفل و هیل از هریک نیم جزو زنجبیل سفید
نوشادر هریک شش جزو همه را سائیده هر روز
سنون نمایند اگر با این حال دندان درد داشته
باشد مضمضه کلی را با آب سرکه در دهان در کام و زبان
بالسند و دهان را کاشته دارند تا لعاب بسیاری
از دهن برود بعد از آن کلاب شیرین و بنفشه
سه قرا سوده بالسند و اگر لعاب بسیار در دهن دندان فاقیا
در آب زده باین مضمضه کنند همان بدندان بود
و این سنون بالد شبت بیخه نوشادر عسل هر درم

صفت آن سماق

در سه که بجوشانند غلیظ شود و بر دندان
مالند و ریشه عرعجه هم بآن بندند جوانا
گویند در آب بجوشانند و صاف نمایند بآن مضمضه
کنند تا بن دندان محکم شود و هر روز خوردن کنجد
تیز نافع لثه و خوردن کشنیز عناب و طبرزد مطبوخ
ملیده نرم داشتن صعف آن در باشری گذشت غذا
باشد و برنج با کدو و انار دانه خوردن و اگر از بسیاری
سرد بود علامت آن درد دندان بود و هم بر آن
و افزوده خنک روی و ورم بن دندان بود هر گاه آب
سرد بر بن دندان بسیار درد زیاد شود و از آبهای
گرم و چیزهای گرم آرام گیرد علاج مضمضه بسرکه
دوده دیر و عاقرقرحا و فلفل و سعتر و شیطرج بر بن دندان

مالیدن

مالیدن و تریاق را بلعه خوردن اگر بین تدبیر علاج نشود
باز زرد چوبه دفع کردن چنانکه شاخی از زرد چوبه در آتش نهند
تا بسوزد بدندان گرفته دهنم فوت بر دندان نهند
و تفیه دماغ بجب یا برنج فیقرا کنند غذا نخود و آب بجوزد
و رکندن شدن و کرم افتادن بن دندان بدانکه حدوث
این یا از نقص رطوبت یا چیزهای سخت بدندان شکستن بجهت
علاج آن پسته بزر یا موم را با تخم پازد و با کندنا رشته قرصها
بمقدار فلوس غلیظ سازند و طبقی را پر آب کرده سنگ در میان
آن نهند و پارچه آهنی را در آتش سرخ کرده بر بالای آن
سنگ نهند و یکی از آن قرصها را بر سر آن نهاده که سم
رنده آن سوراخ داشته باشد بر سر آن نهند و سر دیگر را بر آن دندان
یکسرش در آن سوراخ افتد و سر دیگر را بر آن دندان

کرده تا تمام گرمها در آب ریزد فوراً درد برطرف شود
و اگر ساکن نشود مکرر بکنند سرخ لثه یعنی سست
شدن گوشت بن دندان علامت سرخی رنگ زبان
و نرمی نبض بود علاج آن کلنار و شب یمانی را زیاد بجوشند
بوده هر شب بن دندان ها بمالند شفا یابد خون از لثه
از بن دندان که آن لثه دامیه گویند تولد این علت
از کثرت رطوبت بود علاج مازوی سبز را بجوشند
تخم کلم را صبح و شام مسنون نمایند ورم بن دندان
در دموی علامت خون است و در صفراوی تخم دهان
در زردی رنگ و در بلغمی سفیدی رنگ و در ورم
و تری دهان و در سوداوی تیرگی رنگ و تلخی و شوری طعم
دهان بود در دموی خون کم کند و بنفشه را بسنونها علاج کند

اگر گوشت دندان ها خورده شود از زاده کرم خواهد بود
کندر و عسل و سرکه عنصل مالند دهان درست
خاشه که بهندی جوا سرگویند توده بر بن دندان
مالند صفه سرکه عنصل اگر سرکه آن میسر نشود پیاز
عنصل را با کمی خورد ریزه ریزه کرده در سرکه تند
بجوشانند تا مخرا شها آنگاه مالند صافنمود استعمال نمایند
ورم زبان وغیره و امراض آن ورم زبان چون از سبب خون
بود سرخی رنگ زبان و شیرینی طعم دهان و سرخی قاروره
علاج فصد تنقیه بزرالبنج بحجامت بود و خوردن اخرا
خشک شده برزقطونا و خشخاش و دهان کردن آن را
فرو برند و امساک آن و اگر حس زبان باشد که مزه
چیزها نیابد چون از زاده سرد بود علاجش رطوبت دهان

وزدی بنفش و شیر یکبار روزه بخو علاج بسه رطلانیه روزه
بلغم گذشت بکند و اگر زبان گران بخ چون از بلغم علاش عدم
و آب رستن از دهان و سفیدی رنگ زبان و زردی تا روزه بود
علاج آن خردل نیم کوفته ده درم در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید
یکقاشق سرکه داخل نجه غرغره نمایند شوربای کبوتر بچه
و بخود و در چینی و زعفران خوردن شستن زبان چون از
مادهٔ گرم خشک شود علاش خشکی دهان و تشنگی و بی رغبتی بود
علاج گیرد اوریعا سیب رز قطونا حل کرده همیشه در دهان نگاه
دارند از ابتدا حرارت درون داشته باشد چون از غلبهٔ صفرا
بود علاش تلخی دهان و درشتی زبان و بی رغبت حتی بعضی
علاج لعاب بدانه و دشیره خرفه را قصد بفصد در دهان
میکرفته باشد اگر لسبار خشک باشد زبان و بعضی محکم و قاره

رزد بود بلعاب برزقطونا و دشیره خرفه فصد بفصد مصفه
در امراض حلق و خناق و سرفه و تنگی نفس
سینه و شش و ذات الریه و ذات الجنب و ذات القد
و خفقان و غشی بدانکه اکثر امراض حلق بسبب خون و صفرا
بود و نفس بشوار حرکت کند علاج آنکه از بحر
روی و گرمی حلق و شیرینی طعم دهان و سرخی رنگ روی
و پر رگها بود و علامت آنکه خون و صفرا غلبه دارد
و بد افزودگی حلق و تلخی طعم دهان
خون زیاد بگیرند و بس بلکه بقدر قوی خون بگیرند
و حجامت ساق پا بکنند و اگر بشره ضعیف بود بقدر قوی بگیرند
و جهتها طبع را نرم دارند غرغره
نمک و روغن بنفشه و گلکم غرغره نمایند و شراب

و آلوی بخارا را با بات بخورند و بنوشرع و آب شیر تره شراب
توت و سرکه غرغره نمایند و شاخ حجامت را
بر مثال هر دو شانه نهاده بمکند تا ماده از راه حلق
بعقب کشیده شود و اطراف بدن را با آب گرم و سپوس
آرد کندم و بنفشه و گلکم خطمی مالند و در وقت طغیان
درد بعاب و عنب الثعلب و بنوشرع و آب کاهو
و شراب توت و مغز خیار چنبر و سرکه و کوتوجه و زرشک در آب
جوشانده یکیک را غرغره کنند با گلاب و سرکه و آب انار
و آب شیر در هم کرده غرغره نمایند و چون راه گذر
خلق گشاده شود آب خیارین و آب انارین با نجبین
و آب کدو و دوا عنب الثعلب و آب بقوع خواه با بید
درد غدد بشکند چون خورند و اگر چنان درم کند که از بردن

معلوم باشد اول آن موضع را بروغن گنجد چرب کرده و خردل
با آب سوده بر آن ضماد کند و سکه با روغن گاو را بگرم
غرغره کنند و اگر از اینها علاج نشود بر از آدمی و بر از
سگ بخند را سائیده ضماد کنند که محرب است و چون خراز
بسیار بود و در دو دشته باشد آب آلوی بخارا
و شربت نیلوفر بخورند و آب بسماق غرغره کنند اما چون
در دماغ خون کم کشادن کردن لازم است بدفعات خون کم کنند
و اگر فساد حادثه باشد رگ زیر زبان تواند زد و از همه
انفع است و چون رگ زیر زبان زنند تا سه روز
غرغره نکنند و بعد از سه روز آب سماق و آب شاه
توت و آب رز شک و سرکه و آب انار بر مثل
و امثال اینها غرغره کنند غذا نخود آب باشد مقشر

بشته بخته با شیر و شیره بساید و آنوی بخار را با آب تخم
بخورند و بخفته که در روشه گذشت طبع را ملین دارند
و بعد از خفته ده مثقال مغز سه چهار چغیر را در یک کاسه شیر گاو
حل کنند یا با شیره بسوس کنند و چند کاسه صاف نموده
و دو مثقال روغن بادام اضافه نموده زمان زمان
خفته کنند غذا بخود آب با ماش مقشر و بچه مرغ و هفتاج خورند
و اگر زلو در حلق رشته باشد علاجش چون آمدن از حلق بود
علاج خود دل بنکوفه ده مثقال در آب بجوشانند تا نیمه باند صاف نموده
یخ یک درآن حل کرده نوشند تا برآید و اگر مجرا گلوبش شده باشد
و تنخ زیم برآید علاج آن تخم کاسنی کلان و از روت ساوی کوفته
با موم اندکی مخلوط کرده اندک اندک فرو برند مشه موم روغن
موم کافور را سپیدرم روغن گل روغن بنفشه روغن بادام

بخورند و شیره خشخاش بخورند و غذا آش جو با شیره
خشخاش و شکر بفید بخورند و روغن بنفشه در حلق و سینه
باید مالید و جهت بیاض هر دو شانه باید کرد و اگر تشنگی
مفرط بود و نفس زدن نبود علاج یخ بوس مکوکو و آب
با بات بدهند و طبخ زوفا به صفت زوفا اصل السوس
پرسیاوشان تخم کرفس بوست یخ بادیان تخم انجره زراسیون
از هریک یکدرم همه را کوفته در یک کاسه آب بجوشانید تا نیمه آید
صاف نموده بمثقال بات شیرین کرده بنوشند صبح شام
غذا بخود آب و ماش با شیره مغز بادام بخورند و اگر
نفس زدن باشد اثر اخشخاش باید داد و صفه لبخ خشخاش
و بوست از هریک ده مثقال کوفته در آب جوشانیده
تا نیمه شود صاف نموده با سی مثقال قند بقوام آورده

هر روز صبح با شتاخ مثقال تا شش مثقال بخورند غذا مرغ جوان
و عدس بنفشه بخورند و با شیرنرو شیره خشخاش بخورند و اگر
برقه باشد حمیره بنفشه با روغن بلغوزه و روغن پسته
بخورند و روغن نرگس و حلق و خبزه با لبند غذا آش جو
با خمیر بنفشه خورند و اگر ببزکام که بر سینه ریخته بنفشه اصل السوس
کیتیرا نخ سته مغز بادام آرد با قلاده ساوی و نصف
آنها شکر و خشخاش کوفته و خبزه با لعاب بهدانه سرشته
و بمقدار نخود حبها خشک کرده در دهان بکرند
و لعاب آن را فرو برند و بنفشه و تربخبین و عسل و فلوس
خیار چنبر را ساده بقوام آورده هر روز صبح ناشتا
بلیسند و شربت بزوفای رطوبی بیست مثقال بخورند
صفه لبخ عناب پستان مویز منقی پرسیاوشان

واگر مجرای طعام وحلق ورم کند علامت آن درجمیع اقسام
درد لینا ثست و برابر هر دو شانه بود و در دموی دری
رکها و در صفراوی تب تیز و برعت حسبتی بنض و سایر علامات
صفرا بود و در بلغمی بضعف و سوداوی تیرگی رنگ و سایر علامات
سوداوی علاج هریک را مطابق علامات دواها و جلابها بکنید
در هر مرض گذشت گفته شود چون نزکری لهذا
علامت خشکی دهان و بسیاری میل آب بود و درشتی زبان
بخور مسکه تازه بهار خوردن و روغن کاو بنگرم
با فلفل سوده خوردن و فصد بقصد آبها ق غرغره کردن
علاج حاجی حوکتی است که طبیعت بآن دفع سوذی از شش
اعضا میکند مقصد است بآن میکند یا از نرمی بلغم یا از
خشکی و یا زکام سینه ریخته و اخلاط ها را بسینه آورده

علامت آنند از گرمی بلغم یا از سردی که در مسامات و تجاویف
حواس شش و مجری سینه خشک و منجمد کرده و راه تردد نفس را
تنگ کرده باعث فشردگی ریه گشته موجب آن شود که دم ریه
طپیدن کرده نفس را بحرکت آورده غش و مجری سینه
و حلقوم را بافش زند تا دفع آن خلط بکند و گاهی که سبب
دریافتن هوا یا غذا و آب خشک اجزای حواشی ریه و مجری منجمد گردد
علاج یا بلغم از چی در قرقم معده جوشیده از اطراف مجری تراکم کرده
و حواشش را فشرده سازد و گاهی تکاثف
طبیعت کردن بهر تقدیر اگر سرفه خشک و تشنگی بود و از باد
سرد خوش آید علاج بطبخ سپستان و عناب و بنفشه و پر
سیاوشان و نان و طوس خیار چنبر در آب جوشانیده صاف کنند
با فانید شیرین کرده و در شقاق روغن بادام اضافه کنند

بنفشه هریک یکدرم زوفا اصل الوس تخم خبیثه هریک یکدرم همه را
درده برابر آب بجوشانیده تا بثلث رسد بعد ازان
لعاب بهدانه و لعاب تخم خطمی از هریک یکمثقال و بوزن
تمام ادویه قند سفید داخل کرده بقوام آورده و بوقت
صبح بیست مثقال عسل نو و اگر که برای دفع نزله لطیفه
طلبه انجیر خشک مویز منقی بنفشه کرفس بادیان از هریک
یکدرم زراوند مدحرج زوفا خشک هریک پنجدرم
درده وزن آب بجوشانند تا نیمه آید یا ثلث مالید
صافنموده و برابر همه قند داخل کرده بقوام آورند و هر روز
بیست مثقال عسل و دراین قسم سرفه خوردن
معجون زوفا بغایت نافع است و اگر بلغم غلیظ
پرسیاوشان از هریک ده درم قرد ماما
ده درم قرد ماما نصف از هریک

مغز بادام مقشر زراوند مدحرج تخم انجره از هریک پنجدرم
کوفته و بیخته و با عسل بقوام آورده بر شند شربتی بمثقال
تا بیست مثقال هر روز ناشتا بخورند و لعوق غاریقون بلیسند
صفه آن ربالوس پرسیاوشان از هریک هفت درم بادیان
فرهیون خشک از هریک سه درم میعه سایله صمغ البطم
از هریک دو درم همه کوفته سه درم غاریقون از موینه
گذرانیده و ربالوس و صمغ و میعه در گلاب حل کرده
با عسل بقوام آورده هشربت ساز نده هر روز بیست تا شصت
درم بلیسند و این لعوق قلیه را بزرگتان بریان کرده چهار درم
زیره کرمانی قرد ماما هریک یکدرم کنند دو درم این چهار ادویه را
کوفته با عسل بلیسند و اگر بلغم غلیظ بود ربالوس
تخم کرفس پرسیاوشان بادیان غافث و غاریقون بادام مغشه

ساعد و کوشه بوزن همه نبات کوشه عناب بهدانه حب سازند
و شب در دهان گیرند و اگر بجای بکدانه بکدانه از ان سرفه آید علاج آن
قرص انجبیر بخورند خشخاش مغز تخم خربزه مغز بادام
زنجبیل مساوی سوده قرص سازند و وقت آمدن سرفه یکی را
در دهان گیرند و اگر با خلط باشد نصف زنجبیل نصف واصل
و زنجبیل نکنند و یا آنکه فربقد واصل السوس و نبات و لعاب بهدانه را
جوشش داده زمان زمان کرما کرم قطره قطره بخورند و اگر شیره
عناب و خشخاش هم در حلق نماند بهتر باشد و یا آنکه نشاسته
و کتیرا با نبات در شیره کاوزبانه بخورند و اگر سرفه کهنه شده
عناب ده دانه اصل السوس یکمثقال در آب جوشانیده
صاف نموده لعاب بهدانه شیره خشخاش هریک یکمثقال
و نبات سوده چهار مثقال داخل کرده و باز جوشش داده

(ماء و بخورند)

کرما کرم بخورند غذا آشی جو با شیره خشخاش و اغناج خورند
و اگر فربه سپار کهنه شده و سالها بر آن گذشته علاج بیش را که زهر
گویند و بهندی متیه نامند بسوزند و خاکستر آن یکمثقال
و تخم تاتوره و عاقرقرحا و افیون هریک یک دیم مثقال همه را
نرم سوده و با آب دانه ماش حب سازند و بوقت خواب یکی
یا دو بخورند و اگر با سرفه خون و خلط آید و تب باشد علاج آن
افیون و تخم کاسنی و خیارشنبر و برزالبنج و پوست بیخ لفاح و رب
السوس و زعفران هریک یکمثقال همه را کوفته و بیخه با لعاب
بهدانه حب سازند شربتی بعقد اردانه ماش یکی را صبح
و یکی را شام بخورند یا آنکه تخم مورد را در قدری آب بجوشانند
و صاف کرده بخورند از هر قسم سرفه که بطرف شود
و غذا آشی جو با لک که اغناج گویند شیره و زخم باد

با شیره خشخاش خورند و اگر به بیخ بخ با سرفه خون ضمع
و کثیرا و کلنار را با سودی سوده و سفوف کنند و شربت بنفشه
بخورند ضمادا بخار نیم کوفته شش مثقال در یک پیاله آب بجوشانند
تا نیمه آید مالیده صافنموده با شش مثقال بات بلیسه ضیق النفس تنگی
نفس یا ربو ابتلاء اخلاط را بدفشارنده حواشی قصبه شش را
و یا از بلغم علت آنکه از بلغم است بنودن تشنگی و از هوا کراهت
ناخوش بود و خوش آمدن از هوا گرم بود عطسه در هر صورت
تر کردن متواتر با این طریق که خردل و تخم ترب و سکبینج
ها از هر یک قدری در یک پیاله آب جوش داده و صافنموده
بخورند و بر مرخ را ببرد و غ بنفشه چرب کرده بحلق فرو برند
تا قی آورده قی کنند اگر شربت زوفا را با اب بیخ بنفشه
خورده قی کنند و اگر جرباب روزه در میان بوزن نخود سنبله تو تیا را

تا کل بسیار بکهتا تا نفس و سر فرو نرسد سینه

سوده و با آب بیه بنفشه مخلوط کرده بخورند و قی کنند
روز دیگر راحت کنند همچنین در شش روز سه روز بنیوط طبیرا
با آب لیمو بخورند و قی کنند تا مرا تنه تقا با قسم ضیق النفس
ها بش بر طرف شود و بقدر کردن دو درم عدد تخم اک در
فرو برند و یک پیاله بول آبهو نیز بالای آن بخورند تا پنج روز از هر قسم
ضیق النفس بها بش بر طرف شده و از بر جرب سم کور خرا
در دیک کلی بپزند و بهر دو نخاکستر آن را بهار بخورند
مجرب است و برای قی کردن فلفل دار فلفل تخم کرفس
تمک لفظی شیطرج هندی انقوزه مساوی با آب سوده
هر روز ده درم آن آب بخورند و در قی کردن سعی تمام
نمایند آن قسم قی کردن انفع است غذا بخود آب
با جزها لازم بخورند چرا بنکه ضیق النفس مضرات

دو دو غبار و آب سر دو خواص جمع و امتلاء و سدّه
از معده بود و اعراض خشش و سینه و سل و ذات الریه و ذات
الجنب و ذات الصدر و نفس الدم و دق و خفقان
اگر با بُرقه چرک کند یم آید آنرا سل گویند آنرا که از حرارت
اعالیش بود و اگر در پهلوی چپ بود آنرا ذات الریه گویند
که از جراحت اسافل شش بود و اگر با بُرقه خون بر آید
آنرا نفس الدم گویند و اگر نقص و باریکی و ضعف دیدن
و کور افتادن چشم و سل استسقا بود آنرا دق گویند
که از امراض و اورام دل است و اگر در این حالتها
تنگی نفس هم بود او را خفقان گویند که از همه ضعف است
و اگر در سینه بود آنرا ذات الصدر گویند
و اگر پهلوی راست باشد آنرا ذات الجنب گویند بدانکه مجموع

اقسام

اقسام ایشان را سبب از فکر و اندوه بسیار و فراق و ترس
مفرط و خوکتر کردن زیاده و افتادن از جایی بکنند
یا از غذاها و چیزها منضاده مثل شیر و ماهی و طعامهای
شور و ترش یا تلخ و تیز مفرط یا از امتداد امراض عارض
گردد و معالجه آن به تفصیت معلوم خواهد شد علاج سل که
از حرارت ریه است بدو اما قابض باید کرد چون قرص قور
با شیر خوردن و جگر گوسفند مرغ با دو پیازه سرطان
بخورند و اگر از خداوند سل و ذات الریه بُرقه خون
آید دوا نکند و بدن لاغر شود و جوشهای سرخ و برافروخته
بهم یا آنکه بعد از خوردن طعام سرخ شود دست شدت
و در پهلوی چپ بعد از نشان سل است و سبب
دائم آنست صفرا یک بدل بهم مرض سبب سرخی رنگ

رُوز آنست که هرگاه بخار متصاعد کرده در خانه سُرخ
علاج اگر در ابتدا علت دریابند و قوت تمام باشد
فصد باسلیق کنند و خون از طرف راست بگیرند
اما تجاریق و صندل و کافور و کلاب بر سینه طلا کنند
و غذا کشک جو خورند با لعاب برزقطونا و روغن بادام
با مزوره اسفناج بخورند و با گوشت سرطان یا آش جو
و بلوفر دشیره خشخاش و گوشت خروس در آش بدهند
یا گوشت بزغاله و در آن گوشند که طبیعت مجب شود
و جلاب بنفشه بخورند خشخاش بنفشه غاب نیلوفر سپستان
با نبات در یک پیاله آب جوش داده صاف نموده
بخورند و تا سه روز شیر خر یا شیر زنی که دختر شیر دهد
بخورند و علاج برقی تخم کدو را شبانه روز در روغن کنجد
بخیسانند و بکارند کدو بی تخم با مغز آن کدو را در خمیر آرد
جو گرفته و در کلک حرکت کرده و خشک تنور یا تون حمام نرم آتش
کرده صبح برآورده کل و خمیر آن را دور کرده بفشرند و آب آن را
گرفته ترنجبین در آن حل کرده ناشتا بخورند و تا ظهر
از بالا و پایین دفع ماده کند دست از تره و آن باید کشید
و اگر از یکجا باشد که از بالا یا پایین دفع ماده نکند معالجه نکنند
اول رگ باسلیق بزنند بعد از آن قرص کهربا بدهند
حقنه آن کل مختوم و کلر ارمنی و ورق کلر سرخ از هر یک
چهار درم کهربا وجب الاس بریان کرده از هر یک
شش درم سپیدباج و مغول الهایشیر کبیر ا
از هر یک چهار درم صمغ عربی را رب الاس از هر یک
هفت درم سرطان بریان کرده پانزده درم همه را کوفته
بخیسانند

دهنه با گلاب بسرشند و با شیره خرفه خورند ساخته
هر روز ده درم بخورند و دیگر شیره خرفه و تخم بریان
و کاهو را مغز با برگه و آب سرد با سینه ضماد کنند یا خون بینی
و اقاقیا و کندر و روغن بادام و طباشیر و کاهو را مغز با سینه
ضماد کنند غذا مزوره عدس با آب غوره و سماق
و کشنیز کنند با زرد چوبه و قند بخورند ذات الجنب و ورم کبد و جگر
سینه متصدع بدل و غشا اگر رو داده علاج تنگی نفس
بتواتر و درد پهلوی راست چنانکه معلوم شود که سوزن میزنند
وقت لازم و نبض منشاری و سرفه خشک در اول
علت در وقت نزدیک بر آمدن خون به تخم یا تمامیدن نفس
با گرانی پهلو علاج اول رگ باسلیق از طرف چپ بزند
و خون چندان بگیرد که رنگ برگرداند لیکن به هر دفعه ضعف

غالب نشود تلیین طبیعت با آلوی بخارا و عناب و بنفشه
بخورند بزرگه بنفشه عناب نیلوفر سپستان در یک کاسه آب
جوشانیده تا نیمه آید صافنموده نبات تر بخیسانیده و شیر خشت
در آن جدکه با زصاف نکنند بخورند غذا آشش جو با بزرگه
خطمی و بنفشه و نیلوفر و عناب و سپستان و روغن بنفشه
بخورند و موم روغن و کتیرا و خطمی و بنفشه و نیلوفر بالند
به پهلو با و سینه و از آب سرد و میبا ید ملاحظه
کنند و قرص طین بخورند مشتمل آن کل ارمنی و کل مختوم
و صمغ عربی و خون سیاوشان و کلنار و کندر عصاره
قرصها ساخته شربتی تکدرم بخورند غذا ذات الجنب
برفه رطوبت بر آید در کشک جو بنفشه و سپستان
و اصل السوس و انجیر خشک در غذا بخورند و خوردن

آب پاچه بافصت وخوردن خربزه واگر آن رطوبت
بشواری برآید شربت زوفا وصفه آن درسرفه گذشت
بخورند علاج اوق آب کدوه که درسل گذشت بدهند و
هر روزه بحمام بروند وروغن بنفشه بادام درسرشان بمالند
ودرجایهای خوش هوا وکنار آب روان وسبزه بنشینند
وصداهای خوش وحزین وصدای بادیکه بردرخت میوزد
بشنوند وخود را بیش مشغول کنند وپارچه کتان را
یا غیر آن فصد بغصب بگلاب وکافور وصندل تر کرده برسینه
اندازند وغذاهای کم نمک بریان کرده وآش جو با جوشانده
بچه وگوشت بزغاله خوردن وآب یخ وبرف وخیارها بادرشت
وشیره تخم خربزه خوردن ورشته شیطرج هندی
وبرگ درخت چگشت را در آب جوشانیده صافی هر روز یکپیاله

بخورند ودرذات الصدر ذات الریه وذات الجنب علاج بمثل
نماید کرد واگر ضرور افتد بحقنه اکتفا باید کرد وحقنه که درین
امراض مفید است صفه آن بنفشه ساق نیلوفر عناب الثعلب
کل خطمی از هریک دو مثقال خاب سپستان از هریک
وآلوی بخارا پنج عدد ومغز کاچره هفت مثقال آب چقدر
نیم پاله همه را در یک کاسه آب جوشانیده تا نیمه آید
صافی نمایند بیست مثقال شیره خشت در آن حل کنند صاف
نموده باضافه چغچاک روغن کاو وسکنجبین حقنه نماید وخفقان
خفقان حرکتیست اختلاجیه که دل را حادث گردد واین علت
یا از سوداوی المزاج گرم بهم رسد وآنچه از سوداوی المزاج
گرم بهم رسد پیش از اعراض نفسانی بهجوم فکر وانیشه
کارهای ناگوار ویا از طعامهای گرم وشراب گرم خوردن

یا در گرما به کرم بسیار نشیند یا در هوای بسیار گرم تردد
کردن یا تشنگی یا باز فراط گشنگی یا باز فراط جماع کردن
یا بپا رهای بسیار کشیدن یا مسهل خوردن که استفراغ
باز فراط شده باشد علامت تشنگی و سوزش حوالی دل
و طپیدن دل و رحمت یافتن در هوای خشک علاج اگر
علامت خون ظاهر بود خون بگیرند باسلیق از هر دو جانب
و در جای خنک بنشینند و صندل کافور بر سینه
طلا کنند و پرهن بصندل تر کرده بپوشند و جلاب نیلوفر
و شراب خالص و عرق کاسنی و عرق بادرنجبویه و عرق بیدمشک
و شراب سیب خوردن و هر روز مقدع معتدل خوردن عند
و قرص کافور و رب انار ترش و مویهای بلیده خوردن عند
شود باری گوشت خوردن بچه باز رشک یا آب غوره و شیره بادام

مقشر بخورند و شربتها بدهند و اگر از سوء المزاج رو داده
علامت سفیدی رنگ رو و بخوابی تشنگی و رحمت یافتن در هوای
گرم علاج شراب لیمو و شراب ریباس و شراب اصل السوس
خوردن و فشار ترنج و غرغره کردن و غالیه بر سینه طلا کردن
صفه آن عنبر یک مثقال در قند بکذارند و مشک یم مثقال و روغن
پسته که حب البستان گویند چهار مثقال با روغن نیلوفر با هم آمیخته
بسایند تا خوب صلابه شود صفه روغن تخم مغز پسته سی مثقال
قند سفید پنج مثقال بکوبند و بطریق روغن بادام و روغن نیلوفر
صفه آن کاسنی نیلوفر دیه که بزبان هندکول گویند یکمشت در
یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید مالیده صاف نموده و نیم پیاله
روغن بادام و اندکی کافور بجوشانند تا روغن بماند مقشر
و مویها چون از امتلا خون بگیرند علامت هر نبض و بدن

ورم چشم و رنگ و روی در رنگ قاروره و شیر قطع
و هان بود علاج سکنجبین ساده در دم گلاب و شربت
سیب و شربت ریواس و شربت ترنج از هر کدام میسر شود
ده درم و دو دانگ قرص کافور در آن حل کرده بخورند
صفت قرص کافور طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم کاهو از هر یک
پنج درم رب السوس صندل سفید سوده از هر یک سه درم مغز
تخم خربزه و مغز تخم کدو از هر یک هفت درم ترنجبین ده
درم کافور سه درم همه را کوفته بلعاب برزقطونا قرص سازند
علاج آش از رشته با نخود و نکوفته با برشتی پرنج که ادهم نخوانند
کوبیده با برکه با گوشت مرغ یا زغاله بخورند شربت شیرخشت یک صد درم
برنج را در آب بجوشانند تا پخته و مخاط شود در ظرفی کرده یک صد درم
آب صاف بجوشش داده بر آن ریزند و در آفتاب یا پیش آتش

گرم گذارند تا ترش شود و اگر خفقان یا درد پهلو یا ناف
بود از ضعف معده است علاج آنچنانکه در امراض
معده خواهد آمد بکبد غشی باطل شدن و از کار رفتن
جمله قوتها مرگ که وحاشه را گویند و سبب آن به تحلیل رفتن
روح است که از استفراغ و تحلیل مفرط حادث شود چون جماع بسیار
و دردهای باسراط چون قولنج و امتلاء معده علت سردی بدن و صغیر
و ضعیف و بطی و بون نبض و زردی رنگ روی و قاروره
بود علاج در وقت عارض شدن کلاب و آب سرد بر روی زدن
و صندل و گلاب بوی در حلق چکانیدن و کاکنج را تر کرده
بدماغ او داشتن و خیار با در رنگ سرد کرده خوردانند
و شربت سیب و شراب حاض و شراب لیمو و خوردانند
و انچه از سبب دردها بود طرز او العلاج همان دردها گفته

غذا ما داللحم و مرغ بریان کرده و کباب و زرده تخم
مرغ نیم برشت خوردن اگر از خون بود مضر و حجامت کردن
و اگر آماس و ورم پشت بود در همه جا آرد باقلا با سنجبین طلا کردن
با نهم دارو اص معده و غیر آن و فواق و وقوع النقع و شهوت کلیه
و شنج و هیضه و سهال از اخلاط بد انکه ضعف معده و فواق
و کرم معده و قولنج و هیضه و ذحیر اگر از برودت و رطوبت
رویه غیر طبیعه بود معالجه آنها را بمکتات و مفتحات و محلات
و مزلقات مثل جوارشات ریزه باید کرد چنانچه هر گاه معده
از سوداء المزاج بارده یا رطوبت رویه بلغم ضعیف شده باشد
علامت رطوبت رقیق بود و برودت ضعیف می آید
یا رطوبت غلیظ حرارت هم با شد رطوبت غلیظ را نتواند تحلیل
داد یا زه نقع شده بقرا قرو نفخ شکم بهم رسد و گاه باشد

که دارد شکم از اسهال دیگر مثل حبس بول بهم رساند
چون دم خروج نیابد یا شود و یا انکه از خلط جوع و آب سرد
بهار خوردن باد بهم رسد یا انکه بعد از جماع یا حمام گرم آب
سرد خورده موجب شدت گردیده در باح تولد کرده
و یا از رطوبت زایده و غلیظ از انچه بهم رسیده و حرارت
بحد اعتدال است پس باجتماع و انقباض اجزاء معده
برای دفع خلط او یه طبیعه حرکت و تشنج میدهد
و شاید به تحلیل برد از ا فواق گویند اگر رطوبت
زایده رقیق و حرارت در وجه اعتدال بود باعث گرمهای
خواطین و جلاقع و امثال آن گردد و علاج باشش دل
و شربها آب رفتن از دهان بود و اگر در طبیعه رطوبت
جمع آمده و بلغم منجمد و ملتح شده باعث ضعف معده و گرمی

کردن غلبه بیش دل و خفقان باشد و اگر رطوبت از خلط بلغمی
بود دوا در معده جمع شده علامت درد امعا علیه و وجع و نفخ در
امعا بهم رسیده زود قولنج متورم و متشنج شده
و در گشنده از این سبب رگهای پشت بسطبر گردیده
و در رعظم کاوش کشنده پدید قولنج کرده و اگر رطوبت
از خلط باجرارت در امعا نضج موجب شده باشد باعث زحیر
و اسهال و پیش گردیده و اگر از خلط بلغمی باشد که در معده
و امعا بهر دو باشد و غذا وارد معده و بفساد آمده و سوء
الهضم رو داده و به پیچیده مجرگشته اگر قوت حرارت زیاده
باشد متوارث نخ کشنده و اگر برودت زیاده باشد متوالی اطلاق
دست دهد و اگر هر دو برابر باشند هم تا دو هم اطلاق بتوالی آید
و مشرف بهلاکت گرداند زیرا که شحمه از مواد و خلط بلغمی

در عضو رئیسه بوده و امتلاء او غیر واقع شده
و از حال هم روی داده که غذا به تحلیل رفته غذای دیگر
وارد و داخل معده شده و موجب تحریک تمام مواد فاسده
در جمیع اعضا گردیده که باعث مرگ ریاضت بهمی دفعه بحرکت آید
و راه نفس را فشرده موجب غصه کردن دل و مفارقت روح
گردیده باین سبب در پیچیده تیز هیجان مواد باعث هلاک شده
در ضعف معده یا از سودا المزاج سرد و یا از بسیاری بلغم
در معده جمع شده علامت اگر از سودا المزاج سرد بوده
قرا قر و نفخ باشد و گاه گاه درد و تشنگی ظاهر شود علاجش
جوارش زیره و جوارش فلفل و نانخواه و مصطکی جوارش
و روغن مصطکی در معده مالیدن عشقه آنرا روغن زیت
یا روغن کنجد بخیسانده روغن مصطکی ده درم در شیشه

کرده دیگی را تا نیمه آب کرده شیشه را درمیان دیگ
پاورده سر دیگ را سرپوش گذاشته بجوشانند
تا مصطکی در آن حل شود و خوردن ماده الحیوه که فلاسفه
نیز گویند صفت زنجبیل و فلفل و دارچینی آنقدر
و هلیله زرد و شیطرج هندی و زراوند مدحرج
خصیة الثعلب و مغز جلغوزه و عوق بابونه ناردین
از هریک ده درم تخم بابونه بیخ درم مویز منقی سی درم
همه را کوفته ریخته دو دو وزن تمام زرده عسل بقوام
آورده بسرشند شربتی دو درم بخورند و خوردن
اطریفل کشنیزی که صفه آن در صداع گذشت
بخود آب باد آورد زنجبیل و فلفل خوانند و علت
بغم در معده باشد قی و غثیان و تهوع بود اما تشنگی نبود

علاج آب برگ ترنج و ترنج و خردل با عسل یک
قدح بخورند و خوردن حب شبیا صفه آنند صبر سقوطری
سه درم پوست هلیله زرد و ورق کل سرخ و
مصطکی و تربد بعنید از هریک یک درم سقمونیا نیم درم
کوفته و بیخته با آب حب سازند مثقال
بوقت خواب بخورند و معجون فیاجنبر که در امراض
بلغمی گذشت بخورند وجه المعده درد معده چون از باد باشد
علامت انتقال درد است از موضعی بموضعی علاج ریوند
چینی با شراب دینار باید خورد و از خبز باد اکید احتراز
نماید صفه شراب بنفشه بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم کل سرخ از هریک
پوست بیخ کاسنی کاذبان کشوث از هریک یک مثقال
کوفته در یک پاله آب بجوشانند تا نیمه آب صاف کنند و

علاج آب

مشک خالص را نیم عدد خام و وزن تمام او و بیرون کرده و بخته بان شیره
شربتی با یکمثقال بخورند و خوردن نرش و [illegible] شیره آمله و مطلق
او شیره آمله را یک مثقال را در شیر گاو بجوشانند
تا سی صد مثقال بماند مالیده صاف کنند و دو بیست مثقال
قند سفید و هشتاد مثقال عسل بقوام آورده بر یک کمی روغن
شش مثقال قاقله کبار سعد کوفی پنج مصطکا سارون
هر یک سه مثقال قاقله صغار ریباز قرفه جوز بوا سبل الطیب
زرنباد از هر یک دو مثقال مشک و اندک قند با کلا
سائیده بعد از آن با آن بسرشند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال
بخورند و دم معده علاجش در موسوت و در دوشیرینی
دهان و زبان و رنگینی کار و ره بود [illegible] تبتیز

قی کردن و تلخی دهان تو با رغبتی و سستی بجود و در بلغم قاسی
و در دم معده به نرمی بجود و در [illegible] علامتی در دم معده
بود علامتش در دهن چون کم کند و [illegible]
قی فرماید و غرغره کند که اخلاط که برآید اگر رنگ آن زرد بجو
بسبب صفرا ست و اگر سفید بود بلغم و اگر تیره بود سودا ست
از صفوت شراب بیمود بدهند [illegible] آب به یکصد مثقال و اگر
سیر نشود پنجاه درم آب بیمود را بقوام آورده دهند مثقال
قند سفید و بیست مثقال رب سیب و زعفران [illegible] بدهند تا بقوام
آید شربتی هر مثقال تا سه مثقال بخورند [illegible] از بلغم یا اخلاط
دیگر شراب می بود شراب جدا کرده دهند [illegible]
زنجبیل قاقله صغار قرنفل خود از هر یک یکدرم بکوب کرده
در لته بسته در یکصد مثقال شراب انگور بجوشانند

تا نیمه شفته باید حب مالیخولیا نخجه با بهار شفته قند نفیده بتوام
آورند و مصطکی و زعفران از هریک دانگی در گلاب جرعه
اضافه نمایند و جوش یکبر بدهند و در ظرفی کرده نگاه دارند
بقدر حاجت بخورند تخم مورد مت درم در یکصد جاه درم
آب بجوشانند تا نیمه آید صاف نموده با بتا و مثقال قند بخورند
چون با قی خون برآید صمغ عربی کهربا سوده با شربت
خاکشی بخورند و غذا بدهند شوربدن معده را غشیان کنند
چه پیش از طعام بود یا بعد علاجش کم خوردن غذا بود
آنچه پیش از طعام بود شراب بخورند و بعد آش انار دانه
و بین دو وعده با آب ترب و آب تربتیزک بخورند و قی کنند
و بعد قی کردن شربت تخم بالنگو با بنات و شراب عناب و انار
بخورند اگر از رطوبت بود که حرارت در تحلیل آن

قادر بنای

قادر بنای از آن سبب پیش و نفخ در شکم و قراقر رو دهد
علاج جوارش زیره و زیره کرمانی و شراب ریحانی و آب پودنه
دارون و یا کندر و زیره کرمانی با سداب بیدستر و نعنع
دستمار اکرم کرده بر شکم نهادن و در حمام آب سپار گرم
بر شکم ریختن و عرق کردن و یا یک مثقال نقوزه را در تند
سیاه غلطانیده فرو بردن تا سه روز تا معده گرم شود و دفع
رطوبت و برودت کند غذا نخود آب با فلفل و دارچینی بخورد
و قسم پنجم از خونی است که از خوردن گوشت یا شیرینی بسیار
بهم رسد علاج اگر از خوردن گوشت بسیار بوده بگذرد شربت
بسیار شیرین بخورد و اگر ببشیرینی بسیار بوده گوشت را
کباب کرده بخورد و مزاجات و در طعام پیش مثل بخدم
بادیان را سوده در آب جنبیده صبح بجوشانند تا نیمه آید بدید

صاف نموده چهار مثقال قند سیاه کوفته در آن حل کرده مکرر بخورند
تا سه روز مرض برطرف شود باذن الله تعالی ذواق حرکت
طبیعیست بر اندرون معده و این حرکت مرکب است از انقباض
که انقباض بود در کمین معده از نمودی و حرکت انبساط
بجهة دفع مولمی و این نمودن یا از خوردن چیزهای گرم و تیز
بود که در تم معده جمع آمده و معده را می سوزد یا معده غلیظ
بود که در تم معده جمع آمده و معده را می سوزد یا معده غلیظ
بود خواهد اورا دفع کند اگر از چیزهای گرم و تیز از
غذا او دوای تیز بود علاجش آب گرم یا روغن بادام
یا سبوس با آب گرم خوردن و قی کردن و بعد از آن
آب انار ترش مکیدن و نفاع خائیدن یا از شربت های ترش
خوردن غذا کشک با جو نرم با روغن بادام و شکر بخورند
و اگر معده غلیظ بود اول پی شور بخورند و آب بسیار

و آب تر تیز کند بقدر رنگ بر بالای آن خورده و قی کند
و اگر بدشوار آید پر مرغ را بروغن گنجد چرب کرده بمکس فرو
برند تا قی آورد و بعد از قی کلی قند با بخم را زیاده بخورند
غذا کشک و آب با گوشت کبک و کشک بخورند و اگر دو
خواهد تا آید علامت استفراغ ماده است هر لاغذا را
بگذارند تا علت را دفع کند ضعف معده علامت آن دشوار
و دیر گذشتن طعام از تم معده علامت اول تشخیص مواد اگر
از خون بود کم گیرد و اگر اخلاط بود تفته بسیار تا که در علت
گذشت بکنند و از معاجین و غیره مقویات خورد
وجع الاخوین که بیست از گرسنگی نام عضو یا مقعر معده از طعام
و بلغم لزج جمع شده که در تم معده هست علامت شور و عدم
تشنگی و تر دهان بود علاج صبح و شام خوردن مرکبات

صفوف آن کلی سوس چهل صفوف نکوشه نصف قصب از زیر نکشیه
ب رون سنبل الطیب مصطکی از هر یک دو درم نک
اندرانی سلیخه نکوشه هر یک سه درم عود بلان چهار درم
زعفران بیدرم مشک هم دانگ روغن بلسان بیت
بیدرم مثلث شرعی صافی همه در شیشه کنه تا شش ماه بگذارند
بعد از آن استعمال کنند صفه مثلث شرعی آب انگوری بجوشانند
وکف آن را بگیرند تا ده مثقال بماند و پس آب صاف
اضافه نیمه جوش دیگر بدهند و در چرخ کرده سرش را
بپیچند و گرم بگذارند تا بجوش آید و در جوش بماند که
استعمال نمایند شهوت کلیه عبارت از پسا خوردن
طعام و عدم سیریست چون از بسیاری سودای فم معده
علاج تر کار نک روی و خشک دهان و ترشی آروغ نهم

علاج بمسهل وقیء باید کرد تا اخلاط عارضه را پاک کنند
و از چرهای تیز و شور و ترش پرهیز کنند و معالجه فاقد شهوت
هم همین است هیضه مرضی است که مواد فاسد بقوه و سهل
دفع شود علاج باش و پرهیز با باب مرغ باید داد و لقد از انجه
شی که اخلاط صاف شده سنگ زهر مهره را بیخ مثقال نموده
بخورند و خود را از هوا بپیچند دارند و تردد نکنند سهل
بد انکه سهل در هیضه بسیار کوارد طعام و فاسد شدن
غذا در معده بست که انچه لطیف آن بود مستحیل بصفرا
و بقی دفع و انچه کثیف و غلیظ بود بسهل فرو آید علاج
هر گاه حس کنند که طعام در معده فاسد شده در حال قی کنند
تا معده از مفسده آن پاک شود و بعد از بوقت هضم بیضه مرغ
باید کرد و خود را در خواب باید داشت که هیضه را هیچ علاج

به از خواب بنیت و شراب عنوره و شراب ریواس باید خورد
آبش زرشک و سماق بخوراند اگر اسهال مختلف الالوان
بود و پیش بازش و بعید العهد باشی بخوردن مسهل باید بست
اگر پیش هم نباشی علاج قرص عود و قرص لبابیشه روباریک
و بنکو و تخم شاه سفرم و صمغ عربی و تخم ترتیزک بریان کرده
با عرق گل باید دادن و غذا کاورس با شیره مغز بادام
بریان کرده و گوشت و تخم مرغ باید داد اقاقیا و صندل
و گل ارمنی و زیره کرمانی با آب مورد سرشته بر ناف و شکم
طلا کنند معجونه قرص لبابیشه گل سرخ پانزده درم
لبابیشه صمغ عربی پنج شش ته تخم خاص گل ارمنی از هر یک
ده درم سماق زرشک سه دانه از هر یک هفت درم کوفته و بیخته
بکلاب سرشند و قرص سازند شربتی یکمثقال تا سه مثقال بهو

صفحه ۹۶

صفحه قرص عنه عنوخام چهار درم کبابه چهار درم نشاسته
دوازده درم کوفته و بیخته اقراص سازند امتا بدانکه
امعا جمیع رطوبه است و آن شش نوع اولی امعا غلیظی
طول او بقدر ارد و ازده انگشت بهو و مقصدات
بقعر معده و آن را فرات نزدیک معده که آن را بواب گویند
صنف فرق غایه بهو اول و دوم معاصائم است که اکثر
اوقات خالی باشد و مقصدات بامعا اشاعه سیم معا دقاقات
و مقصدات بمعاصایم چهارم معا اعور است که اعوجاجات
و کجیها دارد و منیت او را جزغم و احدی عشم معا
قولون است که مقصد معاء اعور و فایده او تدریج دفع
فضلات بهو ششم معا مستقیم را راجب فوق معا قولون
یکیست و هیچ آنی خواه در تصریح سبیش خلط بهو خواه

صفرا و خواه غیر آن باید که خود را از باد سرد و غسل کردن
محافظت نماید که مضرت عظیم دارد و سهال صفرا و آن
اجابت طبیعت از صفرا بود **معالجه** آغاز زردی رنگ بدو غره
و تشنگی با سوزش از دون **علاج** شراب زرشک خوردن
غذا نخود آب با برنج بریان کرده با رب زرشک بخورند
صفه رب زرشک آب زرشک یکیس قند سفید نیم من بجوشانند
تا بقوام آید و سهال صفرا هم بیاشامند **مقدم** سرشه بدو قسم
کبدی آبی و دو سنطاریا **علامت** کبدی آنست که اکثر در
روز واقع شود و مقدار شش لیتر بود **علامت** دو سنطاریا
آن بود که اکثر در روز ها دفع شود و مقدار شش اندک بود
علاج هر دو نوع آنست که هر صباح پنجمثقال تخم خرفه را
نفت داده بکوبند و شیره آن را ده مثقال شربت

منزل

صندل اضافه نموده بیاشامند که یکمثقال انجبار یکوفته و پنجمثقال خرفه را بسر
در آن جوشانیده باشند بخورند **غذا** برنج نا شسته را بریان
کرده با کشنیز بریان کرده سائیده و با آب زرشک یا آب
سماق و یا ماست کهنه بخورند و از اهل تجربه در اسهال خونی
ریشه سانوجه که بهندی چولائی گویند و خشک کرده و نرم
کوفته هر روز یکمقدر مشوف نمایند و یک پیاله لعاب برنج
پخته را بر آن بخورانند مجرب است **اسهال مزمن** آزاد گویند
که هر چه بخورند هضم نا شده سلامت برآید و این مرض بدترین
همه اسهالهاست و مهلک بود **علاج** پوست پرون پسته پنجدرم
سائیده مشوف کنند و آب بر روی آن بخورد **نوع دیگر** مصطکی
رومی با دیبا یخ و تریاک مصری یک قبول از هر یک چهار مثقال
همه را نرم سائیده با ماست کهنه حب سازد بقدر نخودی

یکی را صبح و یکی را شام بوقت خواب بخورد و اگر ملفف شد
ربع آن را صبح و ربع شام بخورد و بچه در سهال را از خشخاش بچه
سیاه شخصی آمد و گفت کمال است اسهال شده ام و روزی
پنج شش بار القامی شود و هر چه می خورم سلاست بر می آید
و حکما مکرر علاج کرده اند بگذرد از آن فرمودند که هر چه دلت
خواهد بخور که کار تو از طبابت گذشته و تو خواهی مرد و نفیر
سه روز بر روز یک کف آرد گوگرد جگر را که بزبان
هندی چه پر گویند با دو بخور اندم ناشتا و غذا شکنه زشت
و ازدم شفا یابد و برای سهال مزمن و اگر خون در
اسهال باشد دو درم جوشانده را در یک پیاله آب
جوش داده بخورد مجرب است بدانکه اسهال نوعها هم شباهت
که هر چند روز بدهد و چند روز واگذارد و سبب

ان کاهلی

آن اسهال از نزلهایست که از دماغ بمعده ریخته و مضرت آن
بیدن پیشتر میرسد علاج تنقیه باید کرد و بعد از آن
قرص کهربا بشیرهٔ خرفه بریان کرده خشک سفوف نمایند
سیچ رطوبت یعنی ریش روده علامت ظاهر شدن خون با جابت
و درد و حالما ناف نبود علاج خوردن شربت انجبار هفت آن
انجبار یکوقیه شش مثقال قند سفید سی مثقال اول انجبار را
در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف نموده با قند بقوام
آورند و اگر چرک در اجابت ظاهر شود شیرهٔ خشخاش را جوش
داده صاف نموده با شراب جب الاسس و شربت سیب بخورند
معه شربت جب الاسس تخم مورد کوبیده بیست مثقال در یک
پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صاف نموده با هشتاد مثقال
قند بقوام آورند معه شربت سیب آب سیب شیرین شصت مثقال

غذا از یرباج با گوشت کبوتر و گنجشک بخورند و سکنجبین بزری
معه آن پوست بیخ کاسنی هفت درم سه شخم از هر یک پنج درم بکوبند
در یک چارک آب یکشبانروز خیسانند بعد از آن
بجوشانند و صاف کرده با یکمن قند بقوام آورند شربتی
را پنج مثقال تا ده مثقال یک حس بنوشند علتی مزمن که از
حد اعتدال بیرون باشد از گرمی معده و جگر بود علاج از هوای
سرد زیاد شود و بر آب سرد رحت باید علاج آب انار
منجوشش صد درم قند سفید پنجاه درم بجوشانند تا بقوام
آید و پنج مثقال رب انار داخل نموده میل نمایند و اگر
آن میسر نشود هشتاد مثقال قند را بقوام آورده
رب انار را داخل نموده بخورند معه کبد ضعف جگر علامتش
زردی و تیرگی رنگ و پاره غشی علاج شربت زرشک

وصفش

قند سفید سی مثقال بجوشانند تا بقوام آید در پایان معص عنبر ده
و کرد ناف اگویند علاج موریحی قرا دشکم و انتفاخ یابس
بخورج با دزشکم بود و در صفراوی تشنگی و شدت بود
و در بلغمی خورج بلغم بود و در سوداوی تطهیر سوداوی بود علاج
اگر از باد بود شربت و یا بخورند خصوصاً تخم کاسنی بکوفته کل سرخ
از هریک دو مثقال پوست بیخ کاسنی کاوزبان کشوث از هریک
یک مثقال کوفته در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید صافنموده
وسی مثقال قند بقوام آورند و هر صباح نهار دو درم
مثقال در آب یا گلاب چند گاه و اگر سبب بلغم یا خلط دیگر بود
لعاب بهدانه و لعاب بزرشیه خطمی کرفته و روغن بادام بران
ریخته بخورند و شش درم بادیان را شب در آب خیسانیده
صبح در یک آبدار آب بجوشانند تا نیمه آید صافنموده

وچهار درم

وچهار درم قند سیاه کهنه در آن حل کرده نهار بخورند نخود
آب با بشیره بادام بخورند اوراق جدا گانه ضعف و آماس جگر
سبب جلن بود علامت دانهی در سرخ رنگ روده روده
و درد و کرانه سر و سرفه خشک و چکیدن بود علاج نصف بیخ
و خوردن جلاب و کاسنی و عناب الثعلب نبات و صندل
مقاصیری و کاوزبان و گلاب بر جگر طلا کنند غذا کشک جو
با عوزه با نان جو بخورند صفه جلاب کاسنی پوست بیخ با دیان
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی اصل السوس پوست
ریشه خطمی از هریک دو درم تخم کاسنی را زیانه کرفس
سورنجان زیره کرمانی تخواه از هریک پنج درم بخم خشک
بیست درم مویز منقی بیست درم در سه رطل آب جوشانند
تا نیمه آید صاف نموده هر روز سی درم با کلقند بخورند

واول آنست که یکروز بلاخط و روز دیگر بزوری کرم بخورند
و یکروز دیگر بلاخط تشنگی بزوری سرد بخورند تا پنج
صفت بزوری کرم بادیان بستانه و بادیان رومی تخم کرفس
از هریک دو مثقال در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید
صاف نموده با هفت مثقال قند سفید بقوام آورده هر روز
یکمثقال در هفت عاشق آبکاسنی یا عرق کاسنی حل کرده بخورند
صفت بزوری سرد تخم کاسنی نیم کوفته تخم خیارتخم با دریک تخم خربزه
هم را علیحده کوفته از هریک چهار مثقال پوست بیخ کاسنی و مثقال
قند سفید هشتاد مثقال بهستوری بزوری کرم بقوام آورده
و یک عاشق را در هفت عاشق آب بادیان یا عرق بادیان
حل کرده بنوشند و هر گاه که خواهند مزوج نمایند یم عاشق از آن
و یم عاشق از آن در سر یم عاشق عرق حل کرده بخورند غذا

زیره تاج با تخودیم کوفته و کشنیز و شیره کاهو بادام مقشر
و چاشنی زعفران با گوشت مرغ بخورند سبب استسقاء
زنج چنان معلوم میشود که آب که در رودها میتنج جمع
مجرا سبب بسته یا در مسامات آن رخنه پدید شود آن رخنه بضرورت
کشاده گردد و بدین سبب مزاج جگر سرد شود و توالد خون
ما یی رقیق گند چنانچه معلوم شد که رودها در اینجا آب نشاندر
میکنند و این نوع بدترین انواع استسقاءات علاج
آماس اطراف بدن بهود و گرفتگی پدید آید و ضعف زیاده
گند و در آخر سهال پیدا شود و مثل مشک آب بود
علاج اول تدبیر باین کردن که آماس سودا المزاج را میدهد
و بعد ازان تدبیر باستفراغ کردن چنانکه گفته شد استفراغ
مائی گند بطریق سهال یا بطریق ادرار بول جلاب از گاوزبان

و عرق الشعیر

و عنب الثعلب و تخم را زیانه و تخم گاوزبان و تخم کرفس با بانه
باید داد و با گاوزبان سی درم جوشانیده صاف کنند
بطریق جلاب بخورند و آب را منع و عوض آب شیر شتر
و عرق برگ نیم باید داد و بول گاو را مکرر
از پارچه گذرانیده بخورند ها قد را لطافت خواهد آورد
و موجب شفاست و مجرب و آزموده است و سبب استسقاء
طحال است که باد غلیظ در آن موضعی که آب زیاد جمع میشود
باندک رطوبتی جمع شود و سبب آن رطوبت و غلظت از گرمی
مزاج جگر باشد یا سردی مزاج مقدم علاج آنست که آب
برون آید و شکم بغایت بزرگ شود و چون دست
بر شکم زنند آواز طبل دهد و از برآمدن حبس البول
باید علاج اگر از گرمی مزاج سکنجبین بزوری سه درم

و جلاب تخم گاوزبان و تخم کرفس بخورند و بعوض آب عرق گاوزبان
و طلاء بصندل و عود و لادن کردن و زمان زمان با آب
عنب الثعلب تازه طلا کردن و شنبلیله بجای بستن غذا فرفیون
با زرنیخ دادن و اگر از سردی مزاج تخم کرفس و تخم را زیانه
و سکنجبین و سنبل الطیب و ها الاصول و معجون جالینوس
خوردن نخود آب با شیره مغز بادام و شیره خشخاش دانه
خورند حقنه معجون جالینوس با بخ درم با نخواه و زیره
کرمانی دو درم و کاشم و شونیز و سعتر و کرویا و قطر ایلیون
و مغز بادام تلخ فلفل و زردک و جالینوس و خیارشنبر
از هر یک چهار درم جاوشیر سه درم سکنجبین چهار درم
صمغ را در شراب حل کرده دارو ها را کوفته و بیخته بدان
تمام ادویه عسل بقوام آورده برسشند و شربتی از مثقال بخورند

در پیچان یرقان تغیر رنگ روی و سفیدی چشم و رنگ
تمام بدن را گویند و یرقان سه قسم میشود سفید و زرد
و سیاه سبب آنکه زردی از بیماری صفراست که در
جگر شده که از منفذ برون آمدن از جگر یا از منفذ
فرود آمدن بجانب رودها یا خیثه و یا از زهر یا دفع طبیعت
بود که مقدار صفرا را بسبب بحران باطن بر بدن دفع کرد علاج
آنکه از تولد صفرا بود سبب حرارت جگر و تشنگی و تلخی دهان
و زردی رنگ روی و چشم و زبان و قاروره و کف کردن
زرد بود علاج جلاب تخم گاوزبان و تخم هندوانه و آلوی بخارا و بنفشه
و ترنجبین باید داد و سکنجبین و عرق گاوزبان و آب خیار
و آب کدو و آب انارین و شیره عنب الثعلب و قرص کافور
معتدل و قرص طباشیر نرم و قرص از رنگ و دوغ گاو

و پای خورد زده فرو بردن غذا فرو رفته باش و مربع باتر
هندی بخورند و خوردن مطبوخ هلیله حقه ۶ هلیله زرد شش
مثقال آلو سیاه یا آلو بخارا بیست عدد سپستان سی عدد
ش هترده سنا یک از هر یک پنجدرم گل سرخ چهار درم
عناب ده دانه را زیاده تخم کاسنی تخم کشوث هر یک دو درم
عنب الثعلب اصل السوس نفته بنفشه از هر یک سه درم
در سه رطل آب جوشانیده تا بحد آید مالیده صاف نموده
شیرخشت تمرهندی از هر یک ده درم ترنجبین مغز
خیارچنبر مغز بادام چرب کرده هر یک پانزده درم
حلکه بخورند قرص چهارم طباشیر سفید طباشیر چهار درم ترنجبین
سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شش شش
عاء پاشان کبیر از هر یک دو درم کوفته بعناب برقطونا

بدان

حب سازند قرص کافور زرنیخ سپید انه طباشیر کل سرخ از هر یک
هشت درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خربزه مغز کدو از هر یک
دو درم کوشته و پخته تلخاب پیشند و اقراص سازند شربتی
مثقال با سکنجبین و آب عنب الثعلب بخورند یرقان اگر تنها
اول رگ باسلیق زنند و شیره تخم خیارین و آب کاسنی
و عرق کاسنی و یا بادیان یا شیره تخم کاسنی و یا بادیان یا تخم خرفه
و قرص کافوری و عرق بید مشک و جوشانده هلیله زرد
با مویز منقی و غاریقون و خیارچنبر و تمرهندی و تخم
کشوث با فشیند بخورند و فایده باشد با مزوره با تمرهندی و آب
نارین خوردن و در جای خنک نشستن و در آب سرد
غسل کردن و هر روز صبح سکنجبین بزوری بردن خوردن
و اگر تب بگیرد رگ اسلیم از دست زدن و حب غافث خوردن

حقه آن چهار قسط هلیله زرد غافث هر یک یک کوفته با برگ بید
حب سازند وقت خواب بخورند و هر روز صبح بحمام رفته
و سر گرم شدن و کافور بویند و یا ماء الجبن ذهلوس خاصه خیارچنبر
و فشتین خوردن و قی کردن بدانکه در قرص یرقان
سقوف ریشه بید انجروان الاصفر و زنجبیل و دار
فلفل و قلیاب و لوزه از هر یک چهار درم مساوی و سیم
حصه و ان همه را نگار آهن مشک غبار لعل داخل نمایند
و هر روز صبح نهار دو درم سقوف نمایند و از نباتات
و ترشیها و شیرینها ملاحظه نمایند و اگر علت یرقان از دفع
طبیعت لعل در امراض عاده چون قبل از هفتم یرقان ظاهر شود
یا آنکه رطوبت بسیار بطریق اسهال یا ادرار بول
دفع شود در هفتم ظاهر شود نشان صحت است یرقان بدانکه

این علت

این علت پشت از سپرز است و سپرز آن است
بعد در منفذ مانع سپرز و کبرت علاج زدن رگ
اسلیم از دست چپ بعد انکه رگ اسلیم را شاید نزنند گویند
در جاو مقام این رگ از هر دو دست است مانع کاسنی
و انگشت دوم و بوقت گشودن دست را مانع آب گرم و بوقت
بستن تمباک و روغن بر دهن آن بندند و برای حسکر
از دست رهت گشایند و برای یرقان و سپرز از دست
چپ و مطبوخ فیطمون استفراغ ماده کند حقه آن سنا
یک هشت درم گل سرخ چهار درم فیطمون را در تنبه
پنجدرم هلیله زرد و هلیله سیاه از هر یک پنجدرم
بسفایج فستقی آب السوس از یانه هر یک دو درم
بطوخ دوس پرسیاوشان شاهترهٔ کاو زبان با دیگر

دیگر حقنه که در انواع قولنج نافع بود سنا مکی بیخ بنفشه بادیان تخم کرفس شبت جمله هر یک سه مثقال کل خطمی بیدمشک از هر یک دو مثقال تخم کاهو پنج مثقال بکوبند ده مثقال آب بقدر نیم پاله بهم داده یک دو نیم کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید مالیده صاف نموده شکر سرخ روغن بنفشه از هر یک دو مثقال بورهٔ ارمنی یک مثقال در آن حل کرده با زرده نائید دو مثقال روغن بادام اضافه نموده یکبار حقنه کنند **غذا** شوربا بی گوشت خورش بیخ و شوربا بی آش و برنج با بخود آب بخورند و چون قولنج تمام بدر استفراغ ماده بمعجون خیارچنبر کنند **حقنه** تره بیدمشک هر یک پنج مثقال بندق ریب النوس از هر یک نیم مثقال بنفشه بیست مثقال محمودهٔ مشوی پنج مثقال بادیان انیسون مصطکی هر یک

پنج مثقال همه را کوفته و بیخته با چربی بز یا روغن بادام چرب کرده و صد مثقال شکر سفید و صد مثقال عسل بقوام آورده بر شند و شربتی سه مثقال بخورند **حقنه** خیارچنبر خلوس خیارا با اندک آب گرم حل و قدری عسل و اغل و بقوام آورده شربتی از پنج مثقال تا هشت مثقال تهیه کرده فرو برند **درگرم** شکم و رودها بسبب آن رطوبت غلیظه بهم در بسط رودها جمع شده و حرارت از ضعیف آن مواد بسته تحلیل و اعضاء فاسد و متعفن شده گرمی شدید و سبب بهمین آن از خوردن طعامهای غلیظ و ماکولات مانند میوهٔ خام و فرومایه و پنیر و ماست خوردن و برامتناع احتراز نمودن **علامت** درد شکم و پیچیدن ناف و آمدن تاب از دهن خاصه بوقت خواب و زردی رنگ روی و بدخوابی و درد

شدن طبیعت بود **علاج** آن تخم ریحان و کبوده و اسبغول هر یک دو مثقال اینها را با قند و کلاب شربت کرده بخورند چون از گرمی بورید و تسکین رطوبت بود طبیعت ترنجبین بخورند و اگر از سردی بود بر عکس عصاره بنفشه بریان کرده بخورند **خیارچنبر** که کنار درو گویند **حقنه** که بعد از قبض طبیعت بهمین **علاج** تخم ریحان و بزرقطونا و بارنگ و اشال اینها را با قند و کلاب شربت کرده بخورند و چون بنفشه بخورند **حقنه** بنفشه هر مثقال تره بیدمشک پنج مثقال رب النوس هر مثقال عسل با قند بیست مثقال محمودهٔ مشوی یکدرم بادیان انیسون هر یک چهار درم عسل با قند بقوام آورده و او دویه را کوفته بیان کرده شربتی سه مثقال جبر کرده فرو برند و آبگرم بر سر آن نوشند **غذا** هاش و برنج با اشاج بخورند

مقالهٔ اوّل بدانکه بواسیر چون در دو دهان بهم بیاید از دو نوع
گرم بیشتر که در مقعد حادث شده علاج فصد باسلیق و در آب
سبک خطمی و بنفشه و خشخاش و جو بکوشه و ورق لوبیا بنشت
و رزده تخم مرغ با روغن بادام خام کهن و عناب جوشانده
با نبات خوردن بهم غذا مرزه باش و بنوش مرغ با هفتاج جوین
و سوره قل هو الله احد تا هفت روز بنظر خیر نوشته و شسته
بخورد و این دعا خوانند یا الله یا فتاح یا وهاب یا قادر
یا سارق یا غنی یا عزیز یا مقتدر بحق یا ارحم الراحمین
و اگر بر بغره دارد بنهاد باشد از فساد غذا احداث شده
علاجش از اندرون دیرون سرخ بهم علاج خوردن
قرص کلنار و قرص کهربا همیشه مورد منفعه قرص کل ارمنی
کل ارمنی صمغ عربی از هر یک چهار مثقال کل سرخ و کتیرا

اقاقیا هر یک سه درم کتیرا دو درم همه کوفته با بکلنار
قرص سازند شربتی تا دو مثقال قرص کهربا با مرجان مروارید پخته
تخم مرغ از هر یک پنج درم شاخ بز کوفته و دوست بیضه
مرغ پخته صمغ عربی هر یک سه درم کشنیز خشک بریان
کرده خشخاش سفید و سیاه هر یک شش درم ودع کوفته
هر الیخ از هر یک دو درم کوفته و شسته بلعاب برزقطونا
حب سازند شربتی مقدار دو مثقال بخورند شراب تخم مورد با مرد و
خشک هر یک پنجاه درم قرطه و قرانیت هر یک ده درم
آب به آب سیب آب انار از هر یک یکیم اد و یرا
کوفته با این آبها بخوشانند تا به ثلث آید آنگاه مالیده
صاف نموده باز بجوشانند تا بقوام آید و اگر خون باز نیاید
باید حب مقدم و اطریفل بخورند غذا نخود آب بخورند

مجرب مطلق پوست هلیله زرد هلیله سیاه هر یک ده درم سنگجفین سه درم خولنجان سفید دو درم کوفته بامی درم آب کنند تا که پانزده درم بقی در آن صاف کنند بیاشامند وجب سازند هر صباح دو درم زوبرند غذا مرغ جوان با شلغم و اسفناج بخورند در هر آبسیر که باشد خوبست و دارا خوردن نافع بود تا سه روز و هر روز دو مثقال عاوشیر را در آب کرا صاف کنند با شکر بخورند و کسانیکه از شیر

و غذا مرغ بره مرغ و زرشک خورند و شب شکر سرخ نوشند و اما دانسته باشد و اگر نداشته باشد ده درم بر آن زیاد کنند بخورند مرهم موم سفید یکمثقال و نیم روغن گاو نشسته پانزده مثقال صاف کرده آب کنند تا ده مثقال بقی رازنق شش مثقال در آن صاف کنند همه را در هم آمیخته بجوشانند تا آب برود و مرهم گردد و بدارند مرارا بیاشامند پاره از کرسنین کاو گرفته خشک کنند و همراه سرگین گاو دیگر بسرشند و دود آن را بمقعد بگیرند از هر قسم بواسیر که باشد برطرف شود و اگر مقعد و رحم کند برگ مورد را بر آب بجوشانند و در آن نشینند تا مجال خود شود و مرهم مقعد علاجش مرد موی در دکردن و کرانه مقعد و در صفرا و خلدین و تیرک زدن مثل خونزن

باصل بقوام آورند سرشته شربتی دو درم و اگر مثل البول هم بخورند اطریفل بزرگ و گلقند و شاه بلوط و شکر و قرص کمند خورند غذا مرغ کباب کرده خورند و برای مثل البول ترده تیرک را بریان بخورند دوای کمند سه درم مشک کافور هر یک دانگ قرنفل یکدرم زرد چوبه یکدرم گل بنفشه هر یک ده درم کوفته بیخته با آب قرص سازند شربتی یکمثقال با ده درم شراب زنانه بخورند حصات مثانه چون رنگ زرد و مرغ در اول بدید آید بسیار گرده است علاج در دو تیرک زدن بخورند خاکستر جوارا در آب حل کرده بخورند ریح الکلیه بدانکه علامت باد گرده مثقال دره است از موضعی بموضعی و علام کرانا علاج بسیار است بانگ کرم کرده مفصل بفصل بر آن بندند و ما الاصول بخورند ریح پوست بیخ کبر یکدرم پوست بیخ کرفس پوست بیخ بادیانج از هر یک چهار درم جمله را بکوبند هر یک سه درم سلیخه حنظل ما هر یک دو درم

علاج اگر خون سبب باشد فصد باسلیق و اگر صفرا بود مهدب بخورند
صفت آن سنا دو درم بنفشه پنج درم شیرخشت بیخ بنفشه هر یک پنج درم
تخم کاسنی یکدانگ هر یک دو مثقال سپستان سی عدد همه را
در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید صاف کرده پنج
مثقال شیرخشت در آن حل کنند با زعفران نیم گرم بخورند
باب یازدهم در امراض کرده و مثانه و تقطیر البول و سوزاک
و سلس البول و بول الدم و اینشان و باد دنق و قبضه هرگاه
درد کرده باشد و بول سرخ رنگ بود **علاج** فصد باسلیق
و جلاب تخم خیارین و تخم خربزه با نبات خورند **دوا** غذا چون
باشد طبع را بمطبوخ فواکه و خیارچنبر و ترنجبین نرم کرده دهند
بر چیز فلوس خیارچنبر سه مثقال شب در آب خیسانیده
و صبح بجوشاند و آب صاف نیم مثقال ترنجبین در آن حل کرده
بخورند و غذایش برنج با شیره بادام بخورند و اگر بول
سپار و رنگ خون آید قرص کهربا بکار دارد تا رنگ بول
کرده بخورند و یا قرص کهربا و قرص کهنار و امراض معده
قدری بنهار بخورند و قرص کهربا و قرص کهنار و امراض معده
گذشت **غذا** مزوره با سماق و شیره مغز بادام و پیوند
و پودینه بخورند **دوا** در بول رگهای هرشه معجون حجر الیهود
بخورند و معجون معتدل و جلاب تخم را زیانه و شیره خرفه
با نبات **غذا** نخود آب جوشانند **معجون** حجر الیهود مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و جب کاکنج هر یک پنج درم
حجر الیهود چهار درم همه را نرم کوفته با عسل بقوام آورده
هر شش نخودی از دو تا سه درم بخورند **معجون** عقرب بیخته
شش نیم درم حضا پنج درم زنجبیل یک درم فلفل دارچینی هر یک
دو درم کاکنج پنج درم و نیم جدبیدستر چهار درم کوفته و بیخته

و تیز یک رنگ علاوه در مور خون کم کند و در اخلاطهای دیگر مطابق
باشد بسته تا که در او عرض و صدها گذشت تفتیه بدل کنند
قرابادین بریشم شش گلیه بلاسش ظفر قشر بادام و روغن در بول
علاج هرگاه در بول قشها رنگ گوشت بنظر آید مداوا باگرای بسته
کنند **دوا** مانکه پشته و رمی که در شانه بهم رسد اگر از رگ می آید
مثانه در دکردن سخت و تیزی بول و تب محرق و سیاهی رنگ بول
و هزیان کشن و درم خیسه **علاج** فصد باسلیق و در آب شکر که خلطی
و خیرد بنفشه و عنب الثعلب در آب بجوشش داده با شند نشستن
و بنفشه و عنب الثعلب از هر یک شش در آب جوش داده تا نیمه آید
صاف نموده با نبات شیرین کنند بخورند و طبع را نرم دارند بمطبوخ فواکه
غذا مزوره ماش و برنج با شیره بادام بخورند **دوا** مغز هندوانه
عرق البول بخود و رزه و موی تب کرده و تی و دردعانه و در صفرا دی تیز

از هر کدام سیصد درم ریوند چینی یکدرم کوشه و بیخه هر روز در مثقال
در شربت ریواس حب کنند بخورند و شربت ریواس عطش کند شت
ریشه علاجش مدره و عسر البول و عدم گرانی بُه علاج الاصول
بار دعن بید بخیسه که صفه آن در ربع الکیه گذشت بخورند مصفه
روغن بید بخیسه مغز دانه بید بخیسه را بکوبند و آب فلفل
بجوشانند تا بر روغن آید و بقاشق برمیداشته باشند
تا تمام روغن آنرا بردارند دیگر علاجش خاریدن شانه
بُه و بدبوئی بول و سوزاک و لاغر شدن بدن باشد علاج
خوردن شیره خرفه و شراب آشتمانش و شراب بنفشه و لعاب بالنگو
و بهدانه غذایش دراج باسفناج و کبوتر بچه و مرغ
باید خوردن بد بخو تولد ریگ و سنگ کرده اگر کودکان
و مردم زیرا بُه و سیب ترش از رطوبات لزج و غذاهای غلیظ

بُه

بُه و هر کدام بول بر نمک اصفهانی بجوشانند یا زرد بنفشه با کاسنی رکنی
با درد آید بد دانست که علامت سنگ است اول بقرص مادّه
آن با بد کرد و چیزها یکه سهل دارد آورد با پیدا
چون علاج تخم کدو و خم کرفس و ماء الاصول و سکنجبین با زوفا
و قرص بنفشه خوردن و معجون هنا چیز خوردن و آب
اکلیل الملک و شب و ورق نیلوفر و خطمی و پرسیاوشان و مرزنگوش
همه را در آب جوشانده و در آن نشاستن و معجون جوارشهوه
با جنبازی و کاسنی خوردن و عنب الثعلب با تخم و برگ
جوشانده برخصیه و تمام آلت بستن نفع بسیار دارد خوردن
آن را فرو نشاند چون شانه از جائی برد و علاجش
عسر البول و درد پشت و کمر بُه علاج مطعوم خوردن را نوشته
خاکستر آزاد و درم در آب زده نیما بخورند تقطیر البیضه

قطره قطره آمدن بول چون زیر دی شانه بُه علاجش سفیدی تخم
بول دختر باشن از چیزهای سرد و آرام باشن از چیزهای گرم بُه
علاج صبح پشم خوردن اطریفل کبیر بُه مصفه آن پشت
و بیخ کابلی پشت بیخ زرد و بیخ بید سیاه و آلمه و ظفر و دارفلفل
از هر یک سی درم زنجبیل بوزیدون بسه شقاقل هندی
شقاقل مصری تودری زرد و کلکلوس و هبن سرخ و بیخ بید سفید از ان
العصافیر تخم خشخاش هر یک ده درم همه را کوفته و بیخته
با سکه تازه چرب کرده با بسته وزن تمام او و به عسل القوام
آورده سر شند شربتی از یکمثقال تا دو مثقال بخورند
غذا کباب بخورند حبس البول چون بول بند شه از سردی مزاج
بُه علامت عدم تشنگی و در حبس نبض و سفیدی رنگ روی
و قاروره بُه علاج بوزه ازنی خیسانده کرده در حلیب بپزند

و دود و انگ خیشه اورشیه خشک کرده در حلیب خایسانده و با خبیص
در میان آب گرم نشینند و با آب زمان زمان آب گرم بر خصیه
و ظهار بریزند و عنب الثعلب را بترک و با روغن بنفشه بریان
برعانه بندند و آب آن را یکدرم بخورند و هر گاه بول حرکت کند
برپا ایستند تا کمتر شاید و یا بخود آب مرغ با شیره تخم
کاچره بخورند و یک پیاله روغن در روغن کهنه گاو در باشکر
بر شکنند گرما گرم و شکم مرغ سیاه را شکافته بجای زنده
گرما گرم بر ذکر و خصیه بندند و کافور را فتیله کرده در حلیب بپزند
و البته نکشاید حرقة البول بد انکه حدوث سوزاک
از غلبه خون یا از حرارت بلغم یا مجامعت زن حایض و طمث علام
بُه با آنکه بوقت صحبت و از ال حرکت طبیعی بجای واقع شده
یا بوقت احتلام ذکر را بدست کرفته بقیه منی در مجرا مانده

و ازان آن چوک تعفن بهم رسیده و اندرون قضیب را
چرا گرفته سبب آن علت شده علامت خون از رنگ رو
دو سه روزه بود و رگها پر و برآمده باشد علاج خون کم کنند
و اگر با صفرا مخلط دیگر باشد شیره خرفه و شیره تخم
خیارین با قند بخورند و هر روز دو درم قرص کاکنج در یک پیاله
شیره خرفه حل کرده بخورد و بعوض آب یک آشامیدنی شیر
گاو را در سه آشامیدنی آب ریخته از همان بخورند قرص کاکنج
مغز تخم خیارین مغز بادام مدت الموس نشاسته صمغ عربی
کتیرا خون سیاوشان کندر ریا که لبان گویند کاکنج گاو
پشت پرده گویند هر یک ده درم تخم کرفس هر دو درم افیون
یک درم همه را کوفته و بیخته به شیره بادیان سرشته قرصها
سازند شربتی دو درم در شیره خرفه حل کرده بادویست مثقال

قند خورند

قند صبح نهار بخورند غذا اگر کشنیز تر دو مثقال شیره و
خشخاش بخورند مبارزه کشنیز خشک و خیا و پنبه دانه
کوفته و یک یک از هر یک سه شبانه روز در آب
خیسانیده صبح صاف کرده و بر پالوده بخورند یا روغن
گنجد را در نظر دارد که قضیب بخورد و در میان آن تا یک ساعت نگاهدارند
و کمر را عمل را کنند و بیخه خود بتجربه رسانیده گاه که در میان
کوزه ها آب پاره تا خمها جمع شود کرفه بر خصیه و عانه تا ناف
ضماد کنان مجرب است و پاز زراد را زار آورد و شفا یابد
اگر جراحت باشد مومیائی را فیله کرده در احلیل نهند
و شیره خرفه با شیره تخم خیارین قضیب بخورند
و خیارین را شیره کرفه با شیره دختر ان در احلیل
چکاند و بر قطورا را با قند شربت کرده بخورند و جامع کهن

نافع است و اگر جماع با زن حایض یا زن پیر یا ماده الاغ
واقع افتد بهترین باش و آب کاهی یا آب ریشه موز که
کیله گویند خوردن و ملاشیده در آب انداخته میخورده باشند
و آب هندوانه صاف کرده بخورند غذا باش یا اگر آب کشنیز
تر و شیره خشخاش و شیره تخم خیارین مفید بود مسلس البول
پا اختیار آمدن بول علاش علم شکاو خروج بول پا بسوزش
علاج کند بعد گوذه از هر یک دو درم صبح نهار بخورند
و عرق کاکنج را بر سر آن نوشند بواسیر چون از سستی
عضله و یا غلبه رطوبت بود علامت سردی ظاهر و تیزی
قاروره بود علاج کم خوردن غذا و هر روز یک
برش عصا خوردن ضماد خلفه خیسانیده هر الیخ هر یک
سه درم کوفته و یک شب در شیره کاهی سانیده

و افیون ده درم و عاقرقرحا و فرفیون مسهل الطبیب
هر یک یک درم زعفران چهار درم همه را کوفته با سه چندان
تمام او ویه عسل بقوام آورده سرشته شربتی یک
بخورند در ادرار و اخیر دلپذیر لعاب بهدانه و بر قطورا
با قند شربت کرده بخورند و کباب چینی را همیشه در دهان
نگاهدارند و غذا قلیه کدو و آب غوره بخورند اندرون
عوض بول خون از ضعف مجرا علامت مایل بخون بر قطاره
علاج شربت زرشک و آب خرفه و خوزه تا بحال آید
و رم انثیان آب کشنیز تر در نظر و سرکه با آب سیاه
تا سیاه شود طلا کنند و سنگ سیاه را با سنگ فرفیون
و آب کشنیز سایند طلا کنند و با کلاب طبرزد مرهم دارند
و آب عنب الثعلب تازه را گرفته طلا کنند و عنب الثعلب

با هر دو با رانچه بر حصیه بندند و با ریحان را نچه بر آن
بندند غذا مرده ساق و عوزه با شیره مغز بادام
بخورند خارش زنیشان سب آن ماده تیز تر نخورند که در آن مضرت
باشد علاج اول فصد قیفال یا باسلیق و بعد از ان مطبوخ
هلیله زرد بخورند تا غلظهای تیز را استفراغ کند و صندل
سرخ و شیاف امیشا با کلاب بمالند و طلا کنند و بعد از
آن روغن بر روی را نها بندند عشق سبب این مرض از
زهره آمدن بعضی مقدم و با دغلیظ گویند که یکی از نیشان ریزد
و آن بسبب انباع مجاری است و با آنکه از جای بلند جسته
در رکیچه باد با آن راه یافته بوقت خوردن چیزهای
بادی و نفاخ زیاده می شود و بخوردن محللات تخفیف یابد
در هر صورت علاج آنست که رانها را بر هم فشارند

تا بجای خود

قا بجای خود بر وند و بر بالا بندند و از باده روشن و حماج لپاکوان
و طعامهای نفاخ خوردن اجتناب کنند و جوارش زیره
و معجون جالغار و لطائف فالیز خورند و اقیا و مسهلات و بوست
انار و مازو و برگ مورد و کلنار و جوز سرو و ریشم از این
قسم چیزها را طبخ کنند و معجون جالغار خورند صفات
سداب بخدرم نان خواه و زیره کرمانی تخم کاچیر شونیز
مغز بادام تلخ کرده با خطمی لیمون فلفل دراز فلفل پودنه
وج و فاخ ایفا رجند بیست هر یک دو درم جاوشیر
سه درم سکنج چهار درم ضماد در شراب جل و دارو با را
کوفته و بیخته با ده چندان عسل خوام آورده بر سر شنبه شربتی مقبل
و غذا انگور و آب فرخ جوان به خورند و رم الخصیه مورد و موی بز سرخ رنگ
و رم و رنگ رو و قار و رو به بود و زرد صفراوی زردی رنگ آنها

علاج دموی زیاده کم کنند و صفراوی را مراد اسهال در یک از هر یک
نیمثقال خاو آب شنبلیله سبز هر یک پنج مثقال با روغن کنجد
بسایند و زمان زمان طلا کنند نوعی دیگر بنفشه دانه را کوفته در
ظرف نقال بر سر آتش نهند و کم کم روغن کنجد بر آن پاشند
تا خوب گرم شود رخصیه بندند و رم الخصیه بنفشه دانه را بر آورده
با کنجد سیاه و زنجبیل ساوی کوفته با روغن بید بر خصیه چون آنچه
بر خصیه بندند تا ورم برطرف شود و مجرب است و هر روز
بچدرم دارفلفل را نموده بنهار بخورند هم قوت باه بهد و هم
ورم را زدانند اگر قضیب و بیضه موم کافور یک نیم مثقال
در هشت مثقال روغن بنفشه گرم کنند و شش مثقال انار دانه
بریان کرده و چهار مثقال مرواسنگ نرم کوفته بقدر آب بر یک
نیم مرهم چشا بالند و اگر قضیب و بیضه تخفیف یابد با دانه تمر هندی

نارهم

ورم قضیب بدین طریق سه روز روغن بید بر آن بخورد
روز دوم مغز بادام بچدرم شیر گاو جوشانده با چهار درم
روغن بید بر آن بخورد روز سیم یکصد درم شیر را با شش درم
روغن بید بر آن بخورد و ورم برطرف شود و مجرب است

ضعف باه و امور مجامعت و سستی قضیب ضعف باه
و سستی قضیب و نقصان شهوت یا از سستی نخاعه دماغ یا از
ضعف بدن و اعضای رئیسه و یا از کم خوردن چیزهای
سرد و با معاجین گرم یا افراط جماع یا باز افراط مسهلات
خوردن علاج چون از لاغری بدن و ضعف اعضای رئیسه
که دل و دماغ و جگر و خصیه بود بتقویت دل و دماغ بجزهای
مقوی باید کرد تا بحال آید چون خوردن معاجین و غذاهای

مقوی مثل کباب و زرده تخم مرغ و قلیه زرکی مع پیاز و مصالح

چون سستی از ضعف مثانه بهم رسد باید چند مدت ترک جماع کرد و دواهای مقوی و مسهل خورد و خواب بسیار آرام کرد و غذاهای لطیف خوردن تا طبیعت کامل آید و خورد و مجون مقوی دل و دماغ و مثانه و شهر **حقنه** معجون قرنفل کاویا و بادرنجبویه و کمی سرخ هر یک پنجدرم و خولنجان کبابه چینی قرنفل سنبل الطیب فاقله کبار و صغار جوز بوا تخم فرنجمشک مصطکی لوبت ترنج لسان العصافیر بسباسه هر یک سه درم اشنه چهار درم مروارید سارج هندی سعد کوفته عنبر شب هر یک دو درم زنجبیل در فلفل هر یک خصیه الثعلب ده درم مشک و ورق طلا حل کهه هر پنجدرم لعل و کهربا و یاقوت و لبد هر یک یکدرم همه سرخ

والعقل الرشد

و سفیدابریشم مغرض ابریشم نوشته هر یک سه درم روغن خیری و عنبر هر یک دو درم عسل دو جزو آب دو جزو کوفته و چشانیده بر شیشه شیشه ریخته صبح بهار تا دو مثقال بخورند **غذا** کباب و قلیه زرکی پیاز و ارزن و قرنقل و فلفل و زیره با چلا بخورند **پرهیز** غذاها مرطب خوردن و چلو ترخینی و هریسه با گوشت بط یا بره و معجون لوبیا نخورند **پرهیز** طریق خوردن و مویز منقی و طاهری را تقل کهل و بادام مغز بادام بنفشه بات هر یک ده درم نشاسته پنجدرم کوفته و یکصد درم شیر گاو را بجوشانند تا نیمه آید آنگاه داخل کهه لت بدهند و در رکابی تا خشک شود و بهار بخورند و دیگر غذا نخورند تا شام کباب و قلیه زرکی و چلا بخورند تا یکهفته و قلیه پرخود و لوبیا و شلغم

و کدو نیز نافع بود **و اگر** سبب سستی قضیب باشد اطریفل کشنیز بخورند و هر روز صبح یکمثقال در فلفل کهه با شیر گاو شوفته نمایند **و غذا** کباب و قلیه زرکی پیاز با قلیه شلغم با لحم گوسفند بخورند آب و لوبیا و گوشت گوسفند و کبوتر بخورند با مغز سرگوسفند با لحم گوسفند بخورند از ترک جماع نمایند تا یکهفته کیا هرست که چون بیوشند عطسه آورد اگر میسر آید نیم آثار آب آن و دو نیم آثار در آن جوکوب کرده در چهار پنج آثار شیر گاو اندازند بجوشانند تا نیمه آید مایه زده ماست کنند و روغن آن را کرده ربع سیر اگر مزاج حار باشد بجوشانند تا کره در آن شروع شوند و خشک صاف نمایند در نظر نمایند تا دارد چون صبح شام بر قضیب مالند و هر روز بهار دو مثقال از آن روغن بخورند و بعد یکماه ترک نخورند

می نیوشاید و قضیب را سخت کند **علاج** دیگر که قضیب را قوت و عشق و لذت جماع دهد مکرر در زهره گاو و آب پیاز زرکی و عاقرقرحا و مویز منقی مساوی مثل هر یک ساوده و کشیده از جهت بر قضیب طلا کنند و بعد از آن بکام دل بر **و غذا** کرد ارزنی کبابه چینی دانه هل زنجبیل عاقرقرحا مویز منقی هر یک جزوی زاج سفید نیم جزو با عسل درهم کرده بر قضیب طلا کنند لذت عجیب یابد **غذا** دیگر از سر مخفی اطلاع براه قوت باه اثر عظیم دارد چون در دهان نگاهند تا در دهن باشد از زوال نشود و اگر خواهند از زوال شود از دهان برارند **صفت** آن بلاور را دانه برآورده پنجدرم و لوبیا آن را گرفته خوب بشویند و خورد بسایند با هفت مثقال و روغن حبه الخضرا که بن کویند ده درم

یم کند بعد یست درم این هر سه را خوب نرم کوبند در دیگ سنگی
یکلا کرده با شش نرم بجوشانند تا مثل علق شود برآورده
در ظرف چینی یا شیشه کرده نگاه دارند و بوقت حاجت
یکدرم از آن در دهان گرفته نگاه دارند تا آب دهن فرو نرود
بعد از ساعتی بیرون آید و بعد از صحبت برآورده
نگاه دارند که بهر یکدرم سه مرتبه جماع توان کرد و در
هر بار که نقصان دارد اگر فربه و یا از کثرت نفوذ
زحمتی بسر دارد و غنی نجند تا زه سی درم قند سفید کسند
سفید کافور هر یک چهار درم همه را در دیگ کرده
با شش نرم بجوشانند تا منعقد شود برآورده نگاه دارد
وبوقت حاجت یکدرم از آن چون نگاه دارند نفوذ فرو نشیند
و اولی آنست که این هر دو علق را ساخته نگاه دارند

و در بلاد

وبوقت حاجت یکدرم از آن فرو برند که از سر از خفقان اطباء
وبکسی نداده اند برای قوت باه از جالینوس حکیم مرواریدها نقوه از جان
قاع از خرسعد کوفی کرنانج سلیخه درچینی سا روغن بنفشه
از هر یک مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک یکمثقال همه را نرم کوفته
و شیشه با یکچندان عسل بقوام آورده بر شنه و هر شب بوقت
خواب یکمثقال از آن بخورند و آب گرم بر سر آن نوشند
واگر ذکر سپاست و ما کاره شده باشد یک آنا بخود سیاه
یکرنگ دو کچی بفید و بخم دانوره سیاه هر یک بر توله و جو کوبیده
یکشبانروز در آب بخیسانند چنانچه آب بر بالای آنها باید و روز
دیگر یک نیم آنار ریز ریز کنند داخل آنها کرده در دیگ کند در آتش
نهند و بجوشانند تا آن آب بسوزد و او دیه در آن بریان
و خشک کرده آنها صاف نموده در ظرف کنند و نگاه دارند و صبح و شام

برقیب و حضیه بالدا را بسپاری سرخ شده بالدو ارزعفران جلغوزه کا
تا بن ذکر و حضیه و مقعد نیز قضیب سخت شود و قوت یکبرد چنانچه
سستی در آن نماند نوعی دیگر کرم جوالدوز که از شکم آدمی
افتد آنرا یکیرند و بسهاکه مساوی بهمه مثقال جوهان نخ
وبوقت حاجت یکبار ابرسورانخ اطلیه نهند و اگر آن کرم را
بالند و آب او را یکیرند و زیره را در آن خشک دیگ ازان
در اطلیه نهند همین عمل کند نوعی دیگر هر صباح دانچیت پوده یکمثقال
بخورند و یا آنکه هر روز شیره خرما در حاضری بخورند و معجون که بخورند
مشک آن عود چهار درم سنبل الطیب سه درم مشک خالص
چهار دانک بعد کوفتن چهار درم همه را کوفته با عسل بقوام آورده
برشنه شربتی یکدرم تا دو درم بخورند یا آنکه نبات بخند را بریان
کرده بخورند با شکر و دو درم بادیان دیگدرم ابریشم مفضل

ربع سیر انیسون و ربع توله جوز بوا هر چهار عقرقرحا ربع سیر
اکلیل پوست و ریشه کمان هر یک ربع سیر همه را کوبیده
کرده در شیشه بهتر بگذارد کرفته کند و بیکیس نماید و روغن را
در ظرف شیشه کرده هر روز یک سرخ تا سرخ با پنج جوزند
عنبر را سرد کند و اگر بخار شش اعضا مالند غلبات نوعی
قوت ماه و قضیه باشد و مساک آورد و بیخ خرزهره بیخ
هندی کنیر کویند تخم تا توره سیاه و کرمزا و خولنجان
و عاقرقرحا و چوب پشیر و ریشه بید انجیر و ریشه
که در فارسی خرک کویند و بیخ موت جنکار همه را و ارق کهه
برابر کوفته بهم بسرشند و در بوته کهنه روغن خورده کهه سرش را
محکم کهه بکیس و آتش سپار هندکه تا شش ساعت بجوشند و
بکذارند خنک شود و روغن را بردارند و هر کاه خواهند اندک

بنه بر سر چوب پیچه عقب قضیه کاه یک خط از آن روغن
بر پشت قضیب دیکر خط بر بن پهلو و یکی بر آن پهلوی قضیب بکشند
در دوشکه و نفوذ آورد و قوت عظیم کیرد و هر کاه خواهند
از ازالهٔ شه شیر با آب بجوزند و از ازالهٔ شه دیکر بجوشانند کر
و مخصوص قوت باه است هر روز بجوزند زنجبیل و حرش نعنع مصری
ثقاقل جوز بوا انیسون مصطکی زعفران و از هر یک جوزبوا
کل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید تخم هلیون تخم کدر هر یک
در مثقال مشک عنبر هر یک یک مثقال حب الفقل مثقال عدد الاثمار
پیت چغدرم عسل بقوام آورده سه وزن ادویه و ادویه
کوفته بیخته آن سرشند و عنبر را در آن عسل انداز ند
و مشک را در کلاب حل کرده و اضافه کنند و هند تا مرهم شود
شیر بز یک مثقال تا دو مثقال بجوزند جهت [illegible] جهت معتبر

در هوای شش عباس تربت داده اندتا در روز باشد
قضیب سخت و از زال نمی شود چون از روز هن بر آورند از زال شه
مقدار آن عنبر دو مثقال مشک یک مثقال شیر مایه بقاله هر
ثعلب مصری هر مثقال قدر نقل یک مثقال همه را کوفته و بیخته بعقد از نخود
حریسه بوقت حاجت در دهان کیرند و اکر عنبی بود یکی را صبح
بجوزند و یک آنار ریشه کاه بر سر آن بنوشند و شهوت سخت
نوعی دیکر مصطکی رومی قدر نقل مشک زنجبیل مساوی کوفته
بعسل حب سازند و بوقت حاجت یکی را بجوزند نوعی دیکر
تریاک فاروق هند هر یک یکدرم شکر هر درم کوفته حب سازند
نوعی دیکر تخم تره بوا مساوی بهمه هر روز بسر زده
تخم مرغ با پنج تا دو درم تخم کرم بجوزند بر آرد و قوت ماه
زهره مرغ سیاه را با زنجبیل و عسل بهمه مساوی قضیب طلا کنند

نوعی دیکر بیخ چغدر کنجشک را کرفته پر و موی آنها را پاک کرده
و شکم آنها را شسته بیخ چغدر و جوز بوا را میان خالی کرده
از تریاک پر کنند هر قدر تریاک پکرد و در شکم آن کنجشک
کذاشته و دهن هم بیخ چغدر و در روغن تا توره سیاه چندان
بجوشانند که مرغ شه و خشک کردد بر آورده با شوکران
کوفته و هم در هم بکوبند که مثل حلوا شود بقدر نخود در وقت
بوقت حاجت یکی بجوزد صفه روغن تا توره چهار آنار شیر
بکیرند و نیم آنار تخم تا توره سیاه را کوفته در آن بریزند
و بجوشانند تا نیمه آید مالت کنند و بزنند و سکه
آنرا بکیرند و بخشکانند با مع جوزها در آن سرخ کنند
نوعی دیکر پوست ریشه دماک را کرفته در سایه
کرده بنبات سائیده تا هشت روز هر روز دو درم

از آن سفوف نامند قضیب را سخت کند نوعی دیگر مجرب است
روز شنبه پیش از طلوع آفتاب ریشه درخت گنجوده را
برآرند و در سایه خشک کنند بقدر یک ارزن وقت صحبت
در دهان گرفته نگاه دارند و دامیکه آن در دهان است آب
فرو نخورد نوعی دیگر هر روز یکصد و سی دانه کاو را بجوشانند
تا نیمه آید و بشکر بنهار بخورند و وقت خواب ربع آنار
بخود و سیاه نیمه ربع سفوف نامند هم وقت باده دهد
اما تا یکهفته بلا فاصله باید خورد نوعی دیگر هر روز صبح
بنهار یکمثقال کوکنار را با یکمثقال روغن مسکه کاو
بخورند بجای مئی هر چه برآید لقمه آید نوعی دیگر یکعدد
زرده تخم مرغ را با یکمثقال افیون مخلوط کرده باز در تخم ریزد
و بهم میکرده در آتش پخته کنند بعد از آن پوست تخم را

صفه آن زنجبیل خصی یکقدم و از هفت قرنفل کبابه چینی هر یک
دو درم کوفته بعسل هر وزن ادویه بقوام آورده شربتی
شربتی بمثقال بخورند نوعی دیگر برای قوت باه و کسکه
در بکارت عاجز باشد صبح شام از این بخورد شتها آورده
دل و کرده و دماغ را قوت دهد و قضیب را سخت کند
منی و شهوت زیاده کرده و در امر مجامعت نظیر ندارد
و مجرب است زنجبیل و دارچینی خشک مصری جوزبوا قاقلی
لسان العصافیر مصطکی زعفران در هفت قرنفل بوزیدان
و ورق کلرسرقا بهمن سفید و خشخاش هیلون تخم
کدو هر یک یکدرم زنده الاکفار پنج پنج درم همه را
کوفته بیخته با وزن چندان نام او دو عسل بقوام آورده
بشربتی بمثقال بندکشا آنرا گویند

دو درم کوفته بقدر نخود جهت شادی وقت خواب یکی از آن
بخورد اثر عجیبی دهد باید که یکدرم عاقرقرحا و جوزبوا
و مصطکی زعفران هر یک یکدرم با آن زرده تخم مرغ
و افیون کوفته حب سازند نوعی دیگر عجوز قرنفل جوزبوا
کبابه چینی فلفل تخم بابونه مروارید بیشه هر یک چهار درم
کوفته و بیخته با قند بقوام آورند شربتی سازند و مقدار نخود
جهت زیادی وقت جماع یکی از آن بخورند پیش از قوت دهد
نوعی دیگر کافور را با تخم ترب وحشی بعوک مادر کوفته
بر قضیب طلا کند بحدی که دلگیر سستی جماع از نزدیک طبیعت
باین معجون ندارد و آنکه معجون عشره منقول است
از حضرت امیرالمومنین علیه السلام اگر شخصی از فرزند نا امید
از خوردن این با پانزده لقمه فرزند بسته شود

کهنه بیست درم هر چهار را کوفته صبح نهار تا دو مثقال بخورد
در اقلام سبب این مرض از انحطاط منی و سستی مثانه بود
علاج زیره سپید و زنجبیل در طعام بخورند با گوشت بز تخم گواز
چربهای سر و دنبه کنند و صبح شام دل گرسنه عصاره
در پیان انبه که مرضی است که مردان را شبها
خواهش بسیار دهد و آن را احتلام نیز گویند علاج قارش کهن
اندرون مقعد و فرو نشستن از آنکه شخصی دخول کند
علاج خوردن حب صبر بوجه آن صبر سقوطریک درم
ترمد بعد از آن این دیوں از هر یک نیم درم تخم خطمی
تخم خطمی تنگ تنگ مقدار ارزن کهنه از هر یک نیم درم همه را
کوفته و بیخته بیمدرم غاریقون بوینه بیخته و خمیر کرده
با آب کرفس یا دینار خیر کهه حب نخود در عسل باید

صبح نهار بخورند یا آنکه گوشت شتر را بکباب کرده با کرم قطونا
بر آن نهند و در آن جوش نشینند و ساعتی بر آن
سوار باشند البته این علت برطرف شود
یا آنکه تخم بید را بسایند پوست از آن باز
چوب دور کرده با مثقال زرنباد حب سازند
بهار بخورند و یک قدح آب کرم
بر سر آن بنوشند تا چند مجلس
خوب عمل کنند در دست سلیم باشد هم
کرمها بنظر آید و صبر کنند تا اطلاق
کامل کند بعد از آن ماست را با روغن کهنه بخورد
و غذا چلاو و ماست بخورند آرام شوند و از این
علت نجات یابند باذن الله تعالی

علت بود این علت از سستی عضلات مقعد بود از کثرت
تردد علاج شیاف زور اصبح شام عمل کنند
حقنه آب زور سبز در سوراخ مقعد داشته باشد
بقدر حاجت کوشید باشد حب الاکس کوفته
کذشت بر شند و شافهاشا یکبار اصبح
و یکی را شام بوقت خواب عمل کنند و چند روز
خود را از جماع نگاهدارد غذا آش یخنی با جوزه باش
و برنج بخورند با بیزوار در امراض پشت و کمر و سرین
و تفرس و مقاصد و عرق النسا و در درد ورک
و دوالی بعد از آنکه امراض پشت و کمر و سرین و دست
و پا و حدبه که عامش را کک گویند و خم شدن
کمر چون از رطوبت بود علامتش علامات کرفتن اعضا

و سردی موضع علت بود علاج نصب الذریره بکوبند
و با عسل عمل کنند و بر دنبه های کرم
بالند و خود را پیچیده کاهدارند دارد
چون از بغم بود خوش مسهل بغم
و علاج آنکه از بادکران بردارند و روغن کاهو سرخ
کرده بالند و خود را کرم پیچیده دارند
تا عرق نکنند و در نفرس بعد آنکه حدیه را کویند
و او را کک نیز گویند و در مفاصل
و عرق النسا و در درک آنهم کمی است
و آنچه پوست آنرا بشما یا بجوآن را نفرس و آنچه در خانه
بجوآن را ورک گویند و آنچه در سرین در اعضا
و پس سلقها یا بزور یزد آنرا عرق النسا گویند

و آنچه در مرده پشت بود آن را صدبه گویند و آنچه
و زانو نامند آن را مفاصل گویند علاج این همه
اگر رزیادتی خون بود اول اخراج خون کنند
ازجانب الف دیگر از آن بخشم شسته و بخشم
ترتیب کنند و عسل و نمک مساوی
در آب جوشانیده صاف نیمگرم بخورند و سعی
نماید آورد و اگر نیاید پر مرغ را بروغن چرب کرده
بحلق فرو برند تا قی آورد و بعد از قی کهل جب
اصطخیقون و حب صبر و حب ایارج مفیدا
چنانچه در امراض سابقه گذشت بخورند
و سه روز استفراغ بدن کنند و روغن
قسط و روغن سپند انیسه و روغن شبت و روغن

مرغ جوان و کشنیز تر و هاشم مقشر بخورند و چه آورد
علاج آن شب بوقت خواب ۵ مثقال اطریفل کشنیزی
حب کرده بخورند و آب گرم بسر آن بنوشند
و اگر عنید رگهای ساق یا غلیظ و گره گره گردد و بریکدیگر
پیچد باید دانست که این علت خونی است بود اوی که در رگها
منبعث شده و این علت بیشتر جوانان و مختلفکاران را
و آنکه همیشه بر پا ایستاده میباشند عارض شود علاج
آنست که سداق یا ورم کند مشقاق نیز سطر کرده
علاج اول رگ باسلیق زنند و مکرر فصد کنند
و یا از بن رانها قدحها بر نشتر محکم چند رگ بنا بین
زنند و مطبوخ افتیمون بخورند بعد از آن جوارش
و مطبوخ تورنجان بخورند و بعد از آن خاکشیر و کنکر

و تخم جرجیر و تخم زنبور و سرکین بز دار و غلیه با روغن
زیت یا کنجد هم کهل نصف فصل ضماد کنند و غذا شوربای
و برنج با خود نیم کوفته با شکر کند م بخورند صفه
مطبوخ افتیمون در بیان گذشت و جوارش تورنجان
صفه آنچه صبر سقوطری ها ی زهره هر یک یکدرم تورنجان
ترنجبین هر یک یکمثقال کشیده او انگ تخم خطمی
و انگ غاریقون نیم درم همه را کوفته با آب پاکیزه
حریره بخورند صفه آنچه مطبوخ تورنجان سنا یک
هفت درم کاسنی خلیه زرد هر یک چهار درم
تورنجان را زیانه افتیمون قطورپان دقیق از هر یک
یکدرم پرسیاوشان کاوزبان با درنجبویه هر یک
سه درم در یک کاسه آب بجوشانند تا نیمه آید

باید صفحه پنج مثقال ترنجبین و پنج مثقال کلقند
در آن حل کرده بنوشند باب چهارم در تب
تب بر سه قسم میباشد و اجناس حمایه سه است اول
حمی یوم دوم حمی دق سیم حمی عرض آن حمی که در زمان آن کمتر
باشد از حمی یوم گویند و سبب آن از گرمی هوا بود
در فصل تابستان یا از تب آتش و آفتاب گرم نشستن
یا از غذای بسیار گرم خوردن یا از ریاضت کشیدن
یا جماع بسیار کردن علامت آنچه ابتدا غم و اندیشه
و در چشم سیلان بخون علامت سر تبها سرد
چون سکنجبین و ترمهندی در آب سرد و شربت بکم
خوردن و آب کاسنی خوردن و برف و یخ و برز
قطونا با قند شربت کهنه بخورند غذا کشک با جو هر روز

بیاشی

باشد و یخ با ترمهندی بخورد و بعد از زوال تب کشت بزغاله
بخورند و بهمام روند تب دق سبب آن پیشتر بود از تب عرض
پدید آید و بستدی دق حرارت دلست و گاه باشد که
بگرمی صحت بدق کشد و آن حرارت در اعضای اصلی جای کند
و آثار رطوبت در آن اعضا که بود نبض صلب و ضیق بود
و ضعیف و متواتر باشد و چشمها در کواشد و بنی با یکدیگر
و بعد از خوردن غذا تب ظاهر شود علاج خوردن کشک جو و شکر
طبرزد با یکدیگر و در هوای خنک نشستن و صدای خوش شنیدن
و طبع را از غم و غصه خالی داشتن و آب که در پشت خورد
کند وی بزرگ را خمیر آرد جو کرده بالای آن را بگل بگیرند
و شب در تنور گرمی با گل تمام بر سر آتش بگذارند و صبح برآورده
از گل و خمیر پاک کرده یکقدح آب صاف از آن بیاشامند دفع مثقال

ترنجبین با شیر خشت در آن حل کرده بنوشند تا سه روز با طریق
دو روز بگذارند تب رفته را جای خوش هیچ نوشته آب خاطر آنچه
و صدای خوش با یکدیگر شنیدن و در غم نبشته باد ام و تخم کدو
بهمان مایه و شیر خرگوش که تازه زاییده باشد و علف و گیاه
سبز خورده و برهمند و آب با شیرین و آب خیار و شیر با
خشخاش و گاهو سبز و سپستان و شراب سپندل
و زرشک با هم و قرصهای معتدل خوردن و غذا ماش و برنج با
بزغاله فربه خوردن و طبع محافظت نمایند که نرم نشود و در غم و غصه
و ملال خاطر خود را نگاه دارد تب عرض اگر سبب صفرا خون باشد
آنرا مطبقه گویند و بستدی همان کرم بلغمی آنچه منقطع شود
و رنگ چشم و روی و شیر بین ظلم و ال و سرخی رنگ
قاروره آن اول خون بگیرند و طبع را مطبوخ خواکه

استعراغ تمام دهد با آب خیار و کدو و آب تخم خبازی و سکنجبین و قرص طباشیر نرم و آب بنفشه خواه که بکنند
و غذا کشک جو با تخم کاهو و بیدمشک و عناب با بیژه خشخاش
بخورند و هوای خانه را خنک کنند و برگ بید و برگ کدو
و برگ خشخاش در جایگه خواب بسیار بریزند و ایخر از صفرا
پرون رکها را منقی کند آب خبازی کوبیده و آن را کوفته تخم
خرفه خالصه و دیگر خالصه و زمان خالصه تا دو درم وقت بود
و زمان غیر خالصه زیاده بر هفت نکند علامت آنست
که نبض سریع و مختلف و قاروره رقیق و ناری و زعفرانی
بود علاج آلوی سیاه و آلوی بخارا و ورق گل سرخ و بنفشه و بنات
و ترنجبین باید در آب جوشانیده طریق جلاب بخورند و غذا
کشک جو بخورند و طبیخ را مطبوخ دانند و استعراغ صفرا

بکنند و بعد از آن قرص طباشیر نرم و قرص مسهل بدهند
و در ادرار صفرا سکنجبین بزوری که در امراض بگذشت بکنند
صفه قرص طباشیر بفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین
و مغز تخم کدو و نشاسته و صمغ عربی و خشخاش و کتیرا از هریک
دو درم کوفته بلعاب برزقطونا قرص سازند و علت دیگر
آنکه در یکنوبت دو یا سه بار سرما غالب شود و بلرزه
علاج جلاب بنج سوس تر شیشم و تخم کاهو بکوفته و تخم کشنیز
در یک کاسه آب جوشانیده و مالیده صافنموده و بنات
و ترنجبین داخل کرده از هریک قدری بخورند و آب گرم
با سکنجبین خوردن و قی کردن و استعراغ بلغم و صفرا بجوشانیده
خیارچنبر و سنا مکی و قرص بنفشه و مطبوخ هلیله باید کرد که در آن ترنجبین
و تخم را زیاده باشی بخورانند و بلغم از عفونت بلغم بود

سکنجبین دکلشد بخورد و غذا نخود آب کوشت مرغ خوان بخورند
و بدانکه تا نضج کامل تخم مسهل نباید داد و بعد از آن در نضج داد و شد
استعراغ سود ادا مطبوخ افتیمون باید کرد و خوردن معجون بخاج و
تنقیص و شستن سر بزبان دوا باید داد و صفه مطبوخ و معجون
مزبور در امراض سودا وی گذشت صفه قرص افتیمون دو مثقال خلر و اجنبی
زنجبیل کبابه اصمغ عربی یا صمغ ان ببابه هریک یک مثقال جلاب
مرکبی عاقرقرحا بت السوس از هر یک دو درم تخم خربق یا تخم خاصه هریک
هر مثقال قرنفل تخم کرفس فلفل دراز جنطیانا قرنفل هریک یک مثقال
مشک یک مثقال خبه بید مشک بیدستر جعد دار خلنجان هریک دو مثقال بابونه
همه را کوفته و بیخته بلعاب سرشند بعد از نخودی جهت سازند
شربت پانزدهم در چهار ریحانی گاهی اعضا چون سعد کوهی و خارشیر
واه و رام و سرخ باد و کلف و جزام و حصبه و بثرات الیل و آبله و زکام

وجوش برند وچکمان بر ظاهر اعضا بدید آید و خارش و سرخی و غیر ذلک و سرفه
بدانکه سعفه و کری و خارش سحره زائی بود در ظاهر بدن علاجش
فصد باسلیق یا نهد البدن یا بزرد یا جامت یا بدکه و بعد از آن تنقیه بدین
بطبوخ هلیله زرد و مطبوخ افتیمون یا بدکه و بخاب کرده جامت کنند بعد از
عذاب و نباتات و ترنجبین بخورند و روغن بنفشه در بینی چکانند و موم را بعد
از روغن بادام و موم بر جای سعفه بالند و غذا کشک و آب
خوردن و روغن تازه با شکر کرده خوردن اگر خارش
سبب آن علت از مادهٔ غلیظ و عفن است از غلبه خون که در کبد شیر
و در بطون آن از اطباء هر صاف و قی کرده باشد علاج او نیز اول فصد
باسلیق آنگاه استفراغ مادهٔ بطبوخ هلیله زرد و مطبوخ شاهتره
بکنند و علاج باعذاب و بنفشه و آلوی بخارا و ترنجبین و غیره
و نباتات و ترنجبین بخورند و غذا مزورزه ماش و برنج با آلوی بخارا و ترنجبین

بخورند و آب شیر با شکر چنین خوردن و در آب شور نشستن و گوگرد
آب بیضه بر بدن مالیدن و تخم ریواس و دانهٔ زرد آلو
و گوگرد مصر بقطر طی و سیماب بمقتول بدانسان که باید
ترش شیر با بند کنند و در آفتاب گرم بنشانند تا غلیظ شود پس بدن
و بعد از آن با آب گرم بشویند و خود را بعد خوردن طعامهای شور و ترش
و جماع کردن نگاه دارند و از خوردن گوشت سیار اجتناب کنند علاج
و در اصطلاح هندی کاچ گویند این مرض اقسام بسیار است بعضی آبله زده
خارش میکند و بعد خاریدن زرداب از آن روان میشود و بعضی خوش
آرد و خارش میکند لاغر زرداب نمیدهد و بعضی مثل آبله خوش نمیزند
دارد اما خارش میکند و بعضی خلیلی بر بدن علامت کشیده خارش میکند
و آنچه بر بدن است آزاد اذهه گویند و آنچه بر کف پای سیاهی و تیرگی
مایل بسرخی دارد اذهه گویند علاج اقسام اول فصد باید

تنقیه بحسب حال بکند تا ترنجبین چهار مثقال طبوخ هلیله زرد
صبح بخورند و لحاف کرده چهار مثقال طبوخ خیار چنبر در آن حل کرده
از صاف نموده بکیر روز بخورند سه روز غذا کشک و آب ماش پخ
بخورند و مطبوخ هلیله زرد با شکر بخورند و روغن بنفشه
و سیماب بالند مجرب است مثقال آن بکاه و پنج درم با پنج
گرد آب بخوبند و پنج درم گوگرد زرد کوفته دوده در هلیله توتیا
سوده با یک درم مثقال سیماب بمیرانند و طبوخ ترش که عمر نشسته باشد
ریخته کف نماید تا شش مرتبه بر آورده در ظرفی که نگاه دارند
دهر روز صبح موضع خارش را با آب گرم سیار بشویند و خشک کرده از آن
مرهم بر آن بالند شفا یابد و دیگر اینکه مرتبه بنفشه و گاه بابت
طبوخ خارش را مجرب شود علاج آمده و مردار سنگ و ملات هندی
هر یک مثقال در آتش بپوزانند و نکسته آنرا هم مثقال

بخلاف

بدید آید مگر که حدوث این مرض از خشونت ریشهای سر و برقی
مولجه که مساتا را بسته حرارت محتبس گردد متحلل نتواند شد
علاج گلاب با سرکه در روغن گنجد بالند جوشانده
که بر سر بدید آید از آن چرک شسته با رقیق زنجار هر شب و قسمی را
و از آن چرک رقیق آید خشک نکند علاج هر دو را یکی است
باشان کوفته و بسه که ضماد کنند مجرب است از سر
سفر رسته و آزاد پیشه خوار بسه کوبند مثل خاذ که پشه
گزیده و شه و انهای ریزه بر بدن ظاهر آید و چنین معلوم شود که مور
بر بدن میزند علاج اول تنقیه بدن و دماغ و بعد از آن
اشق و صبر الصاوی سائیده بر بدن ضماد کنند و آب گرم
بشویند آبله فرنگ علامتش جوشش اعضا و دردهای
بود علاج مانند گلدان سپار و از طعامهای گوشت و از مقوی حفظ کند
دماغ

و باشش و برنج خوردن و چون بدر کشد نصد کند و اگر
باین تدبیر بر طرف نشود گلاب بهند حقنه آن سر و کدان را
خوب چنانکه گلاب بر رو برسد و هر مثقال سیماب را
در ظرف آهن اندخته آتش قوی بر آن نهند تا دود
آن بدن برود و ملاحظه کند که گلاب بدماغ برسد و حبس
بگزارند حقنه آن مغز چهار مثقال بلیله سیاه مثقال کوفته و بخته
و هفت مثقال سیماب در آن کله کف ناک کنند تا سیماب در آن
گشته شود آنگاه چهارده بخش کنند و هر روز یکبخش آن را
حب کند یکسر اصبح بنهار و یکسر اول وقت خواب بگزارند و غذا
نان پاکمک از خمیر برآمده و شیر برنج با قند و نبات
بخورند و پاچه بره یا بز غاله یا گوسفند بخورند تا آنکه سفوف
سیماب بخورند حقنه آن بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست

بلیله مغز هر یک هفت مثقال شکر سفید شش مثقال ادویه را
کوفته و بخته با هفت مثقال سیماب در هم کله کف ناک کنند
تا سیماب در آن گشته شود آنگاه چهارده بخش کنند هر روز
یکبخش را صبح و یکسر شب بوقت خواب بسفوف نمایند
و گلاب بر سر آن بنوشند و غذا و پرهیز بدستور سابق
آبله مرگان علامتش آن آبله بزرگ مثل آبله اطفال پر آب بر اعضا
ظاهر شود اما از آبله اطفال بزرگتر و پر آب تر بود علاج اول
خون کم کنند و تا یکروز هر روز یک مثقال سنا مکی را کوفته با مثقال
مرجندی در یک پاله آب بجوشانند و صاف کرده بخورند و دیگر
نوزاینده و خاکستر آن را بر بستی بر زمین انداخته شتابند
تا گرم هم که بر آن بالند شفا یابد و بر جوشش آن نفته خطمی و خاکستر
را ساوی در آب جوشانیده قرقره کنند و عنقریب دهان

کرده بر سر آن نهند تا روغن از آن برآید بنوشند و اگر
بگرشت فرو رفته باشد کوکرد زرد کوفته و سیماب از پاره پاره
از هریک دو مثقال روغن گاو و دو برابر شکر سرخ
بیامیزند باین طریق که سپید را با یک از زرد و در آب سرد ریزند
و بار بگدارند و در آب ریزند تا هر قدر خواهند از هریک
یک مثقال همه را با هم آمیخته چندان بالند که سیماب در آن گم شود
و سه بخش کنند و هر روز یک بخش از پیش بامداد
آشاب گرم بر بدن بمالند و تا دو ساعت خوب
بگذارند بعد از آن بحمام بروند با آب گرم بشویند
سرطان و مرض سخت در بدن چیده آن را بخهای سیار
صدوث آن از مادهٔ بلغمی است که در اعضاء ریسه نرم
پدید آید زیرا که زنان را در رحم و مردان را در بیضان

و اگر

و حوالی قضیب ریزد و گاه باشد که در بالای گران در پهلوها
یا اطراف در آرند علاج در ابتدا فصد اکحل و بگذارند
و زیاده شود و استفراغ چنانچه مطبوخ فتیون و آب
و رب ریع گذشت بکنند و آنچه در جزام گذشت بکنند
و ماء الجبن و سکنجبین بخورند هفت ماء الجبن نیز شربت
صحیح و جوان را که مهل روز بود که از بیخ دو هفته روز کشیر تر
و گاهو و گاسنی با ماء الجبن با عنف بخورد و او دهند
باشد بهتر و در اطعمه از او بدارند که یکصد
هشت مثقال بود و در یک سنگ یا کمی کهنه بجوشانند
تا نیمه آید هشت مثقال سکنجبین و خل و بجوشانند
پوست کنده در آن اندازند و بگدارند تا بسته شود
آنگاه از آتش فرو آورند و در شیشه اندازند و بدارند

و نطرونه در آن نهند تا تمام آب آن را بگیرند باز آن آب را
در دیگ کهنه بجوشانند و کف آن را گرفته دور کنند و هر روز
یک طلا بسکنجبین سه دفعه بخورند هر دفعه سی مثقال و فاصله
میان هر دفعه دو ساعت بگذارند اگر یک صدوشان خل
از نوشادر نهصد و نخه بود و آن اندک گرمی دارد سخت
علاج در رسیدن این علل را بر آن نویسند و شکل آن است

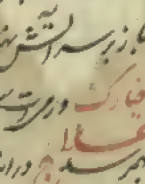

اگر بر طرف نشود فلفل ده مثقال
کندر حنظل یک مثقال کوفته و ده مثقال زفت را
گداخته و خاک نهفته بر پارچه کشیده بر آن چسپانند و تا بگذرد
و استفراغ بمسهل و حب صطخیقون و حب ایارج
فیقرا و مطبوخ ترمذ بکنند و بعد از آن حلاب با دیاقون و بخم
با لعکوه و کلی قند بخورند حبوب و مسهل در امراض سابقه گذشت

ریشه ریشه آن را گویند که اول درم کند و درد بگذرد
بعد از آن مثل تخم ریحان برآید علاج خون خوکوش
یا آرد جو یا تخم پدنجبویه پوست کنده یا آرد جو بوده
بر آن بندند یا آبگینه را با قیاب بر آن بندند یا نصف کبوتر
این قدر پر علاج بکنند تا تمام برآید و به شود و مجربست تخم
ماهو تجربه کرده ایم چوک داغی که بر دست سپاهیان باشد
و با قدیا جگر و مغز بکوبند بگیرند برآید خلاص شود اورام
که گاهی مشهورست و مجربست تخم و تولد این درم
از علة غلیظ بلغمی و دموی یا مرکب از هر دو علامه سوزان
داغ تا بر طرف شود مایشا مزدم در اورام آتشک
و دانسن آبله و طاعون و کلف و بهق و جرب کنده بعمل
و داء الحیه و داء الثعلب و سفید شدن مو در جوانی و درهم

امثل ادویه

موی و غیر مو در زیر بدن آتشک مرض مهلک
و زایل کننده مغز استخوان دست کشنده و از کار برنده
تمام اعضا و جلوگیری این مرض اکثر از صحبت زنان فاحشه
بود یا از کاسه و شرب با صابون این علة تمام بجای را نشاید
یا از اعراض دیگر و چیزهای مخالف خوردن نهم علامت
پر آب شدن چشمها و آب در حلقه چشمها کردن و ریختن
موی ژنده و ریش و ابرو و گرفتن صدا بود و بوی تعفن از
مریض آید علامه زمستان آتش قضیب شود یا اطراف
یا بر زبان بدید آید و آبله بزند و کنارش زرد یا سفید برآید
بجوید و نیاشد کود و سیاه رنگ بود و از هوای خنک و باد سرد
درد عظیم بکند علاج عمده آنست که چون اثر این مرض ظاهر شود
اول بکپیا له بول خود را کرفته صبح نهار اندک اندک بر آن زخم

و بانگ بخورد و از همه چیز پرهیز کند تا به شود علاج زخم
آن رال و مصطکی و سیماب مساوی کوفته با هم چندان
بمالند که سیماب در آن کشته شود با موم و روغن کنجد هم
ساخته بر زخم بنهند و مجربتر از آن هلیله بزرگ کابلی را
با آب لیمو بر پشت تاوه کباب می پزند چندان بسایند
که مثل مرهم شود و بر زخم بنهند فورا خشک شود و شفا یابد
نوعی دیگر تا چکنی سیاه روغن انده و سوده و خاکستر آن
بر زخم پاشند خشک کند و بر طرف شود نوعی دیگر توتیا را
کله بسوزانند با قدری نیل توتیا سوده بر زخم پاشند
جلاب مل و سهل و منضج بخورند اگر هم پرهیز کنند باشد
تا سه روز سه مثقال ریشه خطمی را که بریان نهند
بدان آب کاجوکوبند جوکوب کرده شب در آب بخیسانند

وصبح بجوشانند تا یک آشامه ربع بیم آشامه آید صاف کنند
بخورند وغذا نان آرد پاک بخورند با روغن بخورند
و دراین سه روز از همه چیز پرهیز کنند که ما خود چند کرت
باین دوا را بتجربه رسانیده ایم و مردم بسیار از این دوا
نفع داده ایم و اگر از خوردن ریشه خطمی بسیار
حرارت کند بعد از ان سه روز هم هر روز یکپیاله
شیره برگ خرفه را بخورد و غذا همان آرد بخورد
پاک نان کرده با روغن بسیار بخورد و از همه چیز
پرهیز کنند که شفا بیابد دیگر نسخه فرنگ که آتشک
فرنگی ده ساله را علاج کند مجرب است روز یکشنبه
قبل از طلوع آفتاب ریشه درخت آب بدست کنند
برآرند که آهن بر او نرسد در سایه خشک کنند

و خوارنا باید بود که سایه آدم بروی نرسد و بعد از
خشک شدن پوست آن را کرفته سابیده بوزن
یکدانه هل هر روز وزن کرده حب کنند و صبح با آب
نهار از رو برند و تا ده روز چیزی بعد آن نخورند
وغذا بوقت حب پاسن پاسن نان پاک با روغن
تازه هر قدر خواهند بخورند و روز دیگر اگر بشر ضعیف باشد
راحت فرماید و بروز سیم تیز بوزن همان دانه قرمزی
با سیب که بخورند غذا همان پاک با روغن تازه خواهد
در شش روز بخورند بغایة الله اگر آتشک ده ساله
باشد شفا یابد چنانچه فرنگ در حضور آتشک ده ساله را معالجه
و مخه مکرر تجربه نهیم و بعد از شفا یافتن آتشک درد
استخوان خواهد بود و اکثر را دیدم که از نطفه افتاد

تبصره که در عین آزار که دوا بخورند سه روز هر روز
بخدر رم زنجبیل شیره اوراک را کرفته بسه درم
انقوزه در آن حل کنند بخورند که نهایت نافع است و اثر
از باد و آتشک در اعضا نخواهد ماند و اکر دوا های دیگر بجهة
شفا یافته اند که ضرور است خوردن انقوزه تا بدن را
از آن آتشک پاک کنند و در علاج مرض و دوا ها بسیار
مشکل است بسیماب چه زدن و رس کبود و روغن
ذالک و چیزها یکه ما خود بتجربه رسانیده ایم و نفع دیده
چان نهیم و زینها را خوردن سیماب در سکبوا تعرض
کنند که نقصان بدن دارد و نطفه دارد و الله اعلم
آلله خوره را کویند علاج کل ارمنی را با سرکه بدود آن
با شربت خلنجبین

ریشه خلنجبین که زیاده شده و قصب نقصب کوشت تازه را
بر آن بندند و بدار روغا و مرهما که متعارف است مداوا
کنند و اکثر بتجربه رسانیده ایم روغن قنفه آدم بجهة
خوره را شفا داده و برص را برنگ بدن آورده و ناصور را
شفا داده هفت روغن قنفه شیشه را کل تکمیل کنند
و بیارند قنفه قسم مردم را از نقال و عطار
و قصاب و اطفال و پیران همه را خشک کرده ریزه
ریزه کنند و در آن شیشه کرده تا پر شود و سر شیشه را موم
دم سر بندند و تکیس نخه ظرفی پر آب بزیر دهن
شیشه بکذارند تا روغن در آن به چکد و لته بر سر چوبچه
پیچیده از آن بر خوره و ناصور بالند و برای بهق
و برص هر دو رنگ از آن بخورند و بر ظاهر اعضا نیز بالند

برنگ بدن آید **کلف** آنرا گویند که نقطهای سرخ
یا زرد یا سیاه بر شره بهم رسد و عوام آن را
گگجه گویند **علاج** اول حجامت یا زلو بزیر زنخ بچسبانند
یا رگ باسلیق بزنند بعد از آن حب ایارج فیقرا چهار
ایارج لوغاذیا بخورند و مکرر تا بکنند تا دفع شود
و بعد از خون کم کهل خونجان را با شیر خر حل کنند
و بر روی طلا کنند یا تخم کدو را با شیره کدو کنجد را
سوده طلا کنند و اگر از این تدبیرها برطرف نشود
از روت و کبیرا با شیر گاو سوده بر روی طلا کنند
و یا قاب پای گاو را با کبیرا و زهره گاو با هم سوده
طلا کنند و بمطبوخ هلیله زرد و آمله زرد و انتیون استفراغ
اخلاط بکنند و بعد از آن تخم ترب را با مغز خیار در آب

کل لحم

گل معصفر نرم سوده طلا کنند **طاعون** ورم سیاه رنگ یا گلگونی
رنگ یا سرخ رنگ یا زرد رنگ بود که در کشش ران یا بغل
گوش یا زیر بغل پدید آید بدانست که این نوع مهلک است
چاره باید کرد **علاج** سرکه و سیاه دانه را با هم ساییده نطرون کنند
مکرر تا برطرف شود **بثور** صفیه یا بیا بر ظاهر اعضا پدید آید
اول ملاحظه نماید که کبوتت فرو نرود و **علاجش** آنست که چون کوزن
بر او فرود بر زند خون برآید که **علاج** خواهد شد و اگر نیاید **علاج** نخواهد شد
و چون تازه بود **مروس** بوت در ریشه گوزه سرخ را خشک کنند
سوده هر روز نهار یکمثقال سفوف کنند و از همال بوت پای
ساییده بر بدن مالد بر نگ اصلی خواهد آمد دیگر **علاج** منضج
و مسهل باید و پاکیزه و تیز اخلاط روق مالند **صفة آن** زنجبیل
صد درم شونیز موش و نان پنجاه درم بکندری تازه بکوبند

و با زنبق مشرق گوگرد بکشند و مالند بر نگ اصلی خواهد آمد **دردناوق**
گلهای سپار اگر بدبوی بود **علاج** نماید که **علامت** های مکیف است
و چون دفع شود و اگر بدبو نبود البته **علاج** نکنند که موجب ضعف
و سستی بدن است **علاج** صندل و گلاب را با آب برگ بادآورد
ساییده بر بدن مالند تا برطرف شود **خوردن** که چون عرق
بکنند و برای غشا و سیلان منی و سستی اعضا و ضعف
روده و دوری که از زردی بود نافع است **صفة آن** کشنیز سبز را
پانزده درم هلیله زرد هفت درم درم کوفته جهار زند
و شربتی بگذرم نهار بخورند و آب گرم بر سر آن بنوشند
کندبغل از نفخ غلظی است که در حوالی دل بهم رسد
علاج اول باید بمنضج و مسهل خوردن دفع اخلاط کنند
و آب سیب و مرد ارنگ و آب بنیه تو تیا را ساییده

موی بگیان و ریم عیدان کرمی و حیک بخور خرفه و کافور با لعاب برزقطونا بالند و بر زقطونا را
با روغن بادام بالند و عسل و زنجبیل و مغز بادام کرمی بخورند
و ریشه شدن موی سر و ریش علاجش رطوبت مزاج مبرد کی خوا
و خشک و بان بخور علاج بر زقطونا و لعاب خطمی با مسکه تازه صبح شام بالند
و بعد آن بخورند بدان خواهد بیش کرچوان شیر و خواه غیر آن که با پرخود را
از غم و غصه دور دارد و خواب بآرام کند و غذا ای لطیف خورد
و خود را بصحبت مشغول داشتن و بگذار سبزه و آب روان نشستن
و اگر ذهبی سپار بخورد از رطوبت سپار بخفقان و اشتغال و مهتی را مشغول دارد
و از خواب گران بسیار بحترز باید بخوبی مفید کرمی است در اندرون شکم
بریکجا بخ تهی کاو و زیر ناف بجرسد علاج چون دست برآن نهند
و بفشارند حرکتی معلوم نکند که گیا بترک میزند و همیشه مریض پا آرام دارد

علاج هفت مثقال خولنجان و مثقال تنگ را کوفته در یکقدح آب
بجوشانند تا بنیمه آید صاف کرده بنگرم نهار بخورند تا سه روز
بهمین طریق برطرف شود طلبه آن نیز کرده است که با بابونه یا
بود علاج هفت مثقال خولنجان با مثقال تنگ و مرغی در یک
بنگرم بخورند تا سه روز بهمین طریق برطرف شود بسیار
در کی یا دامراض چشم بدانکه چشم مرکب است از
هشت طبقه و سه رطوبت ظهور این مرض اکثر از بخار
معده و غلبه خون بود و قسم دوم امراض چشم و بیشتر
و اکثر اشتداد آن از خون بود و دقیل از بخار معده
چون مرض و آماس چشم زیاده بود بترک بسیار مثقال
زنند و اولی آنست که جامت پس سر بکنند خون زیاده بکشد
و بعد از آن مداوا کنند بدر آوردن آن بردانه بود و در اندرون

چشم در موضعی مرده میرود علاج سکبین و صبت و کندر
زرد هریک قدری سائیده بر چشم کلاکنند شود منقب
و شعر زاید بدانکه کج شدن و برآمدن مژه و زیادتی
که برآید اول باید بخته و داغ بکنند اگر دانه در اندرون پلک
باشد بر کرده اند و بکف دریا بالند تا هموار شود
و بعد از آن تریاک و بنات بالند تا خون بسیار از آن برآید
و غذا شوربا چرب بر مژه گوشت بخورند و از موی زاید باشد
بنتاش بکنند و خون خروس سفید در آن چکانند یا آب
منی که رطوبت است یکبار زدید و در علاج دردی چشم
آب لیمو را در ظرفی کرده بر سر آتش نهند تا بجوش آید و زاج
سفید سرخ یک را سوده در آن اندازند و بر اطراف چشم
بالند و جای تا خشک شود آنگاه با آب روان شود

بر اطراف چشم بالند و در ساکن شود سقا غلظت
و صحت کرانه پلک و بخیه شدن مژه گویند این مرض از
رطوبت معده بود علاج سفیده تخم مرغ و برگ خرفه را با روغن
گل سرخ کوفته بر آن خمار کنند تورم یعنی زیاده بر چشم
و پلک باید آن پلک را برگردانند و کف دریا را آهسته
بر آن بالند تا پس خون از آن برآید بعد از آن
کیترا را با شیر دوشان مریم کهنه بر پشت چشم بندند
و بعد از سه روز این در رو را شسته خیار کهنه در چشم
اندازند صفت آن چشمه زاج را در میان پارچه سفید کرده
در آتش کنند تا پخته شود برآورده از پارچه پاک کنند
و در سایه خشک نمایند و کیترا سفید و بنات و از روت
همه را سوده و با پارچه کتان بسته در چشم اندازند

نامه شود غرب اشیر لعل که در کنج چشم بهمرسد در جانب
دماغ و چون دست بر آن فشارند چوک برآید
علاج زنگار و اقلیمیا نقره و سفیداب ارزیز و صمغ عربی یا
از هریک دو درم در آب سداب که دو درم اشق در آن
حل کرده باشند بسایند و شیاف کرده و خشک نموده
بگاه حبت با آب همان سائیده در میل کرده در چشم کشند
سبب که یکپاره شدن رگهای درهم باشد بر سفیدی چشم
علاج شادنج مغسول شش درم صمغ عربی یا سفیدار هر یک
دو درم زاج سفید سوخته هریک دو درم زنگار دو درم سفیدار زعفران
قرنفل هریک دانگ صبر سقوطری افیون هریک نیم دانگ
همه را نموده بامید در چشم کشند و اگر سبب وجع بود با
باقلی بصر و عنب علی نامند صفه آن تو تیای شسته ارزیز تریک

سوخته هریک دو درم نبات سفید پنج درم همه را نرم غبار
سائیده در چشم کشند و در چشم علاج آن نبات
و چشمیز ج در پارچه تر و میران ماسوی شنگرف نموده
در چشم اندازند طرفه نقطه سرخ یکپاره سفید که در چشم
بهمرسد علاج گندر را بر آتش اندازند و دود آن را
بچشم بگیرند تا برطرف شود طفره یعنی ناخنک رگهای سرخ نقطه
دار از کنج چشم بطرف مردمک کشیده شود علاج
مس سوخته و شادنج مغسول هریک دو درم طفف
دار طفف زعفران نیم حظ هریک یک نیم دانگ
اقلیمیا طلا یکدانگ همه را نرم غبار نموده بمیل باب در چشم
کرده در کنج چشم نهند مجرب است و خون سیاه و شان را
نخه و سرمیل را باب دهن تر کرده باآن غلطانند و در کنج چشم

نهند تا تمام رگها برطرف گردند دمعه آب ریزش از چشم
چون از کرمی باشد علاج سرخی چشم و چون از سردی
سفیدی رنگ چشم باشد علاج انکه از کرمی بود صبح و شام
جوارش سرمه در چشم کشند صفت آن راسنج طبرزد سرمه اصفهانی
از هریک دو درم مروارید ناسفته سه درم یاقوت دو درم
موم کافوری ده درم تمام ادویه را کوفته در ظرفی از آهن
کرده بر سر آتش نهاده موم را در آن اندازند و آتش را تند
کنند تا در میان آن افتد و روشن شود بگذارند تا موم سوخته شود
آنگاه برآورده در هاون دسته انداخته یکمثقال ورق نقره
داخل کرده بسایند تا مثل غبار شود و بمیل نقره صبح و شام در چشم
کشند نوع دیگر سرخه پانزده درم کف دریا تو تیای طلا
نمک سنگ شادنج مغسول هفت پسته سرخه اصفهان نبات البیض

هریک دو درم قرنفل شسته هریک یکدرم صبر سقوطری مانیا هریک
پنجدرم مرکی شسته ازدوچوبه هریک سه درم پوست هلیله
کابلی چهار درم همه را نرم غبار کرده با میل طلا صبح و شام در چشم کشند
ترمه چشم ریش شدن چشم قوت چشم روشن چرک از چشم
درد سپیدار و زردی رنگ روی بعلاج از روت
یکشبانروز در شیر خر خیسانیده و در سایه خشک کرده نرباک دکتیرا
سفید هریک یکدرم کندر دریائی نیم درم سفیداب پنج مرغ
هریک هشت درم صمغ عربی چهار درم همه را کوفته نرم غبار
نموده با سفیده تخم مرغ شیاف سازند و آب دهان پیش از
کشیدن بعضی که بر سیاهی چشم افتد آب سیر ساعتی با سبد در چشم
کشند تا برطرف شود آتش کشیدن نشان نقبه عبارت از موضع
روشنائی چشم چون از کثرت رطوبت نقبه بهم علاش نفع یابد از

بعد در چشم کشند و روشنائی بفزاید و سیاهی را چشانند و آب از چشم فرو ریزد سبب این مرض یا از زیرین رگ ناخنه یا از درد و مادر تیز در چشم کشیدن بود و منفض چشم از طرف بینی کشاده کرده چار چار آب فرو ریزد علاج پوسته بصری با آب عوزه پرورش داده در چشم کشند یا ده درم توتیا را با ده درم دوا را مقشر و ده درم پوست هلیله کابلی زرد با گلاب سرشته نیاف سازند و هر روز یکبار گلاب بچشم بکشند یا ده درم توتیا

مخلف بود و غلبهٔ خون که از اندرون بجلبد برود کرده او را تبها
و دقها و جوشها بر ظاهر اعضا پدید آرد بعضی از اطبا و حکما فرو نشیند
و بعضی سر کشوده اخلاط مجتمعه را دفع کند علیج چون ابتدا و مبدء ظاهر
اعضا پدید آید بقصد یا حجامت دفع خون کند بعد از ان اطبا و حکما
پرداز تا آنکه از حرارت بخود فرو نشیند و آنچه از مادهٔ غلیظ بجا
سر بکشاید صفه اطبا و حکما صدور اخلاط را آب بود و مکتفی
دارکرا داده و رم بوجه اول بروغن کنجد چرب کنند و بعد از ان
خردل را با آب نرم سوده بر آن خمار کنند یا دانهٔ ترمس را با جوزبته
که بهس پهل گویند سائیده با آب بطلا کنند یا آنکه تریاک را
با بنگ در آب سفید طلا کنند و اگر باین نه برخاست و مادهٔ جسیم
باید برسرش کوشد باین خمارها بخته کنند یا آنکه چوله را با بهن پهن
در آب سفید خمار نهند یا ریشهٔ خطمی را با آب سفید خمار کنند تا زود

سر بکشاید یا خاکستر خوب پیدا را در آب سفید خمار کنند یا تخم جلبا
با بهن جوزالقی و جوزالکوثر نیز گویند و در حنا منقد گویند بر کوفته
و در آب جوشش داده گرم بر آن بندند تا پخته شود یا آنکه تخم مرغ را با قضه کبوتر و نمک مرهم کهه بر آن بندند اگر از این تدبیر
سر نکشاید و درد بسیار کند شته یا بیخ برگ و ترچیت را
با بنگ سوده و گرم کرده بر آن بندند فوراً درد بنشیند و همان
بگذارند تا سر بکشاید اگر بوست بدین پیش سخت شود و سر نکشاید
چوک را آب بنگ سوده بقدر یکه خواهند بر آن بندند تا روغن
کند و اگر آبکه را با قلیا بسوده بر آن بندند هم سر بکشاید
و بعد از انکه کشوده باین مرهمها علاج کنند سقز و مازو و موم
از هر یک یکدرم و روغن کنجد چهار درم مرهم کهه بر آن بندند
تا به شود مرهم دیگر روغن کنجد و موم سفید با روغن مادهٔ گاو

هر یک سه درم اگر که بهندی بج گویند سه درم در آن روغنها
انداخته بجوشانند تا موشته شود آنگاه بزرایند نهند و موم در ان
اندازند و اگر را بر آورده با دو درم زرد چوبه بسایند
با ده درم آب برگ نیم هم در آن روغنها انداخته باز
بر سر آتش نهند و لت دهند تا مرهم شود و بر دل نهند
مرهم ترکیبی هندی شنجرف یکدرک کپور او کتیله را ل موم
هر یک دو درم نیل توتیا سه باشه آب برگ نیم ربع سیر
روغن گاو نیم سیر داروها را کوفته با روغن و آب و موم
بر سر آتش نهاده لت دهند تا مرهم شود مرهم دیگر نسخهٔ زنگی جهت
بر تمام دملها و زخمها و جراحت نافع است هیئه زرد رکپسله
و پرکش و انجک سنگ مرمر هر یک سه درم نیلهٔ توتیا
یکدرم همه را مثل سرمه علیحده سائیده بعد از آن وزن

ده درم مرهم کهنه بر زخم یا دنبل نهند زود شفا یابد اما باید دانست
که منجمد شده در ریشه دنبل یا زخم است پس مرهم علاج آن نمیشود
پس اول باید علاج آن چرک بفهمند که چگونه علاج زایل بفهمند
سوخته را سوده بر بالای دنبل بریزند و مرهم بر سر آن نهند و تا
روز دیگر بگذارند تا آن چرک بفهمد برآید و آب شود و
یا آنکه نیشتر یا را باقدر مرهم بر آن سوراخ نهاده درم
بر سر آن نهند و چون دنبل از آن چرک بفهمد پاک شود و این
مرهم را بر آن نهند برگ درخت بنیه را نرم سوده مثل مرهم نهند
یا موی سر آدمی را سوخته خاکستر آن را بر جراحت پاشند
مرهمی که برای سوختگی آتش نافع است مرد ار رنگ و قاب
طلا و بفهمد تخم مرغ با هم سائیده بمالند مرهم دیگر برای سوخته
و ترکیدن لب و مقعد نافع است مرد ار رنگ و بفهمد آب

دو درم موم بفهمد دو درم روغن گل سرخ پنج درم موم را
در روغن بگداز و دوا را کوفته بدان لت دهند تا مرهم
شود مرهمی که گوشت مرده را بگیرد و جراحت کهنه را باصلاح آورد
زنگار سوده ده درم موم ملک البطم یا دیان هر یک چهار درم
در پیت درم روغن گاو یا دو درم انزروت در هاون
بسایند تا مرهم شود مرهم دیگر که گوشت مرده را بگیرد و جراحت
باصلاح آورد مرد ار رنگ دو درم رنت روی یک درم
ملک البطم نیم درم روغن بگذد چهار درم موم بگدرم
مرد ار رنگ را سوده و یا بر را بر سر آتش کداخته در ان
ریزند و دهند تا مرهم شود دهن الجراحات پارچه پنبه را بروغن
و خاکستر آن را بروغن بپذ آخر مرهم که هر زخم را نهند
سه روز نه شود اگر خواهند یا دنبل را خشک و کشند فلفل

و آنگاه کاغذ را بآب یا زرکرده بر آن نهند
تا نه شود یا آنکه روغن گاو را با صد چند آب شسته
با بفهمد تخم مرغ بر آن نهند مرهم دیگر کوفته را بر آتش
نهند تا پخته شود بر آن بندند هر گاه سرد شود پارچه دیگر
هم چنین بر بندند تا شفا یابد علاج جای زخمی که بفهمد شده
باشد پنبه بفهمد آنکه را با آب سوده طلا کنند یا روغن
گاو را با صد آب شسته با خاکستر نا ضماد کنند
در علاج زخم شیر و خنجر و امثال آن انار زده تخم مرغ را
با پارچه کرباس آمیخته کشند و آنگاه را بر آن پاشیده
بکار ضرب بندند شفا یابد پارچه دیگر هم چهار تر کهنه بر آن
چند و محکم بندند و اگر شخص بزیر دیوار یا خانه مانده باشد
یا از ضرب چوب استخوان او در هم شکسته باشد

فوت سوخته کات هندی بنفشه توتیا را همه مساوی سائیده بر دنبل
بندند زود شفا یابد مرهمی که علاج سرطان و اورام صعب را زایل کند
پوشش و زنبق اناقیا هر یک دو درم صندل بفهمد یکدرم شنگرف
یا میثا چهار درم روغن گل یوزن همه سائیده مرهم کنند
مرهم برای سرطان و خنازیر نافع است مرد ار رنگ چند درم
کندر انار دانه موم از هر یک سوده درم ملک البطم سیخ
هر یک پنج درم آنچه کداختنی است با روغن بگداز و کوفتنی را
کوفته در هاون با بسته بسایند تا مرهم شود در علاج بهبود
شب یمانی را با عسل و روغن بگذارند و سوخته بر آن بندند
یا آنکه مس سوخته و نمک و موم و روغن بگذد با هم سوخته بر آن بندند
یا آنکه باز را زیر آتش بگذارند با روغن گاو بر آن نهند تا بخته
که مجرب است یا آنکه مرهم بفهمد آب بر آن نهند تا باصلاح آورد

یکمثقال مومیایی را در روغن گاو صاف کهنه بخورانند و اگر آن
میسر نشود چند عدد بادنجان را که بزرگ باشد در پارچه
پیچیده در زیر آتش کنند تا پخته شود و فشرده آب آنرا
یکقدح بگیرند و چند درم قند سیاه کهنه در آب حل کرده
بیاشامند علاج زخم خرچه تازه باشد اگر کاری نباشد کهنه
گاو یا گاغذ نوشته یا پر مرغ یا پر زاغ نوچه بر آن بنشیند
و خشک بندند و اگر خون روان باشد و بند نشود
سرگین تازه اسب بر آن بندند و برگ خار و اگر نه
بر آن بندند تا بشود و اگر زخم سیاه رنگ باشد باید اول آن
زخم را بعرق شراب بشویند و بعد از آن بخیه کنند بریسمان
پنبه و سوزن سه پهلو و اندک دور بخیه بزنند که گوشت
و سرهای ریسمان را گره بزنند که واشود و فاصله هر بخیه زیاده بر

الکشتر باشد اگر زخم کارد و خنجر و تیر بود از آنجا
بعرق شراب اول اندرون آن را بشویند
و بعد از آن بعسل و بادروت پر کنند و ببندند
و اگر زخم برشکم زده باشند و برون ده و قضای زیر پوست
باشد آنگاه آن را بگشند و بادروت بعسل بر آن
بندند و ضرب بیخ و بیخ و خرهای باریک
نیز بشرح یفگا بگشند و بعسل و بادروت پر کرده
ببندند و اگر زخم تفنگ باشد دهن آن را شکافته
و بخیه کرده و بعد از سه روز پنبه بروغن گنجد تر کرده
بعسل بر آن نهند تا بشود فایده آنست که هر زخمی را
که بخیه کنند بیا زرا در روغن گاو مرهم کنند و بر آن بندند
بعد از آن بمرهمها پرداخته یا یاد آرد میده و زرد چوبه

با قدری آب هر کدام نیم درم بروغن گاو مرهم کنند بر آن نهند
و نیز پاخوزرد چوبه را با روغن گاو بخته مرهم کنند و بر زخم
تازه بندند زود تر بهبود آید بعد از آنکه بهبود آمد این
مرهم را بر آن بندند تا بشود مقشر آن کندر و دیاگیلون
کوبیده و خاکستر سرگین آهوی نر از هر یک بقدر نیم
سیماب نیم درم روغن گاو بیست درم اول سه دارو
را با دو سنگ با سیماب بسایند تا مثل سرمه بشود بعد از آن
خاکستر و روغن را اندکی بسایند تا مرهم شود که
برای جمیع جراحتها مجرب است و مجربتر از این تمام روغنها
و مرهمها چنانکه مکرر خود به تجربه رسانیده ایم که در یکروز
هر قسم زخمی باشد باصلاح آورد روغن زاغ این است
بگیرند زاغ آبی را که مرغ آبی سیاه گویند و همیشه در آب

یکی از آن قرص‌ها را با روغن گاو خالص سوده بر پاچه کشند
بهر روغن بندند شفاست مرهم آب برده و تشنج کند
مرهم هوه چوبه را که در دلها گذشت بر آن بندند و برای
زخمها و جراحت‌ها و مرهم‌ها و روغن‌ها اقسام است مثل
روغن شیخ صفان و روغن هرم و امثال این‌ها
اما آنچه ما خود تجربه کرده‌ایم و قرابادین بسنده ایم
و در این نسخه ایم آب بوزیدم در فصد و شاخص مکان رگ
باید که در بدن آدمی هفده رگ است که بسی بر آن زار
می‌کشایند اول قیفال است که جای مکان او در میان
پوزه با زو طرف اندرون آرنج بجانب بالا برابر
سر شصت است که انگشت ابهام باشد در هر
دست این رگ را بجهت خاصیت کشادن او برای سر و چشم

و غیره امراض که در جای خود مذکور است اما آنست که گشاده
بندند تا بواسطه زیرده دفع هوا و غلظه تواند که فصد بر فصد انگشتی
بر دهن او بگیرند تا هوا و فاسد غلیظ جمع و دست بر او زنند
تا بر دود و بجز در رنگ که آسیدن به بندند که ضعف غالب نشود
دوم رگ باسلیق است باد مکان او نیز در میان پوزه
با زو بطرف اندرون بجانب بالا برابر انگشت کوچک
بود خاصیت کشادن آن برای اندامهای اندرون زیر
چشم و زیر سر و بدن و جگر و شش و سپرز دکرده
و پاها و زانو با بود و این رگ را نیز کشاد باید زد
تا اخلاط فاسده را دفع تواند کرد سیم رگ نهال البدنت
که مهشانداهم و الکحل نیز گویند جای مکان او در میان
پوزه با زوی هر دو دست بود در میان رگ قیفال و رگ

باسلیق فاصله هر یک پنج انگشت در خاصیت گشودن این برای
تمام بدن نافع بود و برای خارشها و دلها و غلیظ خون
و این رگ را نیز گشاد باید زد و زمان زنان انگشتی بر
دهن او باید گرفت و باز گذاشت تا خون فاسد جمع شود
بواسطه آنکه خون رود خانه رقیق است و زود بر می‌آید
و خون فاسد غلیظ و بعد از آنی که قدری خون برآید یکچند
آب بر نشند تا در عروق دویده اخراج خون فاسد
و غلیظ کند چهارم حبل الذراعت و مکان او نیز
در پوزه با زو بود اما نسبه انگشت فاصله بطرف شصت از
پوزه و این رگ را وقتی گشایند که رگهای دیگر بنظر نیاید
و آدم مرطوبات باشد اما بوقت بستن رگ اندک نمک
و روغن بر دهن رگ بندند تا جراحت نکند پنجم رگ

از طرف برون است از زیر پاشنه بجهار انگشت و قاعدة آن
که از بیخ ران تا شاکنک محکم بچسبد که این رگ بسیار
دشوار بنظر می آید تا خوب نرنجد بنظر نمی آید هشتم رگ
زیر زانوست که برای دو رو زانو کشایند نهم رگ پشت
و مکان او در سجدگاه است و کشودن این رگ بر دو چشم
فایده دهد دهم رگ صلب است و مکان آن بر دو ناله
چشم بطرف کوش بود چون از چشم چرک بسیار
رود بزنند اما برای آب مروارید آن رگ را بهر نوع خوار
دفع کنند که منفعش او کشته شود یازدهم رگ چشم است
و مکان او در گرانه چشم از هر دو طرف بینی بود و این
رگ را کذر اگویند و دشوار بنظر آید و قاعده زدن آن آنست
که اول رو ما در کردن اندیشه بهبندند آنگه رگ برخاسته

بنظر آید و این رگ را برای نامه در چین نژاد کسی پیش کیرند
بابزخ و عالم در پیش بینند یا بدرند دوازدهم رگ بینی نجو
مکان آن در میان هر دو پره بینی نجو چون انگشت بر آن
نهند چنین معلوم شود که هر چیز بهم چسبیده چرک کرده
و این را برای ناصور و ریشهای بینی زنند سیزدهم
رگ او داج است مکان او میانکون و حلق از هر دو جانب
برابر کوشها که رگهای بزرگ بنظر آید و در پهلوی آنها رگهای
خورد نزدیک به حلقوم و دو رگ دیگر هم هستند که
آنها را رگ جان گویند علامت آن تا آنست که رگ جان
میجهد و رگ کلو آرامیده است چهاردهم رگ چهار رنده است
و مکان آن بر کاشت و نذ انهاست و به چهار رگ مشهور است
برای درد دندان و بینی کشایند پانزدهم رگ لب است

و مکان او در میان لب زیرین است و این رگ را برای درد لب و خلق
لب بزنند شانزدهم رگ محاقت و مکان آن در کمشت
زیر لب دو تا رست و آنرا برای بیهوشه سر دیش کشایند
هفدهم رگ پشت کوش است که چون مالیدن بسیار بنظر آید
آنرا بریزه دیش کشایند یا بآب بستم درخوردن سمیات
و اصلاح آنها بدانکه چون شخصی چیزی سمی خورده باشد بیاید
در آب جوش داده و مالیده صافش بکیقچ و بوره از هر دو درم
روغن کنجد چهار درم در آن حل کرده بخورانند و بکنند یا آنکه شیر کاو و کوسفند
جوشانیده بزرکتان بخورانند و قی فرمایند و زمان زمان قی
فرمایند یا دو درم تخم ترنج خشک سوده را با تریاق اربعه یا فاروق
بدهند که دفع جمیع سمیات میکند اما بعد از قی کردن بخورانند
تریاق اربعه جهت اخلاط و زهر طویل و مرتکی مساویکدیگر

کوشه با صل رشته بقدر یکمثقال با آب کرم بخورند خوردن شوران
و خلق نیز کویند علامتش خناق سخت آورد و اطراف بزرا
سرد کند و چشمها تاریک شود علاج بقدر مشقت تر و حقنه نیز باید کرد
و شیر کاو با فستین و خطمی زمان زمان باید داد و اکر چشم
سرخ و زبان سیاه و اندام سست شود روغن کاو و شیر کاو
زمان زمان باید داد و قی فرمود و چند بار استوار تر بپوشند
و نذ چیزهای چرب بخورانند و بخوابند که اکر بخوابند رو دها
مجروح شوند و خناق آورد و دست و پا بلرزه در آید و اکر این
علامت پدید آید آب کرم با روغن بادام بدهند و قی فرمایند
و چیزهای نرم بخورانند و روغن کل با دام را با شکر بخورانند
صفه روغن مزبور یکشیشه کوچک سرخ را در یک کاسه آب بزرک آب
بجوشانند تا بشش آید یکمثقال روغن بادام در آن ریخته

بجوشانند تا کلاب بسوزد و روغن بماند صاف کرده و شکر در آن حل کرده
بخورند و مسکه تازه گاو و لعاب بهدانه و لعاب اسبغول
و زوفا را نرم شکسته بخورند **علاج** تریاک خورده علامت آن
سستی بدن و فواق تنگ نفس لجج روغن گاو و آب یکدام
یا دو پوره ارمنی بیشتر بدهند و قی کنند و حواس او را در آب
جوش داده صاف کرده بخورانند و گرمه بچند تا عرق کند
و اگر کار بهلاکت رسد تا یکمثقال بند را بخورانند تا دفع آن
بکند و بعد از آن اگر حرارت بسیار شود قدری کافور را
در آب سوده بدهند تا دفع حرارت شود **علاج** تا توزه خورده
پنج مغز را با پنبه دانه کوفته در آب بجوشانند صاف کرده با روغن بخورانند
علاج موش شیر با ناخن شیر خورده جلبر بغاله اباره با بره کرده
خام بدهند تا قی برد و بعد از ساعتی جوزیقه را در آب جوشانده

مالیده صاف کرده یکپیاله با روغن بخورانند تا قی کند و اگر تا چار
شش قی از پیه اژدر با روغن چرب کرده بخورانند قی کند
و اگر ناخن شیر خورانده باشند ترب سیاری با روغن بخورانند
ناهضم شود یا برگ شیطرج هندی را با زیره کرمانی و دودانه بزرگ
و خولنجان با هم نوده با روغن بخورانند **در گزیدن** مار یا مگس
البته آن موضع را باید برید و اگر جا باید برید شاخ
حجامت بر آن موضع نهاده بمکند و در وقت فرنیون و جاوشیر
و قند و پار عنصل بر موضع گزیده طلا کنند مرغ یا خرد ماهی جانکار را
شکم شکافته بر آن بندند مکرر این عمل کنند تا زهر را بکشد
و زهره کاو و خاکستر چوب انجیر و زهره بزاد و خاکستر چوب انجیر بر آن
طلا کنند و دو دانگ جعده و سوده را بخورانند و اگر
نباشد برزا شیره کرفته و بهمند خشک را کوبیده در آن شیره

حل و صاف کرده بخورانند البته نجات یابد و مار گزیده را نخوابانند
نگذارند بخسبد و حرکت دهند و تریاق فاروق با شراب یکمثقال
بدهند و او را بخرام کرم برند تا عرق کند و اگر مهره مار را بر سر
بر زخم چسپانند تا زهر را بخود کشیده بر آرد و مهره مار را با خود
نگاه دارد و کف بندق هندی که بزبان هندی ریه گویند
با دو بخورانند و یکدانه جلاب تلخ را مقشر کرده سوده
با دو بخورانند و خوابانیدن بسیاری شاخ حجامت از آن بمکند
و ریشه عنب الثعلب سوده بر آن طلا کنند یا شکم خوک
کرمکرم شکافته بر جسپانند یا یکدرم عنب الثعلب را سوده با دو بخورانند
یا کبیرا با نقوزه مساوی در روغن سرشف حل کرده بخورانند
و یا آنکه حب النیل را آب سوده یکپیاله بخورانند یا بهت با جعل
دریابی را با هم در روغن سوده با دیان بخورانند شفا یابد و اگر

بول آدم را با نمک در ظرف آهن بجوشانند و بخورانند مجرب
علامت آن امیدی در مار گزیده نبود زدن یا کریه کردن
و فریاد زدن یا فراخ شدن مقعد و بیرون کشیدن پنبه یا
چون این علامات ظاهر شود قطع امید از او باید کرد **در گزیدن**
عقرب چون عقرب بگزد اول زهر او را باید مکید و جاروس
کوفته با نمک گرم کرده بر آن بندند یا عاقرقرحا با شیر سوده
بر آن طلا کنند یا جعده را با آب سوده طلا کنند و دو دانگ
جعده را سوده بخورانند **اگر** قضیب را عقرب بگزد یا زن
با او جماع صحبت کند خوزا در ساکن شود **در گزیدن**
سگ دیوانه چون سگ بگزد و خواهد معلوم کند که آن سگ
دیوانه بوده یا نه پاره خمیر بر گزیدن آن بندند و بعد از ساعتی سگ شیند
و پیش سگ دیگر اندازند اگر بخورد آن سگ دیوانه نبوده

و اگر بخورد بداند در آن سکنجبین بیوانه بود و آنموضع را شانع حجامت
بکند تا زهرش کم شود تا چهل روز آن موضع را کشوده دارند
و آن سکر را کشته از بالای آن بگذرند و دل و جگر او را کباب
بخورند و آن سکر را در جائی که بزیر خاک دفن کنند که آب بر آن
نرسد و تریاق فاروق بجای گزیدن آن طلا کنند و قدری
تریاق اربعه بخورند و سیر و پیاز و خردل با هم کوفته بر زخم طلا کنند
و یا آنکه قیماب و زاقوزه و نمک و سرکه طلا کنند و اگر تب کند
و علامت جنون ظاهر شود بگیرند چهار عدد خوردن سیاه را و ذبح کنند
و یکیک زهره آنها را برآورده در یک بینی او چکانند و سر او را محکم
بگذارند تا ساعتی باز و بگذارند آن دو زهره را در دو بینی چکانند
و بعد از ساعتی برخیزد و خون از بینی روان شود آنگاه ملطف کنند
که مشک و عنبر و چوب سیاه و سنگ یکجا ساییده یک چیزی از دماغ او

پاک خون برآید آنگاه هر چهار دل و جگر خوردنیها کباب کرده با دو بخورانند
شفا یابد باذن الله تعالی و اگر گزیدن عنکبوت بود در سکم او بگیرد
و اطراف بدنش سرخ شود و ورم آورد علاج بگیرند آب بادنجان دراز
کهنه و بهمان علاج عقرب کنند و سیاه دانه و سعد کوفته و سداب
با شیر آب سوده نیز همان کنند و اگر گزیدن هزار پا که بزبان هندی
گنجوره گویند علاجش سر شوران بهمسد علاج مگس را با برگ
بر آن طلا کنند و موضع گزیده را الکار و شور رفع کنند و روغن دراغ
کرده بر آن ریزند و آب ترب با سکنجبین با دو بخورانند
و قی کنند تا شفا یابد گزیدن عقرب سیاه دانه را بخورند و خوف نمانند
و قلیا را با نمک بجوشانند و کرم موضع گزیده آن بهند شفا یابد
و اگر گزیدن مار خورده نشسته یا خوابیده و بیدار نشده باشد بر جوشیده
نشسته در دم بگشاید علاج لعاب برگ قطونا با سکنجبین بخورند

و سر که بر موضع گزیده کوفته بیاویزند یا آهن را در آتش گرم کرده
بر گزیده بنهند سوزش فرو نشیند در علاج جرگ که او را زهر
خورانیده باشند بداند که زهر سه نوع است معدنی نباتی و حیوانی
معدنی سیماب سم الفار و مردار سنگ و زنگار و آهک زرنیخ
و زاج سفید و نباتی پیش است که بهندی میته گویند و بلادر
و تربد سیاه و حیوانی و هر سنگ و نقطه و امثال اینها و حیوانی
زرداب و زهر افعی و زهر سنگ و سردم کوزن و سنگ بزکوه
نشان بدهد و عنکبوتی که در دریا بود و زهر ملاول امثال اینها
بداند علاج هر یک را شرح مختصر میکند صفت آن هر مثقال مختصر یا یکدیگر
در آب بجوشانند تا نیمه آید بعد از فسودن بادام مثقال
بتوام آورند با همچنان شیرین کهنه و دو درم زعفران
یا روغن زیتون اضافه نموده نیکو بنوشند و قی کنند بعد از آن

نیم مثقال هر دو را سوده را بخورانند دفع تمام زهرها کند و اگر مختصر
سیر نشود همین جدول را عمل کنند اول تا یکهفته بعد از آن نیم مثقال
جدول را با آب سوده را بخورانند و زهر مهره نیز سائیده تا یکمثقال
بخورند و مجرب تر از زهره گدوی هندیرا که بزبان هندی پلته گویند
آب آن را گرفته بخورند و تا یکهفته تا تمام زهرها را بیاورد و اگر
تازه آن میسر نشود از تخم آن یکقدح شیر گشنیز بخورند
معده شیر کاهو بخورند و علاج گزیدن قیفر خرمهره را هفت
پاره کرده با زره و ورا در بوست بیش کرده در گردن طفل بهبندند
فوراً بهوش آید و مجرب است با بیست سیر و شاخ آب یعنی
مرد و زن بداند که آب بیش مرد را یکجا و مکان یکدرشت و کم
دانست که آب بیش مرد را کفیده است و بوقت بیندد و گوله نانی نیمه
و بیش زنان زرد بود و بوقت از آل کرده اند، جاودانست

که چون آب منی سرد و زرد شود غلظ نخواهد بستن باید از مقویات
و مسخنات و چیزهائیکه قوت باعضای رئیسه که دل و دماغ
و کبد و خصیه است بدهند و مداومت این قسم دوا
نمایند ... مصطکی جلغوزه کنجد بریان کرده بهمن سرخ
بهمن سفید ساوس کوفته با شکر هم‌سنگ معجون سازند
بر ورده بر سر آن خوردن و هر روز یکمثقال کوکنار با کنجد
روغن مسکه خوردن و هر روز یک آماله بر ورده را
بکار بستن با چهار درم مصطکی سوده غلطانیده خوردن
و صبح و شام دانگ از بزرش عصا خوردن و در روز صبح
بهار مغز بادام و پسته دشاسته هریک چهار دانه دو درم
همه را کوفته مکعب درم شیرخاور را بجوشش داده با نیمه آبد
اجزای کوفته را در آن اندخته بدهند تا مزوج شود بر آورده

بامان

بامان بخورند و تا شام چیزی نخورند وقت شام کباب با قلیه
پر باز و کدو و شلغم پر مصالح با چلاو بخورند و هر روز تخم مرغ
نیمرو و تخم مرغ در زنبل بوده پاشیده بهمان آنقدر بخورند که ظاهر و کم
چیزی نخورند و تا شام قلیه زرک پر باز بخورند
و معجون‌های مقوی با مداومت نمایند تا سی قوت بگیرد و بحال آید
باب پنجم در صاف کردن روی و دراز کردن موی زنان
و اسباب حسن ایشان است و در بیان چیزهائیکه رنگ را روشن
و عرق نماید زیره کرمانی را در یک پیاله آب بجوشند تا نیمه آید
و عرق نماید شب بر روی مالیده صبح آرد با قدری آرد بخوره
یا آرد عدس بسایند و بشویند خشک کرده سفیده تخم مرغ پخته
بر روی بمالند و بشویند روی صاف شفاف شود و نوره با برگ خرد
نیم و برگ کاهو یا برگ و پوست انار و برگ زرد و چوبه با زرم سائیده

با روغن سرشف شب بمالند و صبح بشویند نوره با مغز بادام و کیرا
و مغز تخم کاهو و آب بصفر دشسته همه را شب بر روی بمالند
و صبح آب گرم بشویند روی را صاف و شفاف و اثاق کوفته و بیان
و نوره را در روز پیش از دفع کنند پست درم پس از پخت
پنجدرم روغن کنجد بجوشانند تا مگسها گوشه شوند صاف کرده صبح و شام
بر موی بمالند موی دراز و هم پیش دفع شود نوره با آب برگ کاهو کنجد
سبز اکرفته بر موی بمالند تا موی دراز شوند دفع پیش
چون در شب با شاب سر را شانه کنند تمام شپشها بمیرند و یا سر را
با آب گندنا بشویند و اکیر را کوفته در سر بمالند و یا برگ نیم و آب
تنباکو بر سر بمالند و بشویند و صبح بشویند و یا برگ کاهو کوفته
زرد بیشه کاهو سائیده شب در سر بندند و صبح بشویند و یا
مغز تخم دانه را با آب آماله بوده بر سر بمالند تمام شپش با بمیرند و یا

چون زن حایض از چیزهای ترش و ماست و ترب و چیزهای بادی
و چیزهای سرد خودداری و آب خنک بسیار و خوردن غم و غصه و
نشستن و آب بطهارت خانه بردن و غسل کردن و روغن در بینی
و بوی خوش شنیدن و خود را بباد و هوا دادن از اینها که بالا ذکر یافت
و اگر اصرار نکند مبتلا گردد چنانچه جای بخور پر آب سرد شود
و درد پشت و کمر بهر شاد و سستی اعضاء و زانو و روده و سر
و پاها و علتهای رحم خصوص نامید شدن از فرزندان اینها از پرهیز
در حیض واقع میشود و لازم است که در حالت حیض از زن
جدا نشوند و جایز نیست که هنگام بمرض مزاج مبتلا گردد
حایضه باش پرهیز بشیت و روغن و شکر بسیار باید پرهیز
بود و اگر از پاک شدن از حیض غسل کند و خواهش باید اول نظر بروی
شوهر خود کند و روی او را ببیند و اگر شوهر نباشد نظر بر پسر خود

کند اگر آنهم نباشد در آینه هست کرده نظر در آینه کند و روی خود را
ببیند و در این باید در همان شب بوصال زن برسد قاعده آنست
که مرد از جانب راست زن در آید و اول پای راست اگر آن
بوصال زن نطفه پسر شود و اگر بروز دویم پسر نطفه دختر خواهد شد
و تا دو از ده روز امید دارد و شب سیم و پنجم و هفتم و نهم
و یازدهم نطفه اگر بسر پسر شود و در بارگاه شهادت خواهد شد و چون از
دو از ده گذرد راه نطفه مسدود شود تا حیض دیگر باز نشود
در علاج زنانیکه در حیض علت بهم میرسانند اگر خون زرد رنگ بود
یا تیره رنگ علامت بد بود باید تخم علاج هر نوع تا شش روز هر روز
یکدرم بل را با پست درم بابت سوده صبح بنهار صرف کنند
و بر کمی اصل خود باز خواهد آمد و اگر خون حیض بسیار آید چون از
غلبه خون بطبع تاش بر رنگ روی و چشم و پرس کها و اگر کمی اندام

و تیز خون بود علاج اول مصدع بسیق و بنفشه با جب اصطخودوس از هر یکدانه
و تخم خبث الحدید با اعناب بر قطونا و کل ارمنی و کتیرا از هر یک
مقدار بگیرند و قرص خیار چنبر و قرص سپیدبا شراب بسا
با شراب بسایند بگیرند و غذا افزوده ساق و آب جوزه با زرشک
باید داد و بسته شدن خون حیض بسته شدن باز فرجی
با فراط بود یا لاغری با فراط بود در فرجی رکها و منفذ ها بسته میشود
و در لاغری منفذ ها خشک و باریک میشود آنچه از فرجی بود
مصدع صافن و حجامت کحل قی و خوردن جلاب بسیار و شان
و برداشتن فربه مرد از رنگ و تخم مرزنگوش با عسل چشانند
هر روز بنهار بگیرند البته او را حیض کند یا آنکه دود در رحم زنان
کوشه با قند کهنه سیاه جب که شب خواب بگیرند و آب گرم
بر سر آن بنوشند البته حیض کشاده شود و اما زنانی که حیض بر اند

و غالیه را بدست کرفتن و آهسته زور زدن و بر انگشتان آن
زهدان را بجای خود بردن و تا مدت چهل بامداد بیاید بلند نخاید آنرا
و بعد از آن دوا بکار کند و غالیه را فرزه کنند و با پنبه باندرون خانه
بندند تا جا بگیرد **صفه غالیه** عنبر یکمثقال مشک یم مثقال پسته چهار مثقال
روغن پسته را بطریق روغن بادام بکیرند و عنبر را در پنبه بگذارند
بعد از آن روغن پسته و مشک را داخل کرده بسایند
تا مزوج شود و اگر روغن پسته نباشد روغن بنفشه فراخل
کنند **صفه آن** کل سیلو فر دو درم یا نه گره هند کل کتوا کی سه
یکمثقال آن را در یک پیاله آب بجوشانند تا نیمه آید بیالند
صاف نهند و یکمثقال روغن کنجد داخل کنند بجوشانند تا آب زود
و روغن بماند **ایجاد** بدانکه زنا بر زنیکه حیض بسته شود چون پسر یا
زن حامله بیکی چنانکه یکمثل بر آید و حیض بسته شود چون پسر یا

دیگیک را صبح و شام بر میدارشته باشند تا برطرف شود و
حکه رحم خارش رحم و زهدان چون بسبب صفرا بود **علاج**
کرمی رحم و زردی رنگ قارورہ و تلخی دهان بود **علاج**
بقدر قوت مسهل بخورند یا آنکه ده درم بادیان در یک پیاله
آب بجوشانند تا نیمه آید و قدری قند سیاه کهنه را در آن
حل کنند صاف نموده یکنیم صبح نهار بخورند تا سه روز تا برطرف
شود **تولول رحم** چون دانها بر دهن رحم پدید آید **علاج** او
فصد کنند بعد از آن دانه شقالو و دانه زردالو را
بر آتش انداخته تا بریان شوند و مغز آن را برآورده
بسایند و با پشم فرزه کنند از آن با روغن کنجد
ملک کنند **تنگ شدن** رحم علامتش درد دهن و نخوابیدن
شدن ذکر او وقت جماع یا نشستی که در آن نهند **علاج**

غلیظ بود **علة** نفع باش از زایدن و نشردن بود **علاج**
خوردن ماء الاصول است **رخناق رحم** یوجع رحم بزنجبه
روز بخود کردن و چون از جنس مینی بود **علة** رطوبت یا نقش
از سیلان رطوبت رحم بود و در وقت طهور فرق میان این وجع
مشهور است که در این علة عقل به کار زایل عنر شود و کف
بر دهان نمی آید **علاج** خوردن کشنیز و دواهائی که دفع
شهوت او بکنند یا بدکردن و جماع بسیار کردن انفع از دوا
کردن است **نفخ الرحم** چون رحم باد بگیرد علة و در زیر ناف
و ستبر شدن از چیزهای باد انگیز و نفخ باش از چیزهای
باد شکن چون باریان و انیسون **علاج** بردانش از چیزهای
باریان و انیسون و تخم کرفس و سداب و ستبر اهم را
ساوی سوده بعسل سرشته و با شیر کوسفند فرزه کنند

بستها مطابق آنها عمل نمایند و در قسم عنب الثعلب
با برگ و شاخ در آب ریخته گاه گاه بر ظاهر زنند
و تخم عنب الثعلب را با شکر کوفته نموده فرزجه نمایند با بیست و

شش در بیان مجامعت زنان و علامات حمل و علاج آن بدانکه
حق سبحانه و تعالی باضع مخلوقات را با ولد کرده انسان و جمیع حیوانات
و هر ذیحیوانی که ولد ندارد خالی از علتی و مرضی نیست خصوص
انسان که به سبب پروانا بمرضها گوناگون همیشه مبتلا باشند
و اصلا بحال خود نمی پردازند که اگر با ولد و معیوب
نمانند مخصوص لهذا فقیر تلمیذ کمتر از نسخه حکما و جمله از اهل
تجربه در این مرض ادویه و علاج جمع نموده تا برادران
مومن و خواهران مومنه هر یک انتفاعی حاصل نمایند بدانکه
زنانیکه حامله نمی شوند خالی از جبلی و علتی نباشند اول آنکه

کار را بعلاج بدان تا تیم چون زنا حامله نشود از این جهات
مزبوره خالی نخواهد بود اول چون از مباشرت زن را
درد سر گیرد بداند که او را سودا غالب است علاج بعد از ظهر
زهره ماده گاو و شیر و زهره مرغ با روغن زهره بط این
هر چهار را با هم ممزوج کرده با پشم نشسته فرزجه سازد
سه روز بردارد حامله شود دوم آنرا که بعد از مباشرت
درد پشت و کمر بهمرساند شکم سست شود و ضبط
نطفه نتواند کرد علاج چهار زهره اول را با زهره
زاغ و قرنفل فرزجه نمایند یا انکه زهره زاغ آباد و قرنفل
فرزجه نمایند که بهراد سوم آن را که بعد از مباشرت
درد پهلو بهمرسد صفرا غالب است با زرد پی و ضیعت
جمع آنکه علاج هلیله زرد و بلیله و آمله و صمغ عربی با زهره

گاو نر به کرده بهش او نموده فرزجه سازند چهارم آن را
که بعد از مباشرت درد زیر بغل گوشت زیاده و در حرش بهمرسد
نطفه بند نتواند شد علاج زیره سفید اظفار الطیب بعد از ظهر
سه روز شاذ کنند یا انکه زهره گاو و زهره کبک
و زهره گرگ و زهره ماهی و زهره مرغ خانگی هر چهار
فرزجه سازند پنجم آن را که بعد از مواصلت در سینه بهمرسد
بداند که چون حیض او سست شد علاج زهره روباه
و زهره سگ سیاه و زهره گنبک هر سه را فرزجه سازد
تا او را حیض شود و ایند در رشود ششم آن را
که بعد از مباشرت کف پا درد کند بداند که در حرش
مسدود شد علاج سیاه دانه با نشسته بعد از ظهر
سه روز فرزجه سازند تا کبک بیدهم آن را که بعد از مباشرت

در وقت با بیا بهمرسد کرم در حرش بهمرسد علاج هلیله
بلیله آمله هر یک قدر سوده با آب فرزجه سازد
و هر روز یکدرم گوشت خام را با شیر گاو یکجا نرد اشته
باشد تا سه روز بخورد یا آنکه زهره کبک را خشک کرده
با شکر و زعفران تا سه روز بخورد ششم آن را
که بعد از مباشرت دل شوره بهمرسد چنانکه داند
که تا نمی آید چون حیض او رقیق شده و در آخر حیض رطوبتی
ظاهر میشود علاج عسل کهنه را با بول خود تا سه روز فرزجه سازد
و با زهره را بر فرق سر خود طلا کند و بعد از آن پیش مرد
رفته بهراد رسد هشتم اشاره بداره ها یکه چون زن
بعد از ظهر بردارد آبستن شود اگر زنی در آخر حیض هر روز
یکدرم عنب الثعلب سوده با شیر گوسفند بخورد و غسل کرده

زد بردارد و حمل حمل کند و اگر هر روز با زعفران را
با شکر کوفته بخورد و درم بخورد حمل کند و اگر هر روز درم
کاج او زنجبیل با روغن کاو تا دو ماه اگر عقیمه خورد آبستن شود
و اگر بوقت ازال تا ساعتی خطمی با بیخ و پشاز زن چیزی
و بعد از آن جماع شود البته حمل بگیرد اما بعد از طهر و غسل
و اگر تخم خار مغیلان دو درم با آب سوده زن بخورد حمل گیرد
و اگر شاهسفرم را با مغز هسته شفتالو و زهره
خوکوش مساوی فرزجه سازد آبستن شود و اگر مغز تخم
کنگ و چشم سرطان و فضله یکس و شکر هر چهار را
فرزجه کند و بعد از حیض بردارد حامله شود و اگر پیزیاده
خوکوش یا برغاله را با عسل فرزجه سازد بعد از طهر
مراد او حاصل است یا برنگ را فرزجه سازد یا در سه روز

آخر حیض که هنوز غسل نکرده باشد با زوی سوده بیاشام
با رنگ بیدرم زیره سبز چهار درم این هر سه را
جوشانده صاف نهفته بخشک کرده تا سه روز بخورد
و غسل کرده ببرد برسد مراد حاصل است و اگر زهره
سوسن دریایی را با جوز بوا مساوی بعد از طهر فرزجه
نماید حمل گیرد اگر زهره کرک با زهره خروس و روغن
بادرنجبویه مساوی فرزجه سازد همین عمل کند و اگر
شکر سفید با موم مساوی در روغن حل کند فرزجه سازد
همین عمل کند و اگر سرگین سنگ و زنجبار مساوی با روغن همین
سود فرزجه کند ببرد برسد و اگر جوز بوا و سیاهدانه
و خشخاش هر یک یکدرم کوفته در اول حیض تا روزی که غسل
کند با همین بخورد حامله شود و اگر تخم خاش که بزبان هندی کتا

گویند از ابتدای حیض تا روز یکم غسل کند هر روز یکدرم
با شیر بز بخورد مراد حاصل است با بیشتر
در بان دانه با یکدرم آبستن نشود و اندام جنین
و آشنای وضع حمل اگر این شکل را نوشته بر بازوی زن
بندد که حمل نگیرد یا آنکه

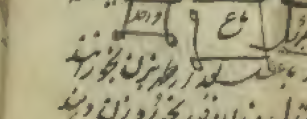

شیره برگ این گیاه را کوفته با عسل بعد از طهر بزن بخورانند
حمل نگیرد و دیگر جوهر بیشقال و دانه این قیدی بخورد زن دهند
بعد از طهر عقیمه گردد و دیگر دو عدد کرم خرزال سوده زن
بخورد تا یکسال حمل نگیرد و دیگر بوقت ازال بکار تا نیم
آن رگلاب بزن بخورانند عقیمه شود و دیگر بوقت وصال
مرد روغن بخدار با قطران بر قضیب مالد نطفه بسته نشود
اگر زند سرگین خوکوش بخورد عقیمه شود اگر دندان کرم

آبتنی بدهند و اگر کبوتر نر را بزیراو بگذارند یا موی سر آنرا
تر کرده بخورانند یا یک پاله لعاب باش بخته را با او
بخورانند یا این آیه بر یک پاله آب بخواند و باو دهد
و بخوراند بسم الله الرحمن الرحیم ان ربکم الله الذی خلق السموات
فلینظر الانسان مم خلق خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب
والترائب و چون ظاهر شود که طفل در شکم مرده است
لوبیا ماریا هر ا بزیراو بگذارند یا کوکرد زرد و نمک سنگ
از هریک قدری در یک پاله کاسنی جوشانده بدهند نیم درم بزن
بخورانند یا یک درم ریشه آنرا در آب جوشانده
صاف نموده بزن بخورانند البته بچه فرود آورد علاج اسقاط
حمل زنان که بچه پیش از وقت حمل بیرون آورد صبر سقوطریرا
بر کمر ببندد یا ریسمان پنبه را بعصفر رنگ کرده سوره قل یا ایها

الکافرون را

الکافرون را بر آن خوانده هفت گره بر آن زند بر کمر زن
ببندد حملش بر آورد رشناعش زنان حامله چون از ماهی
صد و نوزده حمل دارد یا نه دو درم عسل را در آب شیرین
کهنه یا دو بخور انداز کرده در کرف یا ناف او صدای گوساله است دلالت
فلاوردمیکند صد که پسر شود قبل از آنکه بچه بیرون آید بر سد این آیه را نوشته
بر پهلوی راست زن ببندند اگر دختر باشد به برکت این آیه پسر شود
ترتیب هیا من لدنک ذریة طیبة انک سمیع العلیم الذی
نازه بعد و هو یتوفاکم باللیل بر جمک یا ارحم الراحمین
رشناعش زن عقیمه و مرد عقیم هر طرف نعال را پر خاک کرده دیگ جوار
دو دریکی گندم در انکه جوت زن بول کند و در انکه گندم است مرد اگر
هر دو بسترش از آن مرد و زن هر یک عقیم باشند و از هر که
نشد آن عقیم خواهد بود رشناعش سوره رعد

که همیشه خون از عورت جاری شود علاج تا سه روز پانزده درم
تخم سرو بهار سوخته نایند یا بقدر یکمثقال پنج اسکندر با شکر
سوده هر روز بهار سوخته نایند رشناعش حمل پسر است یا دختر
چون دو ماه از وعده زن گذشته صبح پیش از آنکه زن بول
کند او را بر پشت بخوابانند و دست بر هر دو پستان او بالای
ظهار بندند اگر در طرف راست مشت ها چیزی بدست معلوم شد
پسر است و اگر در طرف چپ کرهای بزیر دست آید دختر است
یا انکه کاسه را پر آب کرده حامله در چند قطره شیر در آن چکاند
اگر بسر آب ایستاد دختر است و اگر ته آب رفت پسر بود
یا انکه زن حامله را بگویند که چند قطره شیر خود را بر دیوار
کچ کاری بدوشد اگر علامت آن بر دیوار بماند پسر است و اگر نه دختر است
یا انکه بوقت بر خواستن زن ملاحظه نایند اگر اول پای راست پیش نهد

پسر است و اگر پای چپ پیش نهد دختر است و همچنین در رفتن
از عقب او صدا بر نخیزد اگر از طرف راست نگاه
کرد پسر است و اگر از طرف چپ نگاه کرد دختر است یا انکه طفل
در شکم زن معلوم شود و بنظر آید خنثی بود یا در طفلیت باشد
باب چهل و ششم در تنگ دهان فرج زنان چون فرج زنی شاد
بود زعفران و مشک هر یک مثقال در آب ریحانی چندان بکوبانند
که غلیظ شود و پارچه استر را بان آغشته در سایه خشک
و در وقت جماع پاره از آن در فرج نهند و بعد از ساعتی
بوضو رسد تنگ شود دیگر پنبه را بشراب تر کرده آن بود بر کرد
مشک اگر شود دیگر تخم کلاب بسنبل الطیب هر یک یکدرم نرم بکوبند
و انگشت خود را بآب دهن تر کرده بان چالانید و در فرج نهند چون پنبه
شود دیگر مازوی سبز سوده عاقرقرحا دلیه انیس هر یک پنج درم

و رشته‌ی شراب بجوشانند و زن در میان آن بنشیند گرم و نرم
و تنگ شود یا آنکه مازوی سبز با پوست او را بسایند و بپزند
بجوشانند تا غلیظ و با هم گرفته فرو رود یا آنکه زهره خروس را
با روغن فرو رود یا آنکه مغز کاچیرو بعد کوفتن و برگ سرو هر یک
جزوی در آب بجوشانند تا غلیظ شود پارچه بآن آلوده در فرج کند
چون از آن پارچه زن بخود برگیرد مثل باکره شود یا آنکه پوست انار
انار را کوفته در آب بجوشانند تا غلیظ شود زنان پارچه
بر آن تر کرده و خشک نموده اگر قدری زاج سفید هم سوده در آن کنند
بهتر باشد چون زن بخود برگیرد تنگ شود اگر کف دریا و پیله‌ی روده‌ی
سوده بر دارد یا برنج هندی سبز در کوبند با شیر گاو و زنجبار
چون خشک کرده علاج هر دو اول فرج زنان سنبل الطیب و تخم
گل سرخ با شیر گاو و فرزهره با روغن خوشبو بخورد

پنجم در چیزهائیکه لذت جماع دهد و در چیزهائیکه آنرا منع کند
بکار بردن بقصب بالیده و دیدار چیزهای رنگین با شیره‌ی انگبین
پرورده بقصب بالیده یا آنکه ذکر گاو جوان را در سایه بیاویزند که گوزن
زن بآنجا نرسد خشک کنند و بسودان سوده با عسل بقصب بالیده
تمام بدهند با بستن در شکم گاو زن فرج زنان را بسته بکند یا آنکه اگر
او قات می‌شکند که بعد از جماع وضع شدن دارو های بسیار زنان بهم بندد
یا آنکه وقتی که لذت جماع را قابله بتوقف پاره می‌کند که برادر آسیب بفرج زن
میرسد و میخواهند بدارو ها باصلاح آورند بهم بندند با آنچه سدد می‌شود
علاج بایستی از آستر نازکی بدور اندازند بعد آنکه بخود بر بالای هم در آن
جا کنند هر روز یکی در آن می‌نهند و روز دیگر یکی بیرون
کنند تا بخود نهادن هم جا کنند و کسیکه اول را بر آورده کسیکه تازه را
بگذارند و هم چنین روز بروز یکی را بزرگتر و بخور را پیشتر نهند

تا سه روز قطره ذکر برسد بعد از آن آنچه می‌خواهد برسد و باز
اعاده کنند تا بحال خود باید و اگر زن در تولد راه معوض او باشد یکیه
بندد علاج تنگ سنگ بموم کافوری شیاف ساخته
در مقعد او نهند و روز بروز بزرگتر کنند تا بقطر ذکر رسد و اگر
زن سزون باشد بکارد طلا باید برید و اگر استوان داشته باشد
بر آورده و موم و تنگ سنگ را بقدر ذکر بر آن نهند تا بشود
آنگاه مرد بوصال رسد با بیستم و یکم در بستن زن تا کره‌ی
که سوای تو دیگری بزنا قادر نباشی آنچه خواهی بخور بخور هم بکن و مرغ کرکند
در وقت اول روز بیخته ذبح کند و زهره او را با کرم خاکی
شده هم بساید و بوقت مباشرت از سر ذکر کرده بالد تا بن
ذکر و با زن دخول کند عقد شهوتی که دیگری تواند دخول نکند و اگر
خواهد بکند مرهم زنبور را از بن ذکر کرده بالد تا سر ذکر

و با زن دخول کند سنگ برده کرده و دیگر زهره مرغ خانگی را
با مرد اندک سوده در عقد و حل بستور سابق بالد دیگر خوب کبیرا
و مغز آنرا در سایه خشک کنند با آب بیخ همین عمل دارد دیگر روزی
و آنرا با شرف باشد مغز مرغ کوش بقصب بالد بهر زنا که بالد
عقد شهوتی دیگر

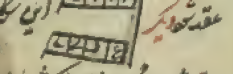

این نسخه را بقصب بالیده و با زن دخول
عقد شهوتی دیگر و دخول خواهد بکند باید این دستور معکوس بنویسد
کشاده شهوتی دیگر خون تاج خروس را بزرگ مالیده بزن دخول کند
دیگری قادر بر او نشود باب سی و یکم در آسان کردن زنان
زنان و امراض وی و علاج آن چون پستان زنی نرم افتاده باشد
و خواهی پر شود پوست انار را سوده با روغن سرشف بر پستان بمالد
و پارچه را با آب با زنو تر کرده بآن ببندد تا پستان کوچک شود
اگر خواهد بزرگ بماند با بسیاره قرنفل و زنجبی هم سوده و روغن

آنها کنند همراه شود و بعد مجنون کهنه هر روز نهار نرمه درم بخورد و دیگر
کهنه دیگر کنند زنبار دیر باشد که کاهش کهنه را رشل و هم
پرستان نهاد بندند و سخت بندند دیگر سکنه و برگ پشاخ و ریشه
نرم سائیده با شیر زنان بر سر شیر دوه خیر کرده بر پستان بندند
و سخت بر بندند کهنه شود اما وقتی پستان زنان دوم شدن شیر پستان
با کنه اورام پشت در دموی و صفراوی سرخی و زردی رنگ
و عدد بعضی و سوداوی سفیدی و تیرگی رنگ بود علاج خود را نداند
قصد و حجامت کنند و اخلاطی دیگر را مسهلات و ملطفات و مخرجات
هر ماده علاج و آرد و بقلاب سنجین متواتر خمار بنفش و برگ
اگر تیز کم شود بر بزر کنند و آب بشربت بنفشه بخورند و زیره سبز
شب در آب خیسانیده صبح کوفته یک ماشه آب آن را کرفته
نهار بخورند تا شیر بسیار شود آب بنی سیم و عرق مجتمع زنان

اگر شخصی دو ناخن از دستها و دو ناخن از پایها کرفته بسوزاند
و خاکستر آن را با آب بنی خوشه سرشته در ریاح شیرینی بر نان بخوراند
مبتلا کرده و اگر شخصی شاخ مثقال را بر دو نی زنبار بکند با اختیار
از عقب او بیاید و اگر قرنفل را در آب بنی خوشه تر کرده بر نان بخوراند
مبتلا کهنه و خیر ارشه و اگر شه را با آب بنی خوشه شربت کهنه بر نان بخوراند
مبتلا شود اگر ریشه اسکنه را با آب بنی خوشه بید و در حلوا شیرینی
بخورد زن دو مبتلا کهنه و اگر در یکشنبه و سنک با هم جفت شوند
چوبها را زیاد بخسر بکرند و بر سنک ساده میزده بشنند تا از هم
شوند و آن چوبها بسوزانیده خاکستر آن را با آب بنی خوشه
جهت دفع دانها بمالند و وقت احتیاج یکی از آن جفت را در حلوا
یا طعام بزنان دهد مبتلا کردد و اگر پروز یکشنبه مرده را بسوزانند
چوبها بر آن اطراف مرده همه بالای اندازند و میرزا اگر کسی را

دو چوب تنها برده و آن چوب را برداشته نکاه بعقب نکند و بیارد
تا خوانده خود اندک از آن را برداشته هر زنی که بکشد زنجیر لوزا
شوان کاه بدرشت عقب او باید در بغض عداوت چون دو مرد
با هم جنک کنند یک از خون از آن با روان شود یکی از خون هر دو را
و در سایه خشک کرده سوده قدری از آن در طعام یا حلوا بخورد
دو کس که با هم محبت داشته باشند با هم دشمن عداوت در میان
آنها پیدا شود که تا زنده باشند روی یکدیکر را نبینند بهر چهار
درمنات ثلاثه آب بنی مردان چون مردشان زده بسته شود
منی او بیکه نکاه رسد و هر کاه بزن برسد نطفه سسته شود
و اکر منی ضعیف بود تولدش ضعیف شود و این صورت تا زمانی است
که علاج نکند بعد از آن نطفه قوت نکیرد و از زنده خواهد هم جماعت نکند
هر آنکه منی مرد از رحم زنان خیزد اول دماغ دریم دل سیم کرد علت

در بستن مردان زانی اگر زن خون سعوه را بگیرد و بقتل
وصال برفرج خواهد شوهرش چنان بسته شود که بهوای زن خود میرای
دیگرش برنخیزد و اگر سبی گیرد نه جو را بهر دانه یکبار سوره انا اعطینا
بخواند و با برد مدو بگوید بستم ذکر فلان ابن فلان را
از فرج فلانه زن یا از تمام زنان که بهوای فلان ابن فلانه خیزش باشد
برنخیزد یا آنکه بگوید بستم ذکر فلان را بر فرج غیر حلال خویش و برهم
از پیرامن یا جای با او بسته در زیر زمین دفن کند هرگز آنمرد بر زن
دیگر قادر نتواند شد و اگر زنان بهوای خویش باشند
که با مردان بیچاره عداوت دارند و آب بینی مرد را گرفته بسوزانند
یا آنکه در آب ریزند یا آنکه بخاک ریزند یا به تنور مرد در آتش
که از حلال خود نطفه نشود و بهتر آنست مرد در بسته باشند
یا دو هفت بیضه مرغ را در آب بجوشانند و پوست از آنها

دور کنند بیضه را بر هر بیضه هفت خشخاش بنویسند
و صبح بنهار بخورد و چهار بیضه هفت خشخاش بنویسند و بخورد
و هر بیضه خود را بگوید بیت کشاده شدن مردی و شهوت
میخورم و بیضا قصد نخورد البته کشاده شود و اگر خون گربه سیاه
و زعفران سوره قل یا ایها الکافرون بنویسند بر بازوی راست
بندد و قل هو الله احد را بنویسند بر بازوی چپ بندد و سوره
قل اعوذ برب الفلق بران راست و قل اعوذ برب الناس را بنویسند
بران چپ بندد و کشاده کرده و اگر وقت نکاح کمان بسته باشند
و گذارند شود باید که زن را طلاق بگوید و زن از آن مرد چیزی
بخشد و باز بحلوت صحیحه نکاح بکنند کشاده شود اگر بیضه
در سطر کردن قضیب بر آنچه قضیب بسته مخلوق شده اول کشش
انگشتی بجو و در جیب زنان کاهل و بکره بوصال زن برسد

دو هفته از جیب بیرون آید انگشتی تا بهفت روز از جیب بیرون
نیاید دو روز ده انگشتی او بوصال زنان حریص چو او باشد
زود از زوال شود اگر قضیبش خورد بود و هفتی نیابد دو بیضه مرغ
زرد هر یک بگیرد و سوده بر ذکر بمالند بسیار قوی و دراز
گردد ایزگرم و درازی که از شکم آدم بری آن آزاد است که
زرگری سبادی بیضه مرغ را در بوشانها نهاده و بوقت جماع
یکی از آن با در اجلیه بندد و بعد از ساعتی بوصال برسد بطرز دراز شود
دیگر آب از آن گرم کرده با سوده زیره کرمانی در آن بیضه
و در سایه خشک کرده و بوقت در اجلیه بندد همین عمل کند
دیگر خون شپره را گرفته بقضیب طلا کند قوی و دراز کرد
دیگر خضابات ریش و موی سینه و خضاب بهتر آنست بزم سوده
با روغن گل مرغ چرب کرده با آب آمله سرشته خضاب کنند

چهار مثقال و سه چهار مثقال روغن بگذارند چون مثقال دیگر را آورد
که آب بجوشانند تا نصف شود آنرا صاف کنند و در روغن بگذارند
بجوشانند تا آب بسوزد و روغن باز آید خلاف کرده
جوشش دهند تا حل شود و در شیشه کرده نگاه دارد و بر خصیه
سیاه شود دیگر که تا شش ماه موی سیاه ماند هیله سیاه و آمله خشک
هر یک سه مثقال بگیرند روز سه ماده کاه و سرکه هر یک پنجاه درم
پوست از میوه ها درم همه را جوکوب کرده با یکصد درم آب
آمله در دیگ کرده بجوشانند تا خوب بخار شود در ظرف کرده
تا چهل روز در زیر زمین دفن کنند بعد از آن برآورده بجام
بندد و دهان را پوشیده بر بخ که خاک کنند و بنشیند هر گاه
بر بخ در دهان سیاهی بشوید که تا شش ماه موی را سیاهی دارد
دیگر شقایق ده درم آمله مقشر دو پوست بادنجان تازه از هر یک

چندروم سرکه یک آشار اورده یرا کوشته با سرکه در شیشه کرده
تا بیست روز بگذارند بعد از آن مضاف کنند با انواد الزهر
از برای حبس البول بقدر ربع سیر تنها کوبیده چوب و خمیر شده
با ب در دیگی کوچکی ریخته بقدر پنج شش مثقال نمک خورد نها نه
و با قدری آب بجوشانند که تنها کوچک بزنم شود بگذارند که اندک
سرد شود و بر بالای شانه بگذارند بعد از یک ساعت بول کشاده شود
لبغم از برای دردندان اسپرس شده هرگاه طرف راست
راک باریک با این خضر دست چپ با بر جوالده از کرم
دستمال گرفته در آتش داغ نماید دفعی درد ساکن شود
و اگر درد در طرف چپ باشد راک نمود دست راست را
با آن نهج داغ نماید از برای زردی شدیدی که در چشم
عارض میشود که عمده اکحلا بعقب پره که شهارا اندک میکشند

خونیا که بر سر آبله خون گوش رسته را با سیر سوده دران نمیدن در چشم
راست و خون گوش چپ را در چشم چپ بهمان طریق بکشند و هرگاه
فارشتر تازه که در بعضی بلاد عاکول گویند موجود باشد
قدری کوبیده آب آن را بقدر مرتبان بیشتر یا کمتر بجوشانند و اگر تازه
نباشد خشک او را خیسانیده آب کرده بجوشانند و اگر با
ماهی ریزه نیز پاک کرده را در ظرف آب جمع و مریض نظر بمزاج اندازه
هکا ماهیان زرد و مرده و مریض حقنه باید از برای تنقیه کولون بدین
مقدار مشروح پاپرک تنها کوبیده بهمن را در آب کنده شده تازه نرم شده
بر آورده از خیسانیدن بچند دفعه بالای آن بچندین کوبیده تنها
کرده بمزاج ارجوار رنجیه شروع عقبی شده تا هرچه خواهد دید از کولون
به بالا هرعضوی که سوزش یا دردی نماید شده باید طرف مخالف آن را
در کفه سر دید هرجا که اثر خوشی باشد همان خوشی احوال آن را

چندتنج دلاکی کشیده که قدری خون آید و قدری بیرون بیاید که
باهر ترشی و صاحر باج با قلیا نمک مخلوط و اندک عوقت بر آن بجوشش
و کف شیخ مالیده دفعی درد طرف مخالف ساکن شود خاد زهر
هر حیوانی سمی شامل گوشت پخته و از شاخ نزدیک دکوبی
میرویده در بیشه ها بانکه میگویند هرگاه زور با آن سابیده
بر موضع گزیده هر دی زهری باشد دفعی درد ساکن شود
و آرام میگیرد شربت صندل خلاصه شود که بجهت تقویت
معده و تسکین حرارت و تفتیح و غیره بسیار خوب است
کلاب بهار سیر بابت و سیر صندل سفید هرود ربع سیر
سرکه انگوری یک سیر همه را باهم در دیگ چینی ریخته
بجوشانند تا بقوام عسل آید بعد از سرد شدن با شیشه
شیشه نگاشته بخورد و بعد از خواب بسه نخود و بعد از چاشت نیم

بسیار مقوی است اگر کسی از چاق کردن مست و عاجز شده باشد
بقدر یکمثقال بیشتر تخم گرنس با بلاسان او را در ظرف مخالف
وغیره اندک بوداده و کف پای مبتلا را داده و دو مغز را
داخل یکقرص خمیر نان کنند و مخلوط و نان پخته با روغن بخورد
و قدرت مشاهده کند بشرط آنکه حرارت بر مزاج غالب نباشد
و هر روز بخورد مقوی است و مجرب تخم توته تخم زردک تازه
را بسیار کوفته نباشد بیشتر کف پا و پشت او را کنند
و بیخ نیشکر عدد زرده تخم مرغ ایزد با روغن و تخم زردک را
بر روی تخمها پاشیده بخورد که بسیار تقویت میکند هرگاه بر اخیس
قدری روغن کاو خالص تازه را اندک نمک داخل و حول نماید
کشیده شود از برای بواسیر خارشتری که در بعضی بلاد عاکول گویند
با خارهای آن و رانهای بواسیر را مجروح و خواب زردی از آن

می آید بعد از آن خیار کبر سبز کهنه نارسیده را کوبند بر بهمان دارها بیاشامند
و کبر را در بعضی بلاد عرق شقلع کوبند کی هست در بحرین مرکب و شیخ
گویند هر گاه برگ و ریشه او را با قیطاع طعام و آب بوشانند
صاف نموده فنجانی بصاحب قولنج مزمن دهند قولنج ساکن شود و دوم
بخورانند دوم بار از بدن او مفارقت و عوض کنند
روی مرضی که در ریه باشد مقوم مشهور است آنست که لقمه غذا
تواند خورد و فرو برد هر آنچه آب بالای آن بنوشد لقمه زود فرو رود
در بعضی بلاد عرق مقطمه را از شام می آورند و نهایت وفور دارد
مستمی بجب العزیز نقد بها نزد و دانه او را کفایت نمود و بخورند
بعد از آن عصیده با روغن بخورد تا چهار روز باشتا رفع آن
مرض شود مجرب است هلیله سیاه نقد یکه خواهد در روغن گاو
خالص جوشانیده از روی شود بعد صلاح نیمه مقدار آب گرم شسته و نقد خرما شسته

با هلیله ممزوج و نقد رنجوه بزرگی جدا بنده و هر روز
صبح نه شتا دو یا سه دانه فرو برد بعد از سه چهار روز
قرار و بسیاری در شکم پیدا می شود و خون منجمد بسیار از اطراق
مرشحه اکمل هلیله را موقوف و قدری پوست انار و علف
بنگ را سحق و در کهنه کهنه در مقعد تحمیل نماید تا مرده بواسیر قطع
و دیگر عود نکند و در غیر بواسیر نیز مفید است فایده
در باب آنکه بدار روهای قوی کرنا جت باشد و کرا نباشد
بدانکه سه گروهند که دارروی قوی بایشان نباید داد
اول مردمان شهرهای گرم را که فضول در شهرهای گرم
در تن ایشان بسبب گرمی هوا بجهت خوض می شود بایشان سبب
باستفراغ قوی حاجت باشد و ایشان را بدارروهای
لزج چون فلوس شیشه خشت و شراب لوبها و امثال

از دارروهای خشک نیم لیکن را که دارو خوردن عادت باشد
اورا دارروی قوی بایشان دارد دسته سوم کروهی که بدارروی
قوی محتاجند یکی مردم شهرهای سرد و در شهرهای ایشان
بجهة آنکه قوت سرما قوت دارروها را ضعیف کنند دارروها
باید داد دوم کسانیکه آنها ریاضت کشیده خورند
چرا که حرارت ایشان غلیظ باشد و اخلاط بد در تن ایشان
بسیار باشد سیم صاحبان سپرز را دارروی قوی باید
داد از برای این معنی فایده انار ترش و شیرین
بالمناصفه بگیرند آن بگویند و بفشارند و قدری شکر
داخل کرده بخورند مسهل لطیف است بشرطی که در حلق
و سینه درشتی نباشد صفه حرش که در رتبه صفراوی
توان داد کلک سرخ طباشیر هر یکی نیم درم

عصاره زرشک یکدرم سقمونیا مثوی دانک صمغ عربی
دانک کاسنی اگر حاجت باشد پشته طرخون و کرچوی
آب صندل و کشنیز جدا جدا بگیرند جمله یکمثقال باشد
مسهل بقشه خشک سوده دو درم رب انگوره یکدرم
خیارشنبر چندان که هر دو بدان بتوان سرشت جمله کرده
و این بگیشه بتابند صفه مسرکه از برای حفظ صحت
خورند ملک الطبع که مغز نامند یکدرم یا دو درم بمقدار
دو دانک نوره ارمنی با چهار دانک پامیزند و بخورند
صبح از نرم کنند نوعی دیگر الصفه مغز تخم معصفر چهار
دانک امیون نیم درم مغز بادام چهار درم بکوبند
و با انگبین بسرشند و در چهار ریها که تازه کرده دست
چهار ریهای دیگر کرده چون نقرس است دو دانه دانق الصفه

وجع المفاصل شخصی هرگاه مصروع یکی از این چهار رطوبت باشد
سبب صرع زایل گشته و زیرا که صرع بیماری دماغی باشد
و از ظهور یکی از این علل مذکوره ماده از دماغ فرو آید
و علت دماغ نباید شد هر علتی که ماده آن انتقال کند
هم بر این قیاس باشد مثلاً درد چشم مزمن بسودا و رقیق
الاعماز زایل شود زیرا که بسودا خلط بر از تن بیرون رود
و ماده نیز انتقال کند و صلعی را علت دوالی نباشد
و هرگاه دوالی ظاهر شود موی سر بر آید زیرا که سبب باطل
شدن موی خلطی بادشاه است موی را تباه کند و صلعی
و داء الثعلب و غیر آن پدید آید پس هرگاه اخلاط از
سر فرو آید دوالی تولد کند و موی سر بر آید و هرگاه
صاحب سودا صفراوی را کوش گرشته سودا زایل

گردد

کرده و هرگاه کرر سودا صفراوی ظاهر شود
کری زایل شود و سبب آن هم استفراغ ماده و هم انتقال
او باشد و هرگاه درد گوش گرشود اگر از بینی خون آید
یا سودا ظاهر شود زایل گشته و سبب این هم استفراغ ماده
و هم انتقال ماده باشد و اگر کسی را صداع صعب باشد
و از بینی یا گوش ریم آید یا زرداب بگوش آید و درد سر زایل
شود هم بدان سبب مذکور و اگر صاحب سودا مزمن را
ناگاه اشتداد سودا او زایل شود بسبب انتقال ماده
و مالیخولیا و جنون بدوالی و بواسیر زایل شود
زیرا که سبب هر سه یکی خلط سودا بود در دماغ
پس چون سر گشاده شود بواسیر یا دوالی پدید
آید خون سودا از دماغ میل بسفل کند هر یک علته بسبب آن

ماده زایل شود و مردم خصی آنست مزاج او چون
مزاج زنان باشد و نقرس هم باین سبب نباشد لیکن اگر
آنهم غذاهای موافق زنان بترتیب خورند هم عارض شود
و نقرس علتی است و سبب ضعیف قوت ماسکه یعنی که صرع علتیست
و به سبب ضعیف دماغ بود لیکن اگر چه دماغ ضعیف باشد
تا ماده در تن کم نشود و در رگها روان نشود و به جانب
تا بجانب دماغ دماغ او را نجنبند صرع تولد نکند و نقرس
و جالینوس گوید با آنکه خصی با نقرس ندیدم گوید که نقرس
هرگز ندیدم و اگر کودکی را نقرس عارض باشد نقرس او
از جمله وجع المفاصل باشد و در زانو و دیگر بندها باشد
و سبب آن غذای بدبت یا ناگوار یدن طعام
و چون معلوم شد که کودک را وجع خصی را نقرس نباشد

والله اعلم

خام و از خلط غلیظ سوداوی باشد و کمتر و خارش از رطوبت
باشد یا از خلط سودا آنچه از رطوبت خام باشد
بحرارت تهای کرم پخته شود و اکثر از خلط سوداوی باشد
به تهاری تعلیل پزیرد و تشنج امتلاء هم چنین باشد بجهة آنکه ماده
تشنج بحرارت تب کرم کند از دو تشنج زایل شود
و هرگاه که بحران بر تا نی ظاهر شود بازهای کرم صفراوی
زایل شود زیرا که صفرا بظاهر تن بیرون آید و خواتی امتلاء
بعطسه زایل شود زیرا که خواتی هم از امتلاء باشد و نه هم
از استفراغ آنچه از امتلاء باشد در پشت خالها انرا
حرکتی قوی باید تا آن رطوبت را حرکت دهد و بکند
و حرکت عطسه حرکتی قویست و هر که را آروغ ترش بسیار باشد
و بر اعلت ذات الجنب باشد زیرا که ماده ذات الجنب

ماده کرم

ماده کرم و تیز باشد و در معده کسی که آروغ ترش بسیار باید
غلظ کرم و تیز تکرر تولد کند پس درین او ماده بدان کرمی و تیزی
کرم باشد و باین سبب دیرتر ذات الجنب شود و کمتر هیچ شود
فایده بدانکه هرگاه مهمل استفراغ تمام کند و از شدت
استفراغ خواتی ظاهر شود اسفغول در روغن گل و آب سرد
بزنند و بدهند و اطراف را ببندند و زود تا که غلظ آورده
به پختی کند تا عطسه آورد و هرگاه سوزش و حرارت بدید آید
لعاب اسفغول یا لعاب بدانه یا روغن گل یا روغن بادام
یا روغن تخم کدو نیم بزنند و هر ساعتی بخورانند و هرگاه
سوزش از مازریون تولد کند هم باین لعاب یا
روغن ها و مسکه و شیر تازه دهند باین تدبیر کمتر شود
و بعد از آنکه چند مرتبه این لعابها و روغن ها و لعاب خورده شود

اندکی سرکه با آب آمیخته بخورد یا بلعابه دانه در روغن گرم
زنبون و غیره ناخوشی ظاهر شود و روغن گاو و مسکه و لعابها
و روغنها و لعاب سرد کرده و کشنیز با روغن بادام و صمغ
عربی باید دادن و آب انار و آب سیب و آب شورباهای مرغ
سمن باید داد و صندل و کافور و گلاب بوی باید داد هرگاه که از
دردی قی خون بر آید شراب انگوری بسیار تازه پایمیزند
چنانکه شیر فرو دن تر باشد و پیاز بسیار که پرورده مهمل گذشتن
که از دارو با تولد کند باز دارد **فایده** در باز داشتن
اسفراط عمل دارو با و هرگاه مهمل یا تا اسفراط کند دستها را
از بیخ بغل و پایها را از بیخ ران بطنابها یا نوار باریک
باید چسبید و بستن از بن ران و بغل باید آغاز کرد و فرو
آید تا بروست و تا بقدم و تریاک بزرگ با فلونیا باید داد

دارالی

چند انکه قدری آب و بعلیه و سپس زنافع زیرا که قوت تیزی دارد
بهر دو دو سه شربت بنشاند لیکن اگر حرارت باز اطبا بنی تولد
کند شیر نشاید داد اگر مزاج سپسار کرم باشد بزر قطونا را کوفته
و صمغ عربی بریان کرده و کمی ارمنی هر سه را بر روغن گل چرب کرده
و با آب برشته بار سپس یا شراب بنوشند
و دریاز و اشتن تیزی دارد و با سکنجه و روغن گاو سپسار
نافع باشد **فائده** هرگاه مسهل بخورد و فعل نکند و دانها
و بیدن ملف عارض شود در حال حقنه باید کرد با شیاف
تیز با بیارند و با استفراغ دو مثقال مصطکی سوده با آب گرم
بخورانند تا معده را قوت دهد و زود زود را دفع کند و سپسار است
که بهر چیزی قابض مشی به دو سیب کبیر بخورند هم معده را قوی کند
و زود زود را بقعر معده فرو و آرد و اسهال کند و سبب رنج آنست

و زود زود و هم معده بکشاد خلط را بزیر کی کشد و چون هم
معده قوی گشت بسبب میوه‌های قابض و زود زود را از آنجا دفع
و عمل کند و هرگاه این تدبیرها نخورند و چشمها بیرون چیزی زود زود
حرکت نبوند یا نکند و چیزی بر نیاید جز آنکه قصد کنند و دیگر هیچ
بیاشد چون این حالها هم نیاید چون دو روز کامل نکنند قصد کنند
اگرچه بود روز یا سه روز بعد از دو افزودن باشد زیرا که هم آن
باشد که خلط حرکت کند و بعضی از اعضا بریزد و سپسار باشد
زود زود روی مسهل دیر کار آید شربتی زود زود را رقیق تر کند
یا خلط را چون با العسل کرم یا آب و نمک کرم دارد و را دو کار
آرد و هرگاه دارو از معده بگذرد و زود زود با بند و اجابت
نکنند هم چنین شربت دفع باید کرد و شان کند شستن از معده
آنست که در معده هیچ گونه فاسد و آزوغی که بوی دو ابو هم

بر نیاید و هرگاه با العسل و آب شور کار بر نیاید حقنه شیاف با گوه
و هرگاه مسهل از معده فرو نرود و این تدبیرها فائده نکنند
و از همه ظاهر تر تدبیر آنست با یکدو روز پس قی جلاب و آب سرد و با خورد
فائده بدانکه قوت داروها مختلف است قوت بعضی آنست
که خلط را از خون جدا کند و از عضوی بکشد و بیرون آرد
چون تربد بلغم و سقمونیا صفرا را و حجر ارمنی سوداء را و قوت بعضی
آنست که هر خلط را حرکت دهد چون شحم حنظل بلغم و صفرا و سودا را و از دماغ
استفراغ بیشتر کند و شونیز گان از مفاصل استفراغ
بیشتر کند و بدانکه سقمونیا بکرار از بیان دارد و شونیز گان معده را
و تخم خطمی و بارانج بدیه مصلح استعمال نمود **فائده**
بدانکه باد ها چهار اند چنانکه نامهای ایشان نیز چهار اند مشرق و جنوب

و جنوب و شمال و باد ها یکی بسبب و از ناحیه مشرق آید و دیگر بسبب
و از ناحیه مغرب آید سیم جنوب است و از ناحیه جنوب آید و از بهر است
مشرقه صاحب شمال است و از دست چپ بیشتر آید و باد جنوب تیز
شده با گرم و تر باشد اما گرمی چون جانب جنوب نزدیکی آفتاب گرم است
اما تری بسبب آنکه دریای بزرگ از جانب جنوب است هرگاه
آفتاب جانب جنوب را گرم کرده بود از دریا تخلیل نا کنند
و بخارهای سپسار برانگیزد و این بخار ها باد آنچه گردد بدان جهت
گرم و تر باشد و باد شمال سرد و خشک باشد از انکه سردی بجهت آنکه بر کوهها
و برفها و آبهای سرد گذرد و جانب شمال بسیار می آفتاب
از سمت الراس بسبب است و خشک از جهت آنکه گذر او
بر دریا و آبها روان بیش و باد آن بخار ها نا میشه و هرگاه که باد جنوب
آمده باشد و بعد از آن شمال آید اطلاق کند بجهت آنکه باد جنوب که خشک

ازباد شمال بخبرد و بخوبی سینه و عصب را رود و از زود آید و بهار را بیاراید و
کهنه را باد شرقه در سردی و گرمی و خشکی معتدل باشد **صفة مجربة للاول**
زنجبیل زرد بقدر دو مثقال و بابونج و تخم مرغ زرده و بیضه مخلوط
کند بعد ازان قطعات کوچک پنبه را بان آغشته دغوله بقدر فندق
گیرد بگذارد در پیش خشک و شب بگذارد روز خشک شود بعد از ان بروغن
در حفره قدری آتش نشاسته بگذارد و ظرف سوراخ کرده و از آن
بالای حفره بگذارد و اطراف را سد بعد از ان آن بنبه در سوراخ
ظرف مذبور نصب و بگفتوله پنبه را در پیش اندازد آتش از راه
سوراخ بنبه و ظرف دیگر بنبه را بهمین گیرد [illegible]
تا دو سه حقش رود و اندک سرد دارد و در بن بنبه گیرد که خود
پرون نرود و باز اعاده کند بعد از آن اندک دراز شود و دور کرده
و احتراز کند و شیا مناسبه بمقال غذا نماید و رفته آن عمل کند

صبح و عصر و صبح روز دیگر ان شاء الله با نمره رفع مقال شود
مرهم مجرب بجهة خروج و قروح صالحه و ماسده و گوشت نو بالای آورد
و رطوبات فاسده را دفع کند مرداسنگ را بگوید و سلاله نماید
شش گندم شاه را در صبر سقوطری عرقوق داخل و با روغن گاو خمیر سازد
رفته رفته نماید و استعمال نماید و هرگاه رطوبات فاسده بسیار باشد
قدری سرکه تند اضافه نموده و مرهم مجرب استعمال نماید
دواء الثعلب و دواء الحیة سپید اول بسهل السود اثم بحر الموس
عاء راس الراس لذهاب بقایا الشعر الفاسده ثم یطلی الحال
بالصبر و العسل **ایضاً** زبد الفار اذا احتی نامًا و طلی بعاء الشعیر
نفعه و انبته **ایضاً** یدلک الراس بخرد خشخاش حتی یحمر فان لم یحمر فاعلم
انه عسر العلاج فان حمر فاشرط شرطا کثیرة ثم اطله بثوم مسحوق
ایضاً اخلاف المعز بحرق و یعجن بماء الخل الثقیف و یطلی علیه

از الفجل اذا استحق و عجن بماء اصوله او بورقه و طلی به عاء الثعلب
ابراه و انبت ذیه الشعر **ایضاً** بعر المعز اذا احرق و خلط بالخل و لطخ
به ابراه و تضید الزفت و هو القاریت الشعر **ایضاً** الکبریت اذا احتی
بخل و زیت و طلی به ابراه **ایضاً** الحیتان اذا خلط بخل و فعل و لطخ
به نفعه **ایضاً** جزء الفار اذا خلط بالخل و لطخ به ابراه خصوصًا اذا احرق
المویة الشعر الشاعة من السقوط و ذلک بان الاصابع اذا صنعت
منه صحیفه و وضعت علیها شحما و دلکه حتی یسود و لطخت بها الحاجب
قوی و کثر شعره و منع الانتشار **ایضاً** الدوس و هو ماء الذی
یطفی فیه الحدید اذا غسل به الراس امسکت قطعة الشعر
اذا لطخ بالشعر تقرره و یقوی اصله جرة اللاجورد اذا دق نعمًا
و نخل مخرقة و یخلط به نفع من تناثر الاجفان و منبته فهو دواء الاجفان
و دوی تشقق الشعر فی ذلک غسل الراس بالخطمی و لطخ الراس

العضل اذا دق وخلط بالخل وخضب به الشعر اسوده على ما وصفنا
الشعر القطران ويصبر عليه اربع ساعات ثم يغسل بعده بالسويداء عجيبا
منع ابتداء الشعر ويطلى بالخبز والخل او ينتف ويطلى بالبزر
قطنه وخمر مرارا كثيرة او ينتف ويطلى بالخبز والافيون بالخل
والشيح المنبح المعروف عند العامة بتيدلين بالزنجبار الاحمر اذا سحق
وعجن بالشيح الاخضر وطلى به بحث لا بطء ان ينتف فانه
لا يثبت مرارا بالعزاذ خلط بالنشادر وينتف الشعر فانه
مما يبدلانه وطلى بهما منبت الشعر او دوية الذي يمنع الرأس
ومن الورد يذهب قروح الرأس فرطه اذا دهن به الرأس
اذا اوضع على قروح الرأس سحق بدهان بطلى الرأس المغسول
على ذلك ابرا واذا ان اصيف اليها زنجبار كان ابلغ الجر اذا
حلب الحلى وطلى به قروح رؤس الصبيان الرطبة نفعها الكمون اذا

خلط بالزفت ووضع على قروح الرأس نفعها وان خلط به مره
عجن بالسمن وطلى به قروح الرأس الرطبة واليابسة وبراها
المراة افرد وحده على القروح التي في الرأس او على الرؤس وتخرج
يخرج من الرأس الصبياني او وجوههم وربما مات يابسة وربما
مات رطبة بسيل منها صديد وقد عد من علل التي يعسر برؤها اذا
كانت في الرأس يطلى بالمرداسنك يعني الخشخاش الخل او التوتيا
والخل فان زالت والا يطلى بالزرنيخ والقلي وكذا اذا طليت
بالزرنيخ الاحمر مدافا بالماء غير نفعها مجرب وما لا ينفع كذلك
ان يؤخذ الورس ويستحق بسليط وما ورد ويطلى به عليها مرارا
فانه نافع مجرب او دوية القمل والصئبان العسل اذا خلط بمثله
ويطلى به على القمل والصئبان طلوها على الدوام يقتل القمل والصئبان الزنجبار
الاحمر اذا خلط بالزيت ودهن به الرأس نفع الحكة اذا خلط بالبورق

بالرأس قتل القمل في الرأس ودهان بحبل الاذان بما
فيه دماغ وجوزه وبعنبة وثفل زيته وربما هذا الكلام وهو لا شعرة على
على منزوع الزغوة ودهن منقص وطلاء اجزاء سواء يجعل الجميع
على نار لينة ويحركه حتى يعقد مثل الحلوى ويستعمل كل ليلة عند
النوم فانه يرزن رأسه ويلين الدماغ ويزيد في جوهره
ويقوي الباه ويشد الاعضاء صحيح مجرب وان حرقت صفرة البيض
في مثلها من وشمها سكر وطبخت واستعمل فانها تفعل كذلك
تربية الرأس يسقى البيض ويؤخذ صفرته ويجعل في صفرة
كل حبة من البيض نصف دانق قند فيحل على حدة مثلا اوقيتين
ونصف وعلى السبع ثلاث اواق ونصف فمن القند يفت القند
مع الصفرة ويوضع في القدر ويوضع عليه قدر ليقة سمن ويترك
على النار اللينة حتى يتلازه ويؤكل مع الغوذ بد يكون قد اكمل قوت

حيده وناخه لمن يخرشه كالزراب والجعلان وغيره ولمن يكثر
منه القئ من غير سبب موجب وهو ان يؤخذ حبة بيض
ذو قشر دقيق فقدر ما يضعها وصفر تنا وبطخ بزيتي يستقر
وذا الكف اي بقدر الكف وهو حجم مثقف وتروح عليه مرة قبل
بصفر بشئ وبيرزد وبسط بالذين ذا يكمل الحبوب بعض ذلك
مرة واحدة وكذلك ومن البض ينفع له ويطيب ويقوي الشهوة
مقدار سكر وشقر كندر يستف سبعة ايام
بالاوراق حبة للبول الدم ينفع لبنا الجرب بالاوراق ثلاثة اثلاث
او جبن الغنم ساعة فان لم ينفع فيؤخذ شذاب ويخلط بالخل
حتى ينزل غليظة الا ثم يؤخذ منه مثل سكر جبه ويطرح
فيها اوقية عسل ويشرب نافع مجرب للماء البارد وحده انافع
لكثرة الفواق تقلتان ملك وقلتان سعيد قان وخلط

بقليل العسل وهو كامل نافع مجرب وانفعه امرقة الفروج الذي
فيه المصطكى مسحوقا بالاطراف الطرفاء وهو نوع من الاثل يجمر
بخل جاوده ويتبخر بالنار يصيف ويشرب سبعة ايام مجربة
بعد الصفراء شديد بعد المغز بالجبن ومن ادويته المسهلة منضج
قطع مرارة كبش بمضغة من الزنجبيل وما اجتمع من الزنجبيل رمانة يعصر
عقبة خلا قاما واما لمكنة واذا لمكنة ان يكمل الحبوب والخل غذاء وشرابه
وقد احد الفرقين فهو جيد ويجتنب الحبوب كلها ايضا يستف بسبعة
ايام كل يوم ربع حفنة صعتر مدقوقا ومثله سكر ايضا يشرب سبعة ايام
يشرب خلا حاذقا ايضا يؤخذ زراوند البقل دقيق ناعما ويشرب منه
ثلث ايام كل يوم نصف اوقية بثلث اوقية من الخل اذا اوادوام
ان شاء ان يؤخذ من تحت قذة التي في الظهر عشرة ايام فانه يبرأ
ايضا يؤخذ فاغية وعلقة من بيت الذي في المطبول حر يخف وناقع

منه ثلث يضم يستف وقيه مصطكى في ثلث ايام عالاترق ويشرب
فوقه قيلي ايضا بعد المغز يحلل الاورام الحديثة في الظهر والركبة وغيرها
اذا وضع عليها مع دقيق الشعير واخل الخلف ينفع من غلظ الطحال اذا ضمد
به مع العسل ويستف ينفع الكزبرة في الحديوم وليلة يصفر ويشرب
عالاترق ويطيب جميع البدن ويعذب بالمزورات ثلثة ايام ثم يسهل
بمسهل الملغم وانفعه اخيرا الحط الناعم ومرق الفراريج وطبيخها
فانه نافع مجرب للوباء وهو ان يعظم البطن وترم ورما شديدا مع
رقة جلده ويكون له بريق وفيه عرق خضر علامة يشرب لبن الاتن
مع بولها على الريق وتستعمل كل يوم ويترك ما سواه نافع
مجرب وقيل يشرب المطبوخ في الحديد مرارا يبرأ من هذه العلة
بعد البرء يؤخذ من مخلف الجنبي قدر كيلة وخمس وعشرون اوقية
ويغمر بخل خمر ويترك يوما وليلة ويصفى الماء على عشرين اوقية

عليه بعود ونحوه ولا يشرب بالحديد واذا جف دق ناعما ثم
يؤخذ من هذا القرع قفلتان دقيق ويذر عليه ويخلط بستة منه
كل يوم ستة قفال ما تقبض ثلثا وبالعشي ثلثا متتابعة بحرجة ما
ويكون غذاؤه زراوند خمير بعد ان ينضج مطبوخ بالماء وقليل
يعني زبدة غنم قد طبخ حليبا وصب في آنية وحرك فيه بملعقة حتى
صار كالسلاجة ويقطع قطع الطبيخة يعني كف فليف بها ولا يتقيأ
اذا اشرب فانه قد سبعة ايام يخرج خروج الزنجبيل واستطلاق
البطن ومنهم من لا يأتيه الا بعد نصف شهر او عشرين يوما
فانه لا يفزع السقوف الا وقد حصل العافية الله اعلم
ومن الفزع نافع اذا كان من حبس الدماغ ومن البغض نافع
ووضع الرجلين في الماء الى ان يجلب النوم وقبله الحمقاء وهي
الرجلة اذا وضعت تحت المخدة جلبت النوم ويشم المرء

اکله یجب الیوم سریعا ثم الزعفران نافع علیج الشرق و برص
اوجاع الحلق فی اللوز شرق بالماء الحض بها سیما بضعف
سوء الطعام و اعوجاج المری و سدة بسبب حادث
و ضعف قوة الجاذبة للطعام من الفم و سوء مضاف الی ثم و خشونة
و الکلام حال الاکل و الاتمام بالکلام و امر مزعج مخرج خارج
و تعظیم اللقم و سرعة ازدرادها قبل الهضم و العقد عن
ابتلاعها او ضعف العزم عن الابتلاع و قد یحدث من استعمال
اشیاء اللطیفة کالخل و غیره اذا اصاروا زمانا یکثیف
فیه کمال اللوز و السکر الابیض و کذا ینفع جدا البر
بالسکر ای نوع کان من انواع السکر و قد یحدث
شرقة فی حال النوم فیحتبر زئی النوم عن القفا

باب فی خواص شراب روشن گوید که شراب حرارت

عزیز پخزاید و طعام را هضم نیکوگند و خلطهای رقیق را
گند و خون را پاکیزه گند و رنگ رویرا نیکوگند و قوتها را
قوی گند و صفرائی که با خون آمیخته باشد زایل گند
و بلغم خام و فسرده بگذارد و قوت روح مردم زیادت گند
و خون را از زن گوشت گرداند و قوت تن درستی نماید که
و رگها از غلظها بدلشوید و شهوت کلی بیرد و قولنج نگذارد
و غذا را زود باطراف تن رساند و سدها بگشاید
و بالجمله میگوید که باعتدال بکند و رکها فراخ گند
و غذا بهمه تن رساند و سدها بگشاید و بخارهای غلیظ لطیف
و بعرق بیرون آورد و بقراط میگوید شراب از همه چیز
و فسرده و درتن مردم دست بازنداردتا بگشاید و بیرون
نیاورد و نفس راحت دهد و روحرا تازه کند و در آخر

باب شیخ جوان باکهنه پیر اتا کهنه در شش احوال
طبع او گرم باشد و تر و گرمی شراب در گرمی و تری مزاج
او زیادت کند باین سبب مزاج او را از اعتدال بیرون
و لیکن [illegible] اگر کودکی باشد که مزاج
او سردی یابی باشد او را اندک شراب زیان دارد اگر
چه جالینوس گوید هیچ حال کودک را شراب نشاید خوردن
و افلاطون گوید که حاجت شراب بر کودکان را چون تیزاب
مرد خت را و هم افلاطون گوید که کودک را بهیچ حال شراب نباید
داد تا هجده سال که گذرد و اگر نه آتش بر آتش دیگر افزوده
شود و باشد که سبب صرع شود و کبد پس باندازه باید خورد
و اگر مزاج گرم تر بود مزوج باید کرد و در مستی و خوردن
بجاهای بزرگ احتراز باید کرد [illegible] مردم جوان طبع ایشان

کم و خشک است و بیشتر احوال صفرا بروی غلبه دارد
و بیمار صفراوی تولد کند و مردم صفراوی اگر شراب خورند
موافق باشد زیرا که شراب پران مضرت باشد و مردم صفراوی
مثل جوان بخشکم باشد و اگر گرم باشد در مزاج او بسیار زیان
بسیار رسوب دارد و مردم پر اطبع سرد و خشک باشد
و طبع شراب گرم و تر پس موافق ایشان باشد اگر باندازه خورند
باید دانست که زهر فصلی از فصلهای سال بطبع دیگر است
و طباع شاربین نیز یکسان نباشد پس شراب خوردن
در اول بهار و میانه بهار و تابستان با اول خزان شراب خوردن
صواب باشد خاصه شراب کهن و اگر شراب الخمر محمود و مزاج باشد
بسیار زیان دارد و پس اگر خورده شود ممزوج باب سرد
باید کرد و خوانیز خشک و غذا در شبهای موافق باید خورد

و از سستی تمام پرهیز باید کرد و در فصل خزان سود دارد خلط
که در شانه جمع شده باشد لطیف و بادرارو اجابت دفع
کند و در آخر کمتر زیان دارد و لکن شراب این باید خاص
و هر که معتاد بشراب نباشد هرگاه بخورد اگر محمود باشد صداع
و دوار آورد و اگر مرطوب باشد تب آرد و کوشش کند
زیرا که شراب بغذا دهنده است که بدارو ماند
چون در معده وارد شود بحسب قوت او برتن غلبه کند پس قوت
تن او را مقهور کند و چون شروع خواهد کرد باید
که طعام خورده باشد موافق و پاسا ید تا کرانه از معده
فرو گذرد یا لختی کمتر تا شهوت و اندکی بخورد و باید که از همه گاهها
بغذا و نفسها آسوده باشد و خوشدل باشد در ابتدا
شراب صافی تر خوشتر خورد و با آب ممزوج کند

یا طعم شراب بشکند تا معده او را قبول کند و اندک
اندک خورد تا طبع با شراب پیدا آید اگر مزاج گرم و خشک باشد
اندک اندک از آب بیکاهد و بتدریج آب کم کند و شراب
زیاده کند تا معتاد شود و در شراب خوردن سخن
بسیار نگوید و حرکت بسیار نکند و تا از مستی برون نیاید
تمام باز اعاده شراب تازه نکند و باب چرا نیکه در
شراب خوردن بدید آید چون نشاط و سرکشتن و خبر آن
بدانکه سبب نشاط و خیر است یکنفس و دیگری تن
اما آنچه از نفس خیر است که بسبب شراب قوت
خود را بیوشاند و قوت عقل کمتر کند و قوت شهوت
بفزاید و چون عقل پوشیده شود هر چه بکند باک ندارد
و از عواقب امور غافل و هرگاه قوت شهوت قوی شود خود را

مقهور و از کارها خویش باز دارد تا بطبع بهایم گردد
و خلاصه نشاط تر اول دست زدن و شعر خواندن و بازار
گفتن و کودنا کردن است و زیاده و کمتر آن موافق
زیاده و کم خوردن شراب است و آنچه از آن باشد
آنست که شراب با خون بیامیزد و از جگر بخورد دل شود
و دل را گرم کند و گرمی اندر همه اطراف تن پخش شود
چنانچه مردم در حال شراب خوردن سخن کوی شود و
و دلیر گردد و بیشتر خنده و حرکت کند اما بسبب گرمی
آنست که حرارت شراب و حرارت جگر بخار را از معده
برخیزاند و طبع بخار آنست که آبستگ کند و هرگاه که راه
یابد بدماغ میرود و در بر گرفتن شود علاوه روح باصره
که با بخار آمیخته از معده بدماغ میرود بدین سبب شراب

چاک ندارد که آن چیزی که در وی نگرد دیگر را بسیار چیز نپندارد
و سبب آنکه یکچیز را دو نپندارد یا سه را تر چون چشم احول
و سبب آنکه سه را نپندارد آنست که هرگاه بخار تا که در سر گردان
شود و روح باصره با آن گردان شود چشم را حال بدیدن
یکی آنکه هر چه در برابر اوست گردان نپندارد و دیگر را سه را
نپندارد مثلا اگر بر پیش سپر نقطه کشیده شود و آن
سپر را نیک بگرداند آن نقطه خیال نماید که خطی است
بر پشت آن سپر هرگاه نقطه را خط نپندارد یکنقطه را سه نقطه
دیده باشی و سبب آنکه زبان مست اندر آویزد آنست که مست را
اندامهاست سست گشته بجهة آنکه بخارهای شراب دماغ را بپوشاند
و حرکت و حس همه از دماغ است پس چون
دماغ از بخار شراب پوشیده شود و عصبها از کار بازماند

تمام شود در وقت بر دارند و خبا نیده و ضعیف نشود و اگر به
مردم بخی بقوة ناطقه گویند لیکن بآلت زبان تمام نشود و
و زبان عضویست تخلخل و بخار بسیار پذیرنده بزودی بدین سبب
سخن نتواند گفت یکی از ضعف زبان و دیگر از ضعف قوة
ناطقه که نتواند آلت زبان را نگاهداشت و سبب آنکه
مست جماع نتواند کرد آنست که وقت جماع حرارت اندر
آن جماع بیشتر بآید از آنچه اندر دیگر اندامهاست
و حرارت مست پراکنده شده باشد و در همه اطراف
تن و دیگر آنکه همه اندامهای مست سست شده و دیگر آنکه
باید که در وقت جماع رگها از غذای نازک و از دوای لطیف
مستعد باشد و حال مست برخلاف این باشد زیرا که رگهای مست
از شراب و غذای ناگوار زده باشد و سبب آنکه مست را

جماع زیان دارد آنست که حرارت او پراکنده شده است
و اندامها و بشره متخلخل باشد از حرارت شراب و هرگاه
جماع کند حرکت بسیار باید کرد و چون آن بشره و حرارت
از تن بیرون شود و مخاطره باشد که سکته کند خصوص اگر تن
فضول بسیار جمع شده باشد و فرزندی که از مست تولد کند
زشت روی یا نمناک باشد یا زشت خوی و کم عقل باشد
بجهة آنکه آب پشت مست رقیق باشد و بآنچه با فضول آمیخته
باشد اندر شناختن آنچه بعضی مردمان را بضرورت
شراب باید خورد آنست که هر شخصی را که معده او سرد باشد
و طعام کم آرد و شهوت طعام نباشد و آروغ ترش پاید
و هرگاه آب خورد دلم معده و شکم باد کرده و قرار نکند
و طعام اندر معده کاهیده نکند و دیر بماند او را بضرورت

شراب باید خورد و از بهاری برخواسته از بهر قوت
خرد و سبب آنکه مردم سپار شراب نخورند و مست
نخواهند و قت برخواستن مرده باشند آنست که شراب چیزی
لطیف و زود اندر رگها گذرد و خون کرده در رگها از روی
بشود و هوا را اندر رگها جای نماند و آنچه بجای خویش
بشراب باز گذارد و بیرون شود و آن خون بمرد و بجای خویش
او برشد تا آنکه نتواند نفس زدن و هرگاه نتواند نفس زد
هوا نشاید اندر فرو رود و برنیامد چون چنین شود بمرد
سبب نماند سبب خمار بعد از شراب آنست که هرگاه حرارت
عزیزی و قوت هاضمه ضعیف بآید طعام و شراب را تمام هضم نتواند
کرد فضلها که اندر معده باشد آن فضلها شراب را بخار کرده
و اسباب بجنبت یکی ضعف قوت هاضمه دویم ضعف قوت غاذیه

تیم (مزاج) و قوتها بدین سبب ضعیف شود چهارم قوه شراب
پنجم قوام شراب اینها اسباب ناگوارید طعام و شراب
واماندن قضاها در تن باشد و چون فضله شراب بمعده باشد
و بارطوبت آمیخته شود کز اینه بروت آرد و هرگاه با صفرا
آمیخته شود نشاط آرد چون سبب خمار فضله ناگوار است
علاج بدو چیز باشد یکی استفراغ آن فضله دیگری
نوکردن قوت هاضمه تا آنچه از این فضلها مانده باشد
هضم شود و بعضی مدت خمار ایشان یک ساعت پیش نباشد
و بعضی یک روز یا سه روز و هرکه را دماغ ضعیف تر
خمار او دیرتر گذارد و شخصی که مزاج او سرد و تر باشد
خمار او دیرتر گذارد و شخصی که خمار او از سه روز گذرد
یا خمار چنری دیگر آمیخته باشد و اگر با مداد خمر شراب خورده

خورد مواشی باشد و خمار کمتر باشد و بداند که شراب با چیزهای قابض
مخورد باشد زیرا که چیزهای قابض شراب را در معده دیر مدارد و بخار
بسیار شود و طبع سخت شود و او را بیمار آورد و کسی که خواهد
دیر مست شود طبع را لازم گیرد و او را نیز پس باید تا بیفتد یا چیزهای
سرد باید که آنرا روغن گاو یا دوغ ترش باشد و قوت شراب
از معده و جگر باز دارد و دفع کند و چیزها یکه در وی قوت سپار
باشد نشاید خورد و نه چیزهای ترش مزه پرگس را و بویهای کرم
نشاید بوئید و از بویهای ناخوش حذر باید کرد و قبل از شراب
هیچ دانه با دام تخم خوردن باعث دیر مست شدن می شود زیرا
که معده را دبغت کند و گویند که شراب را دشمن دار دو با
خواهد زود مست میشود یکی طل آب زرشک کسی را بدهند
و گویند آب چشت شراب را دشمن شود و اگر چند بار بر سر شراب

در شراب نشسته کرده بخورد دشمن شراب شود و اگر کسی بگذرد
و خشک کنند و بپزند و در شراب بدهند دشمن شراب شود
و اگر مست را سرکه با آب پاکیزه بدهد و بدهند هشیار شود و همچنین
مغز تخم کدو کنند و بدهند و بوی شراب را کشنیز خشک و سعد
و زرنباد و تخم بادیان نگذارند ببرد باب [illegible] و احوال آن بدانکه شراب را مشتهی غذا کمتر دهد و زود از معده بگذرد
و از جگر برون رود و اورا پخته کند و زود اندر رگها گذرد
و بدماغ رسد و زود نشاط آورد و زود باز کرده و شراب
غلیظ غذا پخته دهد و فربه کند و دیر از معده برون آید
و بدماغ دیر رسد و نشاط دیرتر آورد و مستی دیرتر باز
گذارد و شراب معتدل فعل او اندر این هر سه با معتدل
باشد شراب بیخته کرم باشد و دشمنه و گذرای بول را پاک کند

و جوده ترش سه باشد و شراب از دکرم تر از بیخته باشد و شراب بعید
کرم تر از شراب بیخته باشد و هرچند در خمر پخته کرم آید کرم تر باشد
و دیگر که اندر امعا بلغم باشد او را باید و شراب که تلخ رنگ
کرم تر از همه شرابها باشد و شراب سیاه غذا پخته دهد و کرم او
کمتر از کرمی آتش رنگ باشد و شراب خوشبوی رنجاننده
و عشی و در معده را سود دارد و شراب ناخوش بوی دماغ را
زیان دارد و خلطهای بد در تن آرد و شراب که مردمان را غذا
باشد ضعیف باشد و محرور را نشاید و شراب پیرین مزاج را کرم کند
و در اندر معده باند و جگر را سود دارد و پسر زا بهزرک کند
و روده ها را فربه کند و سینه نرم کند و شراب تلخ کرم باشد و طعام
بگوارد و اخلاط بلغمی لطیف کند و از تن برون آرد و سدها
بگشاید و تن کرم کند و مجموعه سر آرد و مرطوب را شاید

شراب تیز قوی تر از تلخ باشد باد ها بشکند و شراب ناخوش طعم
سخت بد بو بود و همه مزاجها زیان دارد و خلطها بد در تن جمع
کند و شراب بکلوی معدرا قوی کند و طبع خشک کند و بول بسیار کند
و غذا کمتر دهد و شراب اپدکه بول او سریع باشد و قوام بسیط
غذا اسپار دهد و زود خون کرد و دیر کند شراب اسپید
بطریق این فعل کند و شراب اپدکه از انگور کرم سیر بطبع گرمتر و قوی تر
از شراب انگور سرد و سیر و شراب اپدکه از انگور کوهی از انگور
زمین نمناک لذیذ بطبع قوی تر و خشک تر باشد از شرابهای انگور زمین
و شراب انگور زمین که سپار آب دهند تر سپار دهد و بقوت
باشد مزاجهای گرم و خشک را شاید و اختلاف طبایع
شراب باختلاف جایها و هوا باشد و شراب نو بهتر باشد و شاید
که خم شراب را در زمین کنند و در جایی نمناک و نه در جایی

غلیظ دارد و دیران را موافق باشد و این شراب بوی دهان ناخوش کند
چنانکه شراب خام کند اما شراب جوشیده شیرین دیر گوارد و مزاج
گرم کند و غذا بسیار دهد و خون را زیاد کند و سطبر کند و سینه را
تنگ باشد آماعده را تنگ نبود و طبعا زود کند و در جگر زود آرد
و پس زود بزرگ کند و باشد که استقا کند و باشد که اندر کرده و شانه
تنگ و ریگ تولد کند و سپار خوردن این شراب همچنین باشد
و شراب نوزی در دی پشت باشد از کرمی و در معده نفخ آرد
و دیر تر گوارد و دماغ را تر کند و خوابها را شوریده کند و طبعا
زود کند و رطوبت ها در تن جمع کند و صاحبان مزاج گرم و خشک
و سر را سود دارد و شراب کهن گرم و خشک باشد در چهارم شیم دارد
نزدیک بود بخار او دماغ را خشک کند و حواس را تیره کند
و اعصاب را باشد و معده را سود دارد و طعام بگوارد و در طوبرا

و آنجا باید رسید زیرا که بخارهای زمین بوی پلید دهد و بخار
شراب از وی جدا نشود و این شراب ناخوش بود باشد
و خون را عفن کند و سبب بیماریها کرده و شراب خام
زود تر ترشت کند و زود بگذارد و دماغ سبکتر باشد و نشاط
پیشتر آرد و غذا معتدل دهد و خون را صاف کند
و دل و تن را قوی کند و فساد را که از بهت خوردن او
تولد کند زود تر دفع تواند کرد و کمتر دماغ را تر کند و دهان
ناخوش کند و شراب جوشیده که نه باشد یکی شرین و یکی تلخ
و اخر کرم و خشک تر از خام است و لطیف تر و زود تر
باطراف بدن رسد و خوشبوی خوشنودارتر از خام باشد و دیر تر مست
کند و دیر تر بگوارد و بخار او کمتر از آن تر باشد از زمستان و نشاط
او همچون نشاط خام باشد و در زمستان و کشمش را که مردی و قوی کرا

از آن جمله انکه تقویه معده و امعاء و دماغ و اعصاب از فضول
و تحلیل ریاح و تفتیح سدد و کبد و طحال و کلا و تقویت
شهوت غذا و هاضمه و تصفیه ذهن و ابطاء شیب و حفظ خصوصا
در کسی که بلغم بر طبع او غالب باشد چنانکه کسی که بلغم بر او غالب باشد
باید که از دو درم تا سه درم با آب ورق انرخ معجون نمود
بنوشند و کسی که صفرا در بدن او غالب باشد با شربت سکنجبین معجون
کنند و کسی را که سوداء الک سود انیز غالب بود با نجدرم افتیمون
بر انجرا آن افزوده با آب طبخ آب خوزنج بهری معجون نموده بنوشند
و کسی که در بقعه امشاج و سیر آمرض باشد از دو درم تا سه درم
مقل ازرق در آن آبهای مذکور حل نموده آبهای مذکور را با آن خمیر کنند
که بسی عجیب النفعه باشد خصوصا جهت حفظ صحت مقوان تخم کرفس امیزان
هر یک چهار درم را زیانه ناخواه انیسون از هر یک سه درم

با سقمونیا با تخم خطمی و یا زهره گاو و جمله یا کلی از این جمله با هر یک از ادویه
برین موم روغن بسرشند و کلاک کنند استفراغ تمام کند
و هر گاه مجموم را طبع خشک شود یا در اندرون شکم آماسی حادث شود
و طبع بدان سبب قبض شود روغن تازه با آب بگرم بیامیزند و به
آهستگی بر ناف و شکم و پهلوها بمالند طبع گشاده شود
مانده به جهت حبس البول سپار شدید هفت درم حنا را سائیده
با شوره ممزوج و بر پشت زنها بندند مذر البول گشاده شود
بهمه درد کمر که شواند حرکت کند قاری مغفل را سائیده
تا کرد شود با کلاب ممزوج و مریض را اول در حمام پیش خزینه
خایا بنشاند تا عرق کند بعد از آن برو خایا بنشاند و دست و پا
او را محکم گرفته آن موضع را تا وقتی بجوبی بر موضع وجع بالند
و چند بار بدین اندازه از حمام نظیف بر گرد چنین بعد خشک شود

مصطکی سنبل رجبر هر یک سه درم اصل السوس سه درم
صبر سقوطری سی درم کوشته و پخته و آنچه نگاهدارند خایا که بران
بر بقعه بالند تلیین لطیف کند زیبا بطین بورق زهره گاو و
مساوی با عسل سرشته طلا کنند عجیب که تخم برانند شویز معجون
مساوی بحق نفخه با زهره گاو سرشته بر ناف نهاد کنند و چون نوازنده
که حبس کرده صفا را بر دارند و غذا امین نماند خایا بنشاند
بگیرند مویز دانه پرون کرده با زهره گاو سرشته نموده تا شش مثقال
شب بر ناف گذارند خایا بنشاند ترمس و شویز و حبان هر یک درهم
دو پخته با زهره گاو و بحق نفخه بر سر بر بندند نافیده در استسقاء
بطلاق تجربه کرده اند گویند که طلاییکه بر شکم مانده و طبعرا نرم کنند
شوم روغن بابونه که از روغن پیدا شود و موم زند و در روی روغن
ریزند و شوغ کنند عجیب است و عصاره قثاء الحمار با شیر زرد

نوع مذکور است اما کل میان او بزرگ و کوتاه تا بیل است و همچنین
سرگون است و شبیه دیگر باشد آن هم نوعست اما کوچکتر و در
سیاهی ریگ رود و کل آن سفید است و در آن زردی مستولی
باریک سیاهی باشد و مذاق مجموع این اصناف [illegible]
[illegible] گفته که این نوع ایستیم را در اسکندریه راس الهدیه گویند
و در آنجا روید و [illegible] در مقاله خود در تریاق آورده که آن درختی
و ساق دراز دارد و نه شاخ و نه برگ بر آن ساق است
و ساق سیاه باریکست و بلندی آن در حدود سه ارش و ستبری
باشد و چون حزیران و اوائل تموز شاخهای آن که از سر ساق او
برون آمده باشد بخمی برون کنند همچو سپند و کل آن
صورت عقرب نشیند و دمش بر شکل آسمان گردد و وقت چیدن
او آنوقت است و گویند که شخصی که بزخم عقرب مبتلا شود اگر
[illegible]

گشنیز این نبات را بخورد جمعی و ادم و فربهم که از ان حیات را
بدست کرند و اصلی ایشان را بخورد چنان کردند زهر اصلی ایشان را
نمرد و بعضی از ایشان بکمال متعرض افاعی میشدند و ایشان را می گزید
و عقرب نیز هم چنین مطلقا گزیدن آنها ایشان را ضرری نکرد
و روز آن بکمال رفتی بود و بعد پس پوست تمام شکم پس از آن می ریزند
که زهر در بدن ایشان کار نمیکرد و چون بسر حد پیری میرسند پیش
نوبرت دیگر از آن بکمال میدادم خلاصه چون بدست آرند پس بهتر تا
تا از آن نبات در جسم و بدن آدمی بسیار زمان بماند
و سبب این از ضرر رسوم تا بکمال تمام محفوظ بماند گویند که گیاه
دیگر است که در کنار این جانوران گزنده بسیار روئی کند که تمیمی در وصف
خلقه ذکر کرده و اول نربت در داشتند آنرا و بشرت پوست
در شام وجود در شهر حماکه مردم غریب از زدن مشرق آنرا و آن را

میدانست پس در نوحی شود حماکه رئیس بر بعضی اشاره کرد که این گیاه آنجا نبود
آنرا چیدند و رئیس را شربتی بادزد و بهای متوری کرفت و ایشان را
نرفتند که مارزهی کرفتند و از گزیدن آنها ایشان را مطلق الم و تشویش
نمیرسید و باین سبب در آن دیار اسباب بهرسانند و گویند که آن
گیاهیست که در فصل ربیع روید و ساق مرتبع دارد و برگ دارد
دراز و شبیه بعضای سپار بایل و تدویر و در تشریف و تدویر مانند
بوی برگ گیاهی که آن را پیاسی بادرنجبویه گویند و آن ترنجان بکسر
اقا بوی آن ندارد و طعم آن تلخست و بیخ او را منفعتی معلوم نیست
و در کرده تا نمیرد و غیر آن در بلاد شام بکار نمیرد و شخصی از اکابر
که معتمد القول بود گفت از آن گیاه هیچ مار گزیده را نداده ام
و خلاص نشده و معتقد در حق او از آن در یکدرهم است
یا یکمثقال بزیتی در این امر غریب است [illegible] گویند که گیاه

دیگر است سه آزاد در بلاد شرق شناسند و آن را نفله گویند
بعد رم از آن می آشامند جهت دفع مضرت گزیدن عقرب و از آنها
ام مطلقا نمی یابند بکمال تا در خانچه تمیمی ذکر کرده و خلاصه و آن
گیاهیست که چون آب در شتشه پر اکنند و بیست ساعت بماند
و برگ او غبار بش طعم آن بسیار تلخست و برگ آن اندکست
و با اندک بایل بدرازی و تنگی بیشتر بر اطراف شاخهای او کلها باشد
در او بنفشی مایل و بر با نه بنفش رنگ ماند اما بر کها دارد
و بیخ او را منفعتی نیست و عطاران زین العطار در اختیارات
میکویند مخلقه را هم خوانند و آن سه نوعست و یکنوع را شیرازیان
خار رنگ خوانند و بفارسی قفل شامی و یکنوع کشنیز میکویند نوع
تریاک کوهی و هر یک نوع تخم ایشان مشابه بیکدیگر بود
اما در نبات ایشان و جایکه بیشتر اندک تفاوتی بود و گیاه

که محمد ابن زکریا صاحب کامل شفا تدبیر بیضی نخورده باشد
مستقبل از خواند افضیه زیرا که حکمه واهبی در بدن عارض شود
بعضه بسیق بعد از آن سه روز مطبوخ هلیله و بلیله
بر قطونا بسکر و اغتسل بعد از آن بشربت بنفشه
اجاص بسکر افزوده از آنکه میل بود ظهور جرب شکایت
کند متناول هر روز قدحی از آن مع چهار درم گلاب شیرین و دو
حمام و احتراز از دخول حمام بعد از تناول آن و تنقیح بدن بمسهل
و غسل و حجامت قاطع ربع بعد و اغتسل بعد از تناول
دیگر نیز جهان شکایت کند به تقیه جسد بعد از تناول یک مجلس
از بدن در حمام یا در شمس بدواد القطر مپندرم کندش
تر اب الزنجبیل قلیلی فضه یک عدد رم سعیه سایده دو درم
خلوص و در وقت الکفیه بعد از آن غسل کند بشربت عصفر

بعد از آن بخاله و اغتسل بماء حار بقدر حاجت و احتراز
از ملوحات ادام نخورد و دیگر از حکمه فذ لیر شکایت کرد بفصد باسلیق
و غسل موضع بخلاف پس مسح آن بدهن ورد و کافور از خواص
از حدوث حکه بدن و اگر با شکایت که باسهال در هر سه جوز
یکدانه بچهار رطوبه ماء الاصل و یکدانک سقونیا و سایر ادویه
بشربت بنفشه یا سکنجبین ساذج و اگر سقونیا بشراب بنفشه نخورد
چشم از حکمه وجب با عالم بدن شکایت نخورد و عادت حیض بحال
طبیعی بطبیخ هلیله و اگر دوم ماء الرمان بدهن ادام نخورد و بدوای
بود دوای از جرب پس شکایت که با خراج دم قلیل
دخول حمام و مذهبن بدهن ورد و خرد و ماء الکرفس در حمام ادام
نخورد و از جرب و شور از طب شکایت که بفصد و مطبوخ هلیله
و اجتناب از حمام و از اطعمه حاده ادام نخورد و از جرب بزرن

ووقوع غشی درعین فصد شکایت کند بتناول لقمه از خبز
منقوع درماء الرمان المزوشرب ماء الرمان وماء الشعیر
بعد از آن فصد امر نمود چنبه رساله راجرب رطب منقوع
سه درت علاج تا آنکه در یکموضع جمع نکرده بحجامه وشرب
ماء الرمان بطباشیر وبنشر دهنید لج وقلیلا کافور
برموضع ورطب وافشل امر نمود صبر دیگر راجرب یابس
وسعال بود ماء الجبن بسکر امر نمود صبر دیگر راجرب اجم
درساعد ایمن شکایت کرد فرمود که از جنس احتراق
وجبره است بلزوم کشمش وتربد موضع بخل وماء ورد کافور
امر نمود دیگر از جرب شکایت کرد فرمود که جرب دون بتر از
شرب هلیلج وسنا وشاهتره در هر هفته ونطیه
موضع رطبه برهن ورد وقلیلا مکتم سیر راز کافور

وبعد از خفاف تقلید این تطلیه بر مهی که مرد اسنج وزنبق
وهن ورد وشمع داشته باشد ومداومت دخول حمام وبعد
از سکون علت وفترت حرارت آن بتناول خبز منقوع
درماء ملح طیب اکثر اوقات جهة تلیین بطیعت وایراث
وهن امر فرمود وفرمود تطلیه جرب جایز نباشد مگر بعد از
تکرار فصد وشرب بقیع هلیلج وسنا وشاهتره بعد از هر فصد
وفرمود مجلوس در شمس جرب را مضر است زیرا موجب غلیان واتقاد
دم میگردد وفرمود رمانات جرب را مضرات زیرا مستحیل بعفونت
میگردد چنبه را در فوق جانب بسری چرخی که از آن خبز دارند
عارض شد فرمود که این جنس از قوبات است پس فصد از آن جانب
وتطیه بکافور ورعایت جبیره امر نمود صدر را از تقشر بدن ودحداد
وحرارت در جلین شکایت کرد فصد وغیر هن هذا من

وجلوس درماء حار هر یوم هر مرتبه امر نمود مرد را از حکه اصابع
شکایت کرد بوضع آن در طبیخ سلق امر نمود مرد را از حکه ذکر شکایت
کرد بانیطلا امر نمود صفة آن بورق تخم خطمی یکدرهم صندل احمر درهم
سنا یکمثقال یکدرم بعد از ورق وتخم مع خل ودهن الورد شسته
درحمام طلا نماید زنا از حکه دبر ودیگری از قمل شکایت کرد
باحتمال قطران وشبت بقلوه کمکدرم با خرفه امر نمود
وفرمود هر آینه شدید النفع مجرب جهة رطب ویابس
از بهتا دیاد دارم صفة آن نقط ابیض زنبق اصفر
مکدرهم نشاصف درهم ملح هندی یا معدنی یا
اندرانی هرکدام بانیم سکه ربع درهم محمود الحن وتخم
مع جوارشده درم شیرخ خالص ممزوج نمود طلا کنند
تا متصلم واگر بان زایل کرده تا رفیق لطوخ نماید باذن الله

از جمیع اعضا زایل کرده واگر لبا قوس وزمن باشد بر جمیع اعضا
طلا کنند واین اسم رطب است مرد را از جرب بیابس شکایت
نمود باین طلا امر نمود مجرب است اب نوشادر مخ نقاط القرطم
مکدرهم ملح طعام برزاقرباس مکدسه درهم دق
وتخم مع رایسه شسته وحمام طلا کنند تخم از حکه غیر
جرب شکایت کرد بشرب بطیخ ورق العناب پنج یوم هر یوم
نیم رطل محالسکر امر نمود تحشی از حکه بدن پا جرب شکایت
کرد بشرب فلونیا شیار شهر مرزنوش درماء السذاب
مغث وغار یقطن مخلول مجون نکلا امر نمود مرد را از آب
برکف دست سایند وسنج از آن جمع وماء ورد ودهن الورد وقلیلا
از ماء جرارة القرع وماء الخلاف ممزوج نمود طلا کنند
تحشی طلا بجمیع انواع جرب مستنده نمود بطلا شت دار نمود

صفه آن نوشادر در ربین کندر عرق ده درم صمغ عربی پنج درم
مرتبق مقتول پانزده درم مجموع را سحق و با خلط غلیظ طلا کنند
واز آن الم شدید عارض گشته تاثیر و نفع بین نماید
و اگر قبله از رجب یا تا پنج چند روز مواظبت نمایند بیش شفا
بوشند و دیگر حواید که نفع آن شامل انواع وجع رطب
و یابس و غیر هاست بوده باشد مسئله نخواهد بود و ای کریتا ارتفاع
صفه آن کریتا که آنش با آن رسیده باشد ده درم ماهیزهرج
سمک مقلوم سکر اسپش مکدیاچه درهم شیر تازه روز
بعد از تقیه بدن بفصد و اسهال پنج درم مع اصلاح غذا
و این دوا فی حس اثر کثیر المنفعه باشد در معالجه
روغن گل سرخ کثیر اجلبه بزرگ لعاب زفت مازو
روغن بنفشه موم کافور مرکب نه همه بکدار ند تا خشک شود بعد از آن

زنجبار اضافه نمایند بهتر است نوعی دیگر زاج صبر سیاه هر
دو اخل کبه بجهت شقاق و خشکی دارد و پوست کنده لوز تیکرم کرده باشد
باید اجزا مساوی باشد نوعی دیگر در چینی اگوشه در برکه نهاده
بر موضع شقاق بالند نوعی شقاق دست و پا صبر سیاه زاج سفید قطا سیاه
بقدر یک اجزا را نرم کنند بر موضع شقاق بالند بجهت
بی نظیر است مرد اریک زاج سفید مساوی یکدیگر در برکه
خیسانده قطره در آفتاب بگذارند بعد از آن بر بدن بالند
نوعی دیگر بجهت شقاق و قوبا کثیرا صمغ عربی با آلوی سیاه در برکه طلا نمایند
دیگر قاب قرقره با مغز تخم بندوانه سائیده بالند نوعی دیگر
در چینی در برکه هم سائیده بالند نوعی دیگر بجهت شقاق که بر دست
و پای آدمی بهم رسد آب بمو آب بسیار تر صبر توتیا هر سه را نرم کرده
طلا نمایند که مجرب است در بیماری مضر رصد و مدارک آن

لعاب را از مدارک اضافه نمایند و در موضع شقاق و بر پشت
شاهترهٔ خرمل با هم کوفته بعد از آنکه در جام گیه پیاله کشیده
باشند موضع شقاق سوخته شده باشد با آن موضع بالند علاج شقاق
اگر در دست رسته باشد رگ بدن باید زد و اگر در دست چپ باشد
رگ اسلیم باید زد و اگر ماده قوی باشد رگ بدن باید زد
از دست چپ نیز نفع عظیم دارد بعد چوب تاکرا نوشته دست
خود را بدو دو آن نگاه بدارد و مکرر چنین کنند که شقاق
بر طرف شود و دیگر بجهت شقاق کف دست بحمام رفته بجهت شقاق
و خشکی دارد و کیسه بالد و بعد از آنکه از حمام بیرون آید روغن بید انجیر
بالند نوعی دیگر پنبه مثقال روغن دنبه را باده مثقال زنبق دمی کداخته
یک مثقال مازو اضافه کرده با آتش نرم بجوشانند و بر گیرند و وقت
احتیاج بجهت که شقاق و خشکی دارد طلا کنند و اگر ادویه

تحصیل حقایق کرا جنها دبسته اند و اصنام
مناهی بتابید الهی شکسته اند و ابواب عنا
سرمدی بر روی مبتدی و منتهی کشوده
اند و از سرچشمه فیض اقدس استفا
ضه نموده اما بعد بر اصحاب بصایر و ثا
قبه و ارباب حواطر باهره پوشیده
نیست که علم ستاره ایست که در آسمان
ماهیت انسان نابد و غنچه ایست که در
چمن حقیقت و پیوسته شکفتگی یابد هر
عملی که بحایه علم متخلی نشد چون بانی

که او را جان نیست و دلی که نسکه دانش
نرسیده ان غایت قلبی روان نیست
الناس موتی واهل العلم احیاء والناس
مرضی وهم فیهم اطباء والناس ارض وا
هل العلم فوقهم سماء نور وما فی النور
ظلماء ودرة العلم راس الخلق کلهم
ودر کلام حضرت سید کاینات
علیه وآله افضل الصلوات مذکورست
که تعلم ساعة خیر من عباده سنة قایم با
للیل وصایم بالنهار وان قلیل العلم

مع

مع العلم کثیر العمل مع الجهل قلیل وهم چنین فرمود
که العلم ودیعة الله فی ارضه والعلماء امناوه
وبرضمیر منیر اهل تحقیق واضح ولایح است
که استفاضه علوم وحقایق جز از سرچشمه
فیض ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
میسر نیست چنانکه در حدیث واقع شده که انا مدینة
العلم وعلی بابها ومن اراد العلم فلیات الباب
ودر رساله غلیه شیخ غزالی مذکورست که المیزان
الحکمة وعلی السلام بنا بر این بر طالبان طریق ایقان و
شاربان رحیق عرفان واجب که متوجه باشند باطن

ملکوت موطن ایشان تا ترقی بمدارج قرب حضرت ذو
الجلال وحصول مقاصد اخروی بر وجه کمال ممکنا را
میسر گردد خصوصا حضرت امام الحسنین یعسوب
الواصلین مطلوب الکاملین خورشید سپهر امامت
شاه سریر کرامت منبع عیون مشاهد مجمع فنون
مجاهد مظهر انوار فتوت مصدر آثار مروت فاتح
کتاب ولایت آیة محکمه وصایة قطب فلک سعادت
شمع لکن فانوس فصاحت اقضی من قضی من بعد
جدة المصطفی وابیه المرتضی ام الجن والانس
ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه افضل الصلوات

ما دامت الارضین والسموات که چون جذبه نور کواد
سرچشمه علوم وحقایق است واز رشحات زلال فیض
بخش آنحضرت رساله ذهبیه در علم طب که علماء
اعلام وحکمای کرام از رشحه حیات بخش او مستفیض اند
سزد که کاتب دیوان سرای خلد کند سواد سخن آن بر بیاض دیده حور
وچون این رساله بواسطه کثرة استعارات ولغات
عربیه اهل عجم از استفاده آن محروم بودند واز اخذ
منافع وفواید آن بهره نداشتند ازین جهت افقر
عباد الله الغنی نعمة الله بن محمد الحسینی الزاوندی
غفر الله ذنوبهما وستر عیوبهما باستمداد واستفاض

ائمه هدی علیهم صلوات رب الارض والسماء تحریر
آن نمود تا فایده اش تمام باشد مرجو از مکارم اخلاق
اصحاب وانق انکه اگر بر سهوی اطلاع یابند انرا
بقلم عفو اصلاح فرمایند انه لا یضیع اجر المحسنین
وبالله العصمة والتوفیق وبیده ازمة التحقیق پوشیده
نماند که چون افتتاح کلام باسم ملک علام سبب تزیین
وتیمن است از بنهة حضرت امام انام علیه الصلوة
والسلام رساله را مصدر ساخت به بسمله وفرمود
که بسم الله الرحمن الرحیم بدانکه الله علم
ذات مقدس حضرت واجب الوجود بالذات

که در وجود محتاج بغیر نیست وهرچه غیر اوست باو
محتاج است ورحمن بمعنی بسیار بخشنده است بر خلقان
ورحیم بمعنی بسیار مهربان بر مومنان در سرای دنیا
وبسیار مغفرت برایشان در عقبی واین رساله
علم طبت وفرستاده حضرت امام علی بن موسی
الرضا صلوات الله علیه آنرا بامون عباسی
ودرین رساله مذکور میشود حفظ بدن و
صحة مزاج وتدبیر بغذاهای مناسب وشربتهای
موافق وداروهای لایق فرمود حضرت امام
انام ومقتدای تمام وروشنی روی اسلام ظاهر کرد
دانند

مشکلات بضمیر نورانی واندیشه صایبه که از لمعات
آن قلوب اهل عرفان منور گردد وکشف نماید
رموز بعلم لدنی عالم ربانی خلق باحکام قضا بعد از
جد بزرگوار خود امیر المومنین علی مرتضی علیه وآله
صلوات الله رب الارض والسماء بلوح وپدر
وراغب ترین مردمان بجا هدوف بعد از پدر عالی
عالی مقدار خود امیر المومنین علی مرتضی علیه صلوات
الله امام جن وانس علی بن موسی الرضا بود وپدران
پاک طینت بزرگوار اطهار او افضل صلوات واکمل
تحیات در حالتی که بامامون خطاب میکرد که بدان

با امیر

با امیر بدرستی که خدای عزوجل مثلا انسانی خلق است بنده
مومن را بسلامتی یا دردی میکرداند که گرداند است از برای او
دوائی که معالجه کند بان درد او را درد او هم ضدی در مقابل او
ضدی از دو است که بان شفای یابد ودردی بیرون رفت که آن
عبارت از ندبیر واصلاح درد او صفت وتعریف آن
باشد واین اشارت است با نکه تحقیق کرا جسام انسا
نیه که عبارتست از هیکل محسوس بر مثال مکانی است
وبارشاه حیوانی انجنین است که قلب محیط او است
که آن عبارت است از روح در روح حیوانی جوهر
لطیف نورانی که حیوة را از قلب بتوسط

از جانب آن دو هر گاه خطاب کند بسوی ایشان
ملک ساعتی تامل نماید پس بزبانی که ترجمانست
فرمان دهد بجواب و این زبان مستغنی نیست هیچ
بعادت لب و دندان و آلات و ادوات
بسیار که بعضی از آن که هوای دهنست و بخار
معده و مقوی و یاری لبها و لبهار انیست قوتی
مگر بیاری دندان و هیچکدام از این اعضا و آلات
مستغنی از یکدیگر نیستند بلکه محتاجند
هر یک بیکدیگر در انتظام سخن و کلام بنکو
می آید

نمی آید مگر بتکریر و ترددی آواز در پی از برای آنکه
زینت میدهد کلام را چنانکه زینت میدهد حدا
در آواز دادن و چنین دو سوراخ داخل میکند
بر ملک از آنچه دوست میدارد او از بوهای خوش
پس هر گاه که بوی پیدا شود که پادشاه از او
نخواهد و از آن کراهت دارد اگر کند بدستها تا بجانب
شوند میان ملک و آن بوی ناخوش و آنرا از
پادشاه دفع کنند و هر پادشاه راست با آنچه مذکور
شد ثواب و عذاب پس عذاب و عقوبت او
تخت تر است از عذاب پادشاهان ظاهر قاهر

در دنیا و ثواب او فاضلتر است از ثواب ایشان
اما عذاب او پس آن غم واندوهست و ثواب او
شادی است و فرح و اصل اندوه در سر زشت
و اصل شادی در شخی است که فرا گرفته جای
طعام را و پرده آن شده و در کردهاست و از این
هر دو است دو رنگ که پوشته اند بروی پس از آن
ظاهر میشود شادی و اندوه و علامت آنها
در روی مردم دیده میشود و همه این رنگها
بیند از عاملان بپادشاه و از پادشاه
بعاملان و مصداق این کلام آنست که هر گاه که

دارو بی خوردی عروق باری میکند و میرساند
آن دارو را بموضع درد و بدان ای حاکم مومنان
که بدن آدمی چون زمین خوبست که هر گاه که
ملاحظه کنی و ترتیب غائی آنرا بعمارت و آب
دادن از آن حیثیت که زیاده نشود در و آب
پس باندرون آب فرو رود و ضایع گردد
و گر نباشد آن آب پس تشنه و بی طراوت بماند
و با این همه دو شرط زمین معمور شود و عمارت
و منافع آن بسیار گردد و زراعت آن تمام باید و بسیار شود خیر آن و اگر از آن غافل

کردند فاسد شود و دران گیاه نروید پس آدمی
برین قیاس است و تدبیر در غذاهای مناسب
بصلاح می آید و صحیح می شود و زیاده میکرد دو
عائب در و پس نظر کن ای حکیم در انچه موافقت
ترا و مناسب است معده ترا و قوة ترا باید بدان بدن
تو و خوشگواری شود بدن ترا ازان طعام پس
اندازه کن آنرا از برای نفس خود و آنرا غذای نفس
خود گردان و بدانک مریک ازین طبایع دوست
میدارد آنچه مناسب و مشابه اوست پس مهیا
کن آنچه مشابه و مناسب جسد تست و مرکه فراگیرد

از طعام زیاده بر قدر حاجت آن زیادتی کار اورا
بفساد آورد و ازان طعام فایده نبیند و مرکه
فراگیرد از غذا باندازه که نه زیاد باشد و نه کم نفع
دهد او را و همچنین است طریق او انکه فراگیرد از
طعام بقدر کفایت خود همیشه و دست بکشد از طعام
در وقتی که هنوز ترا میل آن باشد پس بدرستی که
صلاح معده تو و بدن تو دران پیشتر است
و زیاده میکرداند پاکیزگی عقل ترا از آمیختگی او غم
و غیر آن و سبکتر است بر چشم تو ای حکیم مومنان
بخور آنچه در و بر و دی باشد در تابستان و آنچه

گرم باشد در زمستان و آنچه معتدل باشد در بهار
و خزان بر قدر قوت تو و آرزوی تو و ابتدا کن در
وقت شروع کردن در طعام بسبکترین غذاها از انچه
پرورش می یابد بآن بدن تو باندازه عادت تو
و بحسب طاقت و نشاط تو و زمان خوردن تو
که واجبست که در هر روزی واقع شود نزدیک شتن
از روز هشت ساعة و بعد ازان یکبار طعام
خوردن تا روزی دیگر همان وقت یا سه بار
طعام خوردن در دو روز و باین طریق که در روز
اول یا بداد طعام خوری پس آخر روز و در روز

دوم بعد از گذشتن هشت ساعة یکبار دیگر و همان
انتفاکردن که اینچنین امر کرد جد من محمد مصطفی
امیر المومنین علی را صلوات الله علیهما و فرمود که
یک روز یکبار طعام بخور و در روزی که بعد ازان
است دو بار و باید که این باندازه باشد که زیاده و کم
نشود و بر دارد دست را از طعام و حال انکه تو
آرزوی آن داشته باشی و این کلام میتواند بود
که از فرموده حضرت رسول باشد خطاب با امیر
المومنین صلوات الله علیهما و احتمال دارد که از
کلام حضرت امام ما باشد صلوات الله علیه و از برای

مبالغه و تاکید تکرار فرموده باشد و باید که شربت
خوردن تو بعد از طعام باشد و این از شربت صافی
است که مدتی بود زمان ساختن آن گذشته باشد
از آن نوع شربتی که حلال باشد در شرع و آشامیدن
آن و من بعد از بن وصف آنرا از برای تو بیان
کنم و طریق ساختن آن باز نمایم و اکنون ذکر میکنم
آنچه سزاوار است یاد کردن آن از تدبیر فصلهای
سال و ماههای رومیه که واقع میشوند در سال
در هر فصلی جدا و آنچه استعمال کرده میشود از طعامها
و شربتها و آنچه اجتناب از آن باید کرد و کیفیت

حفظ

حفظ و صحت از گفتهای سابقان و باز میگردیم
بقول ائمه صلوات الله علیهم در صفت شربتی که خوردن
آن در شرع حلال باشد و استعمال کنند آنرا بعد از
طعام یاد کردن فصلهای سال اما فصل ربیع پس
بدرستی که آن روح زمانست و اول آن ماه آذر ماه
است و عدد ایام آن سی و یک روز است و در این ماه
خوب و لطیف و مساوی میشود شب و روز و
زمین نرم میگردد و دور میشود در این فصل غلبه
بلغم و بر انگیخته میشود خون و استعمال باید کرد در او
از غذاهای لطیف و گوشت و تخم مرغ بریان و باید

آشامید شربت را بعد از نقل یا آن با آب صافی و اندک
باید کرد در او از خوردن بیاز و سیر و ترشی و
پسندیده است در او آشامیدن داروی مسهل
و در آن فصل فصد و حجامت باید کرد نیسان
سی روز است و در این ماه روز میشود و مزاج
فصل قوت می یابد و محرک میشود خون و باقی
مشرقی در این فصل پیدا میشود و استعمال
باید کرد در این ماه از گوشتهای بریان
و مانند آن و طعامهای با سرکه و گوشت
شکار باید خورد و معالجه بدن باید کرد

در این فصل تجربه چند چون روغن مالیدن در شما
و مباشرت کردن بغیر افراط و آشامیدن آب
پیش از طعام خوردن و بوییدن ریاحین و بوی
خوش ایار سی و یک روز است و باد عادت
چیزی ماه لطیف می باشد و آن آخر فصل ربیع است
و تحقیق که نقل کرده شده است در او از طعامهای
بسیار نمک و گوشتها غلیظ چون کله و گوشت گاو
و خوردن شیر و نافعست در او رفتن بحمام اول
روز مکروهست در او ریاضت و تردد پیش
از طعام خوردن حزیران سی روز است و در این

فصد نیز در و میشود غلبه بلغم و زمان مره صفرا
و منعی است در و تعب و ریخ کشیدن و کوشت
چرب خوردن و پوشیدن مشک و عنبر و نفع
میدهد در و خوردن ترهای بارده چون
کاشنی و خرفه و خوردن خیارین و از کوشتها
کوشت کاو و سه ساله خوردن و کوشت بزغاله
و از مرغها کوشت ماکیان و تیهو و دراج و شپ
و ماهی تازه تموز سی و یک روز است و حرارت
هوا در این ماه بغایت است و می جوشد آبها از
شدت آن و در این ایام آب سرد باید آشامید

و پیش از طعام آب باید خورد و طعامهای بارد
و میوهای تازه و مانند آن باید خورد و در این
ماه مزاج شرابت نقصانی پیدا می کند و باید خورد
در این ایام غذاهای لطیفه که زود هضم شود مانند
چنانکه در حزیران گذشت و استعمال باید کرد
از بویهای خوش و ریاحین تازه که با بوی ود
باشد و خوش بوی بود اب سی و یک روز است
و در این ماه بغایت میرسد سموم هوا و بر انگیخته
میشود زکام دبش و باد شمال پیدا می شود و صلاح
می آید مزاج بسبب خوردن چزهای بارد رطب و سود

میدهد در و خوردن ماست و دوغ باید بود
در این ماه از مباشرت و خوردن مسهل و ریاضت
و تره دراکم باید کرد و باید بوید ریاحین بارده
ایلول سی روز است و هوای آن در غایت خوبیت
و غالب شدن مره سود او قوه آن در این ایام واقع
است و آشامیدن مسهل در این ماه خوبست و نفع
میدهد خوردن مزبهها و انواع کوشتهای معتدل
چون پره بکسالم و اجتناب باید کرد از کوشت کاو
و بسیار خوردن کوشت بریان و بسیار بحمام رفتن
و استعمال باید کردن در این ماه بوی خوش

که بحسب مزاج معتدل باشد و اجتناب باید کرد
از خوردن مزبزه و خیار و قثاء الاقرب تشرین سی و یک روز
است و در این روزها باد مختلف پیدا می شود و
دمیدن باد صبا در این ماه بسیار میکردد
و اجتناب باید کرد در این ایام از فصد و حجامت
و آشامیدن دارو و ستوده است مباشرة در این
ایام و نافع خوردن کوشت چرب و انار ترش
شیرین و خوردن میوه بعد از طعام و خوردن
کوشت با عرف آن بشرط انکه از آلاتی که موجب
خوبی طعام و لذت آن باشد خالی نباشد و در این

ماه آب کرم باید خورد و نبات ستوده است در
ریاضت و تردد کردن تا بیست و سی روز است
و در و منقطع میشود باران که بعد از هفده باران ها
آید و نفی کرده شده است در و آشامیدن
آب در شب و در این ایام کرم بحمام باید رفت و
مباشرت کرم باید کرد و هر صباح جرعه از آب
کرم باید آشامید و اجتناب باید کرد از خوردن
ترها چون کرفس و نعنا و برجیر کانون الاول
که اول زمستانی و یک روز است و قوه میکرد در این
ایام بادهای سخت و سرما بسیار می باشد و نفع

میدهد و هر انچه ذکر کردیم در تشرین الثانی
و حذر باید کرد دران از خوردن طعام سرد
و حجامت و فصد در این ماه نباید کرد و الا
استعمال باید نمود دران غذاهای کرم رطب
قوه و فعل کانون الثانی بیست و یک روز است و قوه می
باید دران غلبه بلغم و سزاوار آفت که پیش از
طعام جرعه از آب کرم بخورند و ستوده است
دران مباشرت و نفع میدهد در این ایام شو ریایی
که دران ترهای کرم باشد چون کرفس و برجیر
و کندنا و سود میدهد در رفتن بحمام اول

روز و روغن مالیدن خیری بر اعضا و آنچه
مناسب آن باشد و حذر کنند درین ایام از شیر بهیمی
و خوردن ماهی تازه و شیر شباط پیت و شش
روز است و مختلف میگردد در وباد ها و بسیار
میشود باران ها و ظاهر میگردد گیاه از زمین
و جاری میشود در و آب و نفع میدهد در و
خوردن شیر و گوشت مرغ و گوشت شکار و
خوردن میوه خشک و درین ماه شیرینی را
کم باید خورد و ستوده است درین ایام حرکت
و تردد بسیار کردن و ریاضت و ابنست

صفت شرابی که حلالست آشامیدن آن بعد از
طعام و پیش ازین مذکور شد فایده خوردن
آن و وقتی که ابتدا کردیم کلام را در فصلهای
سال و نیز مذکور شد آنچه اعتماد کرده میشود
دران از حفظ صحة بدن و طریق ساختن آن
برین وجهست که بگیرند از مویز منقی پاکیزه لطیف ده
رطل که هر رطلی نیمن باشد و آنرا بشویند و در
ظرفی کنند و آب صافی بران ریزند بمرتبه که آب
آنرا بپوشاند و چهار انگشت از سر آن بگذارد
و دران ظرف سه روز بگذارند اگر زمستان باشد

ویک روز ویک شب اگر تابستان باشد پس
آنرا در دیک پاک کنند واگر میسر نشود آب باران
دران دیک ریزند واگر میسر نشود آب شیرین
پیدا کنند که منبع آن از جانب مشرق باشد و سفید
و برآق و سبک باشد و آب چنین قبول کننده است
آنچه ذکر کردیم پیش می آید اورا بسرعة اگر می وسردی
این دلالت می کند بر سبکی آب بعد ازان بجوشانند
تا بحدی که جوش بجمله اجزای موی برسد و نضج
تمام بیابد پس بعشره ن آن قیام غایند و آب
آنرا صاف سازند و بگذارند تا سرد شود باز آن

آب را مرتبه دوم در دیک کنند و فراگیرند باندازه
آنرا بچوبی تا معلوم شود که سرشدن و میجوشانند
آنرا با آتش نرم تا صفای آن بکدورت مبدل نشود
و جوشیدن آن بر تبه باید که دو ثلث او برود
و یک ثلث باقی ماند بعد ان فراگیرند از عسل
لطیف پاکیزه صاف رطلی دران دیک ریزند و باید که ذکر
پس هر اینه مقدار شربت زیاده شود در دیک
پس آن اندازه نگاه دارند و میجوشانند تا مقدار
عسل که یک رطل بود کم شود و شربت بمقدار
اول باز آید بعد ازان فراگیرند کرباسی را که تنک

نباشد واین آشیا که مذکور خواهد دران کرباس
اریزند بعد ازان که مریض را صلایه کرده وپخته باشند
برین تفصیل زنجبیل یکدرهم عزنفل نیم درهم
دارچینی نیم درهم زعفران یکدرهم سنبل نیم درهم
واریکاسنی جوز هندی نیم درهم مصطکی نیم درهم بعد ازان
سرکرباس را بر میانی محکم ببندند و در دیگ اندازند
وفرو بندند آن کرباس را در شربت بروجهی که اشیا
مذکوره بته دیگ رسند و پوشیده ملاحظه آن
میکنند وآنرا از طرفی بطرفی دیگر میگردانند
بدارا در حالتی که آتش آن نرم باشد تا بر تبه کبود
از ومقدار غسل بعد ازان صبر کنند تا سرد شود
ومدت سه ماه بگذارند تا مزاج مریض از ین چیزها
بدیکری دریابد واین هنگام استعمال کنند ومقدار
آنچه ازین باید آشامید یک اوقیه است ودر صلاح
مذکور است که اوقیه در ایام سابق چهل درهم
بوده اما درین ایام آنچه نزد مردم متعارف
است اوقیه در درهم است وبیع سبع درهمی
ودو مقدار آن از آب خالص آن ضم باید کرد
پس هرگاه که بجوری ای حاکم مومنان مقدار
آنچه وصف کردم از برای تو از طعام بپسندیا

ازین شربت سه قدح را بعد از طعام پس هرگاه
که این کار کردی تحقیق که این شدی دران روز
وشب از جمیع دردها که سبب آن بوده باشد
واز دردهایی که در بدن مدتی دراز بماند مانند
نقرس که در انگشت پای بدید می آید وبادهاکه
در بدن پیدای شود ودیر میماند وغیر آن از
دردهایی که در عصب ودماغ ومعده واقع میشود
وبعضی از دردهای جگر وسپرز وروده والات
اندرون پس اگر آرزوی آب تر بسیار شود
بیاشام ازان مقدار نصف آنچه اشامیده بودی
زمان پیش تحقیق که این پیشتر بصلاح می آورد بدن
حاکم مومنان را وبسیار میکرداند مباشرت وضبط
وحفظ او را وبدرستی که صلاح بدن وقوام جسد
بسبب طعام وشراب است وفساد بدن باین هر
دو ست واگر بصلاح آوری طعام وشراب را
بدن بصلاح آید واگر فاسد کردانی هر دو را بدن
فاسد شود وبدان ای حاکم مومنان که قوتهای
نفسها تابع مزاجهای بدنهاست وبدرستی که مزاجها
تابع هواست ومتغیر میشود مزاجها بسبب تغیر
هوا در مکانها وزمینها پس هرگاه که هوا سرد شود

یکبار و گرم میشود بار دیگر متغیر گردد بسبب
آن مزاجهای بدنها و این سبب تغیر صورتها شود
پس موکاه که هوا معتدل باشد مزاجها معتدل بود
و باصلاح باشد تصرفات مزاجها در حرکتهای
طبیعیه مانند هضم طعام و مباشرت و خواب
و انتقال بدن از جایی بجایی و غیر آن از حرکتها
از برای آنکه خدای تعالی بنا فرمود جسمها را بر چهار
طبیعت اول مره صفرا دوم مره سودا سیوم خون
چهارم بلغم و فی الجمله دوم متصف اند بحرارة
و دو بیبوسة و تحقیق که مخالفت واقع شده میان

ایشان

ایشان پس گوید که شده آن دو که متصف اند بحرارة
بعضی نرم و خشک و همچنین آن دو که برودة دارند
گوید که شده بعضی تر و خشک و تفصیل آن بر بعضی ۳
وجهت که چهار طبیعت متعلق اند ببدن انسان
اول سرد و خشک است دوم سرد و تر سیوم گرم و
تر چهارم گرم و خشک پس متفرق شده اند و منقسم
گشته بر چهار جزو از بدن اول بر سر دوم سینه سیوم
شراسیف و آن طرفهای استخوان پهلوست که مشرف
بر شکم و بعضی گفته اند که آن عضروفیست که پیوسته است
بهر استخوانی از استخوانهای پهلو مثل عضروف و آن

جسمیت که نرم تر است از استخوان و سخت تر است
از پی شانزده چهارم پایین شکم و بدان ای حاکم مومنان
که سر و گوشها و چشمها و سودا سهای بینی و دهن
و اصل بینی از خونست و سینه از بلغم و باد و دست
و شراسیف بدو معنی که مذکور شد از مره صفرا
و پایین شکم از مره سوداست و بدان ای حاکم
مومنان که خواب سلطان دماغ است و او سبب
قوام بدن است و موجب قوة او ست پس موکاه که
خواهی که خواب کنی باید که خواهی خواب کردن
تو اول بر جانب راست باشی بعد از آن منقلب شو

بجانب چپ و همچنین بر عکس از خوابگاه خود بر آن جانب
که ابتدا کرده بآن نزد خواب کردن و معتاد ساز
نفس خود را بر آنکه بنشینی از شب دو ساعت و داخل
شود در متوضی از برای گذاردن حاجت که لازم
انسانست و درنگ کن در آن مکان بقدر آنچه بگذاری
حاجت خود را و بسیار مباش در آنجا که بدرستی
که از بسیار درنگ کردن در متوضی دارالفیل
پیدا می شود و آن زیاده شدن و ورم کردن ساق
است و در بعضی نسخها واقع شده که درنگ بسیار در
وقت قضای حاجت موجب دردی میشود پنهانی

که معلوم نباشد حال او و هر اینه دردی چنین علاج
آن صعب باشد و بدان ای حکیم مؤمنان که بهترین
آنچه بدان مسواک کنی چوب اراک است بدرستی
که آن جلا میدهد دندانها را و خوش میگرداند بوی
دهن را و محکم باشد میگرداند گوشت دندانها را
و آنرا جیشیتی میگرداند که بیخ دندانها سود میدهد
کاهی که باعتدال باشد و بسیار شدن آن دندانها را
تنک میگرداند و سبب جنبیدن دندانها میشود
و ضعیف میسازد بیخ دندانها پس وکاه خواهد
که دندانهای او محفوظ بماند پس باید که بگیرد قوس

الابل در حالتی که آنرا سوخته باشند و کزمانیج و سعد
وکل و سنبل طیب وجب الابل و باید که این اجزا بوابو
باشند و نمک اندرانی چهاریک جزوی از این جزوی
باید پس همه را نیک صلایه باید کرد بعد ازان
بر دندانها باید افشاند که بدرستی که این داروئیکا
می دارد دندانها را و حفظ میکند بیخ دندانها را
از آفاتی که عارض آن میشود و هر که خواهد که سفید
شود دندانهای او باید بگیرد قدری از نمک اندرانی
و مثل آن کف دریا و هر دو را نیک بکوبید و بر دندان
افشاند و بدان ای حکیم مؤمنان که احوال آدمی که بنا

فرموده حق تعالی او را بر ان احوال و گردانیده او را
تصرف کنند با آنها چهار حالتند حالت اول پانزده
سالست و درین وقت بسیاری قوت و جوانی
اوست و حسن او و نیکوئی او و غلبه خون در جسم
او بعد ازان حالت دوم است و آن از پانزده سالگی
تا سی و پنج سال و درین مدت مرة صفرا در بدن
او غالبست و قوة و استیلای بسیار دارد بر شخص
و این قوی ترین چیزی در وجود بدن او باشد
تا مرة صفرا تمام شود و آن در سی و پنج سالست بعد ازان
داخل میشود در حالت سیوم تا انکه تمام شود مدت

عمر او شصت سال پس غالب شود در بدن او مرة سودا
و این سن حکمت و شناختن چیزها و دانستن
اشیا و بسوختگی امور و صحت و نظر کردن در عاقبت
کارها و صادق بودن رای و تدبیر و ثبات دل
و قوی در تصرفات بعد ازان داخل میشود در
چهارم و آن غلبه بلغم است و آن حالتی است که ازان
برنگردد و ازان تجاوز نمیکند ما دامی که باقیست
الا بنهایت پیری و غایت ضعف و تلخی عیش و کدا
جسم و نقصان قوة و فساد در وجود و درد قوا
امور تا بحدی که نمی شناسد چیزها را تا انکه مکرر

نزد او بیان کند و خواب میکند نزد مردم و بیدار
محباشند در محل خواب کردن و یاد میکند از غایت
حسرت ایام سابق و زمان گذشته را و نزد
مردم بیان میکوید آنچه بر وگذشته و بلاشده
در اوقات عمر او و از غایت ضعف بمرتبه است که
زبان میشود ستون جسم او و متغیر میکرد د
آنچه نزد او معتاد و معهود بوده و خشک میشود
آب رونق و تازگی او و نقصان میابد حسن و
نیکوئی او و کم میشود رویدن موی و ناخنهای
او و عیشه جسم و قوای او منعکس میشود و رو

بتنزل

بتنزل میآورد و اقبال او مبدل باد بار میشود تا
آخر عمر از برای آنکه درین مدت بلغم بر و مستولی و
غالب است و آن بارد و جامد است و این مرد وصف
سبب هرفنای جسمیت که مستولی میشود بر و در آخر
قوة بلغمیة و تحقیق که یاد کردم از برای حاکم مومنان
همه آنچه محتاجست بآن در تدبیر و سیاست مزاج
و احوال جسم و علاج آن و اکنون یاد میکنم آنچه او احتیاج
دارد بخوردن آن از غذاهای و دارو و آنچه
واجبست که بجای آورد و ترتیب آن شود در اوقات
خود پس هرگاه خواهد که حجامت کند باید که آن در

زمانی واقع شود که دوازده شب از هلال
گذشته باشد تا پانزده یعنی باید که
حجامت کردن در میان این دو عدد باشد
که بدرستی و تحقیق که انچنین حجامت کردن بدن
تواصحت بیشتر میدهد پس هرگاه که ماه نقصان یافت
حجامت مکن مگر انکه ضرورت باشد و ترا احتیاج
تمام باشد بآن و این بسبب آنست که خون نقصان
می یابد در کم شدن هلال و زیاده میشود در زیادتی
آن و باید که ایام حجامت بقدر و عدد سالها باشد
که گذشته است بر شخص و این مبالغه است که حضرت

صلوات

موضع جمع نیست پس حجامت قوّة آن دارد که خون را
از بن رگها بر انگیزد باریک بیرون آرد نه غیر آن
از دارو ها و دلیل صدق این کلام آنست که حجامت
قوّة را از بدن نمی برد و در حال حجامت کردن ضعف
در بدن حاصل نمی شود چنانکه در وقت فصد کردن
میشود و حجامت کردن موضعی که از پس کردن
فرو رفته نفع میدهد کوفی سر را و حجامت اخدعین
و آن دو رگند که اگر در محل حجامت کردن تیغ بر
یکی از انها زنند خون بسیار از ان بیرون آید و آن
شعبه ایست از رگ ورید تخفیف میدهد کوفی

سر و رو و چشم را و آن سود میدهد درد دندانها
را و بسا باشد که رگ زدن قایم مقام انها شود و
گاه هست که حجامت میکنند ذبر وقن را از برای
علاج شق شدن اجزای دهن و از برای فاسد
شدن گوشت بیخ دندان و غیر آن از دردهای
دهن و همچنین حجامت میان دو شانه نفع میدهد
از خفقانی که سبب آن امتلا و حرارة باشد و حجامتی
که واقع شود بر ساقین گاه هست که گرم میسازد
امتلا را گرم ساختن ظاهر و شن یعنی امتلا را
از وزایل میکرداند و سود از دردهایی که در مانده

در کرده و مثانه و رحم و روان میسازد خون حیض
را لیکن بدن را ضعیف میکرداند و گاه هست
که عارض میشود او را حالتی مانند بیهوشی الا آن
که سود میدهد کسانی را که بر اعضای ایشان آبلها
و دملها بر امده باشد و انکسی که خواهد که تخفیف یابد
از الم حجامت باید که اول بار که مججم را بر عضوی نهد
در مکیدن مبالغه نکند بلکه مرتبه مرتبه زیاده میکند
و باید که چون مججم را بر عضو نهد نوبت دوم مکیدن
را زیاده کرداند بر نوبت اول و همچنین باید که نوبت
سیوم زیاده باشد بر نوبت دوم و بر این قیاس

نوبت

نوبت چهارم و پنجم باید که تیغ نزند تا انکه نیات سرخ
شود موضع حجامت بسبب نگران مججم بران و بسیار
مکیدن آن و باید که آهسته بزنند تیغ را بر پوستهای
نرم و پیش از انکه تیغ زنند موضع حجامت را بروغن
چرب سازند که بدرستی که این سبب تخفیف درد میشود
و همچنین چرب کردانند تیغ را در حجامت و نیشتر
را در فصد و چون از حجامت کردن فارغ شود
آن موضع را نیز روغن بمالد و باید که چون فصد
کند قطره چند از روغن بر رگها بریزد تا آنکه
پنهان نشوند در گوشت و بدان سبب صاحب آن

مضرت باید و باید که فصد کند فصد کننده انگشت باید
از رگهای راکه در موضعی واقع شده باشد که
گوشت بران کمتر باشد از برای انکه چون گوشت
بر بالای رگ کمتر باشد درد آن کمتر بود و آنچه
از رگها در حالت فصد الم بیشتر دارد حبل الذراع
ورک قیفال است از برای انکه عرد و مستلند
بفصلند و آن مرکبست از گوشت و پی و پوستی که بر
روی این رگها کشیده نیز سخنی دارد و امارک
باسلیق و الکحل پس الم آنها در فصد کمتر ست بجهة
انکه بر بالای این رگها گوشتی نیست و واجبست که

کوه

کوه مرساز ند موضع فصد را با آب گرم تا انکه خون
ظاهر شود خاصه در زمستان تحقیق که آن نرم
میسازد پوست را و گرم میکرداند دردها و آسان
میشود سبب آن فصد کردن و واجبست
در جمیع آنچه ما ذکر کردیم از بیرون آوردن
خون یعنی در فصد و حجامت انکه اجتناب کنند از
زنان پیش از هر دو بد و از ده ساعت و حجامت باید
کرد در روزی که هوا صاف باشد و ابر نباشد
و باد سخت نیز نباشد و بیرون آرد خون را بقدر
آنچه ظاهر شود از تغییر او و در ان روز بحمام

نباید رفت که بدرستی که آن سبب درد میشود و
بزیاد بر سر و بدن خود آب گرم را و این کار در آن
ساعت نباید کرد بلکه بعد از ان باید و بر تو باد
که از حمام دور شوی چون حجامت کرده باشی
پس بدرستی که تب دارم از ان پیدا میشود و هر
گاه که اعضا را شسته باشی بعد از حجامت کردن
پس فرا گیر از پاره حمام نرم را که از ابریشم باشد
یا غیر آن و بر موضع حجامت انداز و فرا گیر بقدر
نخودی از تریاق اکبر و آمیخته گردان بشربت
مغرج معتدل و آنرا بخور با بشربت فواکه و اگر

منعذ

منعذ باشد و آنرا نیابی پس شربت تربد بیاکن
و اگر از بن شربتها چیزی نیابی پس بخور تریاق مذکور
بعد از ان که نیک خایده باشی و از بی آن چند گرم
آب نیم گرم بیاشام و اگر در زمستان و هوای سرد
باشد پس بیاشام بر بالای آن شربتی را که از سرکه
و عسل ساخته باشند پس بدرستی که هر گاه که تو
این کارکنی ایمن گردی از قوه و از برص و مهلک
و مرض جذام بان فرمان خدای تعالی و باید مکید دانهای
انار شیرین تر و ترش را پس بدرستی که آن نفس را
قوة میدهد و زنده و تازه میگرداند خورنده او را و خوش طعام

شور را بعد از ان بسه ساعت که بتحقیق که از ان
خوف آن هست که جرب و خارش بدن اعضا پیدا
شود و اگر خواهی بخور از تیهو چون حجامت کرده
باشی و بیاشام بر بالای آن از شربت لطیف پاکیزه
که پیش از این صفت آنرا ذکر کردم و بال ایران مو
و روغن خیری را و اندکی از مشک و کلاب و
باره ازان بر سر ریز در ساعتی که از حجامت فارغ
شده باشی و امتا در زابستان پس هرگاه که حجامت
کنی بخور سکباج لا و عدلوج و مصوص را نیز
و این سه نوع اند از طعام که رفع حرارت میکنند

دوز

و بخور تو شی را و بنوش بر سر روغن بنفشه را که آنچنان
باشی آنرا بگلاب و اندکی از کافور و بیاشام از شربتی
که وصف کردم ترا بعد از انکه طعام خورده باشی
و به پرهیز از انکه حرکت بسیار کنی و کاری کنی که غضب
بر تو مستولی شود و چنین دور شو از مباشرت
با زنان آنروز که حجامت کرده باشی یعنی آنروز
از این سه کار دور باش و حذر کن ای حاکم مومنان
از انکه هیچ تزریغ و ماهی با کدیگر نخوری و باید که این دو چیز
در معده جمع نباشند در یک وقت که بدرستی که از
اجتماع اینها در اندرون آدمی مرض نقرس و قولنج

و بواسیر و درد دندان پیدا می شود و شیر نپز
که جماعتی میخورند هرگاه که بجمع شوند در معده
موجب مرض نقرس میشود و از مداومت
کردن بر خوردن سیاز کلف پیدا می شود در
رو و آن سفیدیست که بر پوست ظاهر می گردد
و خوردن طعامهای شور و کوشتهای بسیار
نمک و چنین ماهی شور خوردن بعد از فصد
و حجامت موجب بیداشدن بهق است
و جرب میشود و از خوردن کرده و آلات
اندرون کوسفند ریگ مثانه پیدا می شود و

واز رفتن بحمام در حالتی که شکم پر باشد از طعام
قولنج پیدا می شود و غسل کردن در شب بر مکروه
چشم را از نظر کردن راست و شخصی که چنین کند
احول میکردد و مباشرت کردن با زن حایض
سبب جذام میشود در فرزند و مباشرت کردن
بی انکه در عقب آن آب بر عضو رنند موجب آن
میکردد که سنگ مثانه پیدا شود و مباشرت کردن
بعد از مباشرت بی آنکه در میان هر دو غسل کرده
باشند سبب آن میشود که فرزند دیوانه باشد
واز بسیار خوردن تخم خرفه و مداومة کردن بدان

درد سر پیدا می شود و سبب آن میشود کرباد ها
در روی معده بدید آید و از بسیار خوردن
تخم مرغ که با آتش نرم پخته شده باشد رنو و سنگی
ربوط نفس پیدا می شود و منشا باد و نفخ است و از
خوردن گوشت خام کرم در شکم پیدا می شود
و از خوردن انجیر پیش در بدن پیدا می شود
کاهی که مداومت کنند بران و آشامیدن آب سرد
در عقب طعام کرم یا شیر یخ دندانها را ضایع
میکرداند و بسیار خوردن گوشت شکار و گوشت
کاو عقل را متغیر می سازد و از ان فهم نقصان می یابد

و سرکشته می شود و ذعف او بکی می آورد و فراموشی
بسیار میکند و هرکاه خواهی که بحمام روی و در
سرنکشی و از ان آزار نیابی پس پیش از انکه قدم در
حمام نهی بیاشام پنج درهم از آب نیم کرم که بدرستی و
تحقیق کرا این حکام سالم کردی باذن حق تعالی از درد
سر و درد نیم سر و درد نیم روی و بعضی گفته اند
که پنج کف آب بوسر ریز نزد دخول حمام و بدان ای
حکیم مومنان که حمام ترکیب یافته است چون ترکیب
بدن جهة انکه ترکیبت حمام از چهار خانه و چهار
مرتبه چنانکه بدن مرکبست از چهار طبیعت خانه

اول سرد و خشک است و خانه دوم سرد و تر سیوم
کرم و تر و خانه چهارم کرم و خشک است و منفعت
حمام بسیار است اول انکه طبیعت را میرساند
باعتدال دوم پاک میسازد جرک را از اعضا
سیوم نرم میسازد پی و رکها را چهارم
قوة میدهد اعضای بزرک را چون دل و جکر
و دماغ پنجم میکاهد فضلها را از بدن ششم
دور میسازد عفونتها را از جسد پس هرکاه که
خواهی ظاهر نشود در بدن تو دانه یا مانند آبله
یا غیر آن پس ابتدا کن نزد دخول حمام بروغن

مالیدن بدن خود و درین وقت روغن بنفشه
مناسب است و هرکاه خواهی که نوره کشی و نرسد
باعضای تو دیشی یا جراحتی از سوختن یا غیر
آن پس بشوی اعضا را با آب سرد پیش از نوره کشیدن
و هرکه خواهد که بحمام رود از برای نوره کشیدن
باید که اجتناب کند از مباشرت کردن با زنان
پیش از ان بدوازده ساعة و آن یک روز تمام است
و باید که بیندازی در نوره اندکی از صبر و قافیا
و حضض با انکه این اجزا را جمع کنی و اندکی از زیت
برداری و با نوره ضم کنی و نباید انداخت جزوی

ازین اجزا تا انگه سرد شود نوره در آب و باید که
آبی بر نوره ریزند کم باشد و بخته باشد در
بابونه و مرزنگوش یا بنفشه خشک دران ریخته
باشند یا مجموع همه اجزا را ضم کرده باشند
و ازانها اندکی برداشته دران آب ریزند
حاصل که آن اجزا با نوره ضم کنند یا اجزائی که در
آب بجوشانند میتواند بود که متفرق باشد
و میتواند بود که جمع باشند و آب را آنقدر
بر نوره باید ریخت که بکشد بوی آنرا و باید که زیاده
مثل شش یک و در بعضی نسخها سه یک واقع شده و

بمالند بر جسد بعد از انکه بیرون آمده باشد ازان
و فارغ شده چیزی را که بوی نوره از بدن ببرد
چون بوی شفتالو لسان العصفور و خاوکل
و نیلوفر خواه متفرق باشند این اجزا خواه مجتمع و هر که
خواهد که این باشد از سوختن اعضا بسبب نوره
پس باید که کم کرداند منقلب ساختن آنرا و باید
که چون بر اعضا کشد مبادرت و شتاب ننماید
در شستن آن و بالد بدن خود اندکی از روغن
گل و اگر بسوزد اعضا از حرارت نوره فرو گیرد
عدس مغش و نیلوفر بکوبد و در گلاب و سرکه حل کند

و بمالد بر موضعی که حرارت نوره بآن رسیده باشد
پس بدرستی که نیک می شود باذن حق تعالی و آنچه
منع میکند از مضرت رسانیدن نوره ببدن
آنست که بمالند بر اعضا سرکه انگور که کهنه و تیز
باشد و روغن گل مالیدنی خوب و هر که خواهد که
از درد مثانه شکایه نکند باید که نگاه ندارد بول
را و اگرچه سوار باشد بلکه زود دفع آن کند و هر که
خواهد که از درد معده ایمن باشد باید که در اثنای
طعام خوردن آب نخورد بلکه بعد از انکه فارغ شده
باشد و زمانی نیک گذشته آب بخورد و هر که در

اثنای طعام خوردن آب خورد هر اینه بدن او رطوبت
و فساد پیدا کند و معده او ضعیف شود و فرو گیرد
رکها قوت طعام را و طعام در معده او نضج نیابد
حاصل که هر که در محل طعام خوردن آب بر روی طعام
کشد چند بار طعام در معده او هضم نیابد و فایده
از ان طعام نیابد ببدن او نرسد و هر که خواهد که اورا
سنگ مثانه نباشد و بول او بسوزش بیرون نیاید
پس باید که حبس نکند منی را نزد انزال و در نیوکشد
در نزدیک کردن در مباشرت با زنان و هر که خواهد که
ایمن باشد از درد معده و ظاهر نشود او را بادهای

نواسیر پس باید که ناخن نکوید الا روز پنجشنبه و هر که خواهد که درد
گوش نگذارد پس باید که در محل آخر خواب پنبه در گوش ننهد
و هر که خواهد که بانگ ناهموار ناگوار را از گوش بگریزاند پس
ایام زمستان پس باید که بخورد هر روز سه لقمه از
عسل بانان با خبز آن و بدان ای حاکم مومنان که در
عسل را دلیل هاست که شناخته میشود با نها سود
و هنافع آن از معرفت ریاستها و این چنین قسمت است
بعضی از انها صفراست که چون قوة شامه بوی
انرا دریابد عطسه آورد و بعضی از انها آنست
که محل چشیدن زبان سوزشی پیدا کند و سستی آورد
و ظاهر معنی این دو نوع از عسل قاتل و کشنده است

گویا که از اثر سمیت اوست اگر چه از عبارت معینهای
دیگر پیدا میتوان کرد و نکنند در تحقیق اشیا که در وسیم
باشد هر یکی را علامتیست و نشانیست بدانکه طعام
که مسک و زعفران و عنبر داشته باشد ملاحظه کنند
لازم است چه بواسطه بوی خوش بسیار را بحد ناخوشی
زهر ظاهر نشود و در شناختن طعام و لباس زهرناک را
علامات است بدانکه آشی که در و زهر بود لعاب ناک
در ناک آن مایل ببیاهی بود و زود سیر میشود و بوی
خطها پیدا آید و بر اق بر ناک پر طاوسی بود کوبند
زهر اگر در گوشت قدید نمک سود کباب بود مثل
دود و غبار بر بالای آن پیدا شود و اگر زهر بریان

زهرناک مثل خانه عنکبوت ظاهر شود و مایل بسبزی و
زردی و کوبند علامت زهر در شربت و شراب انست که
بر و خطها پیدا شود و مایل ببیاهی و کوبند علامت زهر
در شراب مثل حلوای شکر و عسل آنست که بر و کرچ سیاه
و سبز پیدا شود و علامت زهر در شراب انست که بر و
کف بسیار پیدا شود و تکمل و متغیر گردد و بالجمله کوبند
طعام زهرناک اگر سفید بود سیاه شود و اگر سیاه
بود سفید گردد و کوبند علامت زهر در تاج و دستار
و لباس و فراشی آن بود که از این اجناس غباری بر آید
بر ناک پشم و هر کسی که انرا بپوشد یا بر آن نشیند
خارپا در اعضا عظیم پیدا شود و سوزش و عرق

بپایی آورد و این امراض زیاده کردد و مزاج اعضای
فاسد کند اکر علاج نیابد در یکهفته هلاک شود
و اکر زکام پیدا شود تا خبر یکن بوئیدن او و ایمن
بود چنانکه بوئیدن او منع میکند زکام را در عمه
روزهای زمستان و همچنین آسیاب راند و تناول او مون
حبة السودا که شونیز است نیز ایمن میکرداند از زکام
و هر کاه کسی ترسد از پیدا شدن زکام در روزهای
تابستان پس باید که بخورد خیاری را هر روز و باید
که حذر کند از نشستن در آفتاب و هر که ترسد از درد
نیم سر یا از باری که در پهلو پیدا شود یا ترسد از ورم پرده
استخوانهای
پهلو

راست پس بکردد بر جانب چپ وقتی که اراده
خواب کردن داشته باشد و هر که خواهد که بلغم
از بدن او دور شود یا کم کردد باید که بخورد
هر صباح اندکی از کواریشی که با آن حدتی و تیزی
باشد و بسیار بحمام رود و بسیار با زنان صحبت نکند
و در آفتاب بسیار ننشیند و اجتناب کند از جمله
غذاهای سرد که بدرستی که اینها بلغم را زایل میکرداند
و آنرا میسوزاند و هر که خواهد فرو ننشاند آتش
صفرا را پس باید که بخورد هر روز چیزهایی که در
طبیعت تری باشد و سرد و آسایش دهد بدن خود را

و هر که تردد کند سازد و با آنچه دوست دارد
نظر بسیار کند و هر که خواهد که سودا را و سوخته
کرد د پس بر و باد که بسیار قی کند و رکهای بکشاید
و مداومت ننماید بر نوره کشیدن و هر که خواهد
که باد سرد از بدن او دور شود پس بر و باد
که حقنه کند و روغنهای نرم بر بدن بمالد و بر و
باد که اعضا را کرم کند باب کرم که آزاد رجایی
که آتش بسیار باشد چون کلخن و غیر آن کرم کرده
باشند و اجتناب کند از هر چیزی که سرد باشد
و لازم خود کرداند هر چیزی را که کرم و نرم سا

بلغم

باشد و اکر خواهد که زایل شود از او بلغم باید که هر صباح
یکمثقال اطریفل صغیر تناول نماید و بدان با امید که مزاج او
آنست که مسافر که سفر کند باید که معدهٔ او از طعام ممتلی
نباشد و خالی از طعام نباشد و باید که بحد اعتدال
باشد و احتراز نماید از هر که موجب خفقان آب و باید که
تناول نماید از غذاهای بارد مثل قریص و اوشان خورش
شیست که مرکب باشد از کوشت ماهی و شکنبه و باید
هلام نان خورشیست که فراکرفته باشد از کوشت بره
کاو و همچنین سر که و زیت و آب غوره و امثال آن از
طعامهای بارد تناول نماید و بدان با امید که باشد
که سفر نمودن و سیر کردن سخت در کرمای کرم ضرر

رسانند آب بدن ملهوس را یعنی بدن صاحب سل و لاغر
هرگاه خالی از طعام باشد و سفر نافع است بدنی که فربه
باشد و دیگر از صلاح مسافر و دفع مضرت از او آن است
که آب هر منزل که به منزل دیگر برود با آب آن منزل که
نزول میکند ممزوج سازد و بخورد و دیگر شرط مسافر
آنست که قدری خاک پاکیزه از شهر خویش بردارد
و هر منزل که نزول میکند قدری از آن در آب اندازد
و ظرف را اندکی حرکت دهد و تا خیلی نماید در شرب آب
تا صفای خوبی پیدا کند و فایده در محافظت آن باب
آنست که تا آب آن منزل را موافق طبع او سازد
بهترین آبها از جهت شرب برای مقیم و مسافر آنست
که باشد

که باشد چشمه او از جانب مشرق و سنگ و ریگ و ابیض
باشد و باشد جاری شود او از جبال کاه نه از جبال سنگ
نه بر آنکه در زمستان گرم است و در تابستان سرد و ملتین
و مزه آن نافع است مر صاحب حرارت را و تب را دفع کند
و آب شور و ثقیل طبع و شکم را خشک گرداند و آب
پرف و یخ زیان کار و ناسازگار است و کثیر الضرر است
و اما آب چاه خوش طعم و شیرین و صافی و نیکبار
نفع است اگر باد او را کشند و محبوس نباشد در زمین
و اما آب استاده در حوض یا غدیر و کوهها و شورها
زارها پس بدترین همه گرم و گرانست در تابستان بواسطه

نوقف و سکون او و دوام طلوع آفتاب بر او و بلادت
نمودن بر شراب او و ضعف زیاده میشود و سپس زیرا که
گرد و بدان با آمیزد که مقاربت و مجامعت نمودن
بزنان در اول شب در زمستان و تابستان در حینی
که معدهٔ از طعام بر باشد و عروق ممتلی محمود و
پسندیده نیست و متولی میشود از و مرض فوالنج و فا
لج و لقوه و نقرس و در یک ماند و تقطیر بول و باد
فتق و ضعف بصر و رقت و پس هرگاه اراده دخول
نمائی باید که در اواخر شب باشد بنا بر آنکه اصلح آن
از برای بدن و امید داری تر است بحصول ولد و ولدی

که حاصل

که حاصل شود از کی باشد از روی عقل و فهم و باید که پیش
از مجامعت ملاعبه نمائی و حرکاتی که موجب شوق و
اشتیاق باشد بفعل آوری و سخت بکوری پستانهای
او را زیرا که این فعل موجب غلبهٔ شهوت میشود در
زن و سبب جمع شدن آب او ست زیرا که آب او بیرون
می آید از پستانهای او و شهوت ظاهر میشود از روی
و چشمهای او و میل و اشتهای پیدا میکند بتو مثل میل
و اشتهای تو با او و پس هرگاه این فعل بجای آوری باید
که در آن حال ایستاده نباشی و راست ننشینی بلکه میل
بجانب یمین پس هرگاه فارغ شوی ایمنی از حصول
امراض مزمنه باذن الله تعالی بعد از آن غسل کنی و بیاشامی

شربت عسل که دراو مومیائی باشد و مومیائی ما نند
صمغیست که درکوه دارا بحر دحاصل میشود و بعضی گویند
عرق کوه است و در رجه دنیم حارست با بیاشامل علی
کف کرفته بیعنی بدستی که باز میکرداند مثل ان آبی که ازاو
جدا شده باشد و بهمان قوت باقی ماند و در احادیث
نبوی مصطفوی صلی الله علیه باسناد معتبر وارد
شده منقول از امیر المؤمنین علیه السلام باید که اختیار
کنید از زنان زنی که متصف باشد باین صفات که تزوج
السمراء العجزاء الفیناء المربوعة فان کرهتها فعلی الصفات
یعنی تزویج کنید و بخواهید زن کندم کون سرین بزرگ
فراخ چشم میانه بالا پس اگر مکروه داری و بخواهی بر نشست
صداق

صداق و دیگر وارد شده که لا تزوجن شهبرة ولا
لهبرة ولا نهبرة ولا هبلرة ولا لفوتا تزویج مکنید
البته پنج زنان را اصناف زنان اول شهبرة یعنی زن ازرق
چشم بد خلق سیم دوم لهبرة یعنی زن دراز باریک لاغر
سیم نهبرة یعنی زن کوتاه بالا سی سوم چهارم هبلرة
یعنی زن عجوزه مدبره پنجم لفوت یعنی زن که فرزند از
شوهر دیگر داشته باشد و نیز وارد شده است که زنان
بر چهار نوع اند اول جامع بجمع یعنی زنی که بسیار باشد
خیر او و خلق او و عفیفه باشد دوم ربیع ربیع بر نیست
که در دامن دایه و در شکم او دایه دیگر باشد سیم
کریه مقمع یعنی زنی که بد خلق باشد باید تزویج خود چهارم

غل قمع که او نسبت بشوهر خود همچو غل قمل است یعنی غلی که از
پوست ساخته باشند که در وقت شب بسیار افتاده باشد
و خورد او را و شوهر را قوت دفع آن نباشد و بدان یا ایها
البدر بستی که مجامعت نمای در وقتی که قمر در برج حمل یا در ثور
باشد زیرا که حمل اشرف است و شرف شمس جهت محبت و داد
نیکست و افضل و بهتر آنست که قمر در برج ثور باشد که ان شرف
قمر است و برج ثابت است از برای تزویج و مجامعت نیکست
و قمر را نظر و بدان یا امیری که انچه در این رساله ذکر کرده ایم
همه که نگاه دارد و محافظت نماید و بر این طریق رود و تجاوز
نکند از انواع بیماریها و علل و در صحیح و سالم باشد و از
جنس معلول کرده و سالمها در عافیت عیش نماید و باقی ماند

و بدان یا امیر نباید که التفات کنی بسخنان کسی که علم ندارد
و از عافیت دور است و در همه احوال متابعت وی روی شهوت
نماید و عمر بجهل و غفلت گذراند در ورزکار ضایع سازند
و گویند که من اشیاء متضاده ثقیل کثیف بی وقت مجوزم
ضرری نخواهم انکس بر مثال بهیمه است معطل که در بی غذای
شهوت چرا نمیماند و اوقات مهمل میگذراند و بیاد او
بسر میبرد و قصد چراگاه میکند و شب غافل میخوابد و نظیر او
آنست که اگر بزه در اول خیانت عقوبت نیابد در وی
بیشی بکند اما چون عقوبت نبیند گستاخ گردد و در زیادی
کردن پیشه نماید و از عافیت نبیند تا ناگاه گرفتار
آید و شحنه دست و پا بیشی به برد و کالا بستاند و انگاه ضایع

کردن عمر خویش را معلوم کرده و سود نداشته باشی و آدمی
نیز چون نفهمد صحت از دست بدهد نفس خود در تلف
اندازد انگاه تاسف خورد و سود ندارد و فایده ندهد
تمت بعون الله تعالی و حسن توفیقه و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین
والحمد لله رب العالمین شخصی در عمل من شش
شصت سال ریاضت کشیده من عمل را سهل کرده
عمل برنج بیخ مثقال ۱ مثقال نمک ۱ مثقال
۱ مثقال زرنج بعد زریخ سا کوبیده با نمک و قلیه
صلایه کرده طلسم بخط نسخ مثقال برنج
زرد بنویسند بر هم ریزند هر مثقال برنج
عمل آید بمثقالی یک تخم هندوانه زرد شده را نقل
کرده آب کرده بعد ۷ یا ۴۰ روز تمام شده

بسم الله الرحمن الرحیم

هر جایی ریاضت قل هو الله احد ... بسم الله

لم یلد یا رولم یولد بحق ... لم یکن موسی بود یارب

... این جدول بخط ... و ... و ... و

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنائی که روایح عطر آن مجالس خلوت نشینان عالم ملکوت را معطر دارد و شکر و سپاسی که فوایح نشر آن مجامع ذکر سجده طرازان حظایر جبروت را معتبر سازد ذات ذوالجلالی را سزد که از ترکیب کاف و نون کافه موجودات را از کتم عدم بعالم وجود آورد و از میان ایشان جوهر پاک آدم را در رمال خاک پیدا و بنجعلت انی جاعل فی الارض خلیفة مخلع بشرایتاب و علم آدم الاسماء کلها شرف معرفت ساخت و از آن جوهر کرا نمایه جواهر پیدا و در رشاهوار ابجاد و بتاج کثیرا لابتهاج و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا سر بلندیها بخشید تا بسبب ایشان آثار قدرت بدایع حکمت بالغه

و رتابی بر صفحات روزگار پیدا و هویدا شد و از میان ایشان سید سادات فرمود سعادت را بجمال او برکوبید تا خلایق را از تیه ضلالت بشهود هدایت ارشاد فرمود تا ما لم تکن الذی ولدنا نجد فیها جلال الله. فنعم الرب و المولی نعم الله تعالی الله. و صلات صلوات نامحدود و تحف تحیات نا معدود نثار مرقد مطهر و مشهد منور خورشید سپهر رسالت و ماه فلک جلالت شمع انجمن انبیا صدر نشین صفة اصطفا یعنی سید کونین و خواجهٔ قاب قوسین مقصود لولاک لما خلقت الافلاک نگین خاتم و ما ارسلناک مکرم مجتبی محمد مصطفی علیه من الصلوات افضلها و من التحیات اکملها و نوافح تسلیمات عبیر پرور روایح تحیات

عطر آمین

عطر آمین بخور مشهد معطر و مرقد منور اولاد و آل محامد خصال او که هر یک در دریای ولایت و ولایت اند و بر آنند تا تعظیم انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی خاصهٔ المنصوص بنص انما ولیکم الله المنعوت بنعت من کنت مولاه فعلی مولاه

اما بعد بنظر ارباب دانش و بینش و دقیق طبعان حدیقهٔ افرینش پوشیده نیست که علم بلند اعلی و درجهٔ قصوی است و تحصیل آن بر کافهٔ اهل جهان از پیر و جوان واجب خاصهٔ علم طب که موضوع آن بدن انسان و حضرت علیم در کتاب کریم او را مخلوق و لقد کرمنا بنی آدم مشرف ساخته و حضرت رسالت پناهی سایر علوم را کان لم یکن انگاشته فرموده که العلم علمان علم الابدان و علم الادیان و علم ابدان را

بر علم ادیان مقدم داشته اند زیرا که تا صحت بدن
و سلامت افعال وجودهٔ قوی حاصل نباشد ادای
و سنن و امتثال اوامر و نواهی حضرت ذوالمنن بر وجه
اکمل و احسن صورت نپذیرد و چون غرض از علم طب
حفظ صحت و رفع مرض است و رفع مرض وظیفهٔ اطبا
و در آن باب تالیف جامع و تصنیف نافع نموده بود
و علم حفظ صحت بر کافهٔ خلایق واجب و مزید بر
لهذا کمترین بنده کان جلال الدین محمد طبیب اصفهانی
بخاطر گذرانید که رساله در این باب ساخته و پرداخته
شود و چون پیوسته مکنون خمیر فقیر و همواره پیش
نهاد خاطر این حقیر بود که رساله و جیزه از خار
نقصه عیب بری و ایمن در نظر کیمیا اثر حذاق
معانی مستحسن باشد مزین و مساعت بالقاب همایون

اعلیحضرت قضا قدرت کیوان رفعت بزیح صولت
آفتاب اوج شاهی منبع الطاف نامتناهی مطلع امن
و امان معدن جود و احسان صاحبقران روزگار و فرما
نفرمای بحر و بر ملجا سلاطین عالم مالک رقاب امم
باسط بساط عدل و انصاف هادم اساس جور و
اعتساف حامی شریعت خیر البشر مروج مذهب اثنی
عشریه کل بوستان مصطفوی خلعت دودمان
مرتضوی رافع لواء الولایة فی الآفاق مالک سریر
الخلافة بالاستحقاق والاستحقاق السلطان بن
السلطان بن السلطان والخاقان بن الخاقان ابن ا
لخاقان ابو المظفر ابو المنصور شاه سلیم الصفوی
الموسوی بهادر خان خلد الله تعالی ملکه و عدله
و سلطانه و ابد الله علی رؤس العالمین ظلال رأفته

و بره و امتنانه و مرتب بر مقدمه و فصول و خود
مقدمه در بیان صحت و مرض و اقوال اطبا بر آنکه
صحت عبارتست از هیئت بدنیه که افعال بدنیه
بسبب او بدون تسلیم واقع شوند و مرض ضد اوست
بنا بر مذهب جالینوس و مرکب از این صحت و مرض
را اسباب میباشد و این اسباب بعضی ضروری و
بعضی غیر ضروری میباشد و آن اسباب غیر ضروریه
بعضی موافق طبیعت و بعضی غیر موافق میباشند
پس مادام که مرکبات و تعدیل اسباب ضروریه
که اطبا آنها را ستة ضروریه گویند و آن هوا و
ماکول و مشروب و نوم و یقظه و حرکت و سکون بدنی
و حرکت و سکون نفسانی و استفراغ و احتباس
واقع شود و اجتناب و احتراز از اسباب مضاده

صحت حاصل خواهد بود و عمده در حفظ صحت تعدیل
در اسباب ضروریه است تا انکه رطوبات محمودهٔ بدن
که مادهٔ ارواح و قوی اند ایمن از تحلل و تعفن باشند
و لهذا شیخ ابو علی میگوید که امتلاء شدید خواه
از طعام و خواه از شراب در هر حال مضرست سؤال کردند
از طبیب عرب حارث بن کلده که ما الطب گفت الحمیة
و حمایة الاعتدال یعنی از او پرسیدند که طب چیست
گفت پرهیز و کم خوردن و حمایت در حمایت اعتدال
در اکل و شرب مصدق این اقوال از حضرت
رسول صلی الله علیه و آله است که میفرماید که
المعدة بیت کل داء و الحمیة رأس کل دواء و اطوا
میگوید اذا جاعت النفوس صارت الاجسام
ارواحا و اذا شبعت صارت الارواح اجساما

یعنی هرگاه کم نشوند نفوس میکردند اجسام
ارواح یعنی لطیف و سبک و بدن بهم میرسد و اگر
بسیار شوند نفوس میکردند ارواح اجسام یعنی
ثقل و سنگینی در ارواح بهم میرسد و نیز افراط
میکوبید که اگر اسراف در خوردن واقع شود موجب
سقم و مرض و ابتلا بانواع شدائد بالمرض خواهد شد
نقل کرده اند که حکیمی میالغه در تقلیل غذا میکرد و با
گفتند که تقلیل در غذا موجب ضعف اعضا و تعلیل
رطوبات است جواب گفت که انا اکل حتی اعیش یعنی
یعنی ما میخوریم که تعیش کنیم و زنده باشیم نه زندگی
ما از برای خوردنست و همچنین که افراط مضرست
تفریط نیز مضرست لهذا اطبا گفته اند که الحمیة
فی الصحة کالتخلیط فی المرض یعنی پرهیز کردن

در صحت

در صحت مضرست همچنانکه ناپرهیزی در مرض
و همچنین گفته اند که ملازمة الحمیة تهلک البدن
و تهاون بعضی همیشه پرهیز کردن موجب ضعف بدن
و لاغری میشود پس ظاهر شد که بموجب کلم خیر
الامور اوسطها احتراز از افراط و تفریط واجب
باشد بباید دانست که حفظ صحت بر دو قسم است حفظ
صحت ابدان معتدله و حفظ صحت بدن تهاخارج از
از اعتدال و هریک بتفصیل یاد کرده آید فصل بدانکه
حفظ صحت بدن تهای معتدله بتعدیل اسباب
ضروریه میباشد یعنی هوا و ریاضت و استحمام
و طعام و شراب و خواب و بیداری و سکون و حرکت
از بدو و بدن و اعراض نفسانی مثل غم و غضب
و خوف و فرح و هریک در فصلی یاد کرده فصل در بیان

هوای محیط ببدن باید که صاحب مزاج معتدل
محترز باشد از هوای باردی که موجب قشعریره
و هوای حاری که موجب عرق و کرب و بیتابی شود
بلکه باید آن هوای محیط بدن در اعتدال از هوای ها
باشد و باید هوا صاف باشد و مخلوط بدخار و دخان
نباشد پس اگر هوا کدر باشد تعدیل آن هوا نمایند
بمهیات مثل ریاحین باردهٔ و فواکه باردهٔ و باشیدن
آب و گذاشتن یخ و برف در آن مکان که ساکنند و
افتیار نمودن مواضع باردهٔ مثل نیزارها و مرغزارها
و اگر هوا سرد باشد تعدیل آن بمسخنات نمایند که
هوا را گرم گردانند مثل برافروختن آتش و اختیار
نمودن خانهای گرم فصل در بیان حرکت و ریاضت
بباید دانست که حرکت و ریاضت یکی از ارکان حفظ

صحت است و هرگاه باعتدال واقع شود مستغنی گردانند
بدن را از استعمال ادویه مسهله زیرا که غذا بمجموع جزء
عضو نمی شود بلکه در هر غذائی فضله میماند و
بروز ایام مجتمع و موجب ضرر میشود پس احتیاج
بهم میرسد بدن را بدو بجهة دفع آن ماده و اکثر
دواهای مسهل را اسمیت میباشد که ضرر میرساند
پس ناچار برای دفع فضولات چیزی بهتر از حرکت و ریاضت
معتدله نباشد و ریاضت را اقسام بسیار میباشد
یکی آنکه ضروریست و واقع میشود مثل حرکات مردم
در حاجات و مهمات خود و بعضی از ریاضات آنست
که بقصد و اراده میباشد و انرا انواع بسیار است
و مختلف میشود بسرعت و بطوء و قلت و کثرت و بحسب
عضوی از اعضا مثل دست و پا و جمیع بدن مثل کشتی

کبری و دویدن و بسرعت راه رفتن و مانند اینها
و کسی را که ضعف در بعضی اعضا باشد یا آنکه ضعیف
المزاج باشد جایز نیست که تعب ریاضت کشد و
بقراط گوید که حار المزاج را جایز نیست در طب
و بیست دوم حار در طب بیست و پنجم حار یابس در
همچنین حمام مختلف میشود بحسب استعمال در
تجفیف و تبرید و تسخین زیرا که اگر بنشیند
در هوای معتدل و آب نیم گرم بسیار بر بدن بریزند
و زود از حمام بیرون آیند تطیب میکند و اگر در هوای
حار بنشیند و آب کم استعمال کند و بسیار در حمام
نماند تجفیف میکند و اگر بسیار در حمام گرم توقف
تبرید میکند بسبب تحلیل حرارت غریزی و اگر در حمام
معتدل المزاج بنشیند تسخین میکند و بعد از آب
از برای معتدل المزاج آنست که در اصلاح معده بحمام
نرود و آب در حمام نخورد و بسیار در حمام توقف نکند
و صفراوی المزاج در خلو معده بحمام نرود بلکه اگر
نانی با شربتهای ترش میل کرده بحمام رود و حمام را

و بهتر از غذاهای ملطف و دواهای مسخن آنست
و باید ریاضت باعتدال و بعد از هضم غذا واقع شود
در خلو معده و کسی که واقع نشود و قبل از
ریاضت بدن را باعتدال آورد بآنچه مالیده باشند
و بروغن بنفشه بادام یا روغن نرگس ممزوج بروغن
بنفشه چرب کرده باشند و باید که ریاضت در
بشوی و راه رفتن معتدل و سواری باعتدال و چوگان
بازی و همچنین بچیزهائی کند که آنها حرکت در جمیع اعضا
باشد واقع شود و باید حرکت آنقدر مکرر شود
که بیاده کی در اعضا ظاهر شود و رنگ روی میل
بسرخی نماید و ضعف بهم نرسد و بدن شروع بعرق
نماید هرگاه مجتبه شود باید قبل از زمانی تولک
حرکت و ریاضت نموده استراحت نماید و اما سکون و

بدانکه سکون بدن اسرع کند بسبب نقصان اشعاش
حرارت غریزی بسبب کثرت فضول و بتحلیل نرفتن
آن زیرا که حرکت محللست و سکون ضد آنست پس بسبب
کثرت فضول ضعف حرارت غریزی بهم رسد و
از ضعف حرارت نقصان در هضم واقع میشود و
موجب تولد خلط بلغمی میگردد و تبرید و تطیب بدن
میکند پس واجبست که سکون در معتدل المزاج
مساوی حرکت باشد و باید سکون و استراحت
بعد از حمام و اغتسال در آب معتدل و بعد از اکل طعام
شود فصل در استحمام و حمامات بهترین حمام آنست
که قدیم البناء واسع الفضا باشد و آب آن عذب
و شیرین باشد و حمام بالطبع مختلف میشود بخلاف
طبایع بیوت زیرا که بیت اول بارد در طب است

منافع و مضار میباشد اما منافع آنست که تحلیل
فضول میدهد و تفتیح مسام میکند و نضج مواد میدهد
اما مضار آنست که مواد را بسیار در بدن میکشد باعضا
ضعیف میریزد و بدن را ضعیف و اشتها را ساقط میکرداند
و استحمام با آب سرد از برای حار المزاج موافق است بشرط
آنکه بسیار توقف نکند و باید حمام بعد از ریاضت و دلک
رفتن معتدل واقع شود و حمام معتدل الحرارة باشد و مکث
در آن بسیار واقع نشود بلکه آنقدر که غسل بدن از غبار
و روغن کند و دلک و ریاضت مالیده بودند واقع شود
و فضولی که در هر یک باقی مانده باشد بحرارت حمام
بتحلیل رود پس اگر فصل تابستان و هوا گرم باشد
باید میان رفتن در آب سرد رفتن ببیک دفعه و بیرون
آمدن در آب بسیار مکث نکند یا آنکه آب سرد دفعه بدن

بمیزند

بزیند و هرگاه از حمام بیرون آید اندک زمانی استراحت
نموده بعد از آن سکنجبین وقدری باقلی شربت نیلوفر
یا شربت بنفشه میل نماید و بعد از آنکه از حمام بیرون
آید بیفاصله غذا نخورد بلکه یکساعت صبر نماید تا
حرارتی که بدن از حمام کسب کرده ساکن شود بعد از آن
غذا میل نماید فصل در تدبیر ماکول و مشروب و مأکول
ماکول باید غذائی که خورده میشود معتدل باشد در
حرارت و برودت و لطافت و غلظت مثل نانی که از آرد
گندم پاک و بسیار نرم نیکپخته باشند و خوب پخته باشد
و مثل کوشت بره و بز نر خاله و مرغ دکبک و تذرو تخم نیم
برشت بسیار موافق است و از ویدعاره که داخل
مطبوخ میشود بسیار کم نباشد و کم باید داخل
شود و از سبزیها باید نجم بویه و کاهو و نعناع و آن صنوبر

انجره و انگور شیرین و کلاب قبل از خوردن طعام و
انار میخوش و شیرین و سیب اصفهانی بعد از طعام
و از میوه خشک مویز منقی و انجره و قیسی مناسبت
شیخ ابو علی میکوید واجبست که حافظ صحت غذای
او از غذاهای دوائی نباشد مثل سبزیها و میوه‌ها
بلکه واجبست غذائی او کوشت بره و بز نر خاله و کوساله
کوچک و نان کندم پاک و شیرینیهای ملایم مزاج و
از شرابها شراب ریحانی خوشبو و اگر حفظ کند و غذای
دوائی بخورد واجبست که تدبیر بهضم آن بکند با
مستعملی که ضد او باشد در حرارت و برودت و
صاحب کامل کوید که حافظ صحت را باید منع نکند
از چیزها یکه از لذت بود زیرا که غایت ای او
غذا نیست پیشتر میدهد و بمزاج او موافق تر است

دوقت

فراغ از طعام و نقل در قعر معده و شروع در هضم
میل نماید شیخ ابو علی گوید بهترین آنها از برای مزاج
معتدل آنست که در هشت ساعت بر ودت معتدل باشد
یا آنکه سرد کردن یخ از خارج باشد یعنی آب را بر روی
یخ بگذارند تا سرد شود خصوصاً هرگاه جوهر یخ بد
باشد زیرا که یخ آب شده هرگاه خورده شود ضرری
باعصاب و اعضاء نفس میرساند و احتمال دارد که جنس
آب ندارد مگر دعوی مزاج و خوردن این قسم آب اگر
چه ضرر او فی الحال ظاهر نمیشود اما بطول ایام و اعوام
در بدن ظاهر میشود و بعضی از حکما و اطبا را اعتقاد
اینست که هرچند آب سرد نرمست در تقویت هضم
بهتر است بدان دلیل که بهترین آنها آنچه بهست
حضور صاحبش مشرف باشد و جاری بشما و بزود

پاک یا بوسعید

پاک یا بوسعید کذرد و منیم او دو رباشد و بزیشا نها
و معادن و یخ درختها خصوصاً کرد و و اخچر نکذرد
مکشوف باشد سرپوشیده نباشد و بطعم شیرین و
سبک باشد و سزاوار آنست که آب بعد از حرکت و
در جام کرم و بعد از نهید از خواب خورده
نشود اما آب [illegible] از انواع بسیار ست و بهترین

در تبدیل خواب بهترین خوابی آنست که خوب فرو گیرد
غالب باشد و نفرد بیدار نشود و متصل باشد متفرق
نباشد و در مقدار معتدل باشد زیرا که خواب
بسیار باعث فساد اخلاط و ضعف اعصاب میشود
و بیداری بسیار باعث خشکی مزاج و تحلیل قوی میگردد
و باید خواب بعد از هضم غذا واقع شود و در خواب
حرارت عزیزی و قوای بدنی قوی میگردند و غذا خوب
هضم میشود و ضعیفی که در قوتها بسبب بیداری
بسیار دست داده میگردد و خواب باید که در شب واقع
شود خواب روز اضرر بسیار ست و در خلای معده
خواب خوب نیست باعث ضعف قوتها و بخیتن اخلاط
بعده میشود شیخ ابو علی گوید بد بودن خوابیدن
بدست بدنوا مهای مرضهای بد میکند مثل سکته
و کابوس و فالج فصل در تدبیر حرکت و سکون

اما حرکت بباید دانست که حرکت را دو جنس است حرکت
بدنی و آنرا در ریاضت مذکور شد و حرکت نفسانی
و حرکات نفسانی را اعراض نفسانی گویند مثل غم و
غضب و خوف و فرح و امثال اینها پس باید حافظ صحت
از جمیع اینها احتراز نماید سوای فرح و سرور زیرا که
فرح موافق مزاج و حرارت عزیزی است و مقوی جمیع
قوی و ارواح بخلاف غم و هم که مضرت جمیع مردم را کم
کسی که فربهی با افراط داشته باشد مواظبت لازم شود و
اعراض نفسانی از لوازم ضروریه انسان است زیرا
که انسان در مدت عمر خالی از این عوارض نیست بسبب
ورود موافق و مخالف و اینها بعضی سبب صحت میشوند
مثل فرح و سرور و بعضی سبب مرض و بلیه میشوند مثل
خوف و غم و همچنین مشاهده میشود که بسیاری از مردم

از این کراهت

از این اعراض منتفع میشوند و بسیاری مریض بلکه
بموت میرسند هرگاه اسباب قوی باشند **فصل در تدبیر**
استفراغ و احتباس حافظ صحت معتدل المزاج را بایست
که تدبیر نمایند هرگاه احتباس رطوبت او بهم رسد مثل
مرقهای چرب که رطوبت او بسیار باشد و شوربا هائی
که با اسفناج باشد و آش ترخینه و آلوی بخارا و
آلبالو اینها تدبیر نشود احتیاج بشیاف و حقنه لینه
میشود و همچنین واجب که حبس نماید هرگاه یبوست
در طبع بهم رسد مثل آشهای و قلیها از انار دان و ترش
و اجزای از ملینات نماید و فی الجمله تدبیر حافظ
صحت باید بنحوی باشد که دفع بولک و براز و بقدر اکل
و شرب او باشد تا از امراض استفراغ و احتباس ایمن
باشد **فصل در تدبیر جماع** بدانکه جماع نیز از جمله

منافع و

استفراغات است و جماع را مضار بسیار است نافعت
جوانان را و جماعتی که فربهی با اعتدال داشته باشند و
زنان را و دوشیزه ایشان مایل بسردی باشد و نیز نافع است صاحب
مالیخولیا و وسواس خصوصاً هرگاه سبب احتباس منی
باشد و اما مشایخ و پیران را مضرت است باعث ضعف قوی و
ارواح و بیماری میشود بسا دیده ایم که بلاهای عظیم مثل
بهلاکت رسیدند و عظیم است ضرر جماع اصحاب نقرس و
عرق النسا و درد پشت و درد چشم و ضعف بصر و ضعف قلب را
و بهترین جماع آنست که واقع شود بعد از هضم غذا و در
وقت اعتدال بدن بی تحریک بدن از حرارت یا برودت عارضی شده
باشد و در خلا و امتلا نیز نجد اعتدال باشد و باید وقتی
واقع شود که خواهش بسیار باشد و بتکلیف نباشد و فاضله
شده او و بعد از فراغ بسیکی در بدن و نشاط و فرح بهم رسد

هرگاه باید

و هرگاه باید شرایط واقع شود تقویت حرارت عزیزی
و تفریح خواهد کرد و نفع میکند از امراض سوداوی و بسا
فصل در تدبیر فصول و این مشتمل است بر چهار فصل **فصل**
اول در تدبیر حفظ صحت در فصل بهار هوای این فصل
نرم است و بسبب حرارت لطیف تحریک سواد میکند و تهیج
امراض میکند و لاجرم بهترین و اصح فصول است و بقراط
گوید بهار خون را در بدن هیجان میدهد و منبسط میکند
پس حجم آن در بدن زیاده میشود و در آنرا فیدان و جوشش
بهم رسد و عروق وسعت آن ندارند ناچار دفع ببعض
اعضا میکند و در اعضا علتهای بسیار بهم رسد و قی
کردن در این فصل نافع است جالینوس گوید کسی
را که در بدن او فضول بسیار متولد شود و او را حفظ
صحت باشد باید در فصل بهار پیش رسیدن

واسهال مجبس واجب بچیز سوء پیری نباشد واگر خون
غالب باشد فصد کند والا تنقیه بدرد بمسهلات باید
کرد واجتناب باید کرد از چیزی که بدن را کرم کرداند مثل
حرکت واغذیه واشربه حمام وشراب قوی کرم وهمچنین
احتراز نماید از هر چیزی که تلخی وشوری ومرارت وتندی
در طعم داشته باشد وبکار برد غذاهای لطیف که زود مواد
بدنی نماید وزود هضم باشد مثل نان خوب پخته از گندم
پاک که شسته وکوشت بره ومرغ وکبک وتراج وطیهو
مرغ بچه ومرغ سوچه وماهی تازه کوچک که در رسک ریزها
جادارد بقراط در کتاب فصول کوید اجوف واند رخون بدرد
در بهار وتابستان کرم از سایر فصول پیدا شود پس
سزاوار آنست که غذا در فصل بهار قریب باعتدال سریع
الهضم باشد وباید که در این فصل غذا کم خورده شود

واستعمال اشربه در روب کاطفای حرارت کند مثل رب بید
انار وزرشک ومانند اینها ودر این فصل حرکت باعتدال
باید واقع شود واوقات باستراحت کذراند وشراب
کم وممزوج باید خورده شود فصل دوم در تدبیر بحفظ
صحت وفصل بابستان هوای این فصل کرم وخشک و
بسبب اینکه در این فصل حرارت بدنی میل بخارج دارد و
هضم ونضج کم میشود ناچار است که غذاهای لطیف
سریع الانهضام که مایل ببوست باشد خورده شود
مثل کوشت بره وبزغاله ومرغ بچه وخروس بچه وآب
انار وزرشک وسیب وهیوه مثل هندوانه وخیار
وآلو وانکوری که بسیار شیرین نباشد وغذا در این
فصل نیز باید کم خورده شود وجماع نیز کم باید واقع
شود شیخ الرئیس شیخ ابو علی کوید غذاها وشربها

شود
در این فصل باید کم خورده وحرکت وریاضت نیز باید کم
واقع شود واوقات باستراحت وسایه ومکانهای خوش
هوا وخوش آب باید کذرانید بدانکه این فصل همچنانکه
منافی مزاج جوانانست مناسب مزاج پیرانست و
جماعتی را که مزاج رطب وباغی باشد نیز مناسبت دارد
ودر این فصل جامهای سبک نرم مثل کتان وغیره باید
پوشید وجوانان کمتر در این فصل میان روز غسل
کردن در آب سرد نافعست وهمچنین اگر ممکن باشد
بعضی اوقات فی کردن نافعست فصل چهارم در تدبیر
حفظ صحت در فصل پاییز عمده تدبیر در این فصل که مانع
از وقوع امراض باشد آنست که اختیار نمایند غذاهای
خوبی که خلط خوب از او متولد شود ومایل بانبساط
وطوبتی باشد مثل کوشت بره وبزغاله ومرغ وماهی تازه

خورده وطعامهایی که از این کوشتها طبخ داده شود ومغز پسته
ومغز بادام وشکر داخل نماید واجتناب نماید از چیزهایی
که خشکی افزاید وجماع نیز در این فصل کمتر باید واقع شود
ودر آب سرد رفتن در این فصل مضرست وآب بسیار سرد
خوردن نیز بدست ودر مکانهایی که هوای آن معتدل باشد
ساکن شود شیخ ابو علی کوید در این فصل از کرمابه وروز
سرما اول شب احتراز نماید وهمچنین از میوها در این فصل
باید محترز باشند واگر خورند باید کمتر خورده شود وانکور شیرین
وسیب اصفهانی وزرد آلو بهترست وفی کردن در این فصل
خوب نیست احداث تب میکند فصل چهارم در تدبیر حفظ
صحت در فصل زمستان چون هوا در این فصل سرد وتراست
باید حافظ صحت از چیزهای سرد ومتر محترز باشد واختیار نماید
غذاهایی که مثل کوشت کوسفند وکوشت مرغ وغذاهایی

غلیظ مثل هریسه و کله و آشهایی که دیر هضم درآید بیشتر
باشد و حلاوی نیز مناسب است و میوهای خشک مثل مویز و
انجیر و پسته مناسبت دارد و جامهای کرم که خوشبو کرده بود
و عنبر و پوستینهای کرم مثل سمور و دلق و سایر پوستینهای کرم
بپوشند و ریاضت و حرکت در این فصل بیشتر باید و اتفاق
واجتناب باید نمود از هر چیزی که تولید بلغم کند مثل ماهی تازه
و گوشت بزغاله و لبنیات و قی و فصد در این فصل خوب نیست
مگر ضروری باشد و جماع باید کمتر واقع شود فصل دربارهٔ
حفظ صحت بحسب سنها و این نیز مشتمل است بر چهار فصل
فصل اول در تدبیر صبی اطفال هر گاه از حد شیر خوارگی بیرون
رفتند باید اختیار نمایند از جمیع اغذیهای لطیف
موافق اما کمتر بدهند و ریاضت و حرکت که عبارت از آنست
کردن اطفال است باید کمتر واقع شود و اگر زیاده فرمود

غذا بیشتر بدهند اما بنحوی که موجب فساد نشود و نظر
کنند بمزاج ایشان هر گاه گرم باشد آب انار شیرین و میخوش و
آب سرد باشان بدهند و بجام کمتر بدهند و بآب معتدل داخل
کنند و بآب سرد بدهند و چون شش ساله شوند بمکتب دهند
و بعد ایشان جبر نکنند که باعث انفجار طبع ایشان گردد بلکه
بمدارا و ملاطفت سلوک نمایند و باید معلم خوشخلق و خوشسیرت
باشد و چون از این سن گذشت منع کنند از حرکت و تدریجا از
طعام و بتدریج طعام و حرکت ایشانرا قوی گردانند و نگذارند
که طعام بسیار و بی ترتیب و مکرر میل نمایند و از این سن که بگذرد
مشغول نمایند ایشانرا بعلومی که لایق آن باشند یا بصناعتی
که مستعد آن باشند شیخ ابو علی میگوید که سزاوار آنست که
ایشانرا شراب ندهند زیرا که شراب گرم و رطوبت و مزاج صبی
گرم و رطب شراب باعث زیادتی حرارت و رطوبت میشود و

ایشانرا از حرکات نفسانی مثل غم و غضب تا این سن که موافق طبع
ایشان بهواری و ملایمت سلوک نمایند که غضب بر ایشان
ایشانرا مستولی نشود زیرا که این حالت اگر مستمر شود تبدیل
کند بمزاج قرار گیرد و مستحکم شود اخلاق و افعال بد خواهد
شد و این حالت مذموم است بلکه باید ایشانرا
رغبت نمایند باخلاق فاضله و اوصاف کاملهٔ تا آنکه این معنی
در نفس ایشان قرار گرفته ملکه شود و بعد از آنکه از خواب
برخیزند بجام بدهند و بعد از تمام شدن بعد از آنکه ساعتی آرام
استراحت بفرمایند بعد از آنکه کمی مشغول بازی نمایند
و بعد از فراغ از بازی اندک طعام بایشان بدهند و عقب
طعام آب نوشیدنی باید داد و اجتناب فرمایند ایشانرا از غذا
های غلیظ مثل پنیر و شیر و تخم سخت بسته و هر گاه چهار
سال از عمر ایشان بگذرد گذارند تا بازی و حرکت بیشتر کنند

سر دماغ از بخار شراب مملو میگردد و موجب فساد فهم
و سوء خلق میشود فصل دوم در تدبیر صبیان جوانان را واجب
که در حرکت و ریاضت بیشتر سعی نمایند و طعام ایشان باید
معتدل مایل بسودت باشد مثل گوشت بره و بزغاله و مرغ
کوچک تازه و در تابستان طعامهای ترشی مثل فلیه ترهندی
و ترشک و انار و غوره و سایر حموضات مناسب باشان باید
داده شود و میوهای تر مثل انار شیرین و میخوش و سیب و
گلابی میل نمایند و حذر نمایند از حرکت بعد از طعام و اگر
غلیظ اخلاط در بدن ظاهر شود تدارک آن بفصد و مسهل
مناسب آن خلط نمایند و از اغراض نفسانی محترز و مجتنب
باشند فصل سیم در تدبیر کهول تدابیر ایشان بکار بردن
راحت و تناول نعب و ریاضت و حرکت باقل طوکم کردن
فصد و جماع و غذا ایشان باید کرم و تر باشد و از

اعراض نفسانی مثل غم و هم و خوف باید محترز باشند و بحمام باید
بیشتر بروند و بخورند کلقند شکری تعاهد نمایند کذا
سبت تمام باحوال ایشان دارد فصل چهارم در تدبیر مشایخ بیوا
تدبیر باید برفق و هموادی نمود مثل اطفال زیرا که مزاج ایشان
بارد و رطب مایل است و اعضاء رطوبات غریزیه در ایشان
و حرارت غریزی ضعیف و در هضم و نضج قاصر باید مکان ایشان
معتدل باشد و در زمستان مکانهائی که از دخول هوای سرد
محفوظ باشند اختیار کنند و تعب و ریاضت نکشند و اگر ریاضت
کشند اقوی یا بعشی هموار و ضعفا بسوائی باعتدال و دوری
کنند از غذاهای غلیظ مثل هریسه و عدس و کلدو از غذا
هائی که مولد بلغم باشد مثل شیر و ماست و ماهی تازه و از
حرکات متعبه و جماع نیز احتراز نمایند و اطعام نمایند به
ایشان از غذاهای معتدل مایل بحرارت مثل زیره و تخم نیم برشت

الکوشت بره

و گوشت بره و بز غاله و کبک و دراج و بطهو و از میوها انگور
شیرین و انجیر و خربزه شیرین مناسبت شیخ ابو علی نقل کرده
که باید شیخ را متفرق و بدفعات کم غذا داده شود و سنی دو
دفعه بحسب قوت و ضعف هضم صاحب کامل نقل کرده که پیر را
هفته یکمرتبه باید بحمام روند و حمام ایشان باید معتدل باشد
و بعد از بیرون آمدن از حمام ساعتی صبر نمایند و بعد از آن
طعامهای گرم و تر سریع الهضم میل نمایند مثل گوشت بره و
کبک و مرغ و خروس جوان و مرغ جوان و غیره و اگر اعتیاد در
طبع ایشان بهم رسد تلیین نمایند بچیزی که در مجلس
اجابت نماید مثل ترنجبین و کلقند و جوارش غمری یا حقنه
لبنی مثل آب برگ چغندر و آب کاهو و روغن زیتون و اگر
بسبب ضعف هضم ریاح متولد شود جوارش عود و
کونی میل نماید فصل در بیان حفظ صحت اعضاء رئیسه

و شریف و این فصل مشتمل است بر شش فصل فصل اول
در بیان حفظ صحت سر و دماغ واجبست که حافظ صحت
سر و دماغ را از تغیرات منافات حفظ نماید و طریق حفظ
آنست که در فصل پاییز بپوشد سر را بکلاه و عمامه و
نگذارد که هوای سرد باو برسد و اکثر اوقات استشمام
نرگس و اترج نماید و در حمام آب نیم گرم بر سر بریزد و
چرب کند سر را بروغنهای رطب معتدل مثل روغن بنفشه
و نیلوفر و مداومت باستشمام گل خیری نماید زیرا که
بوی بد و آن تقیح میرساند سر و دماغ را لهذا باید میدارد
از صدوث صداع و زکام و نزله و باید اجتناب نماید
از بخارها و دخانها و بوهای بد و از فکرهای بد کذلک
افضا بنفس و غم شود محترز باشد فصل دوم در بیان
حفظ صحت قلب باید دانست که قلب اعظم و اشرف اعضا

دلیل کرده

شود مفرح یاقوتی با شربت سیب و شربت ترنج یا شربت
کاو زبان و تخم فرنجمشک و عرق بید مشک میل نماید و غذا
قلیه ناریخ و لیمو با مرغ بچه و مرغ سرخ بچه و کبک و کباب مرغ و
طیهو میل نماید **فصل سیم** در بیان حفظ صحت کسانی که حفظ
صحت کبد آنست که دوری کند از تناول غذاهای غلیظ مثل
گوشت گاو و پنیر کهنه و مانند اینها زیرا که جگر عاجز است از
هضم و نضج مثل این غذاها پس منحدر میشود از کبد غذای
خام و نفوذ در عروق میکند موجب سدّه میشود و صفرا سیاه
میرساند و همچنین باید اجتناب نماید از اوید حامض مثل
فلفل و زنجبیل و امثال اینها و در هفته یکره یا دو باری
مرتبه سکنجبین ساده یا سکنجبین سفرجلی با عرق بید مشک
و کلاب میل نماید **فصل چهارم** در بیان حفظ صحت عین
سزاوار آنست که محافظت نماید چشم را از غبار و دخان

و بسیار نظر کردن بچیزهای براق و بقرص آفتاب و خواندن
خطهای دقیق زیرا که جمیع آنچه ذکر کردیم ضرر بچشم میرساند و
منتفع میشود بنظر کردن بچیزهای سیاه و بآب جاری خیره شدن
اجتناب نماید از غذاهای مولد سودا مثل عدس و باد بخار
و غذاهای صعب الهضم مثل پیاز و سیر و از غذاهای غلیظ مثل مرغابی
بزو گوشت گاو و در هفته سه روز هلیله بپرورد میل نماید
در ماهی دو مرتبه اطریفل صغیر میل نماید و بعضی اوقات بچشم
بکشد بر و بحصرم و لیمهای مناسب مثل کحلی که ابن میل
در بخار ذکر کرده که در حفظ صحت عین بی نظیر و بمرتبت صفت
آن بکیرند انسرمه اصفهانی و بآب چند مرتبه بشویند و با آب
باران سحق نمایند و همچنین بکیرند تتیای خوب سبک قدر
چند مرتبه بشویند و با آب باران سحق نمایند بعد از آن بکیرند
از این سه دوا بیست درم از نوتیا و اقلیمیا از هریک ده درم و

مرتبه شاهم مغسول هشت درم و بسد و مرداسنگ از هریک دو
درم و سازج هندی و زعفران از هریک یکدرم کافور نصف
یکدانک و نیم مثقال خالص یکدانک اجزا را با آب باران سه روز
سحق نمایند و بعد از آن مجموع را نهم سحق نمایند و بردارند
و صبح و شام بچشم کشند **فصل پنجم** در بیان حفظ صحت سمع
و طریق حفظ قوت سامعه آنست که محافظت نمایند
سامعه را از آفت رسانیدن و زدن بادهای شدید و
کرم و صاعقه و رعد و از همچنین که دانیت رساند از صوتها
کریه و در گوش بچکانند یا هی یکمرتبه یا دو مرتبه و روغن کل سرخ
بقدر دو سه قطره و گوش را بکنارند بدستمال نرم تا
کدکرم است تا انگذرد و سخ و چربی که در گوش است کداخته
بیرون آید و اگر در گوش بهمد مرزنجوش و زعفران
با آب جوشانیده صاف نموده با روغن کل سرخ نیم کرم دو سه

قطره در گوش بچکانند و اگر بسبب حرارت الم در گوش بهمد
شیر دختران ده سه قطره در گوش بچکانند **فصل ششم**
در بیان حفظ صحت اسنان و طریق حفظ صحت اسنان
آنست که مسواک باعتدال بکنند و نکذارند که دندانها
چرک بکیرد و فایده مسواک کردن آنست که دندانها
را جلا و قوت میدهد و لثه را مستحکم میکرداند و دهن را
خوشبو میکند و واجبست که مبالغه در مسواک کردن
نکنند زیرا که بسیار مسواک کردن دندانها را ضعیف میکند
و بحرکت در میآورد و لثه را میخراشد و مجروح میکند و چوبی
که خوبست مسواک کردن با آن چوب چوبیست که در آن
قبض و مرارتی باشد مثل چوب زیتون و چوب انار که
چوب مسواک اینزمان است که از مکه معظمه میآورند
و حافظ صحت اسنان باید اجتناب نماید از شکستن چیزهای

صلب بدندان مثل بادام و پسته و خایدن چیزهائی که زود
وچسبنده باشد مثل ناطف و حلواهای خشک و باید
انرا خوب کردن بسیار جدا کند و بعد از خوردن هر طعامی دهن
را با آب گرم بشویند و بعضی اوقات سکنجبین عسلی با آب
گرم مضمضه نمایند و از آب بسیار سرد اجتناب نمایند خصوصًا
بعد از آنکه طعام گرم خورده باشند و بعضی اوقات استعمال
نمایند مسوکی که در مختار این جمله مذکور است صفت آن آنست
بگیرند پارچه از خرقه چیز دعوسوخته و سائیده کاکوئی
سوخته و سعد کوفته و سنبل الطیب و کل سرخ از هریک
دو مثقال ملح اندرانی نیم مثقال مجموع کوفته و بیخته مسنون
نمایند و در وقت حاجت استعمال نمایند فصل در تدبیر
حفظ صحت حوامل تدبیر زنان آبستن آنست که حذر
کنند از ضربه و سقط و جستن و برداشتن چیزهای سنگین
خصوصًا در

خصوصًا در اوایل و اواخر حمل و احتراز نمایند از غذاهای شدید
و تلخ و چیزهائی که در رحم حیض کند مثل لوبیا و سداب و
کبد و از جماع تن زدن نمایند و باید غذاهای حامل غذائی
باشد که خون صالح از و متولد شود مثل گوشت بره و بز خاله
و مرغ بچه و خروس بچه و کبک و دراج و مانند اینها و باید
غذا کم و روزی دو سه مرتبه بخورند و تقویت فم معده کنند
خصوصًا در اوایل حمل که غثیان و بهم برگی در مزاج بهم رسد
بدهوب نابضه مثل عرب بدو ریباس و شربت فواکه
اگر احساس ضعف معده کنند قرص خود و قرص مصطکی میل
نمایند و از میوه بدو سیب مناسبت و شربت تو بخ در تمام
ضعف معده بسیار نافعست و واجبست که در گرمابه بحمام
رود در حمام بسیار توقف نکند و متعرض سرد و لهو و
آنچه موجب فرح و انبساط نفس است باید نشود و آلو

حامله را مرض عارض شود بمداوای معالجه نمایند و شروع
فصد و اسهال نفرمایند مگر امر عظیمی ایجاب باشد در آنوقت
متوجه شوند اما باحتیاط تمام و در اواخر شهور
حمل که ماه نهاست هرگاه خواهند بآسانی وضع حمل واقع
شود باین تدبیر باید عمل نمایند بعضی اوقات شکم را بروغنها
چرب کنند و آب نیم گرم غسل نمایند و وقتی که وضع نزدیک
در آب نیم گرم بنشینند و نیم شکم و کمر را بروغن خیری یا زنبق
چرب کنند و مرهمهای چرب و آب گوشت و شوربا های چرب میل
نمایند و هم حلوائی از مغز و نشاسته و روغن بادام میل
نمایند و هم کم راه روند و بنشینند و در وقت برخواستن
بسرعت برنخیزند و اگر طلق که وجع و کوفتست نزدیک شود
وضع حمل واقع نشود مشکل امیخته با بهمن و بیاسرخ
و عصاره جوشانیده آب انزامیل نمایند و غالبه نیم گرم آلو

باشراب میل نمایند تا وقت و بوسیدن کند شکم موجب
عطسه شود بینی تا وقت فصل در تدبیر مسافر و بدانکه سفر
این هشتمل بر دو فصلست فصل اول در تدبیر حفظ
صحت مسافر بهر کسی که اراده سفر کند باید قبل از
سفر تنقیه بدن بفصد و اسهال نماید و بعد از آن حرکت
نماید و خود را بتدریج عادت فرماید بچیزهائی که اضطرار
در سفر روی دهد مثل ریاضت و بخوابی و التزام
بعضی غذاها و در وقت بحمام و هرگاه شروع بحرکت و سیر
نماید بتدریج که حرکت کند یعنی ابتدا کم و هر روز قدری
زیاد نماید تا بکلی عادت شود و الفت بحرکت بهم رساند
و تقلیل در غذا نماید و غذاهای لطیف خفیف اکل
عضو و مشی میل نماید و از میوها احتراز نماید
در وقتیکه معده پر باشد حرکت نکند و اگر حرکت

مضطر باشد غذا کم بخورد و آب نیز کم بخورد و هرگاه بد
هوای گرم حرکت کند باید غذاهای او سرد و مسکن تشنگی
باشد و کسی که فربه باشد حرکت و سیر در خلای معدل
باو ضرر نمیرساند و کسی که لاغر باشد این حرکت در خلاء معدل
متضرر میشود باید پیش از حرکت پاره چند نانی با شربت
قند با آب سرد میل نمایند و محل نزول در منزل اندک میوه
میل نمایند و هرگاه در روز حرکت کند سرد و را از آفتاب
بپوشند و کسی که در هوای گرم حرکت کند و صداع بهم رساند
باید کلاه بر سر گذارد استثناق بروغن بنفشه و روغن گل
نافعست شیخ ابو علی میگوید که اگر مسافر تخم کدو بقند
در معدهٔ او فاسد شود باید امساک نماید و کمی سنگبک
بکند و خواب کند تا غذای فاسد تحلیل رود و بعد از
آن سفر کند و کسی که اضطرار حرکت کند در هوای گرم

سر که خوف باد سموم باشد باید لعاب برزقطونا مروج
بروغن بارام بسیزد و شکم بمالد و اندک روغن بارام
میل نماید و پیاز خورد کرده در دهان داخل کرده بخسبد
بخیسانند و پیش از حرکت بخورد و آب سرد مضمضه
نماید و خود را بجامهای پیوسته تا هوای گرم در بدن کم
تاثیر کند و بعد از آنکه در منزل نزول کند اگر تشنه
باشد بیکبار بتمام خود را سیر آب نکند بلکه کم کم آب میل
نماید و کسی که خوف عطش در حرکت داشته باشد پیش
از حرکت غذا کم بخورد و باید غذا که سرد باشد مثل
پاره چند نان جو با شکر و آب سرد و خذ نماید از غذاهای
معطش مثل حلویات و غذاهای شور و چیزهائی که
احتراق کند بر بصر کرده و بر عطش خورده آب انار
و کاهو و خیار و هندوانه و سیب و پیاس و سنجد

و باید تناول نماید اینها را قبل از حرکت و نگاه داشتن
آلوچی ترش خشک در دهن و مکیدن آن تسکین تشنگی
میدهد و همچنین نرهنج و انار دان و کشک در دهن
کوفتن مسکن عطش است و تا ممکن است حین حرکت
تکلم نماید و نفس از دهن نکشد و نقل کرده اند که هرگاه
قطعه نقره خالص را بلوله در دهن کنند و لبها را بهم بگذارند
با خاصیه رفع عطش میکند و کسی که اضطرار در زمستان
دریغ و برف حرکت نماید سزاوار آنست که غذا کم میل نماید
و خوردن منفیخ نافعست و غذاهائی که در آن سیر و
کرفس و روغن باشد کم میل نماید و در وقتی که بمنزل
رسد رو غذا را با آتش و بحمام گرم نکند بلکه بتوقف
و تدریج و همچنین پیش از حرکت روغن زیتون در روغن
قسط بدست و پا بمالند و هرگاه کسی در چنین حرکت

اعضا سالم در دست و پا کند پیش از آنکه حس عضو برطرف
شود روغنهای گرم مثل روغن زیتون کهنه کرده در آن فربه
و چند پسته سرخ کرده باشند بمالد و گاه گندم را کو
بجوشانند و دست و پا در آن بگذارند نافعست و همچنین
شبت یا خلیه یا مرزنجوش هر کدام بهم رسد بجوشانند و
دست و پا را میان آب آنها بگذارند نافعست و گاه
حس عضو باطل شود و سبز کرده باید تیغ بزنند و گاه
ناخون از بود و بعد از آن در آب گرم گذارند و بعد از آنکه
از آب بیرون آورند کل ارمنی و سرکه مکرر بمالند و گاه
متعفن شود باید کم و چقندر و کرفس و روغن پخته بر عضو بگذارند
و معالجه قروح نمایند و باید در سفر خصوصا گاه با
سرمای هوا و راهها برف بسیار باشد محافظت نمایند
چشم را بانیکه پاره چند سیاه بر روی بندازند و گاه در

سوزش در چشم بهر سه گاه یا مرهم بخوشنواره در آب بجوشانند
و چشم را بدین بخار او بدارند و اگر نشاسته و کشنیز در اعاب
برند قطور تر حل نماید و بدو بمالند تا تأثیر آفتاب محفوظ
خواهد بود و اگر آفتاب تابیده باشد پیه مرغ باشیر
زنان بمالند نافعست شیخ ابو علی گوید هر گاه که پسر بلوغ رسد
از سیر و حرکت در هوای گرم آفتابی باصلاح می آید و عود
بحال میکند از رفتن در آب سرد و شناکردن و صواب آنست
که بعد از حرکت تعجیل در آب نروند بلکه محفوظ صبر کنند
بعد از آن داخل آب شود و باید در سفر رفع ضرر آبهای بد
نماید بانواع طریق که صاف از هر منزلی که بیرون میرود کل
آن ضرر را در منزل دیگر در آب آشامیدنی فاضل کنار تا تمام
نشیند و صاف شود و بعد از آن آب میل نماید و اگر
مقدور شود شربت لیمو با سرکه اندکی در آن آب داخل

نماید بهترست و آب اگر کل آلوده باشد صاف نمایند و خورند
پیاده سیر و سرکه در این آبهای مختلف نافعست و اگر آب
شور باشد بعضی باشد خوردن تربیشها مانند انار و سیب و
غوره نافعست و باجمله حفظ صحت در سفر بسیار دشوارست
بسبب تعذر حصول اسباب و کمر بجهت ملوک و ارباب
دول احوال کثیره فصل دوم در تدبیر مسافر بحر راکب بحر را
در محل سوار شدن بکشتی هر گاه وارد وقتی بهر سد باید
که حبس کند بلکه گذارد تا معده از فضول پاک شود
و اگر قی بسیار واقع شود و حبس نشود باید که رب
غوره و رب سیب و شربت بدیاشر بت لیمو و شربت ریباس
میل نماید و غذاهای مرطوب مثل آش انار و آش لیمو یا
آش ترشک یا آش اناریان که در آن بدیاغ فشک
داخل کرده باشند میل نماید فصل در تدبیر مولود

طفل که متولد شود باید اول قطع ناف او بکنند بعد از آن
بهواری ببندند بر بیمار پشمی و بگذارند بر موضع
قطع پارچه پشمی که بروغن زیتون آلوده و دم الاخوین
و اندرخت بر و پاشیده باشند و بعد از آنکه ناف بیفتد
خاکستر صندوس بر و بپاشند و انگشت را بعسل آلوده بکام
او بمالند و آب نمک بر بدن او بمالند و بینی او را پاک
کنند بانواع طریق که پنبه بر سر میل باریک پیچیده باشند
پنبه را باین میل پاک کنند و غذای طفل در دور اول
نبات سفید صلابت کرده باشد و قابلد باید بدست
مالیدن اعضای او راست کند زیرا که گاه هست که
طفل پهلو و پشت سر بر آمده کجی دارد و دست و پا کاه
قدری کجی دارد که بدست مالیدن تا بلده هموار میشود
بعد از آن او را بقماط بپیچند بهواری که زحمت ببیند

او را نبندد و هر دو سه روز یکبار بندها او را بشویند بآبی
که در آن کل سرخ و برگ مورد جوشانیده باشند و آب
باید نیم گرم باشد و بخوبی بشویند که آب در گوشهای او
نرود و برگ مورد و کل سرخ کوفته و بیخته بر مقاصل و میان
رانها بپاشند و باید طفل را بخوابانند که باید بظلمت باشد
جایی دهند و پارچه بر روی بیندازند تا آنکه ضوء باو
تفریق و ضعف باصره او نشود و در گهواره کرده گهواره را
بجنبانند و بنغمه بخوانند چنانچه متعارفست زیرا که حرکت
و خواندن تسکین وجع میکند و خواب می آورد بعد از
آنکه خواب کرده باشد او را شیر بدهند و بهترین شیرها
از برای او شیر مادرست اگر مریض نباشد زیرا که شیر
مادر را شیر او موافقست بغذایی که مادر او میکرد در شکم
بود باو اغتذا می یافت و اگر مانعی بهرسد که مادر شیر

نتواند دار اختیار دایه باید نمود و باید دایه معتدل
المزاج و خوش خلق باشد زیرا که طفل کسب اخلاق و صفت
میکند و لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله نهی میفرماید
استرضاع مجنونه را از آنکه سوء خلق او باعث سوء تدبیر و
نرسیدن باحوال طفل میشود و باید اعضای او سالم باشد
یکی یکی و زیبا و جوان باشد و سن او بین بیست و پنجاه
و سی و پنجسال باشد و بشره او مایل بسرخی باشد و باید
مریض نباشد و ندر قریب العهد بولادت باشد و ندر
بعید العهد و پستانهای او بزرگ باشد و شیر او نه بسیار
رقیق باشد و نه بسیار غلیظ بلکه در قوام معتدل
و خوشبو و خوش طعم باشد و باید غذای مرضعه غذا
های سبک باشد که از او خلط خوب متولد شود
مانند نان که خوب پخته باشد و خیس نباشد و کوشت

بره و بزغاله

بره و کبک و مرغ و دراج و غیر اینها از غذاهای لطیف
مثل شلغم و شوربا و چلو قلیه که از این کوشتها طبخ داده
باشند داده شود و شیربرنج با شکر و حلوای نشاسته
با شکر و مرغن بادام نیز مناسب است و شیرکاو و شیربز
با شکر نیز خوب است و از میوه انچه مانکو و بادام
شیرین با شکر و باید منع نمایند مرضعه را از
غذاهای که شدی و حرافت داشته باشد و همچنین
از میوهای که قبض و تلخی و ترشی زیاد داشته باشد
و سبزیهای که بسیار کرم باشد مثل سیر و پیاز و
کراث و از جماع حذر نماید زیرا که اعظم اسباب که
مفسد شیر باشد جماع است و همچنین از تعب حرکات
با فراط نیز محترز باشد باید دانست که اطفال را کل
بیرون آمدن دندان بت و اسهال عارض میشود

هرگاه بت عارض شود سزاوار آنست که دایه راشیرخوار
خرفه و طباشیر با آب انار بدهند و اگر اسهال عارض شود
آبه سنجد و آبه کنار و آبه سیب و انار دان با آب بدهند
و صندل سفید و کل سرخ و اقاقیا و کل ارمنی با آب خنک
کرده بوشکم طفل ضماد نمایند و اگر سفوف هبت الرمان با
بدبدایه داده شود مناسب و غذا آش زرشک با
انار دان با اسماق بدایه باید داده شود و از غذاهای ملین
مثل چغندر و اسفناج و کاهو باید اجتناب نماید و اگر احتباس
در طبع طفل بهرسد باید در طعام او شکر را قلیل نمایند
شکر او را بروغن شیرخ چرب نمایند اگر با نیها قلیل نشود
تحریک بشیاف نمایند بمثل شکر سرخ و کل خطمی را گر
طفل را خروج مقعده بهرسد باید بروغن مورد و حقنه
بلوط و جوز السرو گرفته و بمقعده بپاشند و اگر

مثل نان وخروس بچه وحبوب که مذکور شد باید داد
و شیر را از دو سیکم بتدریج نباید قطع نمود بلکه در ضمن
غذاهای او را زیاد کنند بتدریج تا آنکه بداند که آن غذا
که میخورد او را کافیست از او شیر را قطع کنند و باید قطع
کرده شیر را در وقات معتدله مثل بهار یا پاییز باشد و
سزاوار اینست که اطفال را شراب ندهند زیرا که شراب باعث
زیادتی رطوبات ایشان میشود بسبب کثرت صعود بخار
شراب بدماغ فساد در ذهن ایشان بهم میرسد و مدت
خوردن اطفال دو سال است چون بدو سال رسد باید شیر را
از و قطع نمود و نقل کرده اند که طفلی را که محتاج بخون کو
شود چون چهار ماهه کرده باشند آن احتیاجات
نمایند فصل در تدبیر حفظ صحت کسی که ممکن نباشد
حفظ صحت خود نماید بداند که اکثر مردم را ممکن نیست

که حفظ

بسبب سوء تدبیر در اکل و مشرب مبتلا میکردد و تعب
ریاضت و تحلیلات ایشان را احتیاج بدشقه نمیشود
فصل در بیان معنی بدنهای خارج از اعتدال صاحب
کامل گوید بدان خارج از اعتدال بدنهائیست که آن
بدنها از خروج از اعتدال منع نمیکند از آنکه افعال بنهج
طبیعی واقع شوند و آنه خروج از اعتدال در بعضی بالقوه
میباشد و در بعضی از اسبابی میباشد که طبیعی نباشد
و آن بدنهائیست که مشرفند بدو مرض یا مرض در حال حدوث
است فصل در بیان اصطلاح آوردن مزاج حار چنین
که مزاج معتدل را حفظ صحت بتعدیل در اسباب ضروریه
بداند که مصرف بسوی حرارت باشد بتدبیر باید فرمود
بواجبت غذاهای او غذای بارد و هواهای او هوای
باره و میوه‌های او در مثل کاهو و اسفناج و میوه‌های

سرد مثل انار و میخوش و آلو میل نماید و از شیرینیها احتراز
نماید و از حرکات کثیره و تعریق و جماع و غضب احتراز نماید
و اگر اخلاط در حرارت و رطوبت باشد آن مزاج بآسانی میل
باعتدال کند و اگر در حرارت و یبوست باشد احتیاج بزیادتی
در تبرید و تطبیب دارد و اگر خلط صفراوی غالب باشد استفراغ
و امزاج آن خلط نمایند و اجتناب از زهومات صفرا باید نمود
و نافعست صاحب این مزاج را سکنجبین ساده و تمرهندی با
شکر و غذا آش انار و آش تمرهندی و آش ریشه باکو
بره و بره غاله و مرغکی بچه و مرغ بچه فناسب است و اگر مرکب از
صفرا و بلغم باشد مسطیر بلغم مثل سکنجبین ساده میل نماید
و بهواری استفراغ خلط بلغمی باید نمود فصل در تدبیر
اصطلاح آوردن مزاج بارد و اگر این مزاج باید در دوت
رطب باشد در تدبیر محتاج باشیاء مسخنه از اطعمه و اشربه

و زیادتی در ریاضت و استعمال مسهلات میشود
و اگر با برودت پیوسته باشد احتیاج باطعمه و اشربه
حار رطب و استعمال ریاضت معتدله و حمام بعد
از هضم طعام و شربتهای مسخن مثل شربت عسل و
منفیجی یا اویرجاره مثل فرنفل و دارچینی میشود فصل
در تدبیر ناقهین تدبیر ناقه نمیباشد مگر باطعمه و اشربه و ریاضت
و تدبیر ناقهین بر دو قسم است قسم اول آنست که از ناقه مرض
و عوارض مرض بالکلیه زایل شده و بدن پاک باشد و او را
تب نباشد مگر بجهت ضعف تدبیر او باتعاشی حرارت غریزی
و تقویت اعضا و بتدریج غذاهای مقوی که کابو باشد
باو داده شود باین طریق که ابتدا آشهائی که از مرغ بچه و
فروج بچه و بلدرچین و دراج و غذاهای لطیف باید داد و
و باید از این غذاها آنقدر بخورد که قوت قادر بر هضم آن باشد

چند روز با بنظر بود بگذارند بعد از آن اندک اندک غذاها ثقیل
فرماید و با غذاهایی که قوی و اغلظ باشد مثل مرغ و گوشت
بره و گوشت بز خاله و بدستوری که مذکور شد بقدر قوت
هاضمه باید میل نماید بعد از آنکه نقل کند بگوشت کوهی
و قدری ریاضت بکار برد به حمام روند و به غذاهای گرم
مثل روغن بنفشه بر بدن بمالند و موضعهای خوب حمام
او را جای دهند و خوشبو کرده شده آنموضع را بدیا چین موافق
و بعد از بیرون آمدن از حمام بخوابد و قبل از خوردن غذا
ریاضت بکند اما ریاضت باعتدال باشد زیرا که افراط
در حرکت موجب تحلیل زیادتی در ضعف میشود و خود
نماید از غضب و تعب و جماع و در آفتاب گرم حرکت نکند
و در حمام گرم نرود و باید حمام او معتدل باشد قسم دوم
از اقسام نقاهت آنست که مریض را بعد از مفارقت تب صحی

باغنیان یا تغیر طعم دهن باقی مانده باشد این قسم ناقه را
مناسب آنست که باندبیر مناسب ناقهین که مذکور شد قدری
از علاج کرده شود بتلیین طبیعه باید تبرید تا تطفیه یا تقویت
جگر یا فصد یا غیر از اینها از تدابیر علاجیه اما در هر تدبیری
رعایت حفظ قوت باید نمود و بهوا بری که راست یصال
ماده باید کوشید بچیزی که موجب ضعف قوت نشود پس
اگر علامات خون ظاهر و محتاج بفصد شود اخراج خون نماید
بقدر قوت و حاجت خون زیاد گرفته نشود و اگر علامات
صفرا ظاهر باشد استفراغ صفرا باید بمهل ضعیف مثل
مطبوخ فاکهه و خیارشنبر یا شربت ورد باید دانست که
ناقه را هرگاه زمان بهبود باقی باشد یا آنکه طعم دهنش خوب
نباشد یا آنکه بسیار عطش داشته باشد یا آنکه اشتهای طعام
نداشته باشد یا آنکه اکثر اوقات طبع او محتبس باشد باید

در طبع باشد باخواب اندک یا زیاد باشد یا آنکه بشره
او مثل بشره بیمار باشد مجموع اینها دلالت میکند براینکه
مرض نکس عود خواهد کرد و آثار علت باقیست و بنصدت
واجبست که تدبیر و اصلاح مزاج نماید خصوصاً هرگاه
در جمیع مرض شقیقه خوب نشده باشد بدانکه هرگاه ناقه طرف
صحی کاهد بقدر پنج مثقال و سکنجبین سرکه بقدر دو مثقال
میل نماید باندک زمانی نقاهت او زایل میگردد و بهربت فصل
در بیان چیزهایی که دفع ضرر غذاهای غیر موافق کند بدانکه
دفع اشیاء غیر موافقه یا باصلاح غذاهاییست که مصلح
آن باشد یا آنکه غذای مصلح قبل از آن یا بعد از آن باید
خورده شود پس اگر کسی از شیرینیها تناول نماید باید
بعد از آن چیزهای ترش مثل سکنجبین و آب انار ترش و سرکه
و سایر ترشیها بسیار میل کند و اگر کسی از ترشیها تناول

باید بعد از آن شیرینیها مثل عسل و شکر و سایر شیرینیها میل
نماید و اگر کسی از روغن و غذاهای چرب متضرر شود اگر
صفراوی مزاج باشد باغذیه حامضه رفع ضرر آن نماید و اگر
بلغمی مزاج باشد باغذیه گرمه شوریه و شدیده استعمال نماید
رفع ضرر آن کند و همچنین اگر کسی از چیزهای شور و تلخ و ترش
متضرر شود بعد از آن چیزهایی که دهنیت و چربی داشته
باشد میل نماید و کسی که موافق نباشد او را خوردن غذاهای
لطیف مثل شیر و کله و خواهد بخورد باید قبل از آن یا بعد از
آن سکنجبین ساده یا جوارشهایی که تقویت هضم و تلطیف
غذا نماید مثل کوفی و فلانیا تناول نماید و حرکت بسیار
و هرگاه کسی میوه شیرین بسیار میل نماید باید بعد از آن
سکنجبین میل کند و اگر میوه ترش خورده باشد بعد از آن
عسل یا انجبیل را میل نماید و اگر غذاهای نفاخ خورده

باشد بعد از آن ملایم یا مجوف نارمشک میل نماید فصل
در تدبیر کسی که او را از حرکت و تعب اعیا و ماندگی بهم رسیده
باشد باید دانست که هرگاه انسان ریاضت و تعب
بسیار بکشد بر بدن که او را ماندگی حاصل شود باید نظر
کند هرگاه بیابد از الم تعب در اعضا قبل از فروح بسبب اختلاط
رقیق جاده که متولد میشود در حرکت قوی بیند از روبان بعض
اعضا و اینقسم اعیا را اعیاء قروحی بینامند سزاوار آنست
که راحت و مالیدن بکار برد و مالیدن باید بسیار و محکم باشد
و روغن بنفشه بر بدن خصوصا پاها و پشت بسیار بمالند
تا آنکه بیوست تعب زایل گردد و بعد از آن بسیار بحمام برود
و باید آب حمام نیم گرم باشد و بعد از زمان بیرون آمدن از حمام
سکنجبین ساده یا شربت قند با آب نادر میل نماید و غذا
هایی که از لحم مارد باشد میل نماید تا ممکن باید خورده

شود و اگر صاحب اعیا بیابد در بدن تمدد که بسبب کثرت بیا
در اعضاء عضلات بهم رسد و اینقسم را اعیا متمدد
گویند سزاوار آنست که صاحب این اعیا را از اعمالیدن
بکار برد اما کمتر از قسم اول استراحت و سکون را خواب
نماید و بروغن بنفشه نیم گرم بدن خود را چرب کند و بعد از آن بحمام
رود که آب آن معتدل باشد و در آب بسیار حرکت نماید و
بعد از آنکه از آب بیرون آید بدن را بخشکاند و بروغن بنفشه
چرب کند و اگر هوا سرد باشد در حمام جامه بپوشید و بیرون آید
و بعد از بیرون آمدن ساعتی صبر نموده غذا میل نماید و غذا
غذا لطیف و زود هضم باشد مثل شوربا و سوپ مرغ بچه و
گوشت بره و مانند اینها و بعد از آن استراحت نماید و در
روز دوم بچیزهایی مذکور تدابیر بکار برند و از اعمالیدن و
حمام رفتن و چرب کردن بدن اگر چنانچه باید تدابیر زایل

مشود و در سیم نیز باین تدابیر عمل نمایند که در اینوقت
یا بالکلیه باید از خواهیده شود و اگر بیابد صاحب اعیا در بدن
قریب بشیر بفشار و نرم نرم بکرم شدن عضلات از حرکات
قوی و مجذوب شدن فضول باعصاب و عضلات و
اینقسم را اعیا وهمی گویند و باینقسم در اعضا بیاد
میباشد بهمرتبه که در ست بدن او نمیتواند گذاشت و
محسوس میشود که اعضا او نسبت بحال صحت بدن کرم
و غلیظ شده باشد و تدبیر این اعیا آنست که اولا
بدن را نرم و بهموار بمالند و بعد از آن بروغن بنفشه
و نیلوفر نیم گرم بدن را چرب نمایند و بعد از آن بحمام
میروند که آب آن معتدل باشد و بعد از بیرون آمدن
از حمام شربت بنفشه یا شربت نیلوفر یا شربت قند
میل نمایند و غذاهای لطیف سریع الهضم که تدریجا

غذا آش جو با خرفه سرخ بچه و کبک و مانند اینها میل نمایند و آش
انار با خرفه سرخ بچه نیز مناسب است و میوه انگور و انار شیرین و
سفرجل و انار مناسب است و اگر صاحب اعیا بیابد در بدن تمدد
و اعراض بمرتبه که او را امکان نباشد حرکت کردن باسانی
مناسب آنست که تدابیری که مذکور شد از مالیدن و بحمام
رفتن و چرب کردن بدن بروغنهای مذکوره و استراحت
بطور مذکور غذاهای سهل الهضم مانوف معتاد که مایل بطوبت
باشد بکار برد و ریاضت و حرکت نماید بشیء لطیف قوی
و این تدابیر اعیا زایل میکند فصل در بیان و باو اعراض
آن بیاید دانست که وبا عبارتست از نوعی که عارض
میشود بسبب اختلاط بخارات رديه متعفنه که از ریاحات
متعفنه زمین برمیخیزد و در این هنگام تاثیر هوا در بدن
سبب حدوث امراض رديه مهلکه متناسبه و جدری و طاعون

وخراجات رسید وحمیات مطبقه میکرد پس ناچارست که
حافظ صحت از چنین هوای مختلف باشد و طریق احتراز از وبا
آفت که هرگاه علامات حدوث و باظاهر شود مثل آنکه در
صیف یا خریف باران بسیار شود و گرمی اوقات شتا و هوا
باشد و باد جنوبی حار بسیار وزد و هوا ساکن باشد و
کند بوحدوث وبا در ینحال باید از گوشت و شراب و حلویات و
میوهای رطب شیرین احتراز نماید و همچنین از حمام و رفتن
بآب گرم محترق نباشد و سرکه و طعامهای که از سرکه پخته باشند
بسیار میل نماید و همچنین و بوب فواکد تریش مثل ریباس
و برب غوره و سماق و سیب و لیمو و سکنجبین ترش بنوشد بسیار میل
نماید رازی گوید که هرگاه نتواند ترک خوردن گوشت نماید
ناچار هر پنج روز یکبار گوشت بخاله میتواند خورد
بشرط آنکه در طعامهای ترش مثل سرکه و غوره و سماق و
باشند

وهمچنین رازی گوید که هرگاه حافظ صحت بیابد باید که
آثار علیه خود را فصد نماید و در وقت فصد مدافعه بکند و در مکانهای
سرد ساکن شود هرگاه باین تدابیر عمل نماید ممکن است که از حدوث
امراض وبائیه خلاصی یابد و سزاوار آنست که حافظ صحت در زمستان
هوا مجلس و مکان خود را سرد نماید و بوی طیب نماید مکان را
آب و کذا استعمال کلهای سرد و بوی مثل بنفشه و نیلوفر و کل سید و خلاف
نماید رازی گوید که هرگاه نتواند ترک خوردن گوشت نماید
و هر روز طرفی صبح ماء الشعیر بیخ و برف سرد کرده میل نماید
آش جو بسیار نافعست و شراب کوهه ممزوج بآب سرد بادزده
شود و از اغذیه حاره حذر نماید و خیار و کدو و هندوانه مثال
اینها میل نماید و از حرکت در آفتاب و رفتن احتراز
نماید و مدافعه جوع و عطش نکند یعنی هرگاه کوسنه و تشنه شود
طعام و آب میل نماید و اگر در هوا احساس تعفن نمایند بتخلیه

هیکل خود را بصندل و کافور کند و کلاب بر خانه بپاشد
و آش سرکه و عدس میل نماید و در ین حال قرصها کافور مناسب
تمام دارد هر روز یکمثقال با لعاب بزرقطونا طرفی صبح میل نماید
و غوره نارس و انار ترش بعد یک ساعت و مداومت
نمودن بآن بسیار نافعست رازی میگوید که شخصی از قدما
اطبا نقل کرده که هرگاه بگیرد صرد و جزو و از زعفران و مر
هریک یکجزو و هر روز قدر هوازده قیراط از آن با یک وقیه
شراب ممزوج بآب میل نماید در ایام وبا بسیار نافعست و بنده
هرکس را دیدم در ایام وبا کدین دواهورا ازین بلا خلاصی
یافته بسلامت زیست جالینوس گوید خوردن کل ارمنی و
و آب در ینحال بسیار نافعست و همچنین خوردن تریاق
بنوشانند بسیار دارد فصل در بیان مدت زمان حدوث
یعنی علامات و حالاتی که خبر دهند باشد بحدوث

بلاهارد یدهرگاه حافظ صحت اطلاع یابد علامات و حالات
بهرساند قبل از حدوث آن حاذق رد یدهاهد نموده
تدارک احوال خود خواهد نمود رازی گوید باین باب کتابی است
عظیم از ارکان حفظ صحت سزاوار آنست که مبسوط نقل شود
و در ین باب نقل کرده که صداع دایم شدید و شقیقه خیز
هد بحدوث نزول ماء و انتشار سزاوار آنست که در ین حال
خلیل سلسله بان صدغ نماید بنحوی که مشهورست و اثر
بسیار در روز هد بحدوث نزله سزاوار آنست که
ینحال مسهلات قوید و فی بکار بندد و بدن و بماند سرکه
که در آن خربق جوشانیده باشند و از سر ابر خنه نماید
و اصلاح جمیع بدن هرگاه رایحی و بسیار باشد
بنزکافور بسیار دارد فصل در بیان مدت زمان حدوث
یعنی علامات و حالاتی که خبر دهند باشد بحدوث امراض

نمایند و نقرس

وهد بجدوت علتهای

وباها خبر وهد بجدوت

حال اصلاح حال کبد

وبنودن اشتها باغثیار

کد تدارک احوال معده نمایند بجوا

باد وید موصوفه در آن باب و هرگاه متغیر شود حالی ارجا

بدن صحیح از زیادتی و نقصان در اشتها و کثرت و قلت مواد

اضطراب و تشویش در آن و جاری شدن عرق بسیار که عادت

نداشت و جاری شدن بوا سیر و بعاف باد و قشعریدن

و کلان احمر و احساس طعم غریب نمودن : یافتن زیادتی در

شهوت جماع و نقصان آن و دیدن خوابها که عادت نداشت و

لذت یافتن از چیزهائی که از آن لذت نمیبافت و لذت نیافتن

باد تشنج مذکور است باید کرد در میان غبار و خارش

یابس خبر وهد بجدوت فالج سزاوار آنست که استفراغ

ماده بحتن و حبوب مناسب نموده بتدبیل مزاج باد وید حار

کد باب فالج مذکور است نمایند و سرخی چشم و رو و ظهور

عروق در چشم و رو و صفاری شدن از ضوء خبر وهد بجدوت

سرسام سزاوار آنست که شقیقه بدوا بفصد و اسهال نماید

و سر کدو و خربق کاسنی خ بو سرکه دارد و کابوس و دواء هرگاه

وایی و قوی شوند خبر وهد بجدوت صرع سزاوار آنست که

معالجه کابوس و دواء بنحوی کد در باب خود مذکور است نمایند

تغافل ننماید و غم بایم کد سبب ظاهری نداشته باشد و

خلق و سوء مزاج خبر وهد بجدوت ماليخوليا سزاوار آنست

شقیقه بدوا بفصد و اسهال نموده آنچه در باب مالیخولیا

کار بندد و هرگاه چنان بیند کد پیش چشمها و پیچیدن و باعث
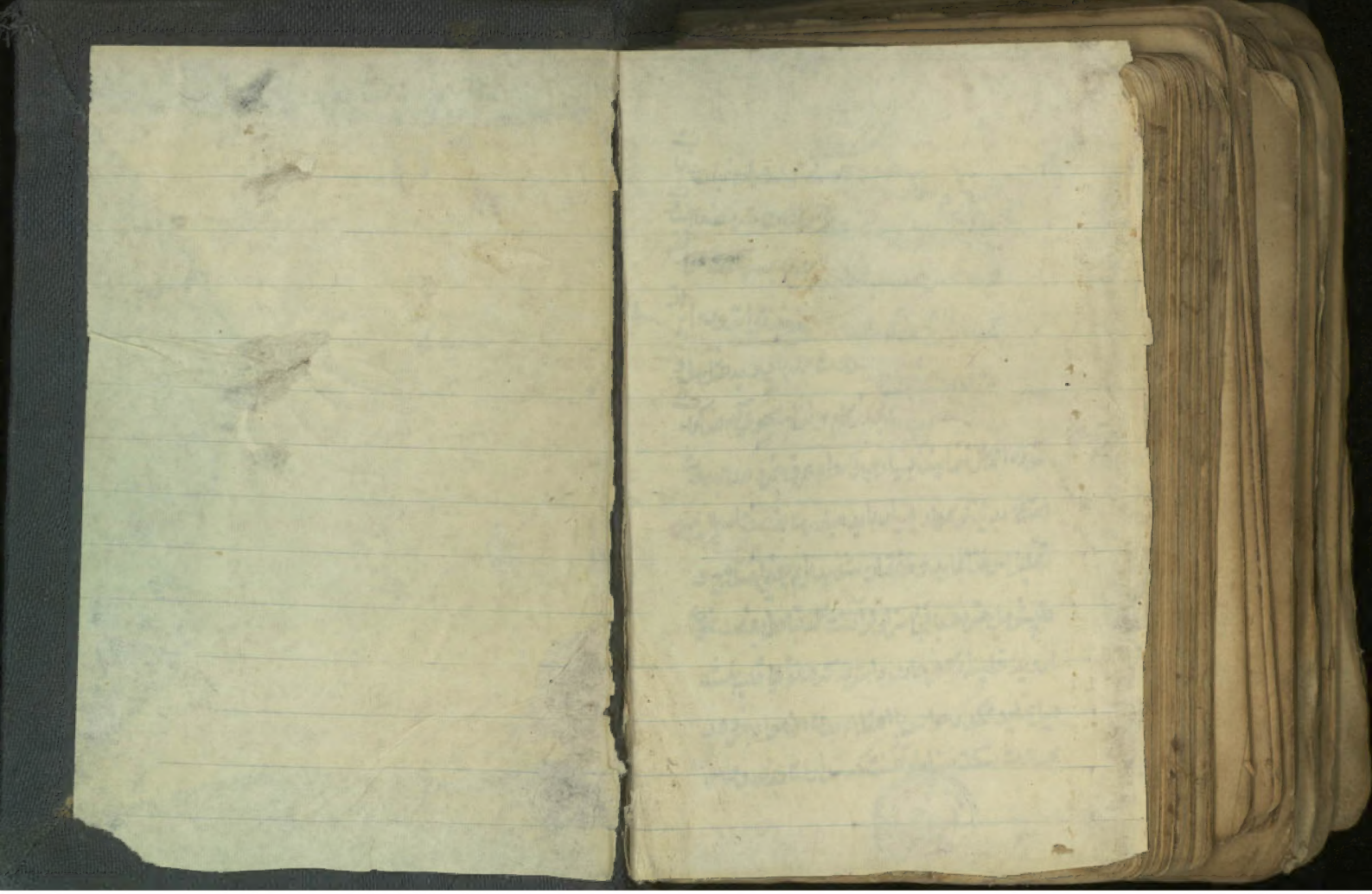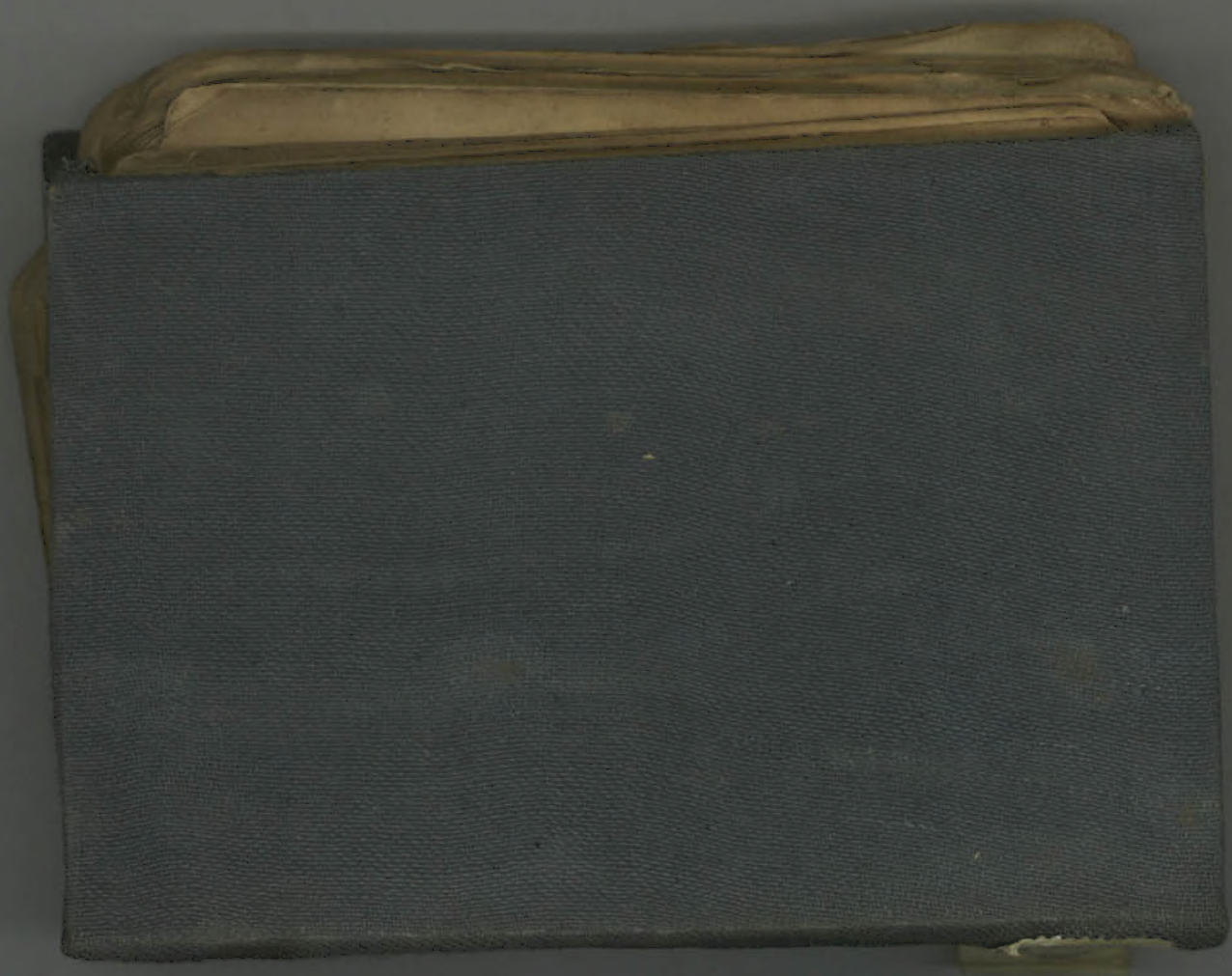
مشکوة